۱۴۰۰/۱۰/۲۹

۷/۱۴۰۰/۱۴۴۸

شماره پرونده: ۱۴۴۸-۲۱۸-۱۴۰۰ ح

استعلام:

آیا قاضی شورای حل اختلاف در خصوص مبلغ بیش از دویست میلیون ریال، میتواند گزارش اصلاحی تنظیم کند؟

پاسخ:

در مواردی که اختلافات طرفین در شورای حل اختلاف به صلح ختم شود، در موارد موضوع ماده ۱۱ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ به تصریح تبصره این ماده، شورا (اعم از شهر و روستا) باید مراتب را برای تنظیم گزارش اصلاحی نزد مرجع قضایی ذی‌ربط ارسال کند و در صورتی که موضوع منطبق با موارد صلاحیت شوراهای حل اختلاف موضوع ماده ۹ این قانون باشد، قاضی شورا وفق صدر ماده ۲۴ همین قانون گزارش اصلاحی صادر می‌کند و در غیر این صورت مطابق ذیل این ماده مراتب را به مرجع قضایی صالح اعلام می‌کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۰/۲۷

۷/۱۴۰۰/۱۴۴۰

شماره پرونده: ۱۴۴۰-۲۳۹-۱۴۰۰ع

استعلام:

احتراما ضمن آرزوی توفیقات روز افزون الهی به حضرتعالی و دولت انقلابی سیزدهم به استحضار عالی میرساند تاثیر تحریم‌های ظالمانه استکبار جهانی و به دنبال آن رکود حاصل از کرونا عمده کسب و کارهای تولیدی و تجاری را زمین‌گیر کرده فرش دستباف نیز هم از تحریم و هم از کرونا خسارات جبران‌ناپذیر را متحمل شده است چنانچه مستأجری معاملات و تجارت فرش همانند سایر کالاهای تجاری با چه معامله می‌شود خود بی‌سابقه بازار موجب عدم توانایی دست اندرکاران در پرداخت به موقع چک های صادره گردیده است . در حال حاضر مصیبت مضاعف این موضوع می باشد که قوه قضاییه در احکام خسارات تاخیر و تادیه طبق روال سنوات گذشته شاخص تورم اعلامی توسط بانک مرکزی را ملاک قرار می‌دهد که کمتر از ربا نیست قبلاً در چنین مواردی که تجار دچار مشکل می شدند چون شاخص تورم رقم ناچیزی بود اکثراً هیئت امنای اصناف اختلافات را به راحتی حل و فصل میکردند . متاسفانه چند برابر شدن شاخص‌های تورم مراجعه به دادگاه را افزوده و بازار وکلای حقوقی را پررونق زندان‌ها را برای بدهکاران چک برگشتی نموده است از مقام محترم ریاست جمهوری عاجزانه درخواست دارم که موضوع را در جلسه سران قوه مطرح می فرمایند و راه کاری برای حفظ آبروی تجار و تشکلهای کشور همچنین گشایش کسب و کار مبذول فرمایید.

پاسخ:

برابر ماده ۲ دستورالعمل نحوه استعلام حقوقی و پاسخ به آن در قوه قضاییه مصوب ۱۹/۹/۱۳۹۸، استعلام حقوقی باید ناظر به استنباط صحیح از مقرراتی باشد که رسماً منتشر شده است. بنا به مراتب فوق و لحاظ آن‌که پرسش‌های مطرح شده در مقام رفع ابهام از مقررات نبوده بلکه ناظر بر تطبیق حکم قانونی بر مصادیق خارجی است و این‌که ارائه راهکار به شرح مطرح شده در استعلام خارج از وظایف این اداره کل است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۰/۲۲

۷/۱۴۰۰/۱۴۱۱

شماره پرونده: ۱۴۱۱-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

در ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی در خصوص محرومیت از حقوق اجتماعی در موارد محکومیت به حبس تعزیری تا درجه پنج ، منظور مجازات قانونی حبس تا درجه پنج است یا مجازات قضایی مورد حکم در رای دادگاه ؟

پاسخ:

با عنایت به تصریح ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که مقرر داشته: «محکومیت قطعی کیفری در جرایم عمدی پس از اجرای حکم یا شمول مرور زمان در مدت مقرر در این ماده، محکوم را از حقوق اجتماعی به عنوان مجازات تبعی محروم می‌کند»، ملاک داشتن یا نداشتن سابقه محکومیت مؤثر کیفری، همان محکومیت قطعی کیفری مندرج در حکم است؛ هرچند در تعیین مجازات به لحاظ جهات قانونی مقررات تخفیف یا تشدید اعمال شده باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۰/۲۷

۷/۱۴۰۰/۱۴۰۳

شماره پرونده: ۱۴۰۳-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

آیا رای صادره از شعبه کیفری دو در خصوص ترجمیع آرا در راستای ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری قابل تجدید نظر خواهی می باشد یا خیر؟

پاسخ:

با توجه به این‌که در ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، به قطعیت یا قابلیت تجدید نظرخواهی و فرجام‌خواهی نسبت به حکم واحدِ صادرشده در اجرای ماده پیش‌گفته تصریح به عمل نیامده است، در خصوص مورد مذکور باید به قواعد عام حاکم بر تجدید نظرخواهی یا قابلیت فرجام نسبت به آرای دادگاه‌ها رجوع شود و لذا با لحاظ مواد ۴۲۷، ۴۲۸ و ۴۴۳ قانون یادشده، آرای دادگاه‌های کیفری قابل تجدید نظر و فرجام و آرای صادره از سوی دادگاه تجدید نظر در خصوص موضوع ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری قطعی است؛ بنابراین در مواردی که رأی صادره در اجرای ماده ۵۱۰ قانون یادشده حسب مورد قابل تجدید نظر یا فرجام‌خواهی است، مقررات ماده ۴۴۲ همین قانون که بر این قابلیت استوار است، قابل اعمال است؛ در فرض سؤال نیز که رأی صادره تجمیعی قابلیت تجدید نظر را دارد، چون محکوم‌علیه در صورت تمایل می‌تواند از ارفاق موضوع ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری برخوردار شود، خللی به حقوق وی وارد نمی‌شود و از این رو دادگاه صادرکننده حکم تجمیعی بدون لحاظ تخفیف قبلی مبادرت به صدور رأی می‌کند.

دکتر احمد محمدی بار

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۰/۲۱

۷/۱۴۰۰/۱۳۹۲

شماره پرونده: ۱۳۹۲-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

پرونده هایی که حکم بر پرداخت جزای نقدی به نفع خزانه دولت جایگزین مجازات حبس صادر و اعلام می گردد و محکوم علیه در مرحله اجرای رای مبادرت به واریز حداقل یک‌سوم جزای نقدی تعیین ای به حساب خزانه دولت نموده و تقاضای تعلیق اجرای باقیمانده مجازات را می کند آیا با احراز شرایط قانونی مندرج در مواد ۴۰ و ۴۶ و سایر مقررات قانونی این خواسته قابل قبول می باشد یا اینکه در اینگونه موارد امکان تعلیق اجرای مجازات وجود ندارد؟

پاسخ:

با توجه به این‌که بر اساس مقررات موجود، برای تعلیق اجرای مجازات‌های جایگزین حبس هیچ‌گونه ممنوعیتی پیش‌بینی نشده و اصل بر این است که مقام قضایی اختیار استفاده از این سازکار قانونی را دارا می‌باشد، بنابراین تعلیق مجازات جایگزین حبس، پس از احراز شرایط مذکور در قانون با منع قانونی مواجه نیست.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۰/۲۱

۷/۱۴۰۰/۱۳۸۴

شماره پرونده: ۱۳۸۴-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

آیا جرایم ایجاد مزاحمت و ممانعت از حق مشمول مرور زمان می شوند؟

پاسخ:

۱- در جرایم ممانعت از حق و ایجاد مزاحمت ملکی موضوع ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ مادام که مرتکب در حال ارتکاب عنصر مادی جرم است، با توجه به مستمر بودن جرایم یادشده، موضوع از مقررات مرور زمان در مواد ۱۰۵ و ۱۰۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که ناظر به جرایم آنی است، منصرف است؛ بنابراین جرایم یاد شده مادام که استمرار داشته باشد، مشمول مقررات مرور زمان تعقیب نخواهد بود.

۲- اطلاق مقررات مرور زمان در ماده ۱۰۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مربوط به اجرای احکام قطعی تعزیری، شامل جرایم ممانعت از حق و ایجاد مزاحمت ملکی که منتهی به صدور حکم قطعی شده است، نیز می‌شود و استمرار این جرایم مانع از اعمال مقررات مرور زمان نسبت به مجازات تعیین شده در حکم قطعی نیست.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۰/۲۱

۷/۱۴۰۰/۱۳۸۳

شماره پرونده: ۱۳۸۳-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۸۳ محکوم علیه دارای چند ماه سابقه بازداشت قبلی به جهت عجز از سپردن تامین می باشد و این که به موجب حکم قطعی به تحمل حبس شلاق و جزای نقدی محکوم شده است محکوم علیه تقاضا دارد سابقه بازداشت وی جزای نقدی محاسبه شود آیا این تقاضا پذیرفتنی است به عبارت دیگر آیا اراده محکوم علیه رضایت وی در نحوه احتساب ایام بازداشت قبلی موثر است؟

پاسخ:

مطابق قسمت آخر ماده ۲۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ چنانچه مجازات متعدد باشد، مدت بازداشت قبلی، به ترتیب نسبت به حبس، شلاق و جزای نقدی محاسبه می¬شود و درخواست محکوم‌علیه بر خلاف ترتیب مذکور قابل پذیرش نیست؛ بنابراین، در فرض سؤال که محکوم‌علیه به تحمل حبس، شلاق و جزای نقدی محکوم شده است، مدت بازداشت قبلی ابتدا به ازای حبس محاسبه می‌شود و مازاد آن در صورت وجود، به ترتیب نسبت به شلاق و جزای نقدی محاسبه خواهد شد.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۰/۲۷

۷/۱۴۰۰/۱۳۷۹

شماره پرونده: ۱۳۷۹-۱/۱۸-۱۴۰۰ ع

استعلام:

درصورتی که دادگستری شهرستان فاقد معاون قضایی باشد آیا رئیس دادگستری می‌تواند برخی از امور مانند ارجاع پرونده را به رئیس یکی از شعبات یا دادرس تفویض نماید؟

پاسخ:

مستفاد از ماده ۳۳۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۵۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و ماده ۱۸ آیین‌نامه قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب،

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

تفویض اختیار ارجاع پرونده از سوی رئیس دادگستری شهرستان (در فرضی که دادگستری شهرستان فاقد معاون باشد) به رؤسای شعب دادگاه یا دادرسان علی‌البدل با رعایت سوابق قضایی آن‌ها (سابقه قضایی بیشتر) بلامانع است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۰/۲۸

۷/۱۴۰۰/۱۳۷۰

شماره پرونده: ۱۳۷۰-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

به موجب ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری و ایضا ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی "بازپرس یا دادستان در صورت صدور قرار منع یا موقوفی تعقیب باید تکلیف اشیاء کشف شده را که دلیل یا وسیله ارتکاب جرم بوده و یا از جان تحصیل شده یا حین ارتکاب ، استعمال و یا برای استعمال اختصاص داده شده است تعیین کند تا حسب مورد ، مسترد ، ضبط یا معدوم می شود و ....."در پرونده های موضوع جعل استناد مواد مار الذکر پس از صدور حکم ضبط ، دادگاه ذی ربط حکم به معدوم کردن اسناد مجعول صادر می‌نمایدلیکن در ارتباط با پرونده های موضوع گزارش خلاف واقع (ماده ۷۸ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح) و تصدیق نامه های خلاف واقع منظمی پرونده (مواد ۵۳۹ و ۵۴۰ قانوق تعزیرات) از حبث لزوم یا عدم لزوم تعیین تکلیف – صدور حکم به ابطال و معدوم کردن کل یا جز اصل مدرک موضوع گزارش را تصدیق نامه خلاف واقع بین همکاران محترم قضایی اختلاف برداشت هایی وجود دارد به گونه‌ای که برخی قائل به تکلیف دادگاه به اشاره

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

به ابطال و معدوم کردن گزارش و تصدیق نامه های مورد بحث در ضمن حکم می باشند و بعضی نیز معتقدند صرف ضم پرونده کردن اصل گزارش یا تصدیق نامه کفایت می نماید و نیازی به اظهار نظر در این خصوص نیست که مراتب اعلام ، خواهشمند است مقرر فرمایید از نظریه ارشادی این مرجع را بهره‌مند فرمایند.

پاسخ:

با توجه به تبصره یک ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و ذیل ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، در تمام امور کیفری دادگاه باید ضمن صدور رأی اعم از محکومیت، برائت، منع یا موقوفی تعقیب و یا پس از آن، در مورد اشیاء و اموالی که وسیله ارتکاب جرم بوده یا در اثر جرم تحصیل شده و یا حین ارتکاب، استعمال و یا برای استعمال اختصاص یافته است، تعیین تکلیف کند؛ بنابراین، در مورد گزارش و تصدیق‌نامه‌های خلاف واقع موضوع مواد قانونی فرض استعلام، دادگاه باید برابر همین ماده که از عمومات حاکم بر تعیین تکلیف اموال، اشیاء و اسناد مرتبط با جرم است، رفتار کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۰/۲۲

۷/۱۴۰۰/۱۳۶۶

شماره پرونده: ۱۳۶۶-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

مطابق تبصره ماده ۳۷ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری « چنانچه در اجرای مقررات این ماده یا سایر مقرراتی که به موجب آن مجازات خفیف می یابد ، حکم به حبس از ۹۱ روز صادر شود ، به مجازات جایگزین مربوط تبدیل می‌شود » که آیا این تبصره شامل جرایم اطفال و نوجوانان که به جای حبس نگهداری در کانون اصلاح و تربیت محکوم می شوند نیز شامل می شود یا خیر؟

پاسخ:

تعیین مجازات جایگزین حبس در مواردی است که مجازات قانونی جرم، حبس است و چون در خصوص جرایم ارتکابی اطفال و نوجوانان «مجازات حبس» در فصل دهم از بخش دوم کتاب اول قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ پیشبینی نشده است، لذا اعمال مجازات جایگزین حبس در فرض سؤال موضوعاً منتفی است.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۰/۱۵

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۷/۱۴۰۰/۱۳۵۶

شماره پرونده: ۱۳۵۶-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

قانون آیین دادرسی کیفری که میزان آنها نصف دیه کامل یا بیش از آن است و با این در جرایم عمدی بیش از نصف دیه کامل باشد دادگاه کیفری یک صالح به رسیدگی بوده و رای صادره نیز قابل فرجام خواهی در دیوان عالی کشور خواهد بود و اینکه چه محل نزاع و اختلاف استنباط متفاوت از قانون گردیده است ناظر به این امر است که آیا میزان نصف دیه کامل یا بیش از آن ناظر به یک فرد از اصحاب پرونده می باشد یا چنانچه محکوم علیه در یک پرونده نسبت به چند نفر مجموع پرداخت بیش از نصف دیه محکومیت حاصل نموده باشد موضوع مشمول ماده ۴۲۷ آیین دادرسی کیفری می گردد به عبارت اخرا میزان دیات مورد دلو که کم و بیش از نصف دیه کامل باشد مبنای صلاحیت دادگاه است یا آنکه میزان دیه نسبت به یک فرد مبنای صلاحیت دادگاه می باشد همانگونه که ماده در ماده مقدم مرقوم داشته است مبنای تجدیدنظرخواهی در بند ب ماده موصوف صراحتا بیان می‌کند که جرایم مستلزم پرداخت دیه یا ارش در صورتی که میزان یا جمع آنها کمتر از یک دهم دیه کامل باشد و این بیان قانونگذار افاده این امر دارد که اگر مجموع دیات مورد لغو حکم بیش از نصف دیه کامل باشد خواه ناظر به یک فرد باشد خواه به تعداد شکات موضوع در صلاحیت دادگاه کیفری یک و مرجع فرجام‌خواهی آن دیوان عالی کشور با می باشد و این در حالی است که دیوان عالی کشور در رای شماره ۸۱۸ هیئت عمومی و در مقام اختلاف نظر هیئت قضات و در مقام تعیین مرجع صالح تجدید نظر اعلام داشته که اگر مجموعه صدمات وارده به یک فرد بیش از نصف دیه کامل باشد ملاک صلاحیت خواهد بود و این در حالی است که موضوع اختلاف که منتهی به صدور رای عمومی گردیده است منصرف از بحث موضوع ماده ۴۲۷ و ۴۲۸ می باشد و لذا شایسته است با لحاظ مقررات معروض قانون آیین دادرسی کیفری راجع به اینکه اگر در پرونده این دو نفر شاکی بوده و مجموعه بیاد دو نفر بیش از دیه کامل النهایی دیات متعلق بر یک به تنهایی کمتر از نصف دیه کامل باشد آیا موضوع صلاحیت دادگاه کیفری ۲ خارج می باشد یا خیر؟

پاسخ:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

چنانچه فردی مرتکب ایراد ضرب و جرح عمدی نسبت به عده‌ای شود، نصاب و ضابطه مقرر در مواد ۲۰۳، ۲۳۷، ۳۰۲ و ۴۲۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، میزان دیه هر یک از آنان است و نه مجموع دیه صدمات وارده به همه مصدومین.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۰/۱۴

۷/۱۴۰۰/۱۳۵۵

شماره پرونده: ۱۳۵۵-۹/۷-۱۴۰۰ک

استعلام:

وفق ماده ۱۰ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹ آزار و سوء استفاده جنسی از طفل یا نوجوان جرم قلمداد شده است در بیان مصادیق، به آزار جنسی و سایر آزارهای جنسی غیر تماسی اشاره شده است. با توجه به بند «ت» ماده یک قانون مذکور که سوء رفتار را اعم از آزار جنسی توهین یا تهدید قلمداد کرده است، آیا توهین به اطفال نیز مصداق آزار جنسی غیر تماسی است یا می‌بایست وفق ماده ۶۰۸ قانون مجازات اسلامی کتاب تعزیرات در صورتی که در اماکن عمومی یا معابر نباشد، متهم را مجازات کرد؟

پاسخ:

منظور از رفتار جنسی غیر تماسی، رفتارهایی است که بدون تماس فیزیکی با مخاطب، به قصد التذاذ از وی یا آزار جنسی او انجام می‌گیرد، در حالی‌که توهین به معنای به کار بردن الفاظ یا ارتکاب اعمالی است که با لحاظ عرف جامعه و با در نظرگرفتن شرایط زمانی و مکانی وموقعیت اشخاص و دیگر اوضاع و احوال موجود موجب تخفیف یا تحقیر مخاطب شود؛ بنا به مراتب فوق و با لحاظ آن‌که در بند «ت» ماده ۱ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹، آزار جنسی و توهین به عنوان دو رفتار مجرمانه جداگانه ذکر شده است. در فرض سؤال چنانچه رفتار مجرمانه به گونه‌ای باشد که با قصد التذاذ یا آزار جنسی مخاطب انجام نگرفته باشد از شمول مقررات ماده ۱۰ قانون یادشده خارج است و در صورت وجود سایر شرایط قانونی، مشمول ماده ۶۰۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ خواهد بود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۰/۲۱

۷/۱۴۰۰/۱۳۵۱

شماره پرونده: ۱۳۵۱-۹/۱۶-۱۴۰۰ح

استعلام:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

در مواردی که زوجه وکالت بلاعزل برای اجرای صیغه طلاق دارد و زوجه وکیل مع الواسطه از طرف همسرش نگرفته است و همسرش نیز در جلسه حاضر نشده است . آیا زوجه می تواند به استناد وکالت مزبور به صورت یک طرفه بدین صورت که دادگاه پس از ارجاع امر به داوری و اتمام روند پرونده ، حکم به احراز وکالت نامه مذکور به اجرای صیغه طلاق را صادر نماید یا خیر؟

پاسخ:

اولاً، در فرضی که زوجه وکالت در مطلقه نمودن خویش را با کلیه اختیارات اخذ کرده است، به لحاظ آن‌که به موجب ماده ۳۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، وکیل حاضر در دادگاه باید دارای شرایطی باشد که به موجب قوانین راجع به وکالت در دادگاه مقررگردیده، به علاوه از حیث اصول دادرسی، یک شخص نمی‌تواند هم طرح‌کننده دعوی و هم در قبال آن پاسخگو باشد؛ لذا در فرض مذکور در صورتی که در وکالت‌نامه تنظیمی، وکالت با حق توکیل به غیر باشد، زوجه با تفویض وکالت اعطایی از سوی زوج به وکیل دادگستری برای قرار گرفتن در جایگاه خوانده، می‌تواند دادخواست طلاق تقدیم کند.

موردی که زوجه به استناد تحقق شرایط اعمال وکالت متقاضی طلاق است، متفاوت از موارد صدور حکم طلاق است و این نوع درخواست در واقع اعمال حق زوج است که با وکالت زوجه صورت می‌گیرد. لذا دادگاه علاوه بر احراز شرایط اعمال وکالت، گواهی عدم امکان سازش نیز صادر می‌کند و مدت اعتبار این گواهی همان است که در ماده ۳۴ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ معین شده است.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۰/۲۸

۷/۱۴۰۰/۱۳۰۱

شماره پرونده: ۱۳۴۹-۱/۳-۱۴۰۰ ح

استعلام:

سوال :در مورد کسر یک‌چهارم حقوق و مزایای مستخدم طبق ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، آیا با تقدیم دادخواست اعسار، این حقوق و مزایا نباید تا زمان رسیدگی به اعسار کسر شود؟ چنانچه دادگاه پس از صدور رأی اعسار کمتر از یک‌چهارم حقوق و مزایا را به عنوان اقساط تعیین کند، آیا هم‌چنان یک‌چهارم یادشده قابل توقیف است یا باید همان مبلغ تعیین شده در رأی اعسار کسر شود؟ در فرضی که یک‌چهارم حقوق و مزایای مستخدم توسط اداره اجرای ثبت توقیف می‌شود، آیا دادگاه می‌تواند در رأی خود اعلام دارد که اداره اجرای ثبت یک‌پنجم یا مبلغ دیگری از حقوق آن فرد کسر کند؟

پاسخ:

۱- در حالتی که محکوم‌علیه دارای حقوق است، در اجرای ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ حسب مورد یک سوم یا یک چهارم حقوق و مزایای وی کسر می‌شود و صرف تقدیم دادخواست اعسار، موجب توقف این امر نیست؛ زیرا توقیف یک سوم یا یک چهارم حقوق و مزایای محکوم‌علیه قانوناً بلامانع و در این حد ملائت وی مسلم است.

۲- چنانچه محکوم¬علیه دارای حقوق باشد، حسب مورد یک سوم یا یک چهارم حقوق و مزایای وی کسر می¬شود و صدور حکم بر اعسار کلی او و یا تقسیط به مبلغی کمتر از میزانی که از حقوق و مزایا قابل توقیف است، فاقد وجاهت قانونی است؛ زیرا توقیف یک سوم یا یک چهارم حقوق و مزایای محکوم¬علیه قانوناً بلامانع و در این حد ملائت وی مسلم است؛ با وجود این در فرض استعلام، چنانچه یک چهارم حقوق و مزایای محکوم‌علیه بیشتر از مبلغ یا ارزش هر قسط از محکوم‌به باشد، با رعایت ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، توقیف مازاد مبلغ یا ارزش هر قسط تا یک چهارم از حقوق و مزایای محکوم‌علیه بلامانع است.

۳- اولاً، مطابق ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و ماده ۸۳ آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرا و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرایی مصوب ۱۳۸۷ با اصلاحات بعدی، فقط تا یک چهارم یا یک سوم از حقوق و مزایای مستخدم بابت بدهی وی قابل توقیف و کسر است و نمی‌توان بیش از یک

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

چهارم یا یک سوم از حقوق و مزایای مستخدم را در اجرای مقررات این مواد توقیف و کسر کرد؛ بنابراین، نمی¬توان هم‌زمان یک چهارم یا یک سوم دیگر از حقوق و مزایای مستخدم را بابت اجراییه دیگر کسر کرد. ثانیاً، دادگاه نمی‌تواند در رأی موضوع دعوای اعسار یا تقسیط در خصوص میزان کسر از حقوق و مزایای مستخدم در پرونده اجرایی اداره ثبت اظهار نظر کند و این موضوع از صلاحیت دادگاه خارج است

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۰/۲۹

۷/۱۴۰۰/۱۳۴۷

شماره پرونده: ۱۳۴۷-۶۶-۱۴۰۰ع

استعلام:

طبق بند ۱۳۲ قانون بودجه سال ۱۳۹۳ دعاوی راجع به حفظ بیت‌المال به ویژه در پرونده‌های مربوط به اراضی و اموال دولتی و عمومی از پرداخت هزینه دادرسی در مراحل مختلف معاف است. رأی وحدت رویه شماره ۷۷۱ مورخ ۱۳۹۷/۶/۵ هیأت عمومی دیوان عالی کشور نیز صراحتاً به بند ۱۳۲ قانون بودجه سال ۹۰ که حکایت از معافیت دعاوی راجع به حفظ بیت‌المال از پرداخت هزینه دادرسی دارد، اشاره کرده است که نتیجه منطقی این رأی، تأیید تسری مقرره فوق به زمان بعد از تصویب و معافیت از پرداخت هزینه دادرسی در مصادیق مورد اشاره است. قانون‌گذار در تبصره ۶ ماده ۹۶ قانون شهرداری‌ها و همچنین مواد ۴۵ و ۴۶ آیین‌نامه مالی شهرداری‌ها کوچه‌های عمومی، خیابان‌ها و پیاده‌روها را جزو اموال عمومی محسوب کرده که صرفاً حفاظت و صیانت از آن‌ها به عهده شهرداری است. لذا به طور قطع این دسته از اموال شهرداری‌ها مشمول بند ۱۳۲ قانون بودجه است. خواهشمند است ترتیبی اتخاذ فرمایید تا محاکم دادگستری و به تبع آن در دفاتر خدمات الکترونیک قضایی، با پذیرش معافیت از هزینه دادرسی نسبت به رسیدگی به دعاوی تجدید نظر شهرداری‌ها اقدام کنند.

پاسخ:

اولاً، اصل بر پرداخت هزینه‌های دادرسی توسط دستگاه‌های اجرایی است و استثناء از شمول این اصل مستلزم تصریح قانونی است؛ ثانیاً، با توجه به تصریح بند (۱۳۶) قانون بودجه سال ۱۳۹۰ کل کشور، «احکام این قانون فقط در سال ۱۳۹۰ قابل اجراست.»؛ بنابراین و با عنایت به رأی شماره ۱۲۵۴ و ۱۲۵۵ مورخ ۱۳۹۴/۱۱/۱۳ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، حکم مقرر در بند (۱۳۲) قانون مذکور، فقط در خصوص دعاوی مربوط به حفظ حقوق بیت‌المال در سال ۱۳۹۰ قابل اعمال بوده است و در سال‌های بعد قابل اجرا نیست.

بنا به مراتب یادشده، در حال حاضر به سبب فقدان نص قانونی بر معافیت شهرداری‌ها از پرداخت هزینه دادرسی، رسیدگی به دعاوی مطروحه از سوی شهرداری‌ها هرچند در راستای حفظ بیت‌المال مطرح شده باشد، مستلزم پرداخت هزینه دادرسی است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۰/۲۲

۷/۱۴۰۰/۱۳۴۰

شماره پرونده: ۱۳۴۰-۹۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

در فرضی که حق الوکاله تعیین شده از سوی وکیل در قرارداد کمتر از تعرفه قانونی باشد آیا وکیل مکلف به ابطال تمبر مالیاتی معادل حداقل تعرفه قانونی میباشد

در فرضی که طبق مندرجات قرارداد وکالت وکیل تنها بخشی از حق الوکاله تعیین شده را دریافت کرده باشد به عنوان مثال حق الوکاله به مبلغ ۱۰ میلیون تومان تعیین شده لاکن وکیل تنها دو میلیون تومان دریافت نموده است آیا وکیل مکلف است به اندازه کل مبلغ حق الوکاله نماید یا معادل مبلغ دریافتی از این سوال با توجه به اینکه طبق آیین نامه تعرفه حق الوکاله حق المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری حق الوکاله وکیل در امور حقوقی و در مرحله بدوی ۶۰٪ و در مرحله تجدید نظر ۴۰٪ می باشد آیا ملاک ابطال تمبر مالیاتی نیز ۶۰ درصد مبلغ دریافتی می باشد یا کل مبلغ دریافتی به عنوان مثال وکیل در قرارداد وکالت حق الوکاله و مبلغ ۱۰ میلیون تومان مبلغ دریافتی را ۲ میلیون تومان اعلام مینماید مالیاتی در مرحله بدوی کل مبلغ حق الوکاله مندرج در قرارداد است یا مبلغ دریافتی یا تنها ۶۰ درصد مبلغ دریافتی؟

پاسخ:

چنان‌چه وکیل در زمان ابطال تمبر علی‌الحساب مالیاتی، تمام حق‌الوکاله مقرر بین طرفین را دریافت نکرده باشد، تمبر علی‌الحساب مالیاتی را بر مبنای حق‌الوکاله وصول شده می‌پردازد؛ مگر آن‌که این مبلغ کمتر از حداقل تعرفه باشد که در این صورت باید حداقل مقرر در تعرفه را به عنوان تمبر مالیاتی ابطال کند و از این حیث تفاوتی وجود ندارد که حق‌الوکاله وکیل به صورت وجه نقد و یا کالا مقرر شده باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۰/۲۸

۷/۱۴۰۰/۱۳۳۳

شماره پرونده: ۱۳۳۳-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ ک

استعلام:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

در ماده ۶۳۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ شکستگی استخوان فک پایین مشمول حکم شکستگی استخوان است؛ یعنی در صورتی که بدون عیب التیام یابد، دیه آن هشت درصد از دیه کامل است و در ماده ۵۶۷ همین قانون آمده است در شکستگی عضوی که دارای دیه مقدر است، چنانچه بدون عیب و نقص ترمیم شود، مستوجب چهار بیست و پنجم دیه آن عضو است. تعارض بین این دو ماده را تبیین کنید؟

پاسخ:

طبق ماده ۶۲۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ «فک پایین» که محل رویش دندان‌های پایین است دارای دو استخوان (دو قسمت) چپ و راست است و دیه هر یک از این دو استخوان، نصف دیه کامل است و طبق ماده ۶۳۳ قانون یادشده، شکستگی استخوان فک پایین مشمول حکم «شکستگی استخوان» یعنی مشمول ماده ۵۶۹ قانون مورد بحث است که طبق قسمت آخر بند «الف» این ماده، دیه شکستگی استخوان فک اگر بدون عیب درمان شود، چهارپنجم دیه شکستن آن است و به هر حال، موضوع خارج از شمول ماده ۵۶۸ قانون مذکور می‌باشد؛ زیرا ماده ۵۶۸ ناظر به «شکستگی» عضوی است که دارای دیه مقدر است؛ در حالی‌که ماده ۵۶۹ ناظر به «شکستگی» استخوان هر عضوی است که دارای دیه مقدر است و فرض سؤال نیز مشمول ماده ۵۶۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ است نه ماده ۵۶۸؛ لذا بین مواد ۶۳۳ و ۵۶۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که در استعلام آمده است تعارضی وجود ندارد و استناد به ماده ۵۶۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در رأی وحدت رویه شماره ۷۸۲ مورخ ۱۹/۹/۱۳۹۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور هر چند راجع به ترک برداشتن استخوان صادر شده است، مؤید این نظر است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۰/۱۳

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۷/۱۴۰۰/۱۳۲۶

شماره پرونده: ۱۳۲۶-۷/۱-۱۴۰۰

استعلام:

۱۸-اگر سهم‌الارث محکومٌ‌علیه از یک باب منزل مسکونی که به صورت مشاع است ، توقیف شود و محکومٌ‌علیه مدعی شود که در منزل مذکور سکونت دارد و مدعی مشمول مستثنیات دین برای ملک شود، آیا منزل مذکور جزء مستثنیات تلقی می‌شود؟

پاسخ:

اولاً، مقصود از منزل مسکونی مذکور در بند «الف» ماده ۲۴ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی ۱۳۹۴، منزلی است که عرفاً محل سکونت محکوم‌علیه تلقی شود و تشخیص مصداق به عهده مرجع قضایی مربوط است.

ثانیاً، با عنایت به این‌که منزلی که عرفاً محل سکونت محکومعلیه باشد، از مستثنیات دین است، در فرض سؤال، چنانچه سهم‌الارث محکوم‌علیه عرفاً در شأن او باشد، جزء مستثنیات دین است؛ اما اگر سهم‌الارث وی عرفاً بیش از نیاز و شأن او در حالت اعسارش باشد، مازاد بر قیمت منزل مناسب عرفی خارج از مستثنیات است و محکومبه از محل آن قابل مطالبه است و تشخیص مصداق بر عهده مرجع قضایی مربوط است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۰/۲۹

۷/۱۴۰۰/۱۳۲۵

شماره پرونده: ۱۳۲۵-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

آیا طرح دعوای اثبات نسبت به فرزندان صغیر فاقد شناسنامه به طرفیت مادر ،قابلیت استماع دارد؟

پاسخ:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

در فرض سؤال که دعوای اثبات نسب (رابطه خویشاوندی) به طرفیت مادر مطرح شده است، با لحاظ آثار حقوقی حاکم بر این رابطه نظیر موارد مصرح در ماده ۸۶۲ قانون مدنی و ماده ۳۳۶ قانون مجازات اسلامی مصوب۱۳۹۲ دعوای مزبور قابلیت استماع دارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۰/۲۸

۷/۱۴۰۰/۱۳۲۰

شماره پرونده: ۱۳۲۰-۲۶-۱۴۰۰ ح

استعلام:

۱۲- با توجه به ماده ۲۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، اگر محکوم‌علیه یک باب منزل مسکونی را اجاره داده باشد یا منزل مسکونی خالی باشد، بویژه زمانی که محکوم‌علیه کارمند است و در شهر دیگری شاغل است، آیا یک باب منزل مسکونی جزء مستثنیات دین تلقی می‌شود؟

پاسخ:

با عنایت به بند «الف» ماده ۲۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ و تبصره یک آن، منزل مسکونی که در حد نیاز و شأن عرفی محکوم‌علیه در حالت اعسارش است، در صورتی جزء مستثنیات دین تلقی می‌شود که علی‌الاصول محل سکونت بالفعل وی باشد. بر این اساس، در فرض سؤال که منزل مسکونی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

خالی باشد یا محکوم‌علیه ملک را اجاره داده باشد، جزء مستثنیات دین نیست؛ مگر این‌که مرجع قضایی رسیدگی‌کننده بر اساس موضوعاتی چون خصوصیات زمانی، مکانی، وضعیت اعاشه، تأهل و عائله‌مندی محکوم‌علیه تشخیص دیگری داشته باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۰/۲۱

۷/۱۴۰۰/۱۳۱۳

شماره پرونده: ۱۳۱۳-۵۴-۱۴۰۰ک

استعلام:

زمانی که میزان مواد مخدر مکشوفه در صلاحیت دادگاه انقلاب با تعدد قاضی باشد در فرضی که مواد مخدر بلا صاحب باشد حکم بر ضبط مواد مخدر می بایست توسط کدام مرجع صادر گردد اعم از دادگاه انقلاب با وحدت قاضی و یا تعدد قاضی؟

پاسخ:

مستنبط از جمع ماده ۲۹۷ و تبصره آن و بند «پ» ماده ۳۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در مواردی که مواد مخدر یا روان‌گردان‌های صنعتی غیرداروییِ موضوع قانون مبارزه با مواد مخدر «باید ضبط گردد»، تعیین تکلیف در مورد ضبط این مواد حسب مورد «با لحاظ مقدار مواد مخدر و روان‌گردان مکشوفه» در صلاحیت دادگاه (انقلاب) ذی‌صلاحی است که برای رسیدگی به اصل جرم صالح است؛ صرف‌نظر از این‌که تعلق مواد مخدر و روان‌گردان مکشوفه به شخص یا اشخاص معین مشخص باشد و یا بلاصاحب باشد؛ بنابراین در فرض سؤال که مقدار مواد مخدر مکشوفه بلاصاحب به میزانی است که رسیدگی به آن در صلاحیت «دادگاه انقلاب با تعدد قاضی» است، تعیین تکلیف در مورد ضبط این مواد هم با مرجع پیش‌گفته است.

دکتر احمد محمدی باردئی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۰/۲۷

۷/۱۴۰۰/۱۳۱۱

شماره پرونده: ۱۳۱۱-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

۳-با عنایت به اینکه ماده ۵۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری و تبصره ۳ ذیل آن در خصوص زندان محل تحمل محکومیت تعیین تکلیف نموده است موضوع در حکم دادگاه می باشد یا خیر ؟ آیا دادگاه صادر کننده رأی می تواند محکوم به حبسی را که محل اقامت او در همان حوزه ی دادگاه صادر کننده رأی می باشد بر خلاف مفاد ماده فوق الذکر و تبصره ۳آن در زندان حوزه ی دیگر ی تعیین نماید به عنوان مثال دادگاه تهران محکوم به حبس مقیم تهران را محکوم به تحمل حبس در زندان زابل نماید؟

پاسخ:

تعیین حبس به عنوان مجازات، با لحاظ قوانین ماهوی از جمله قانون مجازات اسلامی انجام می‌شود و در هیچ یک از مقررات ماهوی، تعیین نام زندان و محل خاص برای سپری کردن حبس پیش‌بینی نشده است. عبارت «برای تحمل کیفر به زندان همان حوزه قضایی یا نزدیک‌ترین حوزه قضایی آن استان» در ماده ۵۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ صریح در آن است که دادگاه در مقام صدور حکم، مجاز به تعیین زندان خاص به عنوان محل تحمل حبس که از شؤون اجرای احکام کیفری است نمی‌باشد؛ بنا به مراتب فوق، دادگاه مجاز نیست به شرح مذکور در استعلام، متهم مقیم تهران را به تحمل حبس در زابل محکوم کند؛ اضافه می‌شود محکومیت تحت عنوان «حبس در تبعید» به گونه‌ای که اجرای آن مستلزم حبس توأم با نفی بلد باشد، در قوانین کیفری پیش‌بینی نشده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۰/۱۵

۷/۱۴۰۰/۱۳۰۹

شماره پرونده: ۱۳۰۹-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ ک

استعلام:

در جرائمی مانند غیبت زندانی از مرخصی یا توهین به مأمور دولت که مجازات آن شلاق تعزیری درجه شش یا حبس تعزیری درجه هفت است، ملاک تعیین درجه جرم چیست؟

پاسخ:

ملاک و معیار درجه‌بندی «جرم»، مجازات قانونی آن جرم است و برای تشخیص درجه جرم واحد که قانوناً دارای مجازات‌های متعدد اعم از تخییری یا غیر تخییری است، ابتدا باید هر یک از مجازات‌های قانونی با توجه به شاخص‌های مقرر در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و تبصره‌های آن، مستقل از دیگر مجازات‌ها درجه‌بندی شود، سپس «بالاترین درجه مجازات» که همان مجازات شدیدتر است، ملاک تعیین درجه جرم است.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۰/۲۷

۷/۱۴۰۰/۱۳۰۷

شماره پرونده: ۱۳۰۷-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ ح

استعلام:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مطابق ماده ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری «هرگاه شاکی یا مدعی خصوصی در جرایم غیرقابل گذشت ، پس از قطعی شدن حکم از شکایت خود صرف فنظر کند ، محکوم علیه می تواند از دادگاه صادرکننده حکم قطعی، درخواست کند در میزان مجازات او تجدید نظر شود .در این صورت، دادگاه به درخواست محکوم علیه در وقت فوق العاده و با حضور دادستان یا نماینده او با رعایت مقررات ماده (۳۰۰) این قانون ، رسیدگی می‌کند و مجازات را در صورت اقتضاء در حدود قانون تخفیف دهد یا به مجازاتی مناسب تر به حال محکوم علیه باشد تبدیل می‌کند ، این رای قطعی است » حال سوال اینجاست که فی المثل شخصی به اتهام توهین که قابل گذشت می باشد، تحت تعقیب قرار می‌گیرد و در این اثنا از وی شوکر یا افشانه کشف و پس از رسیدگی و صدور حکم قطعی ، شاکی خصوصی از بزه توهین اعلام رضایت و اجرای احکام مبادرت به صدور قرار موقوفی اجرا می نماید . آیا در این فرض محکوم علیه در خصوص بزه نگهداری شوکر و افشانه که منتهی به حبس شده است، می تواند در خصوص اعمال ماده ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری را نمایند؟

پاسخ:

حکم ماده ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با عنایت به بندهای «ب» مواد ۸ و ۹ این قانون، ناظر به جرایم غیر قابل گذشتی است که واجد حیثیت خصوصی نیز باشد؛ بنابراین در فرض سؤال که ناظر به جرم غیر قابل گذشت «نگهداری شوکر و گازهای اشک‌آور» موضوع قانون مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و دارندگان سلاح و مهمات غیر مجاز مصوب ۱۳۹۰ است که اساساً فاقد جنبه خصوصی است، اعمال ماده ۴۸۳ یادشده منتفی است و گذشت شاکی خصوصی نسبت به جرم قابل گذشت توهین که منجر به صدور قرار موقوفی اجرای مجازات شده است، از این حیث (اعمال ماده ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری) منشاء اثر نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۰/۱۹

۷/۱۴۰۰/۱۳۰۵

شماره پرونده: ۱۳۰۵-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

مطابق ماده ۳۱۸ قانون آیین دادرسی کیفری «حل اختلاف در صلاحیت در امور کیفری ، مطابق مقررات آیین دادرسی مدنی است و حل اختلاف بین دادسراها مطابق قواعد حل اختلاف دادگاه هایی است که دادسرا در معیت آن قرار دارد »

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

حال سوال اینجاست که آیا اختلاف در صلاحیت فی مابین دادسرا و دادگاه کیفری دو مستقر در یک حوزه قضایی قابل تصور است یا خیر؟ اگر امکان دارد مرجع حل اختلاف کجاست؟

پاسخ:

با عنایت به این‌که حسب تصریح ذیل ماده ۲۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در حوزه قضایی هر شهرستان، دادسرای عمومی و انقلاب در معیت دادگاه‌های آن حوزه تشکیل می‌شود، صدور قرار عدم صلاحیت از سوی دادگاه به شایستگی دادسرایی که در معیت آن است یا به عکس و نیز بحث صلاحیت ذاتی موضوعیت نمی‌یابد؛ لذا اختلاف در صلاحیت بین دادسرا و دادگاه یک حوزه قضایی نیز منتفی است.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۰/۲۸

۷/۱۴۰۰/۱۳۰۱

شماره پرونده: ۱۳۰۱-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

شخصی به اتهام مشارکت در قتل عمدی مرد مسلمان به یک بار قصاص نفس با رعایت فاضل دیه و از بابت مباشرت در قتل عمدی مرد مسلمان به یک بار قصاص نفس به علاوه رد مال در حق اولیای دم مقتول، از بابت مشارکت در سرقتِ منتهی به قتل محکومیت حاصل کرده است. اولیای دم هر یک از مقتولین تقاضای اجرای حکم قصاص را نموده و استیذان نیز به عمل آورده است. با توجه به مواد ۴۲۱ و ۴۲۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲:

۱- نحوه اجرای قصاص با رعایت حق‌الناس (رد مال) چگونه خواهد بود؟

۲- چنانچه قاتل در پرونده دیگری محکومیت به رد اموال داشته باشد، تکلیف قاضی اجرای احکام کیفری چیست؟

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۳- با توجه به ماده ۱۳۵ از قانون مرقوم، آیا محکومیت قاتل به رد مال به اشخاص ثالث مانع از اجرای حکم قصاص است؟

پاسخ:

۱- در فرض سؤال که فردی به اتهام مشارکت در قتل عمدی یک مرد مسلمان به قصاص نفس با دریافت نصف دیه کامل و همچنین به لحاظ مباشرت در قتل عمدی شخص دیگر و (یک مرد مسلمان دیگر) به قصاص نفس و رد مال موضوع مشارکت در سرقت محکوم شده است، چنانچه اولیای دم مقتول دوم درخواست اجرای حکم قصاص را کنند، اجرای حکم قصاص با رعایت تشریفات مقرر در قانون بلامانع است و در صورت اجرای حکم قصاص، اجرای حکم قصاص اول (دیگر) با پرداخت نصف دیه به قاتل منتفی می‌شود.

۲- چنانچه مقصود از مواد قانونی ذکر شده در استعلام، مواد ۴۲۳ و ۴۲۵ تا ۴۲۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ باشد، مواد مذکور منصرف از فرض سؤال است و محکومیت به رد مالِ موضوع مشارکت در جرم سرقت نیز از طریق اموال و ماترک قصاص شونده استیفاء می‌شود و مانع اجرای حکم قصاص نیست.

۳- چنانچه محکوم به قصاص نفس در پرونده‌های دیگر به رد مال محکوم شود، همان‌طور که در بند یک اعلام شد، این محکومیت‌ها ارتباطی به اجرای حکم قصاص ندارد؛ زیرا رد مال ماهیت کیفری ندارد و طبق مقررات از اموال محکوم‌علیه استیفاء می‌شود و لذا مانع اجرای حکم قصاص نفس نیز نمی‌باشد و با توجه به این‌که قصاص نفس از مصادیق حق‌الناس است و در زمره حدود شرعی نیست، استناد به قسمت آخر ماده ۱۳۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ موردی ندارد

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۰/۲۸

۷/۱۴۰۰/۱۲۹۹

شماره پرونده: ۱۲۹۹-۶۶-۱۴۰۰ ع

استعلام:

۱۲۹۹ به موجب رای وحدت رویه شماره ۱۰۹۰ مورخ ۲۵ ۳۴۰۰ هیات عمومی دیوان عدالت اداری بخشنامه ره ۹۹۲ رئیس سازمان شهرداری‌ها و دهیاری‌های کشور ابطال گردیده است پاسخ به پرسش های ذیل که مبتلا به شهرداری های کل کشور می باشد موجب بسی امتنان است با توجه به ماده ۲۲ قانون ثبت و نقش سلبی و اثباتی آن و مواد ۴۶ و ۴۷ و ۴۸ و ۷۰ و ۷۲ و ۷۳ قانون ثبت دولت شخصی را به رسمیت می‌شناسد که مالک رسمی و دارنده سند مالکیت ثبت در دفتر املاک میباشد با وضع کنونی مالکین اراضی با وسعت خصوصاً بیش از ۵۰۰ متر به وسیله اسناد عادی املاک را عملاً تفکیک نموده و سپس دارندگان سند عادی از طریق ماده ۱۴۷ و قانون تعیین و تکلیف و غیره اقدام به اخذ سند مالکیت نموده و از پرداخت حقوق شهرداری امتنان می نمایند به عبارت دیگر موجب آیا با توجه به ماده ۱۰۱ اصلاحی قانون شهرداری و مواد استناد قانون ثبت رای وحدت رویه هیئت عمومی دیوان عدالت اداری املاک تفکیک مالکیت رسمی واقعی است یا خیر در صورتی که افراد بدون استعلام و پرداخت حقوق قانونی شهرداری نسبت به اخذ سند مالکیت نسبت به اراضی کمتر از ۵۰۰ متر اقدام نمایند آیا مکلف به پرداخت حقوق شهرداری می باشند به عبارت دیگر آیا تفکیک عملی با اسناد عادی مانع پرداخت حقوق قانونی شهرداری به شرح ماده ۱۰۱ خواهند بود یا خیر

با توجه به اینکه در صورت عدم تکلیف قانونی به پرداخت عوارض و حقوق شهرداری معوق یا به کلی بلا اثر می گردد در صورت تفکیک عملی و اخذ سند از طریق ماده ۱۴۷ و ۱۴۸ قانون تعیین و تکلیف و غیره و

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

درصورت نظر به پرداخت عوارض و حقوق باشد این تکلیف بر عهده مالک دارنده سند اصلی و اولیه است و به طبع آن ملک مورد نظر با این تکلیف به انتقال گیرنده از طریق اسناد عادی و اخذ سند مطابق ماده ۱۴۷ و ۱۴۸ قانون تعیین و تکلیف و غیره و به تبع آن ملک تملک شده با پرداخت هر دو و کیفیت پرداخت آن به چه مسئولی می باشد؟

پاسخ:

اولاً، مستفاد از تبصره‌های ۳ و ۴ ماده ۱۰۱ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، اعمال مقررات تبصره مزبور تنها ناظر به اراضی با مساحت بیشتر از پانصد متر مربع است که دارای سند مالکیت شش دانگ است و لذا اراضی کمتر از پانصد متر مربع و یا اراضی که به صورت ششدانگ درنیامده است؛ اعم از اینکه مفروز یا مشاع باشد را شامل نمی‌شود. رأی شماره ۱۰۹۰ مورخ ۲۵/۳/۱۴۰۰ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری مؤید این دیدگاه است.

ثانیاً، صدور سند مالکیت در نتیجه اجرای قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سابقه ثبتی مصوب ۱۳۹۰ الزاماً مستلزم افراز و یا تفکیک ساختمان‌ها و اراضی موضوع این قانون نیست.

ثالثاً، با توجه به صدر ماده ۱۰۱ قانون شهرداری (اصلاحی ۲۸/۱/۱۳۹۰) که ادارات ثبت اسناد و املاک و حسب مورد دادگاه‌ها را در موقع دریافت تقاضای تفکیک یا افراز اراضی موضوع این قانون مکلف به اخذ نقشه‌ای دانسته که قبلاً به تأیید شهرداری مربوط رسیده باشد، به قیاس اولویت هیأت حل اختلاف موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مصوب ۱۳۹۰ نیز در مواردی که راجع به تقاضای تفکیک و افراز اراضی موضوع ماده ۱۰۱ اصلاحی قانون شهرداری باید مبادرت به رسیدگی در محدوده صلاحیت خود کنند، ملزم به رعایت مقررات ماده ۱۰۱ اصلاحی قانون اخیرالذکر از جمله از حیث پرداخت قدرالسهم شهرداری موضوع تبصره ۳ این ماده توسط متقاضی افراز یا تفکیک خواهند بود؛ ضمن آن‌که تبصره یک ماده یک قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مصوب ۱۳۹۰، هیأت حل اختلاف را مکلف دانسته است حسب مورد از دستگاه‌های ذی‌ربط استعلام و یا از نمایندگان آن‌ها برای شرکت در جلسه، بدون حق رأی دعوت کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۰/۱۹

۷/۱۴۰۰/۱۲۹۸

شماره پرونده: ۱۲۹۸-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

احتراماً ؛در اجرای ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی چنانچه فردی به اتهام حمل و نگهداری دو قبضه سلاح جنگی و مهمات مکشوفه به ۱۱ سال حبس ، و از حیث مشارکت در آدم ربایی با عنف و تهدید به ۱۲ سال حبس و از حیث قدرت نمایی با سلاح گرم به ۲ سال و ۳ ماه حبس و هفتاد ضربه شلاق تعزیری و از جهت اخلال در نظم عمومی به ۱ سال و یک ماه حبس و جهت تمرد مسلحانه در مقابل مامورین دولتی به۲ سال و ۶ ماه حبس و جهت جنبه عمومی ضرب و جرح منتهی به شکستگی با سلاح و جسم سخت به ۲ سال و ۳ ماه محکوم شده باشد، صرفا مجازات اشد یعنی ۱۲ سال بابت مشارکت در آدم ربایی با آن و تهدید قابل اجراست حال اگر شاکی در بزه آدم ربایی با آن و تهدید اعلام رضایت ماید و مجازات اشد به لحاظ گذشت شاکی پس از تحمل ۴ سال حبس به ۵ سال تقلیل یابد تکلیف اجرای مجازات ها به چه صورتی است؟ ثانیاً اگر مجازات اشد به لحاظ عفو و یا تعلیق و یا آزادی مشروط غیرقابل اجرا شود آیا اشد بعدی اجرا می گردد یا خیر؟ ثالثاً تفاوت قسمت اول با دوم از حیث اجرا؟

پاسخ:

اولاً، مقنن طبق بند «ث» ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ «تقلیل یا تبدیل مجازات اشد» به یکی از علل قانونی را موجب اجرای مجازات اشد بعدی دانسته است که شامل تخفیف مجازات به موجب قانون، موضوع بند «ب» ماده ۱۰ قانون یادشده می‌شود و از مواردی که با اعمال کیفیات مخففه توسط دادگاه (تخفیف قضایی)، مجازات اشد تقلیل یابد منصرف است؛ وگرنه با فلسفه وضع مقررات ناظر به تخفیف قضایی مجازات که به موجب بند «خ» ماده ۱۳۴ قانون پیش‌گفته در موارد تعدد جرم نیز تجویز شده است، در تعارض خواهد بود؛ بنابراین، چنانچه با اعمال ماده ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، مجازات اشد تقلیل یابد یا تبدیل شود، همان مجازات تقلیل‌یافته یا تبدیل‌شده اجرا می‌شود و موجب قانونی جهت اجرای مجازات اشد بعدی وجود ندارد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثانیاً، ۱- در تعلیق اجرای مجازات اشد، مجازات، تقلیل یا تبدیل نمی‌شود و چون منظور از عبارت «غیر قابل اجرا» که در بند «ث» ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ آمده، این است که مجازات اشد قانوناً امکان اجرا را از دست بدهد، مثلاً مشمول مرور زمان شود؛ در حالی که در تعلیق اجرای مجازات با توجه به مواد ۵۰ و۵۴ این قانون، ممکن است قرار تعلیق اجرای مجازات لغو شود که در این صورت، مجازات معلق دارای اثر اجرایی و قانونی است و در نتیجه موضوع اجرای مجازات اشد بعدی در صورت تعلیق اجرای مجازات اشد، منتفی است.

۲- عفو و آزادی مشروط نیز از موارد اجرای مجازات است؛ کما این که مطابق تبصره ۳ ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی، « در عفو و آزادی مشروط، اثر تبعی محکومیت پس از گذشت مدت‌های فوق از زمان عفو یا اتمام آزادی مشروط رفع می‌شود. محکوم در مدت زمان آزادی مشروط و ... از حقوق اجتماعی محروم می گردد»؛ بنابراین در صورتی که مجازات اشد طبق ماده ۵۸ این قانون، مشمول حکم آزادی مشروط شود، موجب قانونی جهت اجرای مجازات اشد بعدی نیست؛ به ویژه این‌که طبق مقررات ماده ۶۱ قانون پیش‌گفته، هرگاه محکوم بدون عذر موجه، بیش از دو بار از دستورهای دادگاه تبعیت نکند یا مرتکب یکی از جرایم مذکور در این ماده شود، آزادی مشروط، لغو و علاوه بر مجازات جرم جدید، باقی‌مانده محکومیت قبلی نیز اجرا می‌شود و درصورت شمول عفو نسبت به مجازات اشد نیز چون عفو از موارد اجرای مجازات است، موجب قانونی جهت اجرای مجازات اشد بعدی وجود ندارد. در صورت شمول عفو نسبت به بخشی از مجازات، باقی‌مانده مجازات اشد اجرا می‌شود.

ثالثاً، با توجه به توضیحات گفته شده، پاسخ به این قسمت از سؤال منتفی است.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۰/۱۸

۷/۱۴۰۰/۱۲۹۷

شماره پرونده: ۱۲۹۷-۱۶۸-۱۴۰۰ک

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

استعلام:

چنانچه در اجرای ماده ۴۲۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ رأی معترض‌علیه نقض یا الغا شود، آیا با وحدت ملاک از ماده ۳۵۸ قانون مذکور دادگاه در صورت احراز بی‌حقی خواهان اولیه یا خوانده اعتراض ثالث باید حکم مقتضی را صادر کند یا صرفاً مکلف به نقض است و خواهان اولیه می‌تواند دوباره طرح دعوا کند؟

پاسخ:

مطابق ماده ۴۲۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، «چنانچه دادگاه پس از رسیدگی، اعتراض ثالث را وارد تشخیص دهد، آن قسمت از حکم را که مورد اعتراض قرار گرفته نقض مینماید و اگر مفاد حکم غیرقابل تفکیک باشد، تمام آن الغاء خواهد شد»؛ بنابراین دادگاه در مقام رسیدگی به اعتراض ثالث فقط تمام یا بخشی از حکم صادرشده را که به ضرر شخص ثالث است، در صورت وارد بودن ادعای ثالث نقض می‌کند و حکم جدیدی صادر نمی‌کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۰/۱۲

۷/۱۴۰۰/۱۲۹۳

شماره پرونده: ۱۲۹۳-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

در صورتی‌که حکم در مرجع بدوی صادر شود و در مرحله تجدید نظر، دادگاه با توجه به استدلال شکلی قالب حکم را تفسیر به «قرار» تلقی و آن را نقض و بازگشت به مرحله بدوی نماید، در این‌صورت در رسیدگی دوباره توسط همان قاضی مرجع بدوی، امکان‌پذیر است و یا این‌که چون آن قاضی در ماهیت رأی داده است،

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مردود است؟ ایا تفسی تجدید نظر به تلقی «قرار» دلالت بر عدم ورود در ماهیت و مانع از ادامه رسیدگی نیست؟

پاسخ:

در مواردی که دادگاه تجدید نظر رأی دادگاه نخستین را قرار تلقی و پس از نقض، پرونده را جهت رسیدگی ماهوی به این دادگاه ارسال می‌کند، با توجه به بند «ب» ماده ۴۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۳۵۳ این قانون، دادگاه نخستین مکلف به تبعیت از نظر دادگاه تجدید نظر است و از جهات رد دادرس و صدور قرار امتناع از رسیدگی نیست.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۰/۲۸

۷/۱۴۰۰/۱۲۸۹

شماره پرونده: ۱۲۸۹-۱/۳-۱۴۰۰ ح

استعلام:

آیا دادگاه دریافت‌کننده دادخواست اعسار، می‌تواند با این استدلال که مبلغ مورد حکم دادگاه از محل حقوق محکوم‌علیه با رعایت مقررات ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ طی اقساط قابل برداشت است، به دادخواست موصوف رسیدگی نکرده و پرونده را به اجرای احکام اعاده و مقرر نماید که اجرای احکام محکوم‌به را از حقوق محکوم‌علیه برداشت کند یا این که در هر صورت باید راجع به دادخواست اعسار محکوم‌علیه اظهار نظر کند؟

پاسخ:

اولاً، با عنایت به ماده ۳ و تبصره یک آن از قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، محکوم‌علیه می‌تواند ضمن ارائه صورت کلیه اموال خود، دعوای اعسار خویش را تقدیم کند. از طرفی مطابق ماده ۹۶

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، توقیف بیش از یک چهارم یا یک سوم حقوق و مزایای کارکنان دولت امکان‌پذیر نیست؛ بنابراین چنانچه توقیف حقوق و مزایای کارکنان دولت، تکافوی محکوم‌به و هزینه‌های اجرایی را ندهد، مانع از طرح و اقامه دعوای اعسار و تقسیط محکوم‌به نیست؛ همان‌گونه که تقسیط محکوم‌به مانع استیفای بخش اجرا نشده آن از اموال و مطالبات محکوم‌علیه نیست.

ثانیاً، در حالتی که محکوم‌علیه دارای حقوق است، حسب مورد یک‌سوم یا یک‌چهارم حقوق وی کسر می‌شود و صدور حکم بر اعسار کلی او و یا تقسیط به مبلغی کمتر از میزانی که حقوق قابل توقیف است، فاقد وجاهت قانونی است؛ زیرا توقیف یک‌سوم یا یک‌چهارم حقوق محکوم‌علیه قانوناً بلامانع و در این حد ملائت وی مسلم است.

ثالثاً، دادگاه هنگام تقسیط محکوم‌به می‌تواند مبلغ اقساط را بیشتر از یک‌چهارم یا یک‌سوم حقوق و مزایای محکوم‌علیه تعیین کند؛ زیرا تعیین میزان و مدت اقساط بستگی به وضعیت اقتصادی و درآمدی محکوم‌علیه دارد و چه بسا محکوم‌علیه علاوه بر حقوق و مزایای دریافتی، درآمد دیگری نیز داشته باشد؛ اما در هر حال، توقیف جبری بیش از یک سوم یا یک چهارم حقوق و مزایای وی جایز نیست.

بنابه مراتب یاد شده، در فرض سؤال دادگاه نمی‌تواند با این استدلال که مبلغ محکوم‌به با رعایت ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ از محل حقوق و مزایای مستخدم قابل استیفا است، بدون رسیدگی به دعوای اعسار محکوم‌علیه و بدون اتخاذ تصمیم در ماهیت قضیه، پرونده را به اجرای احکام اعاده و مقرر کند که محکوم‌به از محل حقوق و مزایای محکوم‌علیه با رعایت ماده یاد شده استیفا شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۰/۲۸

۷/۱۴۰۰/۱۲۸۹

شماره پرونده: ۱۲۸۹-۱/۳-۱۴۰۰ ح

استعلام:

آیا دادگاه دریافت‌کننده دادخواست اعسار، می‌تواند با این استدلال که مبلغ مورد حکم دادگاه از محل حقوق محکوم‌علیه با رعایت مقررات ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ طی اقساط قابل برداشت است، به دادخواست موصوف رسیدگی نکرده و پرونده را به اجرای احکام اعاده و مقرر نماید که اجرای احکام محکوم‌به را از حقوق محکوم‌علیه برداشت کند یا این که در هر صورت باید راجع به دادخواست اعسار محکوم‌علیه اظهار نظر کند؟

پاسخ:

اولاً، با عنایت به ماده ۳ و تبصره یک آن از قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، محکوم‌علیه می‌تواند ضمن ارائه صورت کلیه اموال خود، دعوای اعسار خویش را تقدیم کند. از طرفی مطابق ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، توقیف بیش از یک چهارم یا یک سوم حقوق و مزایای کارکنان دولت امکان‌پذیر نیست؛ بنابراین چنانچه توقیف حقوق و مزایای کارکنان دولت، تکافوی محکوم‌به و هزینه‌های اجرایی را ندهد، مانع از طرح و اقامه دعوای اعسار و تقسیط محکوم‌به نیست؛ همان‌گونه که تقسیط محکوم‌به مانع استیفای بخش اجرا نشده آن از اموال و مطالبات محکوم‌علیه نیست.

ثانیاً، در حالتی که محکوم‌علیه دارای حقوق است، حسب مورد یک‌سوم یا یک‌چهارم حقوق وی کسر می‌شود و صدور حکم بر اعسار کلی او و یا تقسیط به مبلغی کمتر از میزانی که حقوق قابل توقیف است، فاقد وجاهت

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

قانونی است؛ زیرا توقیف یک‌سوم یا یک‌چهارم حقوق محکوم‌علیه قانوناً بلامانع و در این حد ملائت وی مسلم است.

ثالثاً، دادگاه هنگام تقسیط محکوم‌به می‌تواند مبلغ اقساط را بیشتر از یک‌چهارم یا یک‌سوم حقوق و مزایای محکوم‌علیه تعیین کند؛ زیرا تعیین میزان و مدت اقساط بستگی به وضعیت اقتصادی و درآمدی محکوم‌علیه دارد و چه بسا محکوم‌علیه علاوه بر حقوق و مزایای دریافتی، درآمد دیگری نیز داشته باشد؛ اما در هر حال، توقیف جبری بیش از یک سوم یا یک چهارم حقوق و مزایای وی جایز نیست.

بنابه مراتب یاد شده، در فرض سؤال دادگاه نمی‌تواند با این استدلال که مبلغ محکوم‌به با رعایت ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ از محل حقوق و مزایای مستخدم قابل استیفا است، بدون رسیدگی به دعوای اعسار محکوم‌علیه و بدون اتخاذ تصمیم در ماهیت قضیه، پرونده را به اجرای احکام اعاده و مقرر کند که محکوم‌به از محل حقوق و مزایای محکوم‌علیه با رعایت ماده یاد شده استیفا شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۰/۲۱

۷/۱۴۰۰/۱۲۸۶

شماره پرونده: ۱۲۸۶-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

با توجه به عبارت «شخص یا اشخاص بی‌گناه» در ماده ۶۳۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۱۳ از قانون به کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح و تبصره ماده ۴۱ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح:

اولاً، به لحاظ قانونی و فقهی کلمه «بی‌گناه» دارای چه معنایی است؟

ثانیاً، چنانچه فرد متهم به ارتکاب بزه مشارکت در سرقت‌های متعدد باندی از منازل و دستور جلب وی صادر شده باشد، در زمان جلب و به علت تیراندازی مأمورین (بدون درگیری با مأمورین و صرفاً حین فرار با اتومبیل) به قتل برسد و در خصوص مأمور قرار منع تعقیب و نسبت به متهم نیز به علت فوت قرار موقوفی تعقیب صادر شود، آیا مشمول عنوان فرد «بی‌گناه» مندرج در قوانین محسوب می‌شود؟

ثالثا، در صورتی که متوفی را بی‌گناه تلقی کنیم، دادگاه در زمان صدور رأی با توجه به این‌که در مواد مرقوم بیت‌المال و سازمان نیروی انتظامی را مسئول پرداخت اعلام نموده، آیا باید حکم به پرداخت دیه از طرف سازمان نیروی انتظامی صادر کند یا حکم به پرداخت دیه به اولیای دم از طرف بیت‌المال یا این‌که سازمان نیروی انتظامی نیز همان بیت‌المال است.

پاسخ:

اولاً و ثانیاً، منظور از «بی‌گناهی شخص مقتول یا مجروح شده» در ماده ۶۳۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و تبصره یک ماده ۴۱ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ و ماده ۱۳ قانون به‌کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح در موارد ضروری مصوب ۱۳۷۳ این است که احراز شود شخص مقتول یا مجروح در اثر تیراندازی مأمور، هیچ‌گونه مداخله‌ای در جرم (اعم از مباشرت، معاونت یا شرکت) نداشته است و تشخیص این امر به عهده قاضی رسیدگی‌کننده به موضوع است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثالثاً، تبصره ۱ ماده ۴۱ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ و ماده ۶۳۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۱۳ قانون به‌کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح در موارد ضروری مصوب ۱۳۷۳ ناظر به مواردی است که تیراندازی مأمورین با رعایت کلیه مقررات قانون اخیرالذکر صورت گرفته است و موجب فوت یا مجروح شدن شخص یا اشخاص بی‌گناه شود؛ لذا در فرض سؤال نیز چنانچه دادگاه احراز کند تیراندازی مأمورین انتظامی که با رعایت مقررات قانون به کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح در موارد ضروری بوده است، موجب قتل یا جرح «شخص یا اشخاص بی‌گناهی» شده است، با توجه به قاعده حرمت خون افراد که در ماده ۴۷۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز انعکاس یافته است، پرداخت دیه به عهده سازمان مربوط خواهد بود.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۰/۲۸

۷/۱۴۰۰/۱۲۸۵

شماره پرونده: ۱۲۸۵-۵۹-۱۴۰۰ ح

استعلام:

چنانچه فردی اعم از مالک یا خریدار اولیه، صدور سند شش دانگ یک قطعه نسق زراعی مشمول قانون اصلاحات ارضی مصوب ۱۳۴۰ را درخواست کند، در حالی‌که قطعه مزبور حد نصاب مقرر در قانون جلوگیری از خرد شدن اراضی کشاورزی و ایجاد قطعات مناسب فنی، اقتصادی مصوب ۱۳۸۵ را فاقد باشد و نیز مشمول تبصره یک ماده ۶ قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی نباشد، آیا در اجرای تبصره دو ماده مزبور، صدور سند شش دانگ مالکیت برای این قطعه ملک امکان‌پذیر است یا لزوماً سند مالکیت مشاعی صادر می‌شود؟ به عبارتی، آیا منظور قانون‌گذار از قید (فقط به میزان نسق اولیه) در فراز آخر تبصره دو قانون اخیرالذکر نسق اولیه همان قطعه است که لایتغیر مانده یا تمام قطعاتی که در سند مالکیت اولیه درج شده است را شامل می‌شود و صدور سند مالکیت مفروز برای یک قطعه امکان‌پذیر نیست؛ مگر آن‌که متصرف مالکانه بلامنازع برای تمام قطعاتی که در موقعیت‌های جغرافیایی مختلف قرار دارند، تقاضای صدور سند مالکیت را درخواست کند.

پاسخ:

اولاً، به موجب ماده ۱۷ قانون اصلاحی قانون اصلاحات اراضی مصوب ۱۳۴۰ « ... اراضی ده مورد تقسیم بر حسب نسق زراعتی موجود سهم‌بندی و مشاعاً به زارعین واگذار خواهد گردید و در مواردی که سازمان اصلاحات ارضی لازم بداند اراضی ده نقشه‌برداری گردیده و بر حسب موقعیت و نوع زراعت، قطعه‌بندی و به تناسب نسق زراعتی موجود مفروزاً به زارعین واگذار خواهد شد».

ثانیاً، وفق بند ۲ تبصره ۷۲ قانون پنج‌ساله برنامه دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۳ لغو«کلیه محدودیت‌های موجود در صدر ماده ۱۹ قانون اصلاحی قانون اصلاحات ارضی مصوب دی ماه ۱۳۴۰» پس از آن صورت می‌گیرد دولت در طول برنامه دوم تکلیف مالکیت افراد صاحب نسق یا ورثه آن‌ها را نسبت به اراضی نسقی کشاورزان بر اساس قوانین موضوعه کشور قطعی کند.

ثالثاً، اساس تقسیم‌بندی و واگذاری اراضی مشمول قانون «بر حسب نسق زراعتی» یا «به تناسب نسق زراعتی» بوده و بر همین اساس «به میزان و مساحت نسق زراعتی» جواز تفکیک و صدور سند مالکیت نسق‌های زراعی و باغی به موجب تبصره ۲ ماده ۶ قانون تعیین تکلیف وضعیت اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مصوب ۱۳۹۰ به تصویب

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

رسیده است؛ در حالی که اساس جواز و تفکیک و افراز و صدور سند مالکیت اراضی کشاورزی موضوع ماده ۶ قانون فوق‌الذکر، حد نصاب فنی، اقتصادی موضوع قانون جلوگیری از خرد شدن اراضی کشاورزی و ایجاد قطعات فنی، اقتصادی مصوب ۱۳۸۵ مجمع تشخیص مصلحت نظام بر حسب هکتار است که میزان آن در هر منطقه به شرح جداول آیین‌نامه اجرایی این قانون مصوب ۲۰/۲/۱۳۸۸ وزیران عضو کمیسیون امور زیربنایی، صنعت و محیط زیست و تأیید ۱۱/۷/۱۳۸۸ رئیس جمهور است و به بیان دیگر، اساس جواز تفکیک و افراز و صدور سند مالکیت ماده ۶ و تبصره ۲ ذیل آن دو مقوله جداگانه است که هر یک در محدوده قانونی خود قابل اجرا است.

بنا به مراتب مزبور:

الف- تفکیک و افراز این اراضی و صدور سند مالکیت منحصراً به میزان نسق اولیه یا سند بیع شرط جایز است.

ب- درخواست تفکیک یا افراز و صدور سند مالکیت برای قطعات متعدد انتقالی از نسق‌های زراعتی که جمعاً از حد نصاب مقرر کمتر باشد، همان‌گونه که در صدر ماده ۱۹ قانون اصلاحی قانون اصلاحات ارضی مصوب ۱۳۴۰ تصریح شده، ممنوع و باطل است.

ج- درخواست‌های تفکیک یا افراز و صدور سند مالکیت و قطعات متعدد انتقالی از نسق‌های زراعتی که جمعاً از حد نصاب مقرر بیشتر باشد، با عنایت به قانون صدور اسناد مالکیت اراضی مشمول اصلاحات ارضی در روستاها و شهرهای مشمول مصوب ۱۳۷۲ و آیین‌نامه اجرایی آن مصوب ۳/۲/۱۳۷۴ هیأت وزیران به شرح مقرر در این مقررات بلامانع است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۰/۱۵

۱۴۰۰/۷/۱۲۸۴

شماره پرونده: ۱۲۸۴-۳/۱-۱۴۰۰ ح

استعلام:

چنانچه شخص حقوق بگیر (کارمند)دارای دیون متعدد باشد که برخی از آن (دیون مقدم) با نامه کسر حقوق از سوی بانک از حقوق کارمند کسر می گردد و متعاقبا بابت پرونده مهریه دستور مبنی بر کسر از حقوق از

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

سوی اجرای ثبت اسناد با مرجع قضائی صادر شود آیا کسر یک چهارم و یک سوم حقوق از حقوق دریافتی و باقیمانده حقوق محاسبه می شود یا از اصل حقوق ؟توضیح اینکه اگر ملاک برای کسر یک چهارم اصل حقوق و مزایا (بدون احتساب دیون سابق) باشد ممکن است عملا هیچ دریافتی برای گذران زندگی کارمند و پرداخت سایر هزینه ها باقی نماند.

پاسخ:

اولاً، یک چهارم یا یک سوم حقوق مستخدم پس از کسر کسور قانونی محاسبه و کسر می‌شود و مقصود از کسور قانونی، کسوری مانند مالیات و بازنشستگی است که به حکم قانون و بدون اختیار مستخدم از حقوق وی کسر می‌شود؛ اما مبلغ اقساط وام و سایر تعهداتی که با اختیار و اجازه مستخدم از حقوق وی کسر می‌شود، در محاسبه یک چهارم و یا یک سوم حقوق تأثیری ندارد.

ثانیاً، مطابق ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و ماده ۸۳ آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرا و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرایی مصوب ۱۳۸۷ با اصلاحات بعدی، فقط تا یک چهارم یا یک سوم از حقوق مستخدم بابت بدهی وی قابل توقیف و کسر است و نمیتوان بیش از یک چهارم یا یک سوم از حقوق مستخدم را در اجرای مقررات این مواد توقیف و کسر کرد؛ بنابراین، در فرض سؤال تا زمانی که کل محکوم‌به موضوع اجراییه اول وصول نشده است، چنانچه مقصود کسر قبلی از حقوق مستخدم بابت محکومیت مالی است، همزمان یک چهارم یا یک سوم دیگر از حقوق مستخدم را بابت اجراییه دیگر کسر کرد. بنابراین کسر همزمان یک‌سوم یا یک‌چهارم دیگر از اصل یا باقیمانده حقوق و مزایای محکوم‌علیه بابت محکوم‌به مؤخر (مهریه) منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۰/۱۱

۷/۱۴۰۰/۱۲۸۳

شماره پرونده: ۱۲۸۳-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

به موجبماده ۱۱۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ در صورتی که درخواست‌کننده تأمین تا ده روز از تاریخ صدور قرار تأمین نسبت به اصل دعوا دادخواست ندهد، دادگاه درخواست خوانده قرار تأمین را لغو می‌نماید. نظر به این‌که برابر قانون (اصلاح قانون صدور چک مصوب ۱۳۹۷ مطالبه وصول چک‌های صیادی مستلزم تقدیم دادخواست نبوده و دادگاه بدون رسیدگی قضایی اجراییه صادر می کند، آیا اجراییه موضوع چک‌های صیادی جایگزین دادخواست موضوع ماده ۱۱۲ قانون صدرآلذکر بوده و ضرورتی به طرح دعوی و مطالبه وجه چک نیست؟

پاسخ:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

اولاً، با توجه به مفاد ماده ۲۳ قانون اصلاح قانون صدور چک (اصلاحی ۱۳۹۷/۸/۱۳) صدور اجراییه برابر این ماده صرفاً علیه صاحب حساب و صادرکننده نسبت به کسری مبلغ چک و حق‌الوکاله وکیل طبق تعرفه قانونی امکان¬پذیر است؛ بنابراین، صدور اجراییه وفق این ماده علیه ظهرنویس و ضامن چک و نیز نسبت به خسارت تأخیر تأدیه امکان¬پذیر نیست و در این موارد دارنده ناگزیر از طرح دعوا در دادگاه است.

ثانیاً، با عنایت به مواد ۱۰۸ و ۱۱۲ قانون آیین دادرسی دادگاه¬های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، صدور قرار تأمین خواسته در مواردی امکان‌پذیر است که یا نسبت به اصل دعوا دادخواست تقدیم شده باشد و یا ظرف ده روز از تاریخ صدور قرار تأمین، تقدیم شود و تقاضای صدور اجراییه متفاوت از طرح دعوا است؛ بنابراین در موارد صدور اجراییه برابر ماده ۲۳ قانون اصلاح قانون صدور چک (اصلاحی ۱۳۹۷/۸/۱۳)، صدور قرار تأمین خواسته مطابق مواد مربوط از قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و در فرض سؤال تقدیم دادخواست موضوع ماده ۱۱۲ قانون یادشده نیز منتفی است؛ اما با عنایت به ذیل ماده ۲۳ قانون اصلاح قانون صدور چک (اصلاحی ۱۳۹۷)، اقدام وفق تبصره یک ماده ۳۵ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ بلامانع است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۰/۱۸

۷/۱۴۰۰/۱۲۷۸

شماره پرونده: ۱۲۷۸-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

حوزه قضایی فیروزه سابقا دارای تشکیلات دادسرا و دادستانی بوده و در سال ۱۳۹۹ دادسرای این حوزه از چارت سازمانی حذف و دادگستری به دادگاه عمومی بخش تغییر داده شد. در دو فقره پرونده قتل، پس از صدور کیفرخواست به دادگاه کیفری یک استان ارسال شده است و پس از فرجام‌خواهی و قطعیت دادنامه جهت اجرای حکم قصاص به این حوزه قضایی ارسال شده است. دادگاه در راستای ماده ۲۶ آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ پرونده را به دادسرای مشهد که در واقع دادسرای در معیت دادگاه صالح است اعاده کرده است که آن مرجع، اجرای حکم قصاص را در صلاحیت دادگاه عمومی بخش دانسته است. مراتب جهت اعلام نظر راجع به اجرای حکم قصاص به حضور ارسال می‌شود.

پاسخ:

در فرض پرسش که در خصوص بزه قتل عمدی از سوی دادسرای شهرستان کیفرخواست صادر و پرونده به دادگاه کیفری یک ارسال شده است و متعاقباً در اجرای تبصره یک ماده ۲۹۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ دادگستری شهرستان منحل و دادگاه عمومی بخش (در محدود شهرستان) تشکیل شده است، با لحاظ ملاک تبصره ۳ ماده ۴۸۴ و ماده ۴۰۱ قانون یادشده، اجرای حکم قصاص به عهده رئیس دادگاه بخش (رئیس حوزه قضایی) و در غیاب وی با دادرس علی‌البدل است و موضوع از شمول مقررات ماده ۲۶ این قانون خارج است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۰/۱۲

۷/۱۴۰۰/۱۲۷۷

شماره پرونده: ۱۲۷۷-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

۱- ماده ۶۰۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) اشعار می‌دارد « هریک از مسئولین دولتی و مستخدمین و مأمورینی که مأمور تشخیص یا تعیین یا محاسبه یا وصول وجه یا مالی به نفع دولت است، برخلاف قانون یا زیاده بر مقررات قانونی اقدام و وجه یا مالی اخذ یا امر به اخذ آن نمایند محکوم خواهد شد در هر حال آنچه برخلاف قانون و مقررات اخذ نموده است به ذی حق مسترد می گردد"» با مداقه در نص ماده عنصر قانونی و مادی جرم در تعیین محاسبه یا وصول وجه یا مال به نفع دولت در دو حالت امکان پذیر است: نخست بر خلاف قانون باشد ؛ دوم- زیاده بر مقررات قانونی باشد ضمناً در صورتی‌که مال اخذ شده مازاد بر قوانین و مقررات موضوعه باشد ، مجازات به ذی‌حق مسترد خواهد شد.حال با عنایت به استفاده مقنن از کلمه «یا» از سوی دیگر، با عنایت به اصول ظاهر حقیقت عام و عدم تقیید، به نظر می‌رسد قانونگذار در استفاده از لفظ «برخلاف قانون"»، علاوه بر زیاده، کمتر از موارد مطروحه در قوانین و مقررات موضوعه را نیز مد نظر قرار داده است. با توجه به مراتب فوق، در صورتی‌که افراد مشمول در ماده یادشده به کمتر از آنچه در مقررات تعیین شده اقدام نمایند، آیا مشمول عنوان مجرمانه این ماده خواهند بود؟

پاسخ:

چنانچه کارمند دولت یا شهرداری که مأمور تشخیص یا تعیین یا محاسبه یا وصول وجه یا مالی به نفع دولت یا شهرداری است، برخلاف مقررات، اقدام به تشخیص و وصول وجه کمتر از میزان قانونی کند، صرف این عمل در قوانین جاری جرم انگاری نشده است و موضوع از شمول ماده ۶۰۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ خارج است؛ اما اگر مأمور یادشده در اقدام مذکور، اعمالی نظیر اخذ رشوه، جعل در اسناد یا گزارش خلاف مرتکب شده، در خصوص جرایم ارتکابی مربوطه قابل تعقیب کیفری خواهد بود.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۰/۲۹

۷/۱۴۰۰/۱۲۷۰

شماره پرونده: ۱۲۷۰-۶۶-۱۴۰۰ ع

استعلام:

الف) با توجه به این‌که دایره شمول آیین‌نامه معاملات شهرداری تهران صرفاً مختص به شهرداری‌ها و شرکت‌های تابعه آن بوده و از سوی دیگر ماده ۹ قانون برنامه پنج‌ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۵ و مواد بعدی آن، آیین‌نامه معاملات شهرداری را نسخ کرده و همچنین قانون یادشده دارای زمان و مدت‌دار است، آیا آیین‌نامه معاملات شهرداری تهران دارای اعتبار اجرایی است؟

ب) با عنایت به مفهوم مخالف ماده ۳۹ آیین‌نامه معاملات شهرداری تهران مبنی بر این‌که مؤسسات تابعه و وابسته به شهرداری پایتخت که دارای شخصیت حقوقی بوده و به طریق بازرگانی اداره می‌شوند، در صورتی‌که دارای آیین‌نامه معاملات مخصوص باشند و معاملات خود را طبق مقررات همان آیین‌نامه انجام دهند، آیا در مورد محل اختصاص بودجه جهت برگزاری تشریفات مناقصات از محل بودجه شهرداری و یا بودجه خود شرکت، تفاوت است؟

پاسخ:

الف) با توجه به بند «ب» ماده ۳ قانون حداکثر استفاده از توان تولید و خدماتی کشور و حمایت از کالای ایرانی مصوب ۱۳۹۸ مؤسسات عمومی غیر دولتی از حیث ارجاع کار (موضوع بند ۲ ماده یک و ماده ۵ همین قانون) مشمول قانون برگزاری مناقصات مصوب ۱۳۸۳ می‌باشند. آیین‌نامه‌های معاملات شهرداری‌ها در موضوع موصوف قابل اجرا نبوده و تابع قانون برگزاری مناقصات مصوب ۱۳۸۳ می‌باشند.

ب) نظر به آن‌که به استناد ماده واحده قانون فهرست نهادها و مؤسسات عمومی غیر دولتی مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی، سازمان‌ها و شرکت‌های تابعه شهرداری که بیش از ۵۰ درصد سرمایه و سهام آن‌ها متعلق به شهرداری باشد، مؤسسه و نهاد عمومی غیر دولتی تلقی می‌شوند، تابع آیین‌نامه شهرداری تهران خواهند بود؛ لیکن چنانچه خود دارای آیین‌نامه مخصوص باشند، باید بر اساس آیین‌نامه خود اقدام کنند و در این موارد نیز به لحاظ محل تأمین بودجه تابع احکام حاکم بر شهرداری خواهد بود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۰/۰۷

۷/۱۴۰۰/۱۲۶۹

شماره پرونده: ۱۲۶۹-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

در بعضی از جرایم کلاهبرداری موضوع رد مال وجه نقد می باشد حال این سوال مطرح می شود با عنایت به ماده ۱۹ آیین دادرسی کیفری آیا می توان قیمت زمان اجرای حکم را وصول کرد یا فقط همان وجه محکوم به در دادنامه ملاک وصول می باشد؟

پاسخ:

در خصوص بزه‌های انتقال مال غیر و کلاهبرداری، بر اساس ماده یک قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷، دادگاه مکلف است مرتکب جرم را علاوه بر حبس و جزای نقدی، به رد «اصل مال» محکوم کند و منظور از «اصل مال»، حسب مورد اصل ثمن پرداختی یا مال موضوع کلاهبرداری است و شامل مابه‌التفاوت کاهش ارزش ثمن یا مال مورد کلاهبرداری نمی‌شود؛ شایسته ذکر است در فرضی که مال موضوع کلاهبرداری وجه نقد باشد، با توجه به مواد ۱۰، ۱۴ و ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری و آرای وحدت رویه شماره‌های ۷۳۳ مورخ ۱۵/۷/۱۳۹۳ و ۸۱۱ مورخ ۱/۴/۱۴۰۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، مال‌باخته می‌تواند تحت عنوان ضرر و زیان ناشی از جرم، محکومیت مرتکب بزه به پرداخت خسارات قانونی از جمله مابه‌التفاوت ارزش وجه موضوع جرم را با تقدیم دادخواست حسب مورد از دادگاه کیفری رسیدگی‌کننده به جرم و یا دادگاه حقوقی درخواست کند.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۰/۲۵

۷/۱۴۰۰/۱۲۶۴

شماره پرونده: ۱۲۶۴-۵۴-۱۴۰۰ک

استعلام:

با عنایت به رواج مواد روانگردان جدید تحت عنوان **nps** که آغشته به دستمال کاغذی مشبک یا پارچه های سلولزی به طور گسترده وارد زندان یا اردوگاه کاردرمانی می شود بیان فرمایید که الف با توجه به عدم ذکر مواد جدید مکشوفه در قانون مواد مخدر و جدول های مواد روانگردان عمل مذکور فاقد عنوان جزایی است یا خیر؟ ب با لحاظ گزارش های آزمایشگاه پلیس تخصصی مواد مخدر مبنی بر روانگردان بودن مواد مذکور آیا عمل ذکر شده منطبق با یکی از مواد قانونی می باشد یا خیر؟ (با لحاظ ترکیب شیمیایی قابلیت انطباق با ال – اس – دی یا سایر موارد مخدر).

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

پاسخ:

با عنایت به تبصره یک ماده یک قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۷۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی و ماده یک قانون مربوط به مواد روان‌گردان «پسیکوتروپ» مصوب ۱۳۵۴ منظور از «مواد مخدر» و «روان‌گردان‌های صنعتی غیردارویی» همان مواردی است که در تصویب‌نامه راجع به فهرست مواد مخدر مصوب ۱۳۳۸ احصاء یا توسط وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی به عنوان «مواد مخدر شناخته و اعلام» شده است یا در فهرست‌های چهارگانه (اقلام به روز شده مواد روان‌گردان) ضمایم قانون مربوط به مواد روان‌گردان مصوب ۱۳/۹/۱۳۸۴ آمده است و تشخیص مصداق و انطباق رفتار موضوع سؤال با عناوین مجرمانه با مرجع رسیدگی کننده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۰/۲۸

۷/۱۴۰۰/۱۲۶۰

شماره پرونده: ۱۲۶۰-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

آیا خسارت تأخیر تأدیه نسبت به وجه التزام قراردادی که خود نوعی خسارت است، قابل مطالبه است؟ مانند آن که خواهان خواسته خود را مطالبه وجه التزام قراردادی به مبلغ مشخصی و خسارت تأخیر تأدیه آن اعلام کند.

پاسخ:

مطالبه خسارت تأخیر تأدیه مربوط به وجه التزام عدم انجام تعهد، تابع شرایط مقرر در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و از جمله فرع بر آن است که مدیون به رغم تمکن مالی از پرداخت دین امتناع کند؛ لذا در فرض سؤال تا زمانی که استحقاق خواهان بر وجه التزام به نحو قطعی به اثبات نرسیده و شرایط مقرر در ماده ۵۲۲ یادشده محقق نشده است، نمی‌توان به طور همزمان خوانده را به پرداخت وجه التزام بابت عدم انجام تعهد و خسارت تأخیر تأدیه به سبب عدم پرداخت این وجه التزام محکوم کرد؛ بدیهی است در صورت صدور حکم قطعی بر استحقاق خواهان بر وجه التزام با رعایت

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

شرایط مقرر در ماده ۵۲۲ یادشده، می‌توان به سبب امتناع از پرداخت وجه التزام موضوع حکم، خسارت تأخیر تأدیه را مطالبه کرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۰/۲۱

۷/۱۴۰۰/۱۲۵۸

شماره پرونده: ۱۲۵۸-۲۶-۱۴۰۰ ح

استعلام:

همان‌گونه که مستحضرید قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ که مقرر می‌دارد «وزارتخانه‌ها و مؤسسات مالی که درآمد و مخارج آنها در بودجه کل کشور منظور می‌گردد مکلفند وجوه مربوط به محکوم‌به دولت در مورد احکام قطعی دادگاهها و اوراق لازم‌الاجرای ثبتی و دفاتر اسناد رسمی و یا اجرای دادگاه‌ها و یا سایر مراجع قانونی را با رعایت مقررات از محل اعتبار مربوط به پرداخت تعهدات بودجه مصوب سالهای قبل منظور در قانون بودجه کل کشور و در صورت عدم وجود اعتبار و عدم امکان تأمین آن از محلهای قانونی دیگر در بودجه سال بعد خود منظور و پرداخت نمایند اجرای دادگستری و ادارات ثبت اسناد و املاک و سایر مراجع قانونی دیگر مجاز به توقیف اموال منقول و غیرمنقول وزارتخانه‌ها و موسسات دولتی که اعتبار و بودجه لازم را جهت پرداخت محکوم‌به ندارند تا تصویب و ابلاغ بودجه یک سال و نیم بعد و بعد از سال صدور حکم نخواهند بود. ضمناً دولت از دادن هرگونه تامین در زمان مذکور نیز معاف میباشد. چنانچه ثابت شود وزارتخانه‌ها و مؤسسات یاد شده با وجود تأمین اعتبار از پرداخت محکوم‌به استنکاف نموده‌اند مسؤول یا مسؤولین مستنکف توسط محاکم صالحه به یک سال انفصال از خدمات دولتی محکوم خواهند شد و چنانچه متخلف به وسیله استنکاف سبب وارد شدن خسارت بر محکوم له شده باشد ضامن خسارت وارده می باشد». همچنین بر اساس قانون نحوه ایجاد شهرهای جدید مصوب ۱۳۸۰ و آیین‌نامه اجرایی آن مصوب ۱۵/۹/۱۳۸۳ هیأت وزیران با اصلاحات بعدی و نیز اساسنامه شرکت عمران شهرهای جدید که مورد تصویب شورای محترم نگهبان قرار گرفته است و نیز به موجب ماده ۱۲ قانون مذکور:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

«وزارت مسکن و شهرسازی مکلف است پس از اطمینان از اسکان حداقل ۱۰ هزار نفر جمعیت در شهر جدید مراتب را به وزارت کشور اعلام کند. وزارت کشور موظف است نسبت به تشکیل شورای شهر و ایجاد شهرداری در شهر جدید یاد شده حتی اگر طرح شهر جدید به پایان نرسیده اقدام نماید. پس از ایجاد شهرداری، شرکت وابسته یا سازنده شهر جدید موظف است و فضاهای عمومی (فضاهای سبز، پارکها، معابر، میادین گذرگاه‌ها، گورستان و غسالخانه) پیش‌بینی شده در طرح و تأسیسات زیربنایی را پس از تکمیل و آماده شدن نقشهها و اسناد و مدارک مربوط به مجوزها و گواهیهای صادر شده و نقشههای مرحلهبندی ساخت به صورت بلاعوض به شهرداری تحویل دهد از این تاریخ شهر جدید در زمره سایر شهرهای کشور محسوب می‌شود» و همچنین وفق ماده ۷ اساسنامه شرکت یادشده «نمایندگی سهام دولت در مجمع عمومی با وزیران مسکن و شهرسازی امور اقتصادی و دارایی و معادن برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رئیس جمهور است ریاست مجمع عمومی با وزیر مسکن و شهرسازی است و جلسات مجامع عمومی عادی به طور فوق‌العاده با حضور سه نفر عضو رسمیت یافته و تصمیمات با دو رای موافق معتبر است.»

نظر به اینکه شرکت عمران مادر تخصصی شهرهای جدید و شرکت‌های عمران تشکیل شده در سراسر کشور زیر مجموعه شرکت مذکور و به طریق اولی زیرمجموعه وزارت راه و شهرسازی هستند و تحت عنوان شرکت دولتی تشکیل شده و تمام سرمایه آن از سوی دولت تأمین شده است و با دقت نظر در این موضوع که این شرکت‌ها طبق قانون بودجه عمومی کشور دارای ردیف اختصاصی بودجه هستند و همچنین با توجه به اینکه پرداختهای شرکت از قبیل حقوق و دستمزد کلیه کارکنان، دیونی که شرکت به موجب قراردادهای منعقده مکلف به پرداخت آن است و نیز آراء محکومیت صادره از مراجع قضایی از ردیف بودجه تخصیص یافته و از حساب خزانه کل کشور پرداخت می‌شود، آیا شرکت عمران مادر تخصصی شهرهای جدید و تمامی شرکتهای عمران تابع در سراسر کشور که زیر مجموعه شرکت موصوف هستند، مشمول مفاد ماده واحده صدرالذکر هستند؟

پاسخ:

قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ صرفاً ناظر بر وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی است و شرکت‌های دولتی (در فرض سؤال شرکت عمران مادر تخصصی شهرهای جدید و شرکت‌های تابعه سراسر کشور) مشمول این قانون نیستند.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

شایسته ذکر است هرچند بند «ج» ماده ۲۴ قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲) مصوب ۴/۱۲/۱۳۹۳، دستگاه‌های اجرایی موضوع ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ را به طور مطلق به کار برده است، اما با توجه به قرائن و امارات زیر این اطلاق منصرف از شرکت‌های دولتی است:

نخست، فلسفه وضع قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ و اعطای مهلت به وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی این است که درآمد و مخارج این مراجع و نهادها در بودجه کل کشور منظور می‌شود و بالطبع برای پیش‌بینی، تصویب و تخصیص مبالغی که به عنوان محکوم‌علیه باید پرداخت کنند، نیاز به مهلت است و با تصویب بند «ج» ماده ۲۴ یادشده، فلسفه اصلی موضوع تغییر نکرده است.

دوم، بند «ج» ماده ۲۴ قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲) مصوب ۴/۱۲/۱۳۹۳ تکلیفی برای سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (سازمان برنامه و بودجه فعلی) مقرر کرده است که انجام این تکلیف توسط سازمان مزبور در مورد شرکت‌های دولتی غیر ممکن است؛ زیرا تخصیص بودجه این شرکت‌ها در اختیار سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (سازمان برنامه و بودجه فعلی) نیست تا بتواند محکوم‌به را از بودجه سنواتی آن‌ها کسر و به محکوم‌له یا اجرای احکام دادگاه و یا دیگر مراجع قضایی و ثبتی مربوط پرداخت کند؛ همان‌گونه‌که اطلاق عبارت «دستگاه‌های اجرایی موضوع ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری» مذکور در بند «ج» ماده ۲۴ یادشده، مؤسسات یا نهادهای رسمی عمومی غیر دولتی که در ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات بعدی قید شده‌اند را در برنمی‌گیرد؛ زیرا تخصیص بودجه این مؤسسات نیز در اختیار سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (سازمان برنامه و بودجه فعلی) نیست. همچنین اختصاص مبالغی به شرکت‌های دولتی تحت عنوان کمک و غیر آن، منصرف از تخصیص بودجه سنواتی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۰/۱۸

۷/۱۴۰۰/۱۲۴۸

شماره پرونده: ۱۲۴۸-۱/۳-۱۴۰۰ ح

استعلام:

به استحضار می‌رساند رویه دوایر اجرای احکام مدنی دادگستری‌ها و شوراهای حل اختلاف مبادرت به مسدود و ممنوع الخدمات کردن شماره ملی محکومان میی‌کنند به نحوی که این اشخاص از دریافت تمامی خدمات اجتماعی محروم می‌شوند و در این خصوص به بند ح ماده ۱۸ دستورالعمل ساماندهی و تسریع در اجرای احکام مدنی به شماره ۱۰۰/۱۰۸۸۴۱/۹۰۰۰ مورخ ۳۰/۷/۱۳۹۸ ریاست محترم وقت قوه قضائیه استناد می نمایند و از سوی دیگر با امعان به صدر ماده و اشاره بند ح آن به مواد ۱۷ و ۱۹ قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی که به نظر می رسد حاکی از ایجاد صرفاً محدودیت های مالی برای افراد مزبور می باشد لذا خواهشمند است نظر آن مرجع را در این زمینه که آیا اساساً محروم نمودن محکوم علیهم از دریافت خدمات اجتماعی در محکومیت های مالی صحیح می باشد یا خیر؟

پاسخ:

اولاً، بهره‌مندی اشخاص از ارائه خدمات مبتنی بر اسناد هویتی (کارت ملی و شناسنامه) از جمله حقوق مدنی هر شخص است و اصولاً با توجه به اصل بیست و دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نمی‌توان کسی را از این حقوق محروم کرد؛ مگر در مواردی که قانون تجویز کند. در قوانین فعلی، نصی در خصوص جواز غیر فعال کردن شماره ملی محکومان مالی وجود ندارد.

ثانیاً، صرف نظر از آن‌که تکالیف مقرر در ماده ۱۸ دستورالعمل ساماندهی و تسریع در اجرای احکام مدنی مصوب ۲۴/۷/۱۳۹۸ صرفاً در مقام بیان وظایف مرکز آمار و فن‌آوری اطلاعات قوه قضاییه در ارتباط با دستورالعمل یادشده است و در مقام وضع مقرراتی مرتبط با حقوق اشخاص نمی‌باشد، بند «ح» ماده یادشده به صراحت ایجاد ظرفیت لازم جهت اعمال مواد ۱۷ و ۱۹ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ را از تکالیف مرکز یادشده برشمرده است و به استناد این بند نمی‌توان فراتر از مقررات مذکور، محرومیت‌های اجتماعی (همانند انسداد کارت ملی از طریق اداره ثبت احوال) را تجویز کرد./

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۰/۱۸

۷/۱۴۰۰/۱۲۴۸

شماره پرونده: ۱۲۴۸-۱/۳-۱۴۰۰ ح

استعلام:

به استحضار می‌رساند رویه دوایر اجرای احکام مدنی دادگستری‌ها و شوراهای حل اختلاف مبادرت به مسدود و ممنوع الخدمات کردن شماره ملی محکومان میی‌کنند به نحوی که این اشخاص از دریافت تمامی خدمات اجتماعی محروم می‌شوند و در این خصوص به بند ح ماده ۱۸ دستورالعمل ساماندهی و تسریع در اجرای احکام مدنی به شماره ۱۰۰/۱۰۸۸۴۱/۹۰۰۰ مورخ ۳۰/۷/۱۳۹۸ ریاست محترم وقت قوه قضائیه استناد می نمایند و از سوی دیگر با امعان به صدر ماده و اشاره بند ح آن به مواد ۱۷ و ۱۹ قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی که به نظر می رسد حاکی از ایجاد صرفاً محدودیت های مالی برای افراد مزبور می باشد لذا خواهشمند است نظر آن مرجع را در این زمینه که آیا اساساً محروم نمودن محکوم علیهم از دریافت خدمات اجتماعی در محکومیت های مالی صحیح می باشد یا خیر؟

پاسخ:

اولاً، بهره‌مندی اشخاص از ارائه خدمات مبتنی بر اسناد هویتی (کارت ملی و شناسنامه) از جمله حقوق مدنی هر شخص است و اصولاً با توجه به اصل بیست و دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نمی‌توان کسی را از این حقوق محروم کرد؛ مگر در مواردی که قانون تجویز کند. در قوانین فعلی، نصی در خصوص جواز غیر فعال کردن شماره ملی محکومان مالی وجود ندارد.

ثانیاً، صرف نظر از آن‌که تکالیف مقرر در ماده ۱۸ دستورالعمل ساماندهی و تسریع در اجرای احکام مدنی مصوب ۲۴/۷/۱۳۹۸ صرفاً در مقام بیان وظایف مرکز آمار و فن‌آوری اطلاعات قوه قضاییه در ارتباط با دستورالعمل یادشده است و در مقام وضع مقرراتی مرتبط با حقوق اشخاص نمی‌باشد، بند «ح» ماده یادشده به صراحت ایجاد ظرفیت لازم جهت اعمال مواد ۱۷ و ۱۹ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ را از تکالیف مرکز یادشده برشمرده است و به استناد این بند نمی‌توان فراتر از مقررات مذکور، محرومیت‌های اجتماعی (همانند انسداد کارت ملی از طریق اداره ثبت احوال) را تجویز کرد./

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۰/۰۸

۷/۱۴۰۰/۱۲۴۶

شماره پرونده: ۱۲۴۶-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

آیا جرائمی نظیر نگهداری مشروبات الکلی خارجی و دست ساز و نیز سرقت‌های مسلحانه و عادی، مختلف محسوب می‌شوند یا غیر مختلف؟

۲- آیا صدور حکم به پرداخت غرامت موضوع ماده ۳۹۱ قانون مدنی و رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور مستلزم مطالبه شاکی و تقدیم دادخواست است؟

پاسخ:

۱- در موارد زیر جرایم غیر مختلف محسوب می‌شود:

- ارتکاب یک جرم خاص به صورت متعدد؛ مانند ارتکاب متعدد سرقت‌های منطبق با یک ماده مشخص؛
- جرایمی که به‌رغم تعدد عنصر قانونی و متفاوت بودن مجازات‌ها، تحت عنوان جرم واحد شناخته می‌شود؛ مانند سرقت‌های متعدد، جعل اسناد مختلف، صدور چک بلامحل به هر شیوه که در قانون مقرر شده است.
- رفتارهای متعدد مجرمانه که موضوع آن‌ها واحد است؛ مانند حمل، نگهداری، فروش، صادرات، واردات و ساخت مواد مخدر از نوع واحد، مشروبات الکلی، تجهیزات دریافت از ماهواره و اسلحه و مهمات از نوع واحد؛
- دو یا چند رفتار مجرمانه که در یک ماده قانونی ذکر و برای آن‌ها مجازات پیش‌بینی شده است؛
- ارتکاب جرایمی که مجازات جرم دیگر درباره آن‌ها مقرر شده است یا طبق قانون جرم دیگری محسوب می‌شود؛ مانند کلاهبرداری و جرایمی که مجازات کلاهبرداری درباره آن‌ها مقرر شده است و یا طبق قانون کلاهبرداری محسوب می‌شود؛
- شروع، معاونت و مباشرت در یک جرم.

ضمناً در مواردی که به موجب نص خاص یا رأی وحدت رویه دیوان عالی کشور از قبیل رأی شماره ۶۲۴ مورخ ۱۸/۱/۱۳۷۷ هیأت عمومی دیوان عالی کشور (جعل و استفاده از سند مجعول) بر خلاف ضوابط و معیارهای فوق احکام خاصی مقرر شده باشد، به همان ترتیب عمل می‌شود؛ بنابراین بزه‌های اشاره‌شده در استعلام با عنایت به بند ۲ پاسخ، جرایم غیر مختلف محسوب می‌شوند.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲- اولاً، آرای وحدت رویه به شماره‌های ۷۳۳ مورخ ۱۵/۷/۱۳۹۳ و ۸۱۱ مورخ ۱/۴/۱۴۰۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور به ترتیب در مقام بیان لزوم پرداخت غرامت به مشتری جاهل به مستحق‌للغیر بودن مبیع (فساد بیع) و از جمله پرداخت کاهش ارزش ثمن و «کیفیت تعیین میزان غرامت» در مواردی است که ثمن وجه رایج است، و «منصرف از مباحث شکلی دادرسی» نظیر « چگونگی و کیفیت مطالبه شاکی و لزوم یا عدم لزوم تقدیم دادخواست» در پرداخت غرامت موصوف (موضوع ماده ۳۹۱) قانون مدنی در پرونده کیفری است؛

ثانیاً، شاکی خصوصی می‌تواند با توجه به مواد ۱۰، ۱۴ و ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری تحت عنوان ضرر و زیان ناشی از جرم، محکومیت مرتکب به پرداخت خسارات قانونی را با تقدیم دادخواست از دادگاه کیفری رسیدگی‌کننده به جرم تا قبل از ختم دادرسی مطابق مقررات قانونی درخواست کند. تعیین خسارت و کیفیت جبران آن از سوی دادگاه، تابع عمومات ناظر به جبران خسارت در دیون پولی (دعاوی مسؤولیت مدنی) است.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۰/۰۵

۷/۱۴۰۰/۱۲۴۵

شماره پرونده: ۱۲۴۵-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

با عنایت به متن ماده ۴۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و ذکر کلمه (فقط جنبه حق‌الهی) در این ماده، در پرونده‌های مطرح در محاکم کیفری دو با عناوین اتهامی ایجاد رابطه نامشروع یا عمل منافی عفت غیر از زنا، آیا رسیدگی و صدور حکم محکومیت غیابی علیه متهمی که خود یا وکیلش در هیچ یک از جلسات دادگاه حاضر نشده و لایحه دفاعیه نیز ارسال نکرده است امکان‌پذیر می‌باشد؟

پاسخ:

برابر ماده ۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، جرم که دارای جنبه الهی است می‌تواند دو حیثیت داشته باشد: نخست، حیثیت عمومی از جهت تجاوز به حدود و مقررات الهی یا تعدی به حقوق جامعه و اخلال در نظم عمومی؛ و دوم، حیثیت خصوصی از جهت تعدی به حقوق شخص یا اشخاص معین. برابر ماده ۴۰۶ قانون یادشده، در تمام جرایم به استثنای جرایمی که فقط جنبه حق‌اللهی دارند، رسیدگی غیابی تجویز شده است؛ بنابراین در موارد ارتکاب جرایم موضوع ماده ۶۳۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ که به حقوق شخص یا اشخاص معین تجاوز شده باشد، رسیدگی غیابی جایز است.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۰/۱۲

۷/۱۴۰۰/۱۲۴۴

شماره پرونده: ۱۲۴۴-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

در پرونده‌های حوادث ناشی از کار که طرفین در وجود رابطه کارگری و کارفرمایی اختلاف دارند و شاکی ادعای کارگری برای متهم و در مقابل کارفرما نیز ادعای پیمانکاری وی را می‌نماید، در صورت تردید، آیا اصل بر وجود رابطه کارگری و کارفرمایی است یا بر نبود این رابطه؟

پاسخ:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

با توجه به مواد ۲، ۳، ۷، ۱۰ و ۱۳ قانون کار مصوب ۱۳۶۹ در تعریف کارگر، کارفرما، قرارداد کار و محتویات آن و نیز مقررات مربوط به مقاطعه‌کاری، قرارداد کار متفاوت از قرارداد پیمانکاری (مقاطعه‌کاری) است و مهمترین جهات تفکیک عبارت است از:

۱- این دو نوع قرارداد از لحاظ نوع تعهد متفاوتند؛ کارگر نیروی کار خود را به دیگری واگذار می‌کند، اما پیمانکار نتیجه کار را تعهد می‌کند و به همین لحاظ، کارگر همواره شخص حقیقی است، اما پیمانکار می‌تواند شخص حقوقی نیز باشد. همچنین، تعهد کارگر همواره جنبه شخصی دارد و شخصیت کارگر علت عمده قرارداد کار است و لذا قابل واگذاری به غیر نیست و با فوت و از کار افتادگی وی، قرارداد کار منحل می‌شود، اما تعهد پیمانکار جز در مواردی که در قرارداد تصریح می‌شود و یا عرفاً به منزله تصریح در قرارداد است، جنبه شخصی ندارد و علی‌الاصول قابل واگذاری به غیر (پیمانکار فرعی) است و پیمانکار برای انجام کار می‌تواند کارگر استخدام کند و با فوت پیمانکار، تعهد وی علی‌الاصول به ورثه منتقل می‌شود.

۲- این دو قرارداد از نظر وضعیت مالی نیز متفاوتند؛ کارگر در مقابل دریافت مزد یا حقوق، کاری را برای کارفرما انجام می‌دهد، اما قرارداد پیمانکاری لزوماً نباید معوض باشد و در صورت وجود عوض نیز، مادی بودن عوض شرط نیست.

۳- این دو قرارداد از نظر نحوه نظارت و اجرا متفاوتند؛ کارگر تحت امر و نظارت کارفرما کار انجام می‌دهد و نظارت کارفرما بر کارگر می‌تواند جنبه فنی (تخصصی) یا سازمانی (اداری) داشته باشد؛ لیکن رابطه طرفین قرارداد پیمانکاری موازی است و مقاطعه‌دهنده صرفاً خط مشی کلی کار و نتیجه مورد نظر را تعیین می‌کند و در خصوص نحوه انجام کار و راه‌های وصول نتیجه مداخله¬ای ندارد و پیمانکار از این حیث از استقلال برخوردار است. از این رو گفته می‌شود کارگر به حساب کارفرما کار می‌کند، ولی پیمانکار به حساب خود؛ بنابراین، هر یک از معیارهای یادشده، می‌تواند در اثبات رابطه کارگری و کارفرمایی یا قرارداد پیمانکاری مورد توجه مرجع رسیدگی کننده به موضوع قرار گیرد و احراز موضوع و تشخیص مصداق برعهده این مرجع است.

ضمناً یادآور می‌شود مطابق ماده ۸۷ آیین‌نامه آیین دادرسی کار مصوب ۷/۱۱/۱۳۹۱ که اجرای مقررات ماده ۱۶۴ قانون کار مصوب ۱۳۶۹ به تصویب وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی رسیده و در مراجع حل اختلاف کار لازم‌الرعایه است، ارائه دلایل و مدارک بر وجود رابطه کار میان طرفین بر عهده کارگر است و مرجع رسیدگی‌کننده با لحاظ مستندات ابرازی، شمول مقررات قانون کار را بررسی می‌کند؛ شایسته ذکر است در

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

فرضی که مستندات ابرازی وجود رابطه کاری میان طرفین را اثبات کند، ولی کارفرما مدعی باشد رابطه فی‌مابین، رابطه کارگر و کارفرما نبوده و مشمول مقررات قانون کار نمی‌باشد، باید مدعای خود را اثبات کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۰/۱۲

۷/۱۴۰۰/۱۲۴۴

شماره پرونده: ۱۲۴۴-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

در پرونده‌های حوادث ناشی از کار که طرفین در وجود رابطه کارگری و کارفرمایی اختلاف دارند و شاکی ادعای کارگری برای متهم و در مقابل کارفرما نیز ادعای پیمانکاری وی را می‌نماید، در صورت تردید، آیا اصل بر وجود رابطه کارگری و کارفرمایی است یا بر نبود این رابطه؟

پاسخ:

با توجه به مواد ۲، ۳، ۷، ۱۰ و ۱۳ قانون کار مصوب ۱۳۶۹ در تعریف کارگر، کارفرما، قرارداد کار و محتویات آن و نیز مقررات مربوط به مقاطعه‌کاری، قرارداد کار متفاوت از قرارداد پیمانکاری (مقاطعه‌کاری) است و مهمترین جهات تفکیک عبارت است از:

۱- این دو نوع قرارداد از لحاظ نوع تعهد متفاوتند؛ کارگر نیروی کار خود را به دیگری واگذار می‌کند، اما پیمانکار نتیجه کار را تعهد می‌کند و به همین لحاظ، کارگر همواره شخص حقیقی است، اما پیمانکار می‌تواند شخص حقوقی نیز باشد. همچنین، تعهد کارگر همواره جنبه شخصی دارد و شخصیت کارگر علت عمده قرارداد کار است و لذا قابل واگذاری به غیر نیست و با فوت و از کار افتادگی وی، قرارداد کار منحل می‌شود، اما

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

تعهد پیمانکار جز در مواردی که در قرارداد تصریح می‌شود و یا عرفاً به منزله تصریح در قرارداد است، جنبه شخصی ندارد و علی‌الاصول قابل واگذاری به غیر (پیمانکار فرعی) است و پیمانکار برای انجام کار می‌تواند کارگر استخدام کند و با فوت پیمانکار، تعهد وی علی‌الاصول به ورثه منتقل می‌شود.

۲- این دو قرارداد از نظر وضعیت مالی نیز متفاوتند؛ کارگر در مقابل دریافت مزد یا حقوق، کاری را برای کارفرما انجام می‌دهد، اما قرارداد پیمانکاری لزوماً نباید معوض باشد و در صورت وجود عوض نیز، مادی بودن عوض شرط نیست.

۳- این دو قرارداد از نظر نحوه نظارت و اجرا متفاوتند؛ کارگر تحت امر و نظارت کارفرما کار انجام می‌دهد و نظارت کارفرما بر کارگر می‌تواند جنبه فنی (تخصصی) یا سازمانی (اداری) داشته باشد؛ لیکن رابطه طرفین قرارداد پیمانکاری موازی است و مقاطعه‌دهنده صرفاً خط مشی کلی کار و نتیجه مورد نظر را تعیین می‌کند و در خصوص نحوه انجام کار و راه‌های وصول نتیجه مداخله¬ای ندارد و پیمانکار از این حیث از استقلال برخوردار است. از این رو گفته می‌شود کارگر به حساب کارفرما کار می‌کند، ولی پیمانکار به حساب خود؛ بنابراین، هر یک از معیارهای یادشده، می‌تواند در اثبات رابطه کارگری و کارفرمایی یا قرارداد پیمانکاری مورد توجه مرجع رسیدگی کننده به موضوع قرار گیرد و احراز موضوع و تشخیص مصداق برعهده این مرجع است.

ضمناً یادآور می‌شود مطابق ماده ۸۷ آیین‌نامه آیین دادرسی کار مصوب ۷/۱۱/۱۳۹۱ که اجرای مقررات ماده ۱۶۴ قانون کار مصوب ۱۳۶۹ به تصویب وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی رسیده و در مراجع حل اختلاف کار لازم‌الرعایه است، ارائه دلایل و مدارک بر وجود رابطه کار میان طرفین بر عهده کارگر است و مرجع رسیدگی‌کننده با لحاظ مستندات ابرازی، شمول مقررات قانون کار را بررسی می‌کند؛ شایسته ذکر است در فرضی که مستندات ابرازی وجود رابطه کاری میان طرفین را اثبات کند، ولی کارفرما مدعی باشد رابطه فی‌مابین، رابطه کارگر و کارفرما نبوده و مشمول مقررات قانون کار نمی‌باشد، باید مدعای خود را اثبات کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۰/۲۶

۷/۱۴۰۰/۱۲۴۱

شماره پرونده: ۱۲۴۱-۱/۳-۱۴۰۰ ح

استعلام:

دارنده یک فقره چک بلامحل به مبلغ یک میلیارد تومان با مراجعه به بانک مربوطه صدور گواهی عدم پرداخت به نصف مبلغ آن را درخواست و سپس نسبت به همین مبلغ در دادگاه طرح دعوی می‌کند و در نهایت حکم قطعی در این خصوص صادر می‌شود. همچنین چند ماه بعد با اخذ گواهی عدم پرداخت از بانک محال‌علیه نسبت به مابقی، با طرح دعوی در شعبه دیگری، رأی قطعی تحصیل می کند. محکوم‌علیه که کارمند دولت است، در پرونده اولی درخواست اعسار مطرح کرده و رأی دادگاه بر تقسیط بدهی از قرار ماهیانه مبلغ سه میلیون تومان صادر شده است و در پرونده دوم که در شعبه دیگری در حال اجرا است، دادگاه دعوای اعسار و تقسیط از پرداخت محکوم‌به را رد کرده است؛ هم‌اکنون هر دو اجرای احکام هم زمان آراء صادره را اجرا می‌کنند؛ محکوم‌علیه به نحوه اجرای حکم معترض است و دین را ناشی از یک منشأ (یک فقره چک) می‌داند؛ هم اکنون اجرای احکام اول از محکوم‌علیه ماهیانه مبلغ سه میلیون تومان دریافت می‌کند و اجرای احکام دوم نیز اصرار بر پرداخت تمامی محکوم‌به به صورت یکجا دارد و هیچ یک از واحدهای اجرای احکام اعتراض محکوم‌علیه در این خصوص را نپذیرفته و قائل به اجرای هر دو حکم به طور همزمان هستند. آیا دو پرونده اجرایی که در دو شعبه مختلف و ناشی از یک فقره چک است، باید همزمان اجرا شوند و یا آن‌که باید ابتدا محکوم‌به موضوع حکم نخست و سپس حکم دوم را اجرا کرد؟

پاسخ:

اولاً، چنانچه محکوم‌علیه دارای محکومیت‌های متعدد به نفع محکوم‌له واحد باشد، در صورت اثبات اعسار وی در خصوص یکی از محکومیت‌ها، چنین شخصی به طریق اولی نسبت به دیگر محکومیت‌ها نیز معسر است؛ زیرا هرگاه قادر به پرداخت دین (محکوم‌به) موضوع حکم اعسار نباشد، قادر به پرداخت دیون دیگر که مازاد بر آن است، نیز نمی‌باشد و از آن‌جا که محکوم‌له واحد است، طرح دعوای دیگر اعسار به دلیل استماع دفاعیات وی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

(محکوم‌له) در دعوای اعسار اوّل، امری عبث است (ماده ۱۸ آیین‌نامه اجرایی نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۸/۶/۱۳۹۹ ریاست محترم قوه قضاییه بر همین اساس وضع شده است)؛ بنابراین در فرض سؤال اجرای هم‌زمان دو پرونده ممکن نیست و حکم تقسیط محکوم‌به قابل اجراست.

ثانیاً، در صورتی‌که محکوم‌له و محکوم‌علیه واحد باشد، تجمیع عملیات اجرایی فاقد اشکال به نظر می‌رسد؛ مشروط بر این‌که در موارد صدور آراء از شعب متعدد دادگاه، نظارت هر شعبه بر عملیات اجرایی مربوط و اقدامات مستقل آنان در خصوص مواردی مانند ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ اعمال شود. بدیهی است با عنایت به ایجاد واحد اجرای احکام مدنی برابر ماده ۶ دستورالعمل ساماندهی و تسریع در اجرای احکام مدنی مصوب ۲۴/۷/۱۳۹۸ (ریاست محترم قوه قضاییه)، دادرس اجرای احکام در حدود اختیارات تفویضی از سوی شعب مختلف اقدام می‌کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۰/۲۶

۷/۱۴۰۰/۱۲۴۱

شماره پرونده: ۱۲۴۱-۱/۳-۱۴۰۰ ح

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

استعلام:

دارنده یک فقره چک بلامحل به مبلغ یک میلیارد تومان با مراجعه به بانک مربوطه صدور گواهی عدم پرداخت به نصف مبلغ آن را درخواست و سپس نسبت به همین مبلغ در دادگاه طرح دعوی می‌کند و در نهایت حکم قطعی در این خصوص صادر می‌شود. همچنین چند ماه بعد با اخذ گواهی عدم پرداخت از بانک محال‌علیه نسبت به مابقی، با طرح دعوی در شعبه دیگری، رأی قطعی تحصیل می کند. محکوم‌علیه که کارمند دولت است، در پرونده اولی درخواست اعسار مطرح کرده و رأی دادگاه بر تقسیط بدهی از قرار ماهیانه مبلغ سه میلیون تومان صادر شده است و در پرونده دوم که در شعبه دیگری در حال اجرا است، دادگاه دعوای اعسار و تقسیط از پرداخت محکوم‌به را رد کرده است؛ هم‌اکنون هر دو اجرای احکام هم زمان آراء صادره را اجرا می‌کنند؛ محکوم‌علیه به نحوه اجرای حکم معترض است و دین را ناشی از یک منشأ (یک فقره چک) می‌داند؛ هم اکنون اجرای احکام اول از محکوم‌علیه ماهیانه مبلغ سه میلیون تومان دریافت می‌کند و اجرای احکام دوم نیز اصرار بر پرداخت تمامی محکوم‌به به صورت یکجا دارد و هیچ یک از واحدهای اجرای احکام اعتراض محکوم‌علیه در این خصوص را نپذیرفته و قائل به اجرای هر دو حکم به طور همزمان هستند. آیا دو پرونده اجرایی که در دو شعبه مختلف و ناشی از یک فقره چک است، باید همزمان اجرا شوند و یا آن‌که باید ابتدا محکوم‌به موضوع حکم نخست و سپس حکم دوم را اجرا کرد؟

پاسخ:

اولاً، چنانچه محکوم‌علیه دارای محکومیت‌های متعدد به نفع محکوم‌له واحد باشد، در صورت اثبات اعسار وی در خصوص یکی از محکومیت‌ها، چنین شخصی به طریق اولی نسبت به دیگر محکومیت‌ها نیز معسر است؛ زیرا هرگاه قادر به پرداخت دین (محکوم‌به) موضوع حکم اعسار نباشد، قادر به پرداخت دیون دیگر که مازاد بر آن است، نیز نمی‌باشد و از آن‌جا که محکوم‌له واحد است، طرح دعوای دیگر اعسار به دلیل استماع دفاعیات وی (محکوم‌له) در دعوای اعسار اوّل، امری عبث است (ماده ۱۸ آیین‌نامه اجرایی نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۸/۶/۱۳۹۹ ریاست محترم قوه قضاییه بر همین اساس وضع شده است)؛ بنابراین در فرض سؤال اجرای همزمان دو پرونده ممکن نیست و حکم تقسیط محکوم‌به قابل اجراست.

ثانیاً، در صورتی‌که محکوم‌له و محکوم‌علیه واحد باشد، تجمیع عملیات اجرایی فاقد اشکال به نظر می‌رسد؛ مشروط بر این‌که در موارد صدور آراء از شعب متعدد دادگاه، نظارت هر شعبه بر عملیات اجرایی مربوط و اقدامات مستقل آنان در خصوص مواردی مانند ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

اعمال شود. بدیهی است با عنایت به ایجاد واحد اجرای احکام مدنی برابر ماده ۶ دستورالعمل ساماندهی و تسریع در اجرای احکام مدنی مصوب ۲۴/۷/۱۳۹۸ (ریاست محترم قوه قضاییه)، دادرس اجرای احکام در حدود اختیارات تفویضی از سوی شعب مختلف اقدام می‌کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۰/۲۶

۷/۱۴۰۰/۱۲۳۹

شماره پرونده: ۱۲۳۹-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

مطابق ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی «در جرائم تعزیری از درجه ۵ تا هشت، دادگاه می‌تواند در صورت وجود شرایط مقرر در تعویق مراقبتی، محکوم به حبس را با رضایت وی در محدوده مکانی مشخص تحت نظارت سامانه (سیستم‌های) الکترونیکی قرار دهد». چنانچه دادگاه در مرحله اجرای حکم و صدور حکم قطعی با اجرای ماده مرقوم موافقت کند، ولی حین اجرا، محکوم‌علیه شرایط مقرر جهت اعطای پابند الکترونیکی را دست بدهد، آیا امکان عدول از تصمیم سابق و معرفی محکوم‌علیه به زندان وجود دارد؟

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

پاسخ:

پذیرش درخواست محکوم به حبس مبنی بر قرار گرفتن تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی موضوع ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ یک تصمیم قضایی است؛ بنابراین در صورتی‌که کشف شود شرایط قانونی در زمان اتخاذ تصمیم رعایت نشده و یا محکوم‌علیه حین اجرا شرایطی را که تداوم آن‌ها در زمان اجرا جزو شروط قانونی بهره‌مندی از این تأسیس می‌باشد را از دست داده است، عدول از تصمیم یادشده با منع قانونی مواجه نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۰/۰۱

شماره پرونده: ۱۲۳۵-۹۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

احتراماً در خصوص سوالات مطروحه ذیل پاسخ ارشادی آن معاونت راجهت بهره‌برداری قضایی اعلام فرمایید.

۱- با توجه به ماده ۶ دستورالعمل ساماندهی به واحدهای اجرای احکام و این‌که وظایف دادگاه اجراء کننده رأی به دادرس علی‌البدل اجرای احکام تفویض شده است و نیز در توجه به این‌که علی‌الاصل رییس شعبه دادگاه نمی‌تواند به صورت همزمان دادرس دادگاه همعرض دیگر باشد، لذا آیا رئیس شعبه اول دادگاه می‌تواند به عنوان دادرس اجرای احکام وظیفه نماید- علی‌الخصوص اینکه دادرس اجرای احکام مدنی در واقع دادرس دادگاه اجرا کننده حکم می‌باشد.

۲- الف) با توجه به ماده ۴ آیین‌نامه تعرفه حق‌الوکاله که بیان کرده است تا زمان عدم تکمیل ابطال تمبر مالیاتی، اخطاریه به موکل ابلاغ خواهد شد، چنانچه دادخواست بدوی توسط وکیل خواهان تقدیم شود و بعد از اخطار خواهان ابلاغ ارسال می‌نماید یا به جهت عدم احراز سمت دادخواست‌دهنده قرار رد دعوی صادر یا به

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

جهت عدم تکمیل تمبر مالیاتی قرار رد دفتری صادر می‌شود، خصوصا اینکه به موجب مقرره، بعد از تکمیل مالیاتی اخطاریه به وکیل ابلاغ می‌شود.

ب) در صورتی که برای وکیل اخطاریه تکمیل تمبر مالیاتی ارسال شود برای اخطاریه به موکل نیاز به رعایت مهلت ده روزه ماده ۵۴ قانون آیین دادرسی وجود دارد یا خیر؟ و به عبارتی برای ارسال اخطاریه به موکل، دادگاه باید منتظر انقضای مهلت ده روزه باشد یا می‌تواند همزمان به وکیل برای تکمیل تمبر مالیاتی و به موکل هم جهت انجام امورات قضایی اخطاریه ارسال کند.

۳- چنانچه دادگاه در مقام رسیدگی به اعتراض به قرار رد دفتری، معتقد به عدم صلاحیت دادگاه از جهت صلاحیت محلی باشد، چنانچه قرار عدم رفع نقص به درستی صادر شده باشد آیا دادگاه در مقام رسیدگی به اعتراض به موضوع عدم صلاحیت نیز وارد خواهد شد یا صرفاً انطباق قرار را با مواد نقص بررسی خواهد نمود؟ علی‌الخصوص اینکه فعلا صالح نبودن دادگاه قطعی نیست چه بسا بعد از اختلاف صلاحیت همان دادگاه تأیید شود که در اینصورت دادگاه قرار رد دفتری را که صحیح بوده نقض کرده است و مضافاً مدیر دفتر دادگاه مکلف نیست که قبل از تکمیل پرونده، آن را به نظر دادگاه برساند.

۴- دیه حارصه در بند انگشت با توجه به اینکه، دیه حارصه نسبت به دیه عضو محاسبه می‌شود، منظور از عضو انگشت است یا بند انگشت و به عبارتی حارصه در یک بند انگشت مثلاً سبابه- یک هزارم خواهد شد یا یک سه هزارم دیه کامل؟

پاسخ:

با توجه به بند «الف» ماده ۴ «دستورالعمل نحوه استعلام حقوقی و پاسخ به آن در قوه قضاییه» مصوب ۱۹/۹/۱۳۹۸ مبنی بر این‌که استعلام باید راجع به یک موضوع حقوقی باشد، پاسخ‌گویی به استعلام به نحو مطرح شده از وظایف این اداره کل خارج است.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۰/۱۲

۷/۱۴۰۰/۱۲۳۴

شماره پرونده: ۱۲۳۴-۲۶-۱۴۰۰ ح

استعلام:

بند «ج» ماده ۲۴ قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲) مصوب ۱۳۹۳ مقرر می‌دارد:«در مورد احکام قطعی دادگاه‌ها و اوراق لازم‌الاجرای ثبتی و دفاتر اسناد رسمی و سایر مراجع قضایی علیه دستگاه‌های اجرایی موضوع ماده ۸ قانون مدیریت خدمات کشوری، چنانچه دستگاه‌های مذکور ظرف مهلت مقرر در قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ به هر دلیل از اجرای حکم خودداری کنند، مرجع قضایی یا ثبتی یاد شده باید مراتب را جهت اجرا به سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور اعلام کند و سازمان مذکور موظف است ظرف مدت سه ماه، محکوم‌به را بدون رعایت محدودیت‌های جابه‌جایی در بودجه تملک دارایی‌های سرمایه‌ای و هزینه‌ای از بودجه سنواتی دستگاه مربوط کسر و مستقیماً به محکوم‌له یا اجرای احکام دادگاه یا سایر مراجع قضایی و ثبتی مربوط پرداخت کند». در صورتی که دستگاه اجرایی به استناد ماده واحده قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ ظرف مدت هیجده ماه نتواند محکوم‌به را پرداخت کند و به رغم ابلاغ این موضوع از طریق اجرای احکام دادگستری به سازمان برنامه و بودجه و این سازمان به هر دلیلی قادر به اعمال بند «ج» ماده ۲۴ قانون صدرالذکر (پرداخت محکوم‌به ظرف مدت سه ماه) نباشد و محکوم‌له به استناد ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ تقاضای خسارت تأخیر تأدیه نماید، پرداخت خسارت بر عهده چه شخصی است؟

پاسخ:

هدف مقنن از وضع بند «ج» ماده ۲۴ قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲)، مصوب ۱۳۹۳، ایجاد امتیاز جدیدی برای دستگاه‌های محکوم‌علیه مشمول و ایجاد مشکل در راه اجرای احکام قطعی دادگاه‌ها و اوراق لازم‌الاجرای ثبتی نیست؛ بلکه هدف تسهیل و تسریع در اجرای احکام یا اوراق یادشده است؛ بنابراین، چنانچه دستگاه محکوم‌علیه و سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (در حال حاضر

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

سازمان برنامه و بودجه کشور) در مهلت‌های قانونی محکوم‌به را پرداخت نکنند، دادگاه (واحد اجرا) می‌تواند برابر عمومات مقررات اجرای احکام مدنی اموال و حساب‌های محکوم‌علیه را معادل محکوم‌به و هزینه‌های اجرایی، توقیف و از محل آن، وصول نماید. تکلیف مقرر در بند «ج» ماده ۲۴ یادشده برای سازمان مزبور، به منظور تسهیل و تسریع در اجرای احکام یا اوراق لازم‌الاجرای ثبتی مقرر شده است و این تکلیف به معنای آن نیست که سازمان مزبور قائم‌مقام محکوم‌علیه شده و در نتیجه وصول محکوم‌به از اموال این سازمان جایز باشد؛ بنابراین در فرض سؤال با حصول شرایط قانونی، پرداخت خسارت تأخیر تأدیه بر عهده سازمان محکوم‌علیه است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۰/۰۱

۷/۱۴۰۰/۱۲۳۲

شماره پرونده: ۱۲۳۲-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

۱-شخصی محکوم به قصاص شده است و قبل از اجرای حکم، احدی از اولیای دم فوت نموده و ورثه متوفای اخیرالذکر صغیر و فاقد ولی قهری می‌باشند. در چنین مواردی درخواست استیذان از طرف صغار یا اعلام گذشت از ناحیه آن ها توسط چه کسی انجام می شود؟ آیا قیم می تواند اعلام گذشت کند.یا این‌که مشمول ماده ۳۵۶ قانون مجازات اسلامی است؟ هر دو فرضی که حکم قصاص قبل از لازم‌الاجراشدن قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ صادر شده باشد یا بعد از آن، مورد نظر است.

پاسخ:

برابر ماده ۳۴۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ «حق قصاص به شرح مندرج در این قانون به ارث می‌رسد»؛ بنابراین در فرض سؤال که پس از صدور حکم قصاص و پیش از اجرای آن، یکی از اولیای دم فوت کرده است، ورثه متوفی با لحاظ حکم مقرر در ماده ۳۵۱ قانون مذکور دارای حق قصاص می‌باشند و از آن‌جایی که در فرض سؤال، میان دارندگان حق قصاص صغیر فاقد ولی قهری وجود دارد، ریاست محترم قوه قضاییه متعاقب کسب اذن موضوع ماده ۳۵۶ پیش‌گفته، رأساً یا با تفویض اختیار به دادستان مربوط، نسبت به استیفای حق قصاص از جانب صغیر اقدام لازم را معمول می‌دارد و در خصوص فرض سؤال، تفاوتی وجود ندارد که حکم قصاص قبل از لازم‌الاجرا شدن قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و یا بعد از آن صادر شده باشد؛ زیرا برابر ماده ۳۴۷ قانون فوق‌الاشعار، صاحب حق قصاص در مرحله اجرا نیز می‌تواند اجرای قصاص را مطالبه کند و یا نسبت به آن مصالحه و گذشت کند. در این خصوص در قوانین سابق نیز مقررات مشابه وجود داشته که از جمله ماده ۲۶۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۰/۰۱

۷/۱۴۰۰/۱۲۲۸

شماره پرونده: ۱۲۲۸-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۵-با عنایت به ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲که مقرر داشته «در مسؤولیت کیفری اصل بر مسؤولیت شخص حقیقی است و شخص حقوقی زمانی مسؤولیت دارد که رئیس یا نماینده آن به نام شخص حقوقی یا در راستای منافع آن مرتکب جرم شود با این حال این عامل مانع مسئولیت شخص حقیقی مرتکب جرم نیست» و از آنجا که غالب جرایم ارتکابی از سوی اشخاص حقوقی ناشی از سوء مدیریت مدیران اجرایی یا بالاترین مقام آن سازمان است، چنانچه در پرونده تصادف جرحی یا فوتی، کارشناس فنی تصادفات پنجاه درصد حادثه را منتسب به شهرداری، اداره راه و امثال آن اعلام کند، آیا صرف این اظهار نظر برای مسؤول دانستن شخص شهردار یا رئیس اداره را ه کفایت می‌کند یا؟

در صورت مثبت بودن پاسخ، آیا پرونده می بایست در اجرای ماده ۳۰۸قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به دادسرای مرکز استان ارسال شود؟

پاسخ:

اولاً، به موجب ماده ۱۴۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مسؤولیت کیفری، شخصی است و ماده ۱۴۳ قانون مذکور نیز تصریح کرده است که اصل بر مسؤولیت کیفری شخص حقیقی است و شخص حقوقی در صورتی دارای مسؤولیت کیفری است که نماینده قانونی شخص حقوقی به نام یا در راستای منافع آن، مرتکب جرمی شود و به هر صورت مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی مانع مسؤولیت اشخاص حقیقی مرتکب جرم نیست، از سوی دیگر دیه و دیگر ضرر و زیان ناشی از جرم احکام و آثار مسؤولیت مدنی یا ضمان را دارد و قانونگذار در خصوص دیه در ماده ۴۵۲ بر این امر تصریح دارد و تبصره ماده ۱۴ قانون یادشده نیز با توجه به ارکان مسؤولیت مدنی بیان داشته است که «چنانچه رابطه علیت بین رفتار شخص حقوقی و خسارت واردشده احراز شود، دیه و خسارت قابل مطالبه خواهد بود ...» همچنین در دیگر موارد قانونی نظیر ماده ۱۱ قانون مسؤولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ در خصوص اشخاص حقوقی حقوق عمومی و ماده ۱۸۴ قانون کار مصوب ۱۳۶۹، احکام خاصی را در خصوص خسارات وارده به اشخاص و چگونگی تعیین مسؤول آن‌ها مقرر نموده است؛ بنابراین، مسؤولیت پرداخت دیه و خسارت، حسب مورد با رعایت قواعد مربوط به مسؤولیت مدنی و از جمله مقررات فوق، متوجه شخص حقیقی یا حقوقی و یا هر دو است.

ثانیاً، با توجه به قسمت اخیر ماده ۳۰۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که تنها رسیدگی به اتهامات «شهرداران مراکز شهرستان‌ها» را در صلاحیت دادگاه‌های کیفری مرکز استان قرار داده است و با لحاظ اصل کلی صلاحیت محلیِ رسیدگی به اتهامات اشخاص در مراجع قضایی کیفری محل وقوع جرم مذکور در ماده

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۳۱۰ همین قانون، رسیدگی به اتهامات شهرداران غیر مرکز شهرستان، در صلاحیت دادگاه‌های کیفری محل وقوع جرم است.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۰/۰۸

۷/۱۴۰۰/۱۲۲۷

شماره پرونده: ۱۲۲۷-۱۲۷-۱۴۰۰ک

استعلام:

پرونده کیفری دارای دو متهم بوده که هر دو نفر جهت اتهام انتسابی محکوم شده‌اند. احد از متهمان به رأی صادره اعتراض کرده است، اما متهم دیگر و شاکی اعتراض نکرده‌اند. آیا دادگاه تجدید نظر می‌تواند در راستای ماده ۴۵۹ قانون آیین دادرسی کیفری مجازات متهم دیگر که به رأی صادره اعتراض نکرده است را تعلیق کند؟

پاسخ:

مستفاد از رأی وحدت رویه شماره ۷۳۱ مورخ ۲۸/۸/۱۳۹۲ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، مقصود از دادگاه صادر کننده حکم قطعی مذکور در ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، اعم از دادگاه بدوی یا دادگاه تجدیدنظر است. همان‌گونه که دادگاه تجدیدنظر استان برابر ذیل ماده ۴۶ قانون اخیرالذکر، اختیار

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

تعلیق ثانوی اجرای مجازات را دارد، با توجه به اطلاق واژه «دادگاه» مذکور در صدر این ماده که دادگاه تجدیدنظر را نیز در بر می‌گیرد، اختیار تعلیق اولیه (ضمن صدور حکم) را نیز دارد؛ بنابراین در فرض سوال، هر چند محکوم‌علیه تجدید نظرخواهی نکرده است، اما صدور قرار تعلیق اجرای مجازات وی از سوی دادگاه تجدید نظر استان با منعی مواجه نیست؛ زیرا قرار تعلیق اجرای مجازات همانند تخفیف مجازات در زمره نهادهای ارفاقی است و مقنن در ماده ۴۵۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، تخفیف مجازات را نیز منوط به تجدید نظرخواهی محکوم‌علیه ندانسته است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۰/۱۸

۷/۱۴۰۰/۱۲۲۱

شماره پرونده: ۱۲۲۱-۹۳-۱۴۰۰ ح

استعلام:

با توجه به طرح دعاوی اعسار از پرداخت اقساط معوقه محکوم‌به و یا تعدیل اقساط معوقه آن در محاکم و نظرات دوگانه قضات محترم مبنی بر استماع این نوع از دعاوی و یا عدم استماع آن ها (اعتقاد به قرار عدم استماع دعوی)، خواهشمند است مستند و مستدل ارشاد فرمایید آیا این نوع دعاوی قابلیت استماع دارند؟

پاسخ:

اولاً، هرچند مفروض آن است دادگاه در زمان صدور حکم به تقسیط محکوم‌به، توانایی محکوم‌علیه مبنی بر پرداخت اقساط را احراز کرده است و در فرض عدم پرداخت اقساط اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ امکان‌پذیر است؛ با وجود این، از آنجایی که ایسار و اعسار اشخاص امری متغیر است و مؤلفه‌های متعددی از جمله تورم و ... بر آن اثرگذار می‌باشد؛ در فرض سؤال چنانچه به هر دلیل اقساط مقرر در حکم دادگاه پرداخت نشده باشد، استماع دعوای تقسیط اقساط معوقه و یا اعسار از پرداخت آن با منع قانونی مواجه نیست؛ هرچند این ادعا خلاف اصل است و بار اثبات آن بر عهده مدعی است.

ثانیاً، با عنایت به اطلاق تبصره ۲ ماده ۱۱ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۹۴ تقدیم دادخواست تعدیل اقساط در کلیه مواردی که دادگاه حکم بر تقسیط صادر کرده باشد، قانوناً امکان‌پذیر است.

ثالثاً، پس از تقدیم دادخواست تعدیل اقساط، دادگاه وضعیت فعلی محکومعلیه را بررسی می‌کند و بر همین اساس، حکم به تعدیل اقساط فعلی صادر میکند و علیالاصول حکم تعدیل اقساط، قابل تسری به ماقبل نیست؛ زیرا دادگاه نمیتواند نسبت به زمان پیش از تقدیم دادخواست تعدیل اقساط، رسیدگی کرده و راجع به آن رأی صادر کند؛ بنابراین نسبت به زمان

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

گذشته، حکم تقسیط قبلی به قوت خود باقی است و مسؤولیت محکومعلیه نیز استصحاب می‌شود؛ مگر آن‌که دادگاه راجع به اقساط معوق پرداخت نشده در رأی خود صریحاً تعیین تکلیف کرده باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۰/۰۶

۷/۱۴۰۰/۱۲۲۰

شماره پرونده: ۱۲۲۰-۲۶-۱۴۰۰ ح

استعلام:

۱۳- با توجه به این‌که دادگاه‌ها راجع به ارائه و ضم فهرست کامل اموال مدعی اعسار و شهادتنامه در پرونده‌های تعدیل اقساط محکوم‌به اختلاف نظر دارند؛ به گونه‌ای که عده‌ای معتقدند که در پرونده تعدیل اقساط محکوم‌به موضوع ماده ۱۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ (مجلس شورای اسلامی) و (۱۳۹۴/۳/۲۳) خواهان بدوی تکلیفی در ارائه و ضم فهرست کامل اموال و دارایی‌های خود و شهادتنامه طبق مواد ۸ و ۹ این قانون که در زمان طرح دعوای اعسار تقدیم نموده، ندارد؛ چرا که موارد و جهات تعدیل متفاوت و شرایط خاص خود را دارد و دادگاه‌ها نیز طبق ماده ۱۰ همان قانون تکلیف به استعلام ندارند؛ زیرا استعلام موضوع ماده یادشده ناظر به دعوای اولیه اعسار است و نه تعدیل و در مقابل، عده‌ای عقیده مخالف این نظر را دارند؛ لذا خواهشمند است در این خصوص اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

با عنایت به این‌که مطابق تبصره ۲ ماده ۱۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ در دعوای تعدیل اقساط «دادگاه با عنایت به نرخ تورم بر اساس اعلام مراجع رسمی قانونی کشور یا تغییر در وضعیت معیشت و درآمد محکوم‌علیه نسبت به تعدیل میزان اقساط اقدام می‌کند» و با لحاظ آن‌که دعوای اعسار متفاوت از دعوای تعدیل است و پیوست کردن صورت کلیه اموال شرط طرح دعوای اعسار است و عدم انجام آن از سوی خواهان دعوای اعسار منتهی به صدور قرار عدم استماع دعوی می‌شود و طرح دعوای تعدیل اقساط مطابق تبصره ۲ ماده ۱۱ قانون یادشده مشروط به ضمیمه کردن صورت دارایی نشده است؛ بنابراین به نظر می‌رسد ضمیمه کردن صورت کلیه اموال به دادخواست تعدیل اقساط وفق شرایط مقرر در ماده ۸ قانون مذکور، ضروری نیست. در مورد استناد به شهادت شهود، رعایت عمومات مذکور در بند ۶ ماده ۵۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ الزامی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۰/۱۵

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۷/۱۴۰۰/۱۲۱۲

شماره پرونده: ۱۲۱۲-۱۱۴-۱۴۰۰ ع

استعلام:

در مواردی که هیأت حل اختلاف اداره کار حکم بر محکومیت خوانده صادر می‌کند، به موجب ماده ۱۵۹ قانون کار مصوب ۱۳۶۹ رأی مذکور قطعی و لازم‌الاجرا است؛ از طرفی به موجب تبصره ۲ ماده ۱۶ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت مصوب ۱۳۹۲ اداری رأی مذکور ظرف سه ماه از تاریخ ابلاغ رأی یا تصمیم قطعی برای افراد مقیم ایران قابلیت اعترض در دیوان عدالت اداری دارد.

۱- چنانچه محکوم‌له پیش از سپری شدن مدت سه ماه از تاریخ رأی از دادگاه حقوقی صدور اجراییه را درخواست کند، تکلیف دادگاه چیست؟

۲- اگر محکوم‌علیه در دیوان عدالت اداری به رأی مذکور اعتراض کرده باشد و دیوان عدالت اداری هنوز اتخاذ تصمیم نکرده باشد و از طرفی محکوم‌له صدور اجراییه را از دادگاه حقوقی خواستار شود، تکلیف دادگاه حقوقی چیست؟

پاسخ:

۱ و ۲- مستفاد از مواد ۱۶۰ و ۱۶۶ قانون کار مصوب ۱۳۶۹ آرای قطعی صادره از سوی مراجع حل اختلاف کار لازم‌الاجرا بوده و مطابق آیین‌نامه اجرایی موضوع ماده ۱۶۶ قانون کار مصوب ۱۳۷۰ با صدور اجراییه از سوی دادگاه حقوقی مربوطه به وسیله اجرای احکام مدنی دادگستری به مورد اجرا گذارده می‌شود و تعیین مهلت سه ماهه (نسبت به اشخاص مقیم ایران) برای اعتراض به آرای قطعی مزبور بر اساس تبصره ۲ ماده ۱۶ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ مادام که دستور موقت در جلوگیری از اجرای رأی از سوی شعب دیوان عدالت اداری صادر نشده است، مانع اجرای رأی قطعی مرجع حل اختلاف نخواهد بود؛ بنابراین در فرض سؤال، دادگاه حقوقی ذی‌ربط برابر مقررات مربوطه مکلف به صدور اجراییه خواهد بود و اعتراض یا عدم اعتراض محکوم‌علیه در موعد سه ماهه فوق‌الذکر تأثیری در قضیه ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۰/۲۱

۷/۱۴۰۰/۱۲۱۰

شماره پرونده: ۱۲۱۰-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

۱- در مواردی که مستأجر اداره دولتی است، دستور تخلیه در صلاحیت دادگاه استیا شورای حل اختلاف؟

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲- چنانچه موضوع در صلاحیت دادگاه باشد، آیا داگاه مکلف به تعیین وقت رسیدگی است و یا می‌تواند بدون تعیین وقت دادرسی در خصوص موضوع اتخاذ تصمیم کند؟

پاسخ:

۱- با توجه به بند «ت» ماده ۱۰ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴،کلیه دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی از جمله تقاضای صدور دستور تخلیه نسبت به اماکن دولتی، قابل طرح در شوراهای مذکور نیست و تفاوت شیوه رسیدگی به تقاضا و نحوه اتخاذ تصمیم در خصوص تقاضای تخلیه، تأثیری در امر صلاحیت ندارد؛ لذا رسیدگی به تقاضای صدور دستور تخلیه مربوط به اماکن عمومی یا دولتی از صلاحیت شوراهای حل اختلاف که دارای صلاحیت استثنایی است، خارج است و در صلاحیت دادگاه عمومی حقوقی قرار دارد.

۲- مقررات قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۷۶ در مواردی که نیاز به تعیین سرقفلی ندارد، مطابق ماده ۳ این قانون عمل می‌شود، اما در مواردی که مستأجر و یا منتقل‌الیه مستحق دریافت سرقفلی به قیمت روز است (تبصره ۲ ماده ۶ و ماده ۱۰ قانون مذکور)، دادگاه ناگزیر از رسیدگی و تعیین سرقفلی به نرخ روز از طریق کارشناسی است تا در هنگام تخلیه به مستأجر یا منتقل‌الیه پرداخت شود؛ تعیین سرقفلی از طریق کارشناسی نیاز به تعیین وقت و ارجاع به کارشناسی و دیگر مراحل رسیدگی دارد. مقررات ماده ۵ این قانون مربوط به ودیعه، تضمین، قرض‌الحسنه، سند تعهدآور و امثال آن است که بعد از تخلیه نیز امکان رسیدگی به آنها وجود دارد؛ اما تعیین سرقفلی به نرخ روز، امری است که ممکن است بعد از تخلیه متعسر شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۰/۱۴

۷/۱۴۰۰/۱۲۰۸

شماره پرونده: ۱۲۰۸-۳/۱-۱۴۰۰ ح

استعلام:

چنانچه محکوم‌له برنده ملک مورد مزایده شود و با اخطار واحد اجرای احکام مدنی محکوم‌علیه ظرف مهلت دو ماه در راستای ماده ۱۴۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، ثمن مزایده را به حساب دادگستری واریز کند تا مزایده منتفی شود؛ اما معلوم شود که اموالی که جهت پرداخت مابقی دیون محکوم‌علیه توقیف شده است، به لحاظ وجود مدعیان ثالث قابل فروش نیست، مبالغ پرداختی توسط محکوم‌علیه بابت ثمن مزایده (در اجرای ماده ۱۴۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶) باید به محکوم‌علیه مسترد شود یا این‌که صرف ادای مابقی دیون محکوم‌علیه شود؟

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

پاسخ:

اولاً، حکم مقرر در ماده ۱۴۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ حکمی استثنایی است و نمی‌توان آن را به موارد خارج از شرایط مقرر در این ماده؛ از جمله فرضی که محکوم‌له مطابق ماده ۱۲۷ این قانون همانند دیگران به عنوان خریدار در مزایده شرکت کرده است، تسری داد؛ بنابراین در صورت انجام مزایده به نحو صحیح و قانونی، درخواست بعدی محکوم‌علیه مبنی بر کان‌لم‌یکن کردن آن با پرداخت محکوم‌به به محکوم‌له قابل ترتیب اثر نیست؛ مگر با رضایت محکوم‌له که در فرض سؤال برنده مزایده است.

ثانیاً، در اجرای ماده ۱۴۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، مستفاد از مواد ۵۲ و ۵۳ این قانون و نیز تصریح ماده ۱۴۴ قانون یادشده که مالک (در فرض مطروحه محکوم‌علیه) ظرف دو ماه از تاریخ انجام مزایده می‌تواند کلیه «بدهی» و خسارات و هزینه‌های اجرایی را پرداخته و مانع انتقال ملک به محکوم‌له شود، شرط منتفی کردن مزایده (انتقال ملک) پرداخت کل محکوم‌به به محکوم‌له است؛ بنابراین چنانچه مال مورد مزایده تنها بخشی از محکوم‌به را پوشش دهد، صرف پرداخت ثمن مزایده و مبلغ ارزیابی شده مال، مانع از انتقال آن به محکوم‌له نخواهد بود؛ زیرا در صورتی که محکوم‌علیه صرفاً با پرداخت بخشی از محکوم‌به بتواند مانع از انتقال مال مورد مزایده شود، از آن‌جا که مال مذکور همچنان در مالکیت وی باقی می‌ماند، محکوم‌له می‌تواند آن را بار دیگر در قبال باقی‌مانده محکوم‌به توقیف کند و این موجب نقض غرض وی است.

ثالثاً، با توجه به مراتب فوق‌الذکر، چنانچه فرض سؤال مشمول ماده ۱۴۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ باشد و باقی‌مانده محکوم‌به بر عهده محکوم‌علیه باقی باشد، در اجرای رعایت اصل سرعت و تداوم عملیات اجرایی و مواد ۱ و ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ و ماده ۳۴ و تبصره یک ماده ۳۵ و ماده ۴۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، وجه نقد واریزی در اجرای ماده ۱۴۴ قانون اخیرالذکر، بابت باقی‌مانده مبلغ محکوم‌به، به نفع محکوم‌له قابل توقیف و پرداخت است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۰/۰۱

۷/۱۴۰۰/۱۱۹۹

شماره پرونده: ۱۱۹۹-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

آیا اخذ ورودی و خروجی اعم از تماس یا پیامک شماره های تلفن مشمول ماده ۱۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری (کنترل ارتباطات مخابراتی) می شود یا خیر و نیاز به اذن رئیس کل دادگستری استان دارد یا خیر؟

پاسخ:

با عنایت به اطلاق عبارت «کنترل ارتباطات مخابراتی افراد» در ماده ۱۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که در راستای نحوه اعمال اصل بیست و پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تصویب شده است، ممنوعیت موضوع این ماده افزون بر محتوای ارتباطات مخابراتی، شامل «اخذ پرینت فهرست ورودی و خروجی تماس‌ها و پیامک‌های متهم» نیز می‌شود و ردیابی از طریق تلفن همراه از مفهوم «کنترل ارتباطات مخابراتی افراد» موضوع ماده ۱۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری خارج است.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۰/۰۸

۷/۱۴۰۰/۱۱۹۷

شماره پرونده: ۱۱۹۷-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

در راستای اعمال ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲:

۱- در جرایمی که مستقیماً در دادگاه مطرح می‌شود (موارد مشمول تبصره ۱ ماده ۲۸۵ و مواد ۳۰۶ و ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲)، آیا تکلیف دادگاه در برگزاری جلسه با دادستان منتفی است؟

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲- آیا مقررات ماده مذکور در خصوص آرای صادره در راستای مواد ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و مواد ۵۱۰ و ۵۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیز مجراست و در صورت اسقاط حق تجدید نظرخواهی از سوی محکوم و درخواست تخفیف مجازات، آیا دادگاه می‌تواند مجازات را در راستای ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری تخفیف دهد؟

پاسخ:

۱- مستفاد از مواد ۳۴۰ و ۳۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در جرائمی که به طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود، حضور دادستان برای تشکیل جلسات ضرورت ندارد و دادگاه در این خصوص تکلیفی ندارد. با این وجود، حضور دادستان یا نماینده وی در جلسات بدون اشکال است.

۲- با توجه به این که در مواد ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و۵۱۰ و ۵۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، به قطعیت یا قابلیت تجدید نظرخواهی و فرجام نسبت به حکم صادره در اجرای این مواد تصریح نشده است، در خصوص موارد مذکور باید به قواعد عام حاکم بر تجدید نظرخواهی یا قابلیت فرجام نسبت به آرای دادگاه‌ها رجوع شود؛ بنابراین با لحاظ مواد ۴۲۷، ۴۲۸ و ۴۴۳ قانون آیین دادرسی کیفری، آرای دادگاه‌های کیفری قابلیت تجدید نظر و فرجام و آرای صادره از سوی دادگاه تجدید نظر (در خصوص مواد یادشده قطعی است و در مواردی که رأی صادره در اجرای مواد ۱۰ و ۵۱۰ و ۵۱۱ قوانین پیش‌گفته حسب مورد قابل تجدید نظر یا فرجام‌خواهی است، مقررات ماده ۴۴۲ قانون یادشده که بر این قابلیت استوار است، قابل اعمال است.

۳- فرض ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با توجه به فلسفه وجودی آن که کاهش یک مرحله از دادرسی و تسریع در رسیدگی و قطعیت آرا می‌باشد، ناظر بر مواردی است که پرونده با وجود قابلیت تجدید نظرخواهی از سوی محکوم‌علیه، به لحاظ عدم تجدید نظرخواهی دادستان و شاکی خصوصی یا استرداد درخواست تجدید نظر از سوی نامبردگان، قابلیت طرح در مرجع تجدید نظر را نداشته باشد؛ بنابراین، فرض سؤال که شاکی خصوصی از حکم محکومیت تجدید نظرخواهی کرده است، از مصادیق ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ خارج است و دادگاه تجدید نظر مطابق مقررات رسیدگی و رأی صادر می‌کند. بدیهی است دادگاه تجدید نظر مطابق ماده ۴۵۹ این قانون، در صورت استحقاق محکوم‌علیه، در مجازات وی تخفیف خواهد داد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۴- نظر به صراحت حکم مقرر در ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و آمره بودن مقررات شکلی و موضوعیت داشتن آن، از جمله شروط اعمال ماده موصوف تقاضای تخفیف مجازات از ناحیه محکوم است و صرف پذیرش رأی یا اعلام عدم اعتراض به رأی از سوی محکوم‌علیه کفایت نمی‌کند، ضمناً کیفیت تقاضای تخفیف و چگونگی احراز و عبارات و اعمال مشعر بر آن با توجه به محتوای پرونده با مقام قضایی رسیدگی‌کننده است.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۰/۰۷

۷/۱۴۰۰/۱۱۹۴

شماره پرونده: ۱۱۹۴-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

خواهان دعوای مطالبه وجه چک اقامه نموده و خوانده در مقام دفاع و با ارائه مستندات شکایت کیفری مدعی تحصیل مجرمانه چک‌ها شده است، محتویات پرونده کیفری دلالت بر مؤثر بودن نتیجه دعوای کیفری در دعوای حقوقی دارد. با عنایت به این‌که اولاً، ظاهراً مورد از مصادیق صدور قرار اناطه نمی‌باشد و در برخی نظرات مشورتی سابق از جمله نظر شماره ۷/۳۵۳۶ مورخ ۱۳۹۰/۷/۵ آن اداره کل محترم صریحاً به این موضوع اشاره شده است. ثانیاً، مطابق ماده ۱۸

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

قانون آیین دادرسی کیفری، دادگاه حقوقی مکلف به تبعیت از آرای قطعی محاکم کیفری است و در صورتی که دادگاه حقوقی پیش از صدور رأی کیفری به موضوع رسیدگی و اقدام به صدور رأی نماید، ممکن است سبب صدور رأی متعارض با رأی دادگاه کیفری گردد و ثالثاً، در صورت انتظار جهت صدور رأی کیفری نیز ممکن است رسیدگی کیفری چندین سال به طور انجامد، لذا اقدام شایسته در این مورد و موارد مشابه دیگر که خوانده در مقابل دعوای حقوقی به پرونده کیفری مؤثر دیگری استناد می‌کند چیست؟

پاسخ:

درفرض سؤال، ادعای خوانده مبنی بر طرح شکایت کیفری در خصوص چک‌های موضوع پرونده حقوقی تحت عناوینی مانند خیانت در امانت، سرقت و رباخواری، موجب توقف رسیدگی در دادگاه نبوده، بلکه موضوع از ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی منصرف است و دادگاه باید به رسیدگی خود ادامه داده و با توجه به ادله و مدارک پرونده حقوقی مبادرت به صدور رأی کند و مجاز به صدور قرار توقف رسیدگی نیست. بدیهی است اگر در جریان رسیدگی و پیش از صدور حکم از سوی دادگاه حقوقی، رأی قطعیِ کیفریِ مؤثر در امر حقوقی صادر شود، این رأی برای دادگاه حقوقی متبع خواهد بود و با توجه به صراحت ماده ۱۹ قانون پیش‌گفته، قرار اناطه در مورد «خواهان» دارای مصداق بوده و منصرف از خوانده می‌باشد؛ لذا ادعای خوانده موجب توقف رسیدگی و صدور قرار اناطه نیست.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۰/۱۱

۷/۱۴۰۰/۱۱۹۳

شماره پرونده: ۱۱۹۳-۳/۱-۱۴۰۰ ح

استعلام:

احتراماً مطابق ماده ۳۰۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ صدور رآی تصحیحی تا زمانی که از رأی درخواست تجدیدنظر نشده باشد و به درخواست ذی‌نفع با دادگاه بدوی است چنانچه دادخواست تجدیدنظرخواهی تقدیم به دلیل عدم پرداخت هزینه دادرسی و عدم رفع نقص یادشده یا قرار رد دادخواست تجدیدنظر خواهی مواجه شود و دادگاه بدوی به اشتباه در تنظیم رأی ببرد؟

۱- اصلاح رأی با دادگاه بدوی است یا دادگاه تجدیدنظر ؟

۲- با توجه به تبصره یک ماده ۳۰۹ قانون یادشده، آیا امکان تصحیح رأی خارج از مهلت ممکن است؟

پاسخ:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱ و۲- ماده ۳۰۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ که به موجب آن در صورت درخواست تجدید نظر از رأی، تصحیح آن را بر عهده دادگاه تجدید نظر قرار داده است، ناظر بر فرضی است که دادگاه اخیرالذکر در اجرای تبصره ۲ ماده ۳۳۹ قانون یادشده در پرونده ورود و رسیدگی می‌نماید؛ لذا در فرض سؤال که در اجرای تبصره ۲ ماده ۳۳۹ قانون یادشده تجدید نظرخواهی شخص با صدور قرار رد دادخواست مواجه شده است، از آن‌جا که غیر از دادگاه بدوی، مرجعی دیگر برای تصحیح رأی متصور نیست، تصحیح رأی همچنان بر عهده دادگاه بدوی خواهد بود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۰/۱۵

۷/۱۴۰۰/۱۱۹۲

شماره پرونده: ۱۱۹۲-۲۱۸-۱۴۰۰ ح

استعلام:

احتراماً در پی وصول دادخواست اعتراض ثالث اجرایی، قاضی شورای حل اختلاف اقدام به صدور حکم بر محکومیت می‌نماید و متعاقباً مورد تجدید نظر خواهی قرار می‌گیرد و دادگاه حقوقی (تجدید نظر) به دلایل شکلی، قرار رد دعوا صادر می‌کند. سپس با تقدیم دادخواست مجدد به همان شعبه، قاضی سابق شورا حکم بر محکومیت صادر می‌کند و مجدداً رأی مورد تجدید نظرخواهی قرار می‌گیرد. با توجه به این‌که قاضی شورای حل اختلاف سابقاً در پرونده اظهار نظر ماهوی کرده می‌بایست با صدور قرار امتناع، از رسیدگی خودداری کند، لیکن چنین نکرده است، آیا دادگاه حقوقی (تجدید نظر) باید مطابق ماده ۲۷ قانون شورای حل اختلاف با نقض رأی بدوی شخصاً وارد رسیدگی شود و اظهار نظر ماهوی کند و رأی صادره قطعی است؛ یا اینکه به جهت رعایت حقوق اصحاب دعوا با نقض رأی بدوی شورای حل اختلاف، پرونده را جهت رسیدگی و ارجاع به نظر ریاست شورای حل اختلاف و ریاست دادگستری ارسال کند؟

پاسخ:

برابر ماده ۲۷ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴، چنانچه مرجع تجدید نظر، آراء صادره را نقض کند، رأساً مبادرت به صدور رأی می‌نماید. مقصود از «آراء» اعم از حکم یا قرار است. این حکم خاصی است که مقنن برای تجدید نظر از آراء شوراهای حل اختلاف مقرر کرده است؛ در نتیجه دادگاه عمومی در مقام رسیدگی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

تجدید نظری نسبت به حکم صادره از شورای حل اختلاف، در صورت نقض، رأساً رسیدگی ماهوی و انشاء رأی می‌کند و این‌که حکم صادره به کدامین جهت نقض می‌شود، مؤثر در مقام نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۰/۱۸

۷/۱۴۰۰/۱۱۸۶

شماره پرونده: ۱۱۸۶-۱/۳-۱۴۰۰ ح

استعلام:

چنانچه در اجرای احکام عین معین تلف شود و امکان تحویل آن به محکوم‌له نباشد و قیمت عین با نظر کارشناسی تعیین شود؛ اما مدت زمان طولانی سپری شود سال بگذرد و حکم اجرا نشود آیا بار دیگر باید قیمت ارزیابی شود و به نرخ روز عین مال محاسبه شود یا همان قیمت قبلی ملاک است. چنانچه ملاک قیمت اولیه باشد آیا می‌توان خسارت تأخیر تأدیه را بدون تقدیم دادخواست در اجرای احکام محاسبه و از محکوم علیه دریافت کرد یا این امر مستلزم تقدیم دادخواست است؟

پاسخ:

در فرض سوال که محکوم‌به عین معین بوده و به علت تلف، قیمت آن بر ذمه محکوم‌علیه قرار گرفته است و به‌رغم تعیین قیمت از سوی کارشناس، حکم بعد از گذشت چند سال اجرا نشده است، نظر به اینکه مستفاد از ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ منظور از قیمت، قیمت یوم‌الاداء است و محکوم‌علیه بر اساس همین قیمت بری‌الذمه می‌شود؛ بنابراین در فرض سؤال، چنانچه از تاریخ ارزیابی و کارشناسی قیمت مال تغییر قابل توجهی کرده باشد، مرجع اجراکننده حکم ملزم به تجدید کارشناسی برای تعیین قیمت روز مال است. تشخیص مصداق در هر صورت بر عهده مقام قضایی مربوط است.

شایسته ذکر است که در مواردی که در مقام اعمال ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، محکوم‌علیه باید قیمت روز محکوم‌به عین معین را پرداخت کند، موضوع از شمول تبصره ماده ۱۹ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱ خروج موضوعی داشته و تکلیف به تجدید کارشناسی برای تعیین قیمت روز نشأت گرفته از مقرره‌ای است که موضوع را به قیمت روز احاله کرده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۰/۰۸

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۷/۱۴۰۰/۱۱۸۵

شماره پرونده: ۱۱۸۵-۲۶-۱۴۰۰ ح

استعلام:

چنانچه محکوم‌علیه در اجرای ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ دادخواست اعسار خود را در مدت یک ماه تقدیم کند و حکم بر رد اعسار صادر شود و بار دیگر محکوم‌علیه دادخواست اعسار تقدیم کند، آیا در این مرحله حبس محکوم‌علیه امکان‌پذیر است و یا آن‌که منتفی شدن حبس منحصر در مرحله اول بعد از صدور اجراییه و در مهلت یک ماه یادشده است و در تکرار تقدیم دادخواست اعسار، امکان حبس وجود دارد؟

پاسخ:

هرگاه به دعوای اعسار به صورت ماهوی رسیدگی شود و حکم به رد آن صادر شود، صرف تقدیم دادخواست اعسار در مرتبه دوم و یا مراتب بعدی موجب آزادی یا جلوگیری از بازداشت محکوم‌علیه با معرفی کفیل یا ایداع وثیقه نمی‌باشد؛ زیرا متن ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ که آزادی مدعی اعسار را به صورت بلاقید و تبصره یک این ماده که آزادی وی را با قید کفالت یا وثیقه پیش‌بینی کرده است، مبتنی بر این امر است که وضعیت محکوم علیه مدعی اعسار از جهت اعسار یا ایسار مجهول است و تا زمان معلوم شدن آن، باید از حبس وی خودداری شود؛ اما شخصی که در اجرای متن یا تبصره یک این ماده دعوای اعسار خود را طرح و به آن رسیدگی و رد شده است، دیگر وضعیت وی از حالت مجهول بودن خارج شده است و همین حالت (عدم اعسار) تا زمان اثبات خلاف آن استصحاب می‌شود. ضمن آن‌که اعتقاد به آزادی محکوم‌علیه با قید کفالت یا وثیقه در مرتبه‌های دوم و پس از آن باعث می‌شود که محکوم علیه بتواند با طرح دعاوی پی در پی اعسار، مانع حبس خود شود که برخلاف غرض مقنن است. اضافه می‌شود ماده ۱۵ آیین‌نامه قانون موصوف مصوب ۱۸/۶/۱۳۹۹ رئیس محترم قوه قضاییه نیز مؤید این امر است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۰/۲۵

۷/۱۴۰۰/۱۱۶۷

شماره پرونده: ۱۱۶۷-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

۱- آیا با صدور رأی اعسار از پرداخت محکوم‌به، خسارت تأخیر تأدیه منتفی می‌شود؟

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲- در صورت مثبت بودن پاسخ، محاسبه خسارت تأخیر تأدیه از چه زمانی متوقف می‌شود؟ از زمان تقدیم دادخواست اعسار منتفی می‌شود یا از زمان صدور رأی اعسار؛ از زمان قطعیت رأی اعسار و یا از زمان واریز نخستین قسط توسط محکوم‌علیه؟

۳- اگر رأی اعساز از پرداخت محکوم به صادر شود؛ اما محکوم‌علیه اقساط تعیین شده را پرداخت نکند و مدت زمان مدیدی از زمان صدور رأی اعسار از پرداخت محکوم‌به بگذرد؛ به نحوی‌که اگر محکوم‌علیه اقساط خود را پرداخت می‌کرد، کل محکوم‌به پرداخت می‌شد، آیا هم‌چنان خسارت تأخیر تأدیه از زمان صدور رأی اعسار یا قطعیت آن محاسبه نمی‌شود یا در این فرض خسارت تأخیر تأدیه محاسبه می‌شود؟

۴- آیا صرف زندانی شدن محکوم‌علیه، موجب توقف محاسبه خسارت تأخیر تأدیه می‌شود؟

پاسخ:

۱، ۲ و۳- اولاً، مستفاد از ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ آن است که الزام مدیون به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه فرع بر آن است که وی به‌رغم تمکن مالی از پرداخت دین امتناع کند؛ از سوی دیگر صدور حکم مبنی بر اعسار کلی و یا تقسیط دین از سوی دادگاه دلالت بر آن دارد که عدم پرداخت دین از طرف مدیون به علت عدم تمکن بوده و وی مستنکف از پرداخت تلقی نمی‌شود؛ بنابراین در صورت صدور حکم مبنی بر اعسار مطلق مدیون و یا صدور حکم به تقسیط دین نسبت به میزانی‌که دادگاه با احراز عدم تمکن مدیون حکم بر تقسیط آن صادر می‌کند، از زمان صدور حکم بدوی بر اعسار، خسارت تأخیر تأدیه تعلق نمی‌گیرد. اضافه می‌شود در فرضی که محکوم‌علیه در پرداخت اقساط تعیین شده و یا مبلغی که دادگاه تمکن مالی محکوم‌علیه نسبت به پرداخت دفعی آن را احراز کرده است (پیش‌پرداخت) تأخیر کند، ماده ۵۲۲ یادشده قابل اعمال به نظر می‌رسد.

ثانیاً، خسارت تأخیر تأدیه وجه چک، مشمول قانون خاص است و قیود ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ را ندارد؛ بنابراین، به صرف صدور حکم اعسار یا تقسیط، محکوم‌علیه از پرداخت خسارت تأخیر تأدیه معاف نمی‌شود و در موارد تقسیط، تا زمان پرداخت هر قسط، خسارت تأخیر آن قسط نیز محاسبه می‌شود.

۴- صرف زندانی شدن محکوم‌علیه موجب منتفی شدن خسارت تأخیر تأدیه نمی‌شود و مستلزم صدور حکم اعسار با لحاظ توضیحات فوق‌الذکر است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۰/۲۹

۷/۱۴۰۰/۱۱۶۵

شماره پرونده: ۱۱۶۵-۱/۹-۱۴۰۰ ح

استعلام:

در صورت صدور گواهی عدم امکان سازش در طلاق به درخواست زوج چنانچه بخشی از مهریه در اداره اجرای ثبت مطرح بوده و در تعیین و تشخیص دینار مندرج در مهریه و مابه‌ازای آن اختلاف باشد و رفع اختلاف در تجدید نظر ثبت اسناد مطرح باشد و از طرفی مدت اعتبار گواهی عدم امکان سازش یعنی سه ماه از تاریخ قطعیت رأی با صدور رأی قطعی رو به اتمام باشد و زوج درخواست کند اعتبار مهلت سه ماهه یادشده از زمان

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مراجعه وی به دفتر رسمی طلاق و تکلیف نهایی مهریه در اداره اجرای ثبت تعیین شود و نه از زمان قطعیت رأی، مبدأ محاسبه مهلت سه ماهه مذکور چه تاریخی است و چگونه می‌توان حل مشکل کرد؟

پاسخ:

در فرض سؤال که زوج به تکلیف قانونی خود مبنی بر تسلیم مدارک لازم به دفتر رسمی طلاق برابر ذیل ماده ۳۴ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ اقدام کرده است، اقدام وی قاطع مهلت سه‌ماهه مذکور در صدر ماده یادشده است و تداوم مهلت سه‌ماهه مذکور تا تعیین تکلیف در خصوص مهریه زوجه در مرجع ثبتی بلامانع بوده و پس از آن حسب مورد در صورت پرداخت مهریه و یا صدور حکم مبنی بر اعسار زوج یا تقسیط مهریه، طلاق قابلیت ثبت دارد و از این حیث گواهی عدم امکان سازش، معتبر تلقی می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۰/۲۸

۷/۱۴۰۰/۱۱۶۲

شماره پرونده: ۱۱۶۲-۱۹۲-۱۴۰۰ک

استعلام:

آیا مجازات مذکور در تبصره یک ماده ۴ قانون مجازات استفاده‌کنندگان غیر مجاز از آب، برق، تلفن، فاضلاب و گاز مصوب ۱۳۹۶ که ناظر به ماده ۳ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها مصوب ۱۳۷۴ است فقط شامل مسؤولان جلوگیری از ساخت و سازهای غیر مجاز در محدوده اراضی کشاورزی است یا اطلاق آن شامل کلیه مسؤولان جلوگیری از ساخت و سازهای غیر مجاز است (اعم از اراضی کشاورزی و غیر آن و اعم از ساخت و سازهای داخل محدوده روستاها و شهرها و خارج از آن)؟

پاسخ:

باتوجه به تبصره یک ماده ۴ قانون مجازات استفاده‌کنندگان غیر مجاز از آب، برق، تلفن، فاضلاب و گاز مصوب ۱۳۹۶ مجلس شورای اسلامی و ماده ۵ و تبصره آن از آیین‌نامه اجرایی آن مصوب ۱۳۹۷ هیأت وزیران، منظور از دستگاه مسؤول در امر ساخت و سازهای غیر مجاز، مراجع صدور مجوز یا پروانه احداث یا گواهی عدم خلاف یا پایان کار از جمله شهرداری‌ها، دهیاری‌ها، بخشداری‌ها، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی،

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ادارات کل جهاد کشاورزی و راه و شهرسازی یا واحدهای شهرستانی ذی‌ربط است که حسب مورد در اراضی زراعی، ملی و موات و مسلوب‌المنفعه و مناطق چهارگانه تحت نظارت سازمان حفاظت محیط زیست، حریم و بستر رودخانه‌ها و منابع آبی، حریم راه‌ها و راه آهن، بنادر، فرودگاه‌ها، حریم خطوط انتقال آب، برق، گاز، مخابرات و فاضلاب و حریم قانونی صنایع نظامی مسؤولیت دارند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۰/۱۲

۷/۱۴۰۰/۱۱۵۶

شماره پرونده: ۱۱۵۶-۸۸-۱۴۰۰ ح

استعلام:

۱- نظر به این‌که بانک‌ها به دلیل عدم ثبت چک در سامانه صیاد از صدور گواهی عدم پرداخت آن امتناع می‌کنند، آیا رسیدگی به دعوای مطالبه وجه چک (مطابق سند عادی) بدون ضمیمه بودن گواهی عدم پرداخت امکان‌پذیر است؟

۲- تکلیف چک‌های غیر صیادی چیست؟ آیا بعد از تاریخ ۱۴۰۱/۱/۱۴، این چکها اوصاف سند تجاری را دارند یا به عنوان سند عادی محسوب می‌شوند؟ آیا بانک‌ها می‌توانند بر اساس این قبیل چک‌ها گواهی عدم پرداخت صادر کنند؟

پاسخ:

۱- در فرضی که بانک در اجرای مقررات ماده ۲۱ مکرر قانون اصلاح قانون صدور چک و تبصره یک آن (الحاقی ۱۳۹۷/۸/۱۳) و با لحاظ اصلاحیه مصوب ۲۹/۱/۱۴۰۰، به دلیل عدم ثبت چک در سامانه صیاد از پرداخت وجه چک و صدور گواهی عدم پرداخت خودداری و دارنده وجه چک مذکور را با تقدیم دادخواست بدون انضمام گواهی عدم پرداخت مطالبه می‌کند؛ از آن‌جا که سند مذکور به عنوان سند عادی و غیر تجاری محسوب می‌شود، وجه آن وفق مقررات قانون مدنی قابل مطالبه است و رسیدگی به چنین دعوایی برابر مقررات قانون مدنی با منع قانونی مواجه نیست.

۲- اولاً، برابر ماده ۶ اصلاحی قانون اصلاح قانون صدور چک مصوب ۲۹/۱/۱۴۰۰، مهلت مقرر در ماده ۶ قانون اصلاح قانون صدور چک مصوب ۱۳۹۷ در خصوص مدت اعتبار چک‌های سابق (حداکثر سه سال از زمان دریافت دسته‌چک)

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

حذف شده است. ثانیاً، وفق تبصره یک اصلاحی قانون صدور چک مصوب ۲۹/۱/۱۴۰۰ چک‌های صادرشده از دسته‌چک‌هایی که تاریخ ارائه آن دسته‌چک‌ها پیش از زمان مذکور در این تبصره است، تابع قانون زمان ارائه دسته‌چک است و بانک‌ها بدون نیاز به ثبت آن در سامانه صیاد نسبت به پرداخت وجه چک اقدام می‌کنند؛ بنابراین چک‌های غیر صیادی در فرض سؤال وفق مقررات قانون تجارت و تبصره یک اصلاحی ماده ۲۱ مکرر قانون صدور چک (اصلاحی ۲۹/۱/۱۴۰۰)، به عنوان چک (نه سند عادی) معتبر است و در فرض فقدان و یا کسر موجودی بانک مکلف به صدور گواهی عدم پرداخت است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۰/۲۱

۷/۱۴۰۰/۱۱۵۴

شماره پرونده: ۱۱۵۴-۹۸-۱۴۰۰ ح

استعلام:

مراجع قضایی با استناد به ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب۱۳۷۹، معتقدند نمایندگان بانک‌های خصوصی در شعب اجرای احکام دادگاه ها فاقد سمت هستند و بانک‌ها باید وکیل دادگستری به واحد اجرای احکام معرفی کنند، این در حالی است که پیگیری ها در بخش اجرای احکام دادگستری جنبه اداری داشته و فاقد اقدامات حقوقی ماهیتی یا رسیدگی قضایی است. خواهشمند است اعلام فرمایید آیا پیگیری پرونده اجرایی در اجرای احکام توسط نمایندگان حقوقی بانک‌های خصوصی امکان‌پذیر است؟

پاسخ:

الف- ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ ناظر به نهادهای انقلاب اسلامی، مؤسسات عمومی غیردولتی، وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی و وابسته به دولت، شهرداری‌ها و بانک‌های دولتی است؛ بنابراین بانک‌هایی که بیش از پنجاه درصد سهام آن‌ها خصوصی است، بانک خصوصی محسوب می‌شوند و نمی‌توانند برای هرگونه دعوی یا دفاع و تعقیب دعاوی مربوط از نماینده حقوقی بهره گیرند. استفاده از اصطلاح «کارمندان رسمی» در ماده، مؤید این نظر است. همچنین مقررات ماده فوقالذکر با توجه به اطلاق آن، شامل مرحله اجرای حکم نیز میشود.

ب- با توجه به مقررات مربوط به دخالت وکلای دادگستری در مورد رسیدگی به دعاوی مطروحه و یا دفاع از آن‌ها و نیز وظایف وکیل دادگستری در اجرای احکام، به نظر می‌رسد درخواست صدور اجراییه و اخذ دستور جلب منحصراً باید توسط اصیل یا وکیل دادگستری صورت گیرد؛ اما در ادامه عملیات اجرایی، اصیل می‌تواند برای مزایده و یا هر نوع عملی که فقط جنبه اجرایی دارد، نماینده معرفی کند.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۰/۱۲

۷/۱۴۰۰/۱۱۵۲

شماره پرونده: ۱۱۵۲-۱/۳-۱۴۰۰ ح

استعلام:

چنانچه موجودی حساب بانکی محکوم‌علیه که دارای مبالغ قابل توجهی است، توقیف شود و وی مدعی شود که این حساب محل واریز حقوق و مزایای خدمت محکوم‌علیه است، آیا وفق تبصره یک ماده ۱۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ تمام موجودی حساب قابل برداشت است یا آن‌که باید مطابق ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ اقدام شود؟

پاسخ:

از آن‌جا که حکم مقرر در ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ در راستای جلوگیری از سختی و ضیق در معیشت مشمولین این ماده است، لذا از زمانی که اجرای احکام در اجرای این ماده دستور توقیف حقوق و مزایای محکوم‌علیه را می‌دهد، رعایت نصاب مقرر در این ماده الزامی است؛ اما موجودی حساب که از قبل وجود داشته و در واقع بخشی از دارایی محکوم‌علیه تلقی می‌شود، قابل برداشت است؛ هرچند محکوم‌علیه مدعی باشد که حساب بابت واریز حقوق و مزایای خدمتی افتتاح شده است و موجودی حساب نیز از همین محل است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۰/۱۳

۷/۱۴۰۰/۱۱۴۷

شماره پرونده: ۱۱۴۷-۱/۳-۱۴۰۰ ح

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

استعلام:

آیا امکان عدول از روند تشریفات مزایده با وجود انتقال اسناد به ایادی ثالث و ایضاً اینکه آیا صرف انقضای فرجه ی تبصره ماده ۱۹ قانون کارشناسان و یا فروش در مرحله مزایده به قیمت بسیار نازل تر از قیمت کارشناسی موجبات ابطال روند اجرایی می باشد یا خیر و در صورت ابطال با وجود انتقال سند به اشخاص ثالث آیا صرفاً امکان ابطال آن اسناد با دستور قضایی وجود دارد یا خیر؟

پاسخ:

اولاً، تبصره ماده ۱۹ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۰، مزایده‌ای که از سوی اجرای احکام دادگستری برگزار می‌شود را نیز در بر می‌گیرد و علی‌الاصول رعایت این امر از موارد الزامی رعایت تشریفات مزایده است و عدم رعایت آن موجب بطلان روند اجرایی و مزایده است؛ مگر این‌که محکوم‌له و محکوم‌علیه در صورت سپری شدن بیش از شش ماه از تاریخ نظریه کارشناسی، تلویحاً یا تصریحاً تراضی کرده باشند که در این صورت با توجه به این‌که هدف مقنن، حفظ حقوق اشخاص ذی‌نفع است و با عنایت به صدر ماده ۷۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، تجدید کارشناسی ضرورت ندارد.

ثانیاً، وفق ماده ۱۲۸ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، مزایده بر مبنای قیمتی که طرفین تراضی نموده‌اند یا از قیمت ارزیابی‌شده توسط کارشناس شروع می‌شود، در فرض عدم فروش مال در مزایده دوم، از آن‌جا که وفق ماده ۱۳۱ این قانون در مزایده دوم، مال مورد مزایده به هر میزان که خریدار پیدا کند به فروش خواهد رفت به نظر می‌رسد مقنن در این حالت فروش مال به قیمتی کمتر از قیمت ارزیابی‌شده را تجویز کرده است؛ زیرا مزایده خود، وسیله کشف قیمت است و هرگاه دو مرحله مزایده به نحو صحیح انجام پذیرد و با این حال خریداری به قیمت ارزیابی‌شده یافت نشود، حکایت از آن دارد که قیمت ارزیابی‌شده، قیمت روز مال مزبور نیست. با وجود این از آن‌جا که اجرای احکام دادگستری باید همواره به عنوان امین رفتار کند، این امر اقتضاء دارد که فروش مال به قیمت متعارف باشد که برحسب زمان و محل برگزاری مزایده، متفاوت است. ضمناً با عنایت به ماده ۱۳۲ قانون یادشده، فروش مال به خود محکوم‌له به قیمتی کمتر از قیمت ارزیابی‌شده جایز نیست.

ثالثاً، هرگاه دادگاه در احراز صحت جریان مزایده دچار اشتباه شده و تداوم عملیات اجرایی مغایر قانون بوده باشد، دادگاه پس از احراز اشتباه، از دستور قبلی مستدلاً عدول می‌کند و این عدول تابع تشریفات آیین دادرسی مدنی نیست و انتقال سند و انتقالات بعدی نیز مانع عدول از دستور یادشده نمی‌باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۰/۱۲

۷/۱۴۰۰/۱۱۴۴

شماره پرونده: ۱۱۴۴-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

چنانچه مدیر عامل شرکت با هیأت مدیره اختلاف داشته باشد و هیأت مدیره وی را برای حضور در محل کار ممنوع‌الورود نماید و نگهبان شرکت مانع ورود شود، آیا طرح دعاوی ممانعت از حق موضوع مواد ۱۵۹ یا ۱۶۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ وجاهت دارد؟ آیا این قبیل دعاوی ماهیتاً در زمره دعاوی شرکت محسوب می‌شود و خارج از موضوع دعاوی املاک است و یا به سبب این‌که شرکت دارای عرصه و اعیان است و مدیرعامل نماینده و متصرف است، اختلال در تصرفات وی پیش از زوال سمت، طرح دعوای مزاحمت ملکی یا رفع ممانعت از حق (با استفاده از ملاک ماده ۱۷۱ همان قانون) را توجیه می‌کند؟

پاسخ:

صرف نظر از این‌که قسمت دوم استعلام مبهم است؛ برابر ماده ۱۲۵ لایحه قانون اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷، مدیرعامل شرکت نماینده شرکت محسوب می‌شود و از طرف شرکت حق امضاء دارد و در هر موقع از طرف هیأت مدیره قابل عزل است؛ بنابراین ممانعت هیأت مدیره از ورود مدیرعامل به شرکت مشمول

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

عنوان ممانعت از حق نیست تا دعوای رفع ممانعت از حق در ملک صدق نماید و همچنین در فرض سؤال موجبی برای اخذ ملاک از ماده ۱۷۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ نیست. ضمن آن‌که فرض سؤال از ابهام در قوانین و مقررات حاکم ناشی نمی‌شود و تطبیق رفتار ارتکابی با عناوین قانونی از عهده این اداره کل خارج است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۰/۱۲

۷/۱۴۰۰/۱۱۲۲

شماره پرونده: ۱۱۲۲-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

۱- در خصوص تصادفات وسایل نقلیه با احشام سرگردان در مواردی که مالکان احشام به عنوان مقصر حادثه تشخیص و اعلام می‌شوند و با وجود تحقیقات قضایی، مالک شناسایی نشود، آیا موضوع مشمول رأی وحدت رویه شماره ۷۹۰ مورخ ۱۳۹۹/۴/۱۰ هیآت عمومی دیوان عالی کشور است و پرداخت خسارات و دیه آسیب‌دیدگان از بیت‌المال صورت می‌گیرد یا آن‌که از طریق صندوق تأمین خسارت‌های بدنی پرداخت می‌شود؟

۲- در موارد فوق، چنانچه حشم دخیل در حادثه رانندگی نیز صدمه ببیند به نحوی که در حال تلف باشد، آیا ذبح آن و استیفاء خسارات از طریق فروش لاشه حیوان حلال گوشت ممکن است؟ در فرض مثبت بودن پاسخ، روش قانونی فروش و استفاده از وجه حاصل از آن به نحوی که شخص زیان‌دیده به سریع‌ترین شکل ممکن به حق خود برسد، چگونه است؟

پاسخ:

۱- با توجه به تعریف حوادث در بند «ب» ماده یک قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسیله نقلیه مصوب ۱۳۹۵ و نیز تعریف شخص ثالث در بند «ت» همین ماده، در فرض سؤال در صورت عدم تقصیر راننده وسیله نقلیه و این‌که مسبب حادثه، مالک یا مالکان حیوان بوده که شناخته نشده‌اند، با عنایت به مواد ۱۶ و ۲۱ قانون مذکور پرداخت خسارت بدنی راننده و سرنشینان آن بر عهده صندوق تأمین خسارت‌های بدنی است و موضوع از شمول رأی وحدت رویه شماره ۷۹۰ مورخ ۱۰/۴/۱۳۹۹

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

هیأت عمومی دیوان عالی کشور خارج است؛ زیرا پرداخت دیه از بیت‌المال در مواردی که قانون تجویز کرده با پرداخت خسارت از سوی صندوق تأمین خسارت‌های بدنی زیان‌دیدگان موضوع ماده ۲۱ قانون یادشده دو مقوله متفاوت است و مادام که تأمین خسارت‌های بدنی زیان‌دیدگان موضوع ماده ۲۱ این قانون از طریق صندوق مزبور امکان‌پذیر باشد، نوبت به تأمین آن از بیت‌المال نمی‌رسد.

۲- مطابق اصول حقوقی و مستنبط از ماده ۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، شخص ذی‌نفع باید مطابق اصول و موازین قضایی طرح دعوا و درخواست رسیدگی و دادگاه پس از رسیدگی مبادرت به اتخاذ تصمیم نماید؛ بنابراین در فرض سؤال، چنانچه صندوق تأمین خسارت‌های بدنی در راستای بازیافت مبالغ پرداختی به طرفیت مالک احشام فرض سؤال اقامه دعوا کند، منعی برای رسیدگی به این دعوا و اتخاذ تصمیم وجود ندارد و در هر حال فروش گوشت حاصل از ذبح حیوانات حلال‌گوشت و پرداخت وجه حاصل از فروش به مصدومین حادثه بدون رسیدگی قضایی فاقد وجاهت قانونی است./

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۰/۱۵

۷/۱۴۰۰/۱۱۳۵

شماره پرونده: ۱۱۳۵-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

الف- چنانچه مرجع فاقد صلاحیت در خصوص اتهامات متهم قرار تأمین کیفری صادر و سپس پرونده را با صدور قرار عدم صلاحیت نزد مرجع صالح ارسال کند مرجع اخیر نسبت به قرار تأمین کیفری مذکور چه تکلیفی دارد؟

آیا تأمین سابق به قوت خود باقی است یا به دلیل صدور آن توسط مرجع فاقد صلاحیت این تأمین اساساً فاقد اعتبار بوده و مجدد باید از متهم تأمین اخذ و از تأمین سابق رفع اثر کند؟

ب- آیا در مساله فوق بین صلاحیت ذاتی و محلی تفاوت است؟

برای مثال در پرونده‌ای سازمان تعزیرات حکومتی نسبت به اتهامات متهم قرار تأمین کیفری از نوع وثیقه صادر و با پرداخت وجه توسط متهم قرار قبولی وثیقه نیز صادر کرده است؛ اما با بررسی پرونده و احراز عدم صلاحیت خویش قرار عدم صلاحیت به شایستگی دادسرای عمومی و انقلاب صادر کرده است حال دادسرای عمومی و انقلاب نسبت به متهم و قرار تأمین کیفری مأخوذه چه تکلیفی خواهد دارد؟

پاسخ:

اولاً، مطابق مواد ۹۰، ۹۴ و ۱۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ اقدامات و تصمیمات مرجع قضایی فاقد صلاحیت محلی که تا صدور قرار عدم صلاحیت به شایستگی مرجع قضایی دیگر انجام شده است، دارای اعتبار قانونی است و تفهیم اتهام مجدد و صدور قرار تأمین کیفری مجدد ضرورتی ندارد.

ثانیاً، در فرضی که شعب ویژه قاچاق کالا و ارز سازمان تعزیرات حکومتی در خصوص تخلف اعلام شده بر اساس ماده ۴۶ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ قرار تأمین کیفری صادر کرده و سپس با انجام تحقیقات محرز شود عمل ارتکابی واجد وصف کیفری است و در اجرای تبصره یک ماده ۴۴ این قانون، پرونده با صدور قرار عدم صلاحیت به مرجع قضایی صالح ارسال شود، چنانچه از نظر مرجع قضایی، قرار تأمین صادرشده متناسب و با ضوابط قانونی منطبق باشد، معتبر است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۰/۲۹

۷/۱۴۰۰/۱۱۳۴

شماره پرونده: ۱۱۳۴-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

در پرونده ای الف علیه ب شکایتی دایر بر عدم رعایت نظامات دولتی (حادثه ناشی از کار) منتهی به ایراد صدمه بدنی غیر عمدی طرح می نماید و پس از رسیدگی به اخذ نظر کارشناسان و ارجاع به پزشکی قانونی، در نهایت حکم به محکومیت ب به پرداخت جزای نقدی، محرومیت از اشتغال و دیه، در حق الف صادر می گردد شرکت بیمه نسبت به اعتراض ثالث به حکم صادره اقدام به بیان می دارد حادثه واقع شده صوری بوده است و دلیل ذی سمتی و ذی نفعی خویش را پوشش بیمه این تعهدات کارفرما اعلام نموده است. حال

۱-آیا امکان اعتراض ثالث توسط شرکت بیمه به رأی کیفری وجود دارد؟

۲- اعتراض ثالث آیا صرفاً ناظر به دیه خواهد بود یا جنبه کیفری هم لغو می گردد؟

۳-در فرض پذیرش اعتراض ثالث محکمه حکم برائت صادر می کند یا صرفا دادنامه بدوی لغو می گردد؟

پاسخ:

۱- در پرونده‌های کیفری، اعتراض ثالث به حکم موضوع مواد ۴۱۷ و ۴۱۸ قانون آیین دادرسی در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ فاقد موضوعیت است و مقررات ماده ۵۰ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه موتوری مصوب ۱۳۹۵ پیرامون تجویز اعتراض ثالث شرکت بیمه نسبت به احکام قطعی ناظر به دیه و ضرر و زیان ناشی از جرم نیز مربوط به حوادث موضوع قانون فوق‌الذکر بوده و منصرف از حوادث ناشی از کار موضوع مواد ۱۲ و ۱۳ قانون مسؤولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ و مواد ۹۵ و ۱۷۱ قانون کار مصوب ۱۳۶۹ و تعهدات بیمه‌ای ناشی از آن است. بدیهی است مقررات تبصره ۲ ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری در محل خود قابل اعمال است.

۲ و ۳- با توجه به پاسخ مربوط به سؤال یک، پاسخ به این سؤال‌ها منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۰/۱۵

۷/۱۴۰۰/۱۱۰۷

شماره پرونده: ۱۱۰۷-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

بااحترام سوال ذیل پرسیده میشود خواهشمند است پاسخ را اعلام فرمائید.

در برخی از پرونده های متشکله در دادسرا مبنی بر ایراد صدمه بدنی عمدی فردی شناسایی شده و کیفر خوست علیه وی صادر می‌گردد و سپس نامبرده در دادگاه به دلایل مختلف تبرئه می شور وشاکی یا وکیل مجددا از

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دادستان شهرستان تقاضای پ رداخت مختلف تبرئه می‌شود و شاکی یا وکیل مجددا از شهرستان تقاضای پرداخت دیه از بیت المال به لحاظ عدم شناسایی ضارب را می نمایدحال سوال این جاست اول:اعمال ماده ۴۳۵؛۴۷۵،۴۸۷قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۹اصلاحی سال ۱۳۹۹ در اجرای رای وحدت رویه شماره ۷۹۰ هیات عمومی دیوان عالی کشور در خصوص مواردی مانند مورد بیان شده وجاهت قانونی داردو اساساً پس از شناسایی و برائت متهم امکان پرداخت دیه شاکی از خزانه بیت المال به لحاظ ادله پیش گفته شده امکان پذیر است یا خیر؟ دوم در صورت ارسال پرونده به دادگاه توسط دادستان محترم و نظر دادگاه بر عدم پرداخت دیه از بیت المال نظر دادگاه در قالب چه نوع تصمیمی خواهد بود؟ (قرار رد دعوا یا عدم استماع دعوا).

پاسخ:

۱- با فرض این‌که مورد مذکور در استعلام از موارد پرداخت دیه از بیت‌المال باشد، با لحاظ این‌که پرونده‌ای قبلاً در دادسرا مطرح و علیه متهم مشخص کیفرخواست صادر و به دادگاه ارسال و منتهی به صدور حکم برائت متهم شده است و شاکی نیز از فرد دیگری شکایت ندارد و با ادعای عجز از معرفی متهم، تقاضای دریافت دیه از بیت‌المال را کرده است، موجب قانونی جهت طرح مجدد پرونده در دادسرا در خصوص مطالبه دیه از بیت‌المال وجود ندارد؛ زیرا دادسرا قبلاً نظر نهایی خود را اعلام داشته است و لذا با لحاظ ماده ۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، به واسطه اتخاذ تصمیم قبلی از سوی دادسرا، نیازی به اخذ نظر مجدد از سوی دادستان جهت پرداخت دیه از بیت‌المال نیست و مراتب به تقاضای اولیای دم یا وکیل آنان، به طور مستقیم در دادگاه کیفری ذی‌ربط قابل طرح است.

۲- با توجه به عبارت «صدور حکم مقتضی» در ماده ۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و تبصره ماده ۳۴۲ این قانون، رسیدگی به پرونده مطالبه دیه از بیت‌المال، اگرچه بدون تقدیم دادخواست در مرجع کیفری به عمل می‌آید، اما یک دعوای حقوقی و ترافعی است؛ بنابراین و به استناد ماده ۲۹۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، اگر قاضی پس از رسیدگی ماهوی، پرداخت دیه از بیت‌المال را غیر موجه تشخیص دهد، باید حکم به بیحقی خواهان صادر کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۰/۰۶

۷/۱۴۰۰/۱۱۰۶

شماره پرونده: ۱۱۰۶-۱/۳-۱۴۰۰ ح

استعلام:

احتراماً خواهشمند است نظر آن اداره محترم را در خصوص سوال ذیل اعلام فرمایید:

سوال:

چنان‌چه محکوم‌به، ارز خارجی یورو باشد؛ نحوه محاسبه نیر عشر چگونه خواهد بود؟ برخی معتقدند که نیر عشر، برابر قیمت روز ارز بر طبق نرخ رسمی بانک مرکزی در زمان وصول نیم عشر است برخی بر طبق نرخ زمان صدور اجراییه و برخی بر طبق نرخ زمان تقویم ارز در زمان تقدیم دادخواست بدوی. کدام نظر می‌بایست ملاک قرار گیرد؟

پاسخ:

بر اساس بند یک ماده ۱۵۸ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، در دعاوی مالی که خواسته وجه نقد نیست، حق اجرا به مأخذ بهای خواسته که در دادخواست تعیین و مورد حکم قرار گرفته است، محاسبه می‌شود و وفق بند یک ماده ۶۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، اگر

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

خواسته پول خارجی باشد، ارزیابی آن به نرخ رسمی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران در تاریخ تقدیم دادخواست بهای خواسته محسوب می‌شود؛ بنابراین حق اجرا نیز بر همین اساس وصول می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۰/۲۶

۷/۱۴۰۰/۱۱۰۴

شماره پرونده: ۱۱۰۴-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

۱- آیا حکم به پرداخت دیه توسط دادگاه در صدمات و جراحاتی چون حارصه، دامیه، متلاحمه، سمحاق که مجازات اولیه آن‌ها در قانون قصاص است، بدون درخواست شاکی و رضایت متهم قانونی است؟ اگر در کیفرخواست از سوی دادستان درخواست دیه شده و شاکی یا متهم در مرحله رسیدگی دردادگاه درخواست قصاص کنند، دادگاه چه اقدامی خواهد داشت؟ با در نظر داشتن مواد ۱۲۶، ۳۸۶، ۴۴۸ و ۴۵۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و قواعد مسلم فقهی، آیا مجازات اولیه ایراد صدمه بدنی عمدی که امکان قصاص در آن وجود داشته باشد، قصاص است؟ و آیا تعیین قصاص یا دیه برای مجازات صدمه بدنی عمدی صرفاً با شاکی است یا رضایت متهم نیز برای پرداخت دیه شرط است؟ گاه در بسیاری موارد متهم حاضر است به خاطر یک جراحت حارصه یا دامیه که در دست یا پای شاکی ایجاد کرده است قصاص شود و هزینه دیه نپردازد در چنین مواردی اگر شاکی درخواست دیه کند، آیا می‌توان متهم را برخلاف درخواست او برای قصاص، به دیه محکوم کرد؟

۲- چنانچه دادگاه در مورد صدماتی که قانوناً مجازات قصاص دارد، به هر جهت (درخواست طرفین یا بدون درخواست آنان) حکم به پرداخت دیه به کمتر از یک دهم دیه کامله مرد مسلمان دهد، آیا این حکم در غیر موارد لوث که قانوناً مجازات دیه دارد، مشمول بند «ب» ماده ۴۲۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ است و چنانچه میزان دیه کمتر از یک دهم دیه کامله مرد مسلمان باشد، قطعی بوده یا قابل تجدیدنظر خواهی است؟ به عبارتی، مقنن در بند «ب» ماده ۴۲۷ قانون یادشده، صرفاً به نوع مجازات نظر داشته و تفاوتی در

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

این نیست که مجازات اولیه دیه باشدیا دیه بدل از قصاص و یا نظر به نوع جرم داشته که صرفاً جرایم دارای مجازات اولیه دیه و ارش منظور است و در نتیجه جرم با مجازات اولیه قصاص را شامل نیست و این جرایم مطلقاً با هر میزانی از دیه که بدل آن قرار می‌گیرد قابل تجدید نظرخواهی است؟ ۳- با توجه به صراحت ماده ۵۴۳ قانون مجازات اسلامی مصوب (تعزیرات) ۱۳۷۵ که در خصوص تحقق بزه فک پلمپ، صراحتاً از مهر یا پلمپ و متعاقباً شکستن یا محو کردن و یا عملی در حکم آن دو یاد کرده است، آیا وجود و نصب پلمپ فیزیکی (چون گذاشتن نیوجرسی مقابل ملک، الصاق تابلوی فلزی و یا الصاق برگه کاغذی پلمپ) در تحقق بزه فک پلمپ شرط است؟ به عبارتی چنانچه مأمورین شهرداری به محل مراجعه و به مالک شفاهی اعلام کند که ملک از این لحظه پلمپ است و ساخت و ساز نکند و این امر صورت جلسه شده و به امضاء مالک برسد و یا به هر جهت از امضاء استنکاف کند و متعاقب آن به ساخت و ساز ادامه دهد، آیا رفتار مرتکب با توجه به این‌که اقدامی فیزیکی در محل برای پلمپ انجام نشده تا فعل وی مصداق شکستن، محو و یا رفتار بر خلاف شکستن و محو باشد، می‌تواند منطبق با بزه فک پلمپ باشد؟ ۴- مقنن در موادی از کتاب تعزیرات قانون مجازات اسلامی همچون مواد ۵۰۷، تبصره ماده ۵۱۲ و ماده ۵۲۱، احراز توبه مرتکب و یا همکاری وی با مرجع تعقیب را باعث معافیت وی از مجازات دانسته است. چنانچه توبه مرتکب یا همکاری مربوطه، در دادسرا و توسط قاضی دادسرا محرز شود، آیا دادیار یا بازپرس می‌تواند در خصوص توبه و همکاری وی اتخاذ تصمیم نهایی کند؟ در صورت جواز این امر در موردی که مقنن بیان داشته متهم از مجازات معاف است،آیا تصمیم نهایی دادسرا قرار منع تعقیب خواهد بود یا موقوفی تعقیب؟ این پرسش در مورد مطلق توبه مرتکب نیز مطرح است که چنانچه وفق ماده ۱۱۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ متهم در مرحله دادسرا توبه کند آیا دادیار یا بازپرس می‌تواند قرار موقوفی تعقیب صادر کند؟

پاسخ:

۱- اولاً، طبق ماده ۳۸۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مجازات جنایت عمدی بر عضو در صورت تقاضای مجنی‌علیه یا ولی او و وجود دیگر شرایط مقرر در قانون، «قصاص» است. شرایط عمومی قصاص در فصل سوم از بخش اول کتاب سوم قانون یادشده و شرایط اختصاصی قصاصِ عضو در فصل دوم از بخش سوم (از ماده ۳۹۳) همان قانون تصریح شده است؛ بنابراین در جنایات عمدی وارد بر عضو، با درخواست مجنی‌علیه و وجود شرایط مقرر در قانون، دادگاه باید حکم قصاص صادر کند و مواردی که قصاص ساقط و دادگاه ملزم به تعیین دیه است نیز در قانون مشخص شده است؛ که از جمله، موارد مندرج در ماده ۴۰۱ همان قانون است؛ با این توضیح که، در جنایت عمدی بر عضو، چنانچه مجنی‌علیه متقاضی قصاص و شرایط قصاص عضو مطابق

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

قانون موجود باشد، تعیین دیه جایز نیست. در این موارد، با توجه به ماده ۳۴۷ قانون مورد بحث، تبدیل قصاص به دیه با مصالحه طرفین (مجنی‌علیه و جانی) ممکن است و دادگاه نمی‌تواند بدون موافقت آن‌ها حکم به پرداخت دیه صادر کند. مقررات مواد ۳۹۵ و ۴۰۰ این قانون که به «رضایت مرتکب یا جانی» در صدور حکم به دیه تصریح کرده است، مؤید این نظر است.

ثانیاً، هرچند دادسرا طبق بند «ث» ماده ۲۷۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ باید مستند قانونی اتهام را در کیفرخواست قید کند؛ لیکن دادگاه کیفری طبق تشخیص و نظر قضایی خود، اتهام یا اتهامات ذکر شده در کیفرخواست را با مواد قانونی تطبیق می‌دهد و حکم موضوع را صادر می‌کند و تکلیفی به تبعیت از مواد قانونی مندرج در کیفرخواست ندارد؛ بنابراین در فرض سؤال، چنانچه مجنی‌علیه در مرحله رسیدگی در دادگاه تقاضای قصاص کند و شرایط مقرر در قانون برای قصاص عضو نیز موجود باشد، حکم قصاص عضو صادر می‌شود.

۲- با عنایت به مواد ۴۲۷ و ۴۲۸ (اصلاحی ۱۳۹۴) قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، معیار قابلیت تجدید نظر یا فرجام آراء «مجازات قانونی جرم» است؛ بنابراین در مواردی که جنایت عمدی وارد شده به عضو قانوناً موجب قصاص است، مصالحه طرفین و تبدیل قصاص عضو به دیه، در قابلیت تجدید نظرخواهی حکم تأثیری ندارد و مشمول بند «ب» ماده ۴۲۷ قانون پیش‌گفته نیز نیست.

۳- ماده ۵۴۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ (تعزیرات) راجع به فک پلمپی است که حسب امر مقامات صالح رسمی پلمپ شده است و اجرای دستور پلمپ مقام صالح رسمی در مواردی که قانون تجویز کرده به اشکال مختلف با توجه به محل اجراء صورت می‌گیرد، ولی عرفاً در همه موارد برای پلمپ از قطعه سرب مذاب شده استفاده می‌شود (مثلاً به قسمت کلیدخور مکان) و علامت مهر رسمی بر روی سرب گداخته نهاده می‌شود و اعلامیه‌ای نیز مبنی بر پلمپ محل در آن الصاق می‌شود. این عمل پلمپ محسوب می‌شود، به نحوی که پس از آن ورود به محل و استفاده از آن بدون فک پلمپ ممکن نیست و فک غیر مجاز آن مشمول ماده ۵۴۳ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) است. بنابراین اقداماتی که در استعلام به آن اشاره شده است، پلمپ محسوب نمی‌شود تا مشمول ماده قانونی پیش‌گفته باشد. لازم به ذکر است که در ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی و تبصره‌های آن، جوازی برای پلمپ محل‌هایی که بدون پروانه یا مخالف مفاد پروانه احداث می‌شوند، توسط مأمورین شهرداری پیش‌بینی نشده است و لذا پلمپ چنین محل‌هایی جواز قانونی ندارد و فک آن نیز جرم تلقی نمی‌شود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۴- معافیت از کیفر، وضعیت متهمی است که مجرمیت وی محرز شده، ولی به دلیل معاذیر مصرح در قانون، مانند ماده ۵۰۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ (معافیت قانونی) یا با وجود شرایط مقرر در ماده ۳۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ از تحمل کل کیفر معاف می‌شود (معافیت قضایی)؛ بنابراین معافیت از کیفر حسب مورد از تکالیف یا اختیارات دادگاه صادرکننده حکم است و دادسرا در این زمینه اختیاری ندارد. ماده ۱۹۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ درباره تشویق به همکاری متهم از سوی بازپرس برای برخورداری از تخفیف در دادگاه صادرکننده رأی نیز به‌طور ضمنی به عدم اختیار دادسرا در اتخاذ تصمیم پیرامون نهادهای مرتبط با مجازات اشاره می‌کند؛ بنابراین، دادسرا در صورت توجه اتهام و وجود ادله و مدارک، باید بدون لحاظ کردن معافیت‌های قانونی از کیفر، پرونده را با صدور کیفرخواست به دادگاه ارسال کند. احراز توبه مرتکب موضوع تبصره ماده ۵۱۲ و قسمت آخر ماده ۵۲۱ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ و نیز توبه موضوع ماده ۱۱۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که در استعلام اشاره شده است با دادگاه رسیدگی‌کننده به موضوع است و دادسرا در این زمینه اختیاری ندارد و در این موارد باید با صدور قرار جلب به دادرسی و کیفرخواست، پرونده را به دادگاه ذی‌صلاح ارسال کند

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۰/۱۲

۷/۱۴۰۰/۱۰۹۶

شماره پرونده: ۱۰۹۶-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

آیا بزه عدم ثبت واقعه ازدواج بزه مستمر محسوب می‌گردد که بتوان محل سکونت طرفین را برای رسیدگی صالح دانست یا در هر حال محل وقوع عقد نکاح صالح به رسیدگی می‌باشد؟

پاسخ:

جناب آقای فرهمند

معاون محترم دادستان عمومی و انقلاب اصفهان در امر آموزش

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۶/۱۸۸۰۸/۳۰۰۵ مورخ ۱۴۰۰/۹/۲ به شماره ثبت وارده ۱۰۹۶ مورخ ۱۴۰۰/۹/۳، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

اولاً، ثبت واقعه ازدواج یک تکلیف قانونی است و مادام که این تکلیف انجام نگیرد، بزه عدم ثبت واقعه ازدواج استمرار دارد؛ بنابراین عدم ثبت واقعه ازدواج بزهی است مستمر.

ثانیاً، در جرائم ناشی از ترک فعل، مناط صلاحیت دادگاه محلی است که مرتکب برابر قانون مکلف به انجام فعل در آن محل است؛ بنابراین، در جرم عدم ثبت واقعه نکاح نیز حوزه قضایی که زوج مکلف است در آن حوزه نسبت به ثبت این واقعه اقدام کند، صالح به رسیدگی است؛ چنان‌که ماده ۴۹ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ دادگاه را مکلف کرده است علاوه بر حکم به مجازات، به الزام به ثبت واقعه نیز حکم صادر کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۰/۲۸

۷/۱۴۰۰/۱۰۹۱

شماره پرونده: ۱۰۹۱-۹۶-۱۴۰۰ع

استعلام:

با توجه به این‌که بر اساس مقررات ماده ۲۱۹ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی، صلاحیت ذاتی تعیین و تشخیص مالیات بر عهده سازمان امور مالیاتی قرار گرفته است، آیا پیش از این‌که از ناحیه سازمان امور مالیاتی نسبت به صدور برگ تشخیص متمم و طی مراحل مربوطه و قطعیت تشخیص کتمان درآمد، رسیدگی صورت گیرد و پیش از اینکه مراتب کتمان درآمد توسط سازمان مذکور اعلام شود، دادسرای عمومی و انقلاب و محاکم کیفری مجاز هستند تا رأساً از طریق ارجاع امر به کارشناس دادگستری یا حسابرس رسمی، مبادرت به تعیین مالیات و تشخیص فرار مالیاتی و میزان آن نموده و به استناد ماده ۲۷۴ قانون مالیات‌های مستقیم (مصوب ۱۳۹۴)، آن را مبنای رسیدگی و اعلام جرم علیه مؤدی مالیاتی قرار دهند؟

با توجه به این‌که قانون اصلاح قانون مالیات‌های مستقیم در تاریخ ۱۳۹۴/۴/۳۱ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده و بر اساس ماده ۲۸۱ قانون مزبور، تاریخ اجرای آن ۱۳۹۵/۱/۱ تعیین شده است، در فرض اقدام به فرار مالیاتی از ناحیه اشخاص پیش از سال ۱۳۹۵، آیا فرار مالیاتی توسط دادسرای عمومی و انقلاب و محاکم کیفری به استناد ماده ۲۷۴ قانون مالیات‌های مستقیم (مصوب ۱۳۹۴) قابل تعقیب و مجازات است؟

پاسخ:

۱- با توجه به وظایف دادستان انتظامی مالیاتی مذکور در ماده ۲۶۴ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی و تبصره ۲ ماده ۲۷۴ این قانون، اعلام جرم و اقامه دعوای کیفری در باب جرایم مالیاتی، بر عهده دادستان انتظامی مالیاتی است؛ اما با عنایت به عبارت «سایر مراجع قانونی» در تبصره ۲ ماده ۲۴۷ این قانون، دادستان هم می‌تواند در راستای وظایف قانونی خود وفق قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در این خصوص اقدام کند. ضمناً از مفاد تبصره یادشده، ضرورت طرح شکایت و عدم کفایت اعلام جرم افاده نمی‌شود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲- اولاً، با عنایت به الحاق مواد ۲۷۴ تا ۲۸۲ به قانون مالیات های مستقیم به موجب قانون اصلاح این قانون مصوب ۳۱/۴/۱۳۹۴ و اجرای این قانون از ۱/۱/۱۳۹۵ وفق ماده ۲۸۱ الحاقی، موارد مذکور در ماده ۲۷۴ قانون مالیات‌های مستقیم از تاریخ ۱/۱/۱۳۹۵ به بعد امکان انطباق با جرم مالیاتی را دارند و مطابق تاریخ اجرای یادشده و اصول حقوق کیفری، قوانین جرم‌انگار عطف بماسبق نمی‌شوند. لذا رفتارهای مشمول هر یک از بندهای ماده ۲۷۴ که پیش از ۱/۱/۱۳۹۵ ارتکاب یافته است، فاقد وصف مجرمانه است.

ثانیاً، در خصوص رفتارهای ارتکابی پیش از تاریخ ۱/۱/۱۳۹۵ چنانچه رفتار با ماده ۲۰۱ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی منطبق باشد، قابل پیگرد کیفری است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۰/۲۵

۷/۱۴۰۰/۱۰۸۸

شماره پرونده: ۱۰۸۸-۱۱-۱۴۰۰ ح

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

استعلام:

از آن‌جایی که در تحریر ترکه و مهرو موم آن معمولاً در خصوص اموال منقول، وفق مقررات قانون امور حسبی رفتار می‌شود، آیا شورای حل اختلاف جهت شناسایی اموال متوفی و تحریر ترکه، مکلف به استعلام برای شناسایی اموال متوفی است؟

پاسخ:

وفق ماده ۲۰۶ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ مقصود از تحریر ترکه تعیین مقدار ترکه و دیون متوفی است و به موجب ماده ۱۴ این قانون «در امور حسبی دادرس باید هرگونه بازجویی و اقدامی که برای اثبات قضیه لازم است به عمل آورد، هرچند درخواستی از دادرس نسبت به آن اقدام نشده باشد و در تمام مواقع رسیدگی می‌تواند دلایلی که مورد استناد واقع می‌شود قبول نماید». بنابراین در فرض سؤال قاضی شورای حل اختلاف با لحاظ فوریت در حفظ ترکه و جلوگیری از تضییع و تفریط آن مبادرت به شناسایی اموال متوفی و عندالاقتضاء استعلام از مرجع ذی‌ربط می‌کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۰/۰۵

۷/۱۴۰۰/۱۰۸۴

شماره پرونده: ۱۰۸۴-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

با توجه به تصویب و اجرایی شدن بند «الف» ماده ۲۹ «قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور مصوب ۱۳۹۵»: ۱- آیا مواد ۶۹۰ از قانون تعزیرات در باب تخریب منابع طبیعی و ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۴ مکرر، ۴۶ و ۵۰ از «قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع» در باب تعلیف غیر مجاز دام در جنگل و مرتع و قطع درختان جنگلی و تهیه هیزم و چوب از منابع جنگلی و قطع درختچه در منابع ملی، نسخ ضمنی شده است؟ ۲- آیا بند «الف» ماده ۲۹ از قانون مرقوم، اختصاص به تعلیف افرادی دارد که از طرف بالاترین مقام دستگاه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

اجرایی و در چهارچوب مصوبات هیأت وزیران جهت بهره‌برداری از مراتع و جنگل‌ها با دولت قرارداد منعقد کرده و از مفاد قرارداد تخلف می‌کنند؛ یا این‌که عام و کلی بوده و شامل جرایم ارتکابی توسط همه افراد (چوپانان در تعلیف غیر مجاز، کشاورزان در تصرف عدوانی اراضی ملی، افرادی که مثلاً دو اصله درخت قطع می‌کنند و ...) که قراردادی با دولت ندارند نیز می‌شود؟

پاسخ:

۱- با تصویب و لازم‌الاجرا شدن بند «الف» ماده ۲۹ «قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور مصوب ۱۰/۱۱/۱۳۹۵»، مواد اشاره‌شده در استعلام نسخ نشده است و هر یک از این مواد و بند «الف» ماده ۲۹ قانون صدرالذکر در جای خود قابلیت استناد و اعمال دارد؛ با این توضیح، در حال حاضر تخریب عمدی منابع طبیعی وتجاوز و تصرف منابع طبیعی مشمول ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ است و مواد ۴۲، ۴۴ و ۴۵ و قسمت آخر ماده ۵۰ از «قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع» راجع به جرم‌انگاری رفتارهای تصریح‌شده در این مواد است و ماده ۴۱ قانون اخیرالذکر نیز در خصوص نقشه‌برداری و تعیین حدود کلیه اراضی جنگلی جلگه‌های شمالی است و ماده ۴۴ آن نیز با عنایت به نظر شورای نگهبان و این‌که «ضبط و فروش دام» موضوع این ماده مغایر با موازین شرعی شناخته شده است، عملاً قابلیت استناد را ندارد. بند «الف» ماده ۲۹ یادشده در مقام جرم‌انگاری مجدد رفتارهای موضوع مواد پیش‌گفته نیست؛ بلکه جبران خسارت و پرداخت جریمه به شرح مقرر در این بند ناظر به متخلفین از احکام این ماده است که در بندهای «الف» و «ب» و نیز آیین‌نامه اجرایی بند «ب» ماده مذکور مشخص شده است و مقررات بند «الف» ماده ۲۹ قانون اجرای احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور مغایرتی با مواد اشاره‌شده ندارد تا موجب نسخ آن‌ها شود.

۲- با توجه به عبارت «متخلفین از این ماده» در بند «الف» ماده ۲۹ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور و همان‌طور که در انتهای بند یک نیز بیان شد، منظور از «متخلفین»، متخلفین از مقررات بندهای «الف» و «ب» این ماده و آیین‌نامه اجرایی بند «ب» است و به دیگر افرادی که جرایمی از قبیل تخریب عمدیِ یا منابع طبیعی و یا تجاوز به آن و یا جرایم موضوع قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع را مرتکب می‌شوند، تسری ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۰/۱۲

۷/۱۴۰۰/۱۰۸۲

شماره پرونده: ۱۰۸۲-۵۴-۱۴۰۰

استعلام:

با توجه به اختلاف برداشت‌هایی که از ماده ۱۷ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر وجود دارد موضوع از اداره کل حقوقی قوه قضائیه استعلام که منجر به صدور نظریه مشورتی شماره ۷/۱۴۰۰/۷۱۹ مورخ ۱۴۰۰/۷/۴ شد با عنایت به این‌که صدر و ذیل نظریه مذکور همخوانی ندارد، اعلام شود که چنانچه شخصی با هر میزان مواد مخدر ولو به اندازه مصرف مثلاً (یک گرم تریاک) در داخل کشور (نه مبادی خروجی کشور مثل فرودگاه) دستگیر شود، آیا می‌بایست به استناد این ماده ممنوع الخروج و گذرنامه وی ابطال شود؟ یا این‌که موضوع این ماده فقط افرادی هستند که قصد وارد کردن مواد مخدر به کشور یا خارج کردن آن را از کشور دارند؟

پاسخ:

تعارضی بین صدر و ذیل نظریه وجود ندارد و چنانچه استعلام‌کننده محترم به طور مستدل وجه تعارض را اعلام کنند، پاسخ مقتضی ارائه خواهد شد

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۰/۱۱

۷/۱۴۰۰/۱۰۷۹

شماره پرونده: ۱۰۷۹-۹۷-۱۴۰۰

استعلام:

با توجه به آیین‌نامه تعرفه حق‌الوکاله حق‌المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری مصوب ۱۳۹۸/۱۲/۲۸

۱- میزان حق‌الوکاله وکیل در درخواست صدور اجراییه بابت چک‌های صیادی چه مبلغی است؟

۲- با توجه به ماده ۳۱ آیین‌نامه یادشده که اشعار می‌دارد «در صورتی که وکیل مبادرت به ابطال تمبر مالیاتی بنماید و سپس پرونده به نحوی مختومه گردد که متناسب با تمبر ابطال شده مستحق دریافت حق الوکاله نگردد» آیا مقصود، قسمت اخیر ماده مذکور منحصر به بندهای ماده ۱۲ آیین‌نامه است؟

پاسخ:

۱- مراد از عبارت «طبق تعرفه قانونی» در صدر ماده ۲۳ قانون اصلاح قانون صدور چک (اصلاحی۲۳/۸/۱۳۹۷)، تعرفه مقرر برای مرحله اجرا است که در حال حاضر در ماده ۲۵ آیین‌نامه تعرفه حق‌الوکاله، حق‌المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری مصوب ۲۸/۱۲/۱۳۹۸ رئیس قوه قضاییه پیش‌بینی شده است.

۲- مقصود از عبارت: «پرونده به نحوی مختومه شود که متناسب با تمبر ابطال‌شده مستحق دریافت حق‌الوکاله نگردد» در ماده ۳۱ آیین‌نامه تعرفه حق‌الوکاله، حق‌المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری مصوب ۲۸/۱۲/۱۳۹۸ رئیس قوه قضاییه، مواردی است که پرونده با تصمیم شکلی موضوع بندهای «الف»، «ب»، «پ»، «ت» و «ث» ماده ۱۲ این آیین‌نامه مختومه شود و شامل احکامی که کمتر از میزان خواسته، صادر شده یا حکم بر بطلان دعوی یا بی‌حقی خواهان صادر شده است، نمی‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۰/۱۱

۷/۱۴۰۰/۱۰۶۶

شماره پرونده: ۱۰۶۶-۱۱۵-۱۴۰۰

استعلام:

چنانچه دارنده سند تجاری ظرف مهلت پانزده روز اقدام به واخواست یا اخذ گواهی عدم پرداخت چک نکرده باشد، آیا در این صورت هم مفاد رای وحدت رویه شماره ۸۱۲ دیوان عالی کشور در رابطه با صدور حکم محکومیت از تاریخ سررسید چک اعمال خواهد شد یا با توجه به اینکه وصف تجاری سند از بین رفته صدور حکم از تاریخ تقدیم دادخواست شایسته است؟

به طور کلی آیا رعایت نکردن شرایط واخواست سند تجاری موجب از میان رفتن وصف تجاری سند می‌شود یا سند را تبدیل به یک دین مدنی ساده بدون هرگونه امتیاز می کند؟

همچنین در دعاوی مطالبه وجه چک که دارنده پس از پنج سال از تاریخ اخذ گواهی عدم پرداخت اقدام به طرح دعوا نموده آیا مفاد رای وحدت رویه ۸۱۲ بر آن اعمال می‌شود یا خیر؟ چنانچه اعمال می‌شود نحوه احراز تاجر بودن طرفین چگونه است؟

پاسخ:

۱- اولاً، با توجه به تبصره ذیل ماده ۲ قانون اصلاح قانون صدور چک (اصلاحی ۱۳۷۶) و صراحت قانون استفساریه تبصره مذکور مصوب ۱۳۷۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام و رأی وحدت رویه شماره ۸۱۲ مورخ ۱/۴/۱۴۰۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، خسارت تأخیر تأدیه بر مبنای نرخ تورم از تاریخ صدور چک تا وصول آن محاسبه میشود و این استثنایی بر اصل تعلق خسارت تأخیر تأدیه از تاریخ مطالبه دین است؛ بنابراین، چنانچه چک بلامحل باشد، خسارت تأخیر تأدیه از تاریخ سررسید چک تعلق میگیرد.

ثانیاً، اخذ گواهی عدم پرداخت خارج از مهلت پانزده روزه (و یا چهل و پنج روزه) مذکور در ماده ۳۱۵ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ نافی حق طرح دعوا علیه صادرکننده و ضامن وی و مطالبه خسارت تأخیر تأدیه از تاریخ سررسید نیست؛ اما چنانچه چک در خارج از مواعد مذکور در ماده ۳۱۵ قانون اخیرالذکر واخواست و دعوا علیه ظهرنویس مطرح و تقاضای خسارت تأخیر تأدیه شود، رسیدگی به دعوای خواهان برابر مقررات

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

عمومی و از جمله ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ به عمل میآید.

۲ و ۳- در غیر مورد ماده ۳۱۵ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ به شرح فوق‌الذکر، چنانچه مقصود عدم رعایت مواعد مذکور در مواد ۳۱۸ و ۳۱۹ این قانون است، با توجه به این‌که در فرض سؤال دارنده چک پس از انقضاء مهلت‌های مقرر در مواد ۳۱۸ و ۳۱۹ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ اقدام به طرح دعوا کرده است، لذا دعوای مذکور از شمول قانون تجارت خارج بوده و دارنده صرفاً می‌تواند به طرفیت شخصی که رابطه حقوقی با وی داشته است، بر اساس مقررات قانون مدنی اقدام کند؛ بنابراین از شمول رأی وحدت رویه شماره ۸۱۲ مورخ ۱/۴/۱۴۰۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور خارج و خسارت تأخیر تأدیه برابر مقررات عمومی و از جمله ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ محاسبه می‌شود

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۰/۱۱

۷/۱۴۰۰/۱۰۶۴

شماره پرونده: ۱۰۶۴-۱۲۷-۱۴۰۰

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

استعلام:

به استحضار می‌رساند اعتبارات مالی مربوط به هر طرح عمرانی که قرار است در طی چند سال اجراء شود، به صورت سالیانه و در قوانین بودجه سنواتی تعیین و بر آن اساس تخصیص اعتبار صورت می‌گیرد و با اتمام اعتبارات هر پروژه در سال مربوطه و تا زمانی که در سال بعد اعتبارات جدید تخصیص داده نشود، پرداخت مطالبات پیمانکاران امکان‌پذیر نیست؛ از این رو برخی پیمانکاران با طرح دعوا خسارت تأخیر تأدیه از تاریخ ثبت صورت وضعیت در ذی‌حسابی تا اجرای حکم را مطالبه مطالبه می‌کنند

۱- آیا به مورد فوق‌الذکر خسارت تأخیر تأدیه تعلق می‌گیرد؟

۲- با توجه به ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ چه زمانی می‌توان اعلام کرد که دستگاه دولتی دارای تمکن مالی برای پرداخت مطالبات است؟

۳- در صورت استفاده دستگاه دولتی از مهلت هیجده ماهه موضوع قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵، ایا این مهلت مشمول خسارت تأخیر تأدیه می‌شود؟

پاسخ:

۲-۱ و۳) اولاً، قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ صرفاً ناظر بر وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی است و شرکت‌های دولتی مشمول این قانون نیستند.

ثانیاً، طبق ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ از جمله شرایط امکان محکومیت محکوم‌علیه به پرداخت دین با محاسبه شاخص سالانه بانک مرکزی، تمکن مدیون است که در مورد ادارات و مؤسسات دولتی و نه شرکت‌های دولتی با لحاظ ماده واحده قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ شرط تمکن زمانی محقق می‌شود که محکوم‌به در بودجه منظور و پایدار شده باشد. اساساً با لحاظ قسمت اخیر ماده واحده مزبور حتی در صورت تأمین اعتبار در بودجه، چنانچه مسؤول مربوطه از پرداخت محکوم‌به استنکاف کند، در صورت اثبات تخلف، به انفصال از خدمت دولت محکوم خواهد شد و اگر این استنکاف سبب وارد شدن خسارت به محکوم‌له باشد، مستنکف ضامن خسارت وارده است که با این ترتیب از آنجا که کیفیت اجرای احکام قطعی علیه دولت و مؤسسات دولتی با احکام صادره علیه اشخاص حقیقی و حقوقی حقوق خصوصی متمایز و متفاوت است و اجرای حکم علیه دولت و مؤسسات دولتی منوط به تأمین اعتبار در بودجه خواهد بود، لذا مستلزم تأدیه خسارت تأخیر تأدیه نیست و ضمان خسارت وارده بر محکوم‌له متوجه شخص مستنکف است. بدیهی است پس از

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

گذشت مدت مندرج در ماده واحده قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت وعدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب سال ۱۳۶۵ صدور حکم به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه بلامانع است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۰/۱۱

۷/۱۴۰۰/۱۰۶۰

شماره پرونده: ۱۰۶۰-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

آیا جهت اخذ آخرین دفاع، نیازی به احضار متهم ظرف مدت هفت روز با رعایت ماده ۱۷۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ می‌باشد؟ به عبارتی، آیا روز اقدام و روز ابلاغ محاسبه می‌شود (یعنی ۷ روز) یا این‌که در همان مدت پنج روز بایستی اقدام شود؟

پاسخ:

با توجه به این‌که مطابق ماده ۱۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ ترتیبات و قواعد ابلاغ احضاریه و دیگر اوراق قضایی مطابق قانون آیین دادرسی مدنی است؛ حکم مقرر در ماده ۴۴۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ که مطابق آن روزهای ابلاغ و اقدام جزء مدت محسوب نمی¬شود، با توجه به اطلاق آن، در مورد فاصله پنج روز بین ابلاغ احضاریه و حضور نزد بازپرس در ماده ۱۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری نیز جاری است و در خصوص احضار متهم برای اخذ آخرین دفاع نیز مطابق همین قاعده رفتار می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۰/۲۱

۷/۱۴۰۰/۱۰۴۹

شماره پرونده: ۱۰۴۹-۳/۱-۱۴۰۰

استعلام:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱- چنانچه محکوم‌به تعدادی سکه بهار آزادی به عنوان مهریه باشد و محکوم علیه نیز کارمند دولت و دارای مستمری ماهانه باشد و حکم بر تقسیط محکوم به صادرشود، آیا با وجود حکم قبول اعسار و تقسیط محکوم به و این‌که محکوم علیه در سر رسید اقساط را می‌پردازد، واحد اجرای احکام مدنی می‌تواند وفق مقررات ماده ۹۶ قانون اجرای احکم مدنی مصوب ۱۳۵۶ یک چهارم از حقوق و مزایای محکوم‌علیه را می تواند توقیف کند یا اینکه صدور حکم اعسار مانع از توقیف ربع یا ثلث حقوق و مزایا است؟

۲- در پرونده اجرای احکام مدنی، محکوم علیه مال غیر منقولی که آن دارای مرتهن نخست (بانک) است را معرفی کرده است؛ حال محکوم‌له در اجرای ماده ۵۵ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ تودیع مبلغی که بابت آن ملک در رهن است در صندوق دادگستری را درخواست کرده و مراتب به بانک (مرتهن) اعلام شده است؛ اما بانک مرتهن اعلام داشته مافق با برگزاری مزایده حتی با حفظ حقوق مرتهن نیست؛ آیا واحد اجرای احکام مدنی می تواند مطابق ماده ۵۵ قانون اخیرالذکر مبلغی را که بابت آن ملک در رهن است را محکوم له اخذ و در حساب سپده نگه دارد و بدن اخذ موافقت بانک مرتهن، مبادرت به برگزاری مزایده نماید؟ به عبارت دیگر، در این قضیه آیا اعلام موافقت مرتهن موضوعیت دارد یا خیر؟

۳- آیا دادگاه صادر کننده حکم قطعی می تواند پس از صدور حکم و بعد از شروع محکومیت حبس راسا مطابق مقررات ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی مبادرت به صدور قرار تعلیف اجرای مجازات بدون رعایت مواعد مقرر در ماده ۴۶ قانون اخیرالذکر نماید؟ به عبارت دیگر، ماده ۴۶ قانون مذکور رعایت موعد را شرط امکان تقاضای تعلیق اجرا توسط دادستان و یا قاضی اجرای احکام کیفری دانسته است؛ اما در مورد اینکه دادگاه رأساً بخواهد پس از شروع به اجرای حکم مجازات را تعلیق کند، مسکوت است؛ آیا در این شرایط دادگاه می‌تواند بدون اخذ تقاضای دادستان و یا قاضی اجرای احکام کیفری و یا بدون سپری شدن مدت، اجرای مجازات حبس را راسا مطابق مقررات ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ تعلیق کند؟

پاسخ:

۱- مطابق تبصره یک ماده ۱۱ قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی مصوب ۱۳۹۴، تقسیط محکومبه مانع از استیفای بخش اجرا نشده آن از سایر اموال محکومعلیه نیست و همچنین مطابق ماده ۹۸ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، توقیف حقوق و مزایای استخدامی مانع از این نیست که اگر مالی از محکوم‌علیه معرفی شود، برای استیفای محکوم‌به توقیف گردد؛ بنابراین صدور حکم اعسار مانع توقیف ربع یا ثلث حقوق و مزایا نیست و در صورتی‌که یک چهارم یا یک سوم حقوق و مزایای ماهانه کمتر از مبلغ هر قسط است، به عنوان

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

بخشی از هر قسط قابل محاسبه است و به این ترتیب وصول همزمان اقساط و کسر حقوق با رعایت ماده ۹۶ قانون اخیرالذکر امکان‌پذیر است.

۲- به صراحت ماده ۵۵ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، در مورد مالی که وثیقه بوده یا در مقابل مطالباتی توقیف شده باشد، محکومله میتواند تمام دیون و خسارات قانونی را با حقوق دولت حسب مورد در صندوق ثبت یا دادگستری تودیع نموده و تقاضای توقیف مال و استیفاء حقوق خود را از آن بنماید؛ بنابراین در صورتیکه متقاضی فروش بخواهد از امکان مقرر در این ماده استفاده کند، باید قبلاً دیون و خسارات قانونی و حقوق دولت را تودیع نماید. بر این اساس، صرف تودیع مبلغی که بابت آن ملک در رهن بانک است از سوی محکوم‌له مجوزی برای انجام مزایده ملک در رهن نیست؛ مگر این‌که بانک با همین وضعیت با انجام مزایده موافقت نماید و یا آن‌که محکوم‌له وفق ماده یادشده معادل دیون و خسارات قانونی را تودیع کند.

۳- ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نوع خاصی از تعلیق اجرای مجازات را بیان نکرده است؛ بلکه در صدد بیان نحوه تعلیق اجرای مجازاتی است که شرایط آن در ماده ۴۶ همین قانون بیان شده است که این تعلیق به صورت قرار، توسط دادگاه و با شرایط ماده ۴۶ قانون مذکور، ضمن یا پس از حکم محکومیت صادر میشود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۰/۰۱

۷/۱۴۰۰/۱۰۴۸

شماره پرونده: ۱۰۴۸-۱۶۸-۱۴۰۰

استعلام:

آیا مواد ۳۹۴ و ۴۰۶ و تبصره آن از قانون آیین دادرسی کیفری، بر ماده ۳۵۰ همین قانون وارد و حاکم است؟ به عبارت دیگر، در صورت متواری بودن متهم یا دسترسی نداشتن به وی به جهاتی چون ضبط وثیقه، فرار از زندان یا صدور کیفرخواست به نحو غیابی، آیا رسیدگی غیابی امکان‌پذیر است؟ تکلیف دادگاه در این موارد چیست؟

پاسخ:

مقررات ماده ۳۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ بیانگر اهمیت حضور متهم در دادگاه در جرایم موضوع ماده ۳۰۲ قانون مذکور است و در صورت عدم حضور متهم، تشکیل جلسه رسیدگی ممکن نیست و

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

لازم است با جلب متهم رسیدگی انجام شود؛ اما چنانچه امکان جلب متهم نباشد، با توجه به مقررات مندرج در مواد ۳۹۴ و۴۰۶ قانون فوق‌الذکر، رسیدگی غیابی بلامانع است. به عبارت دیگر مقصود مقنن در صدر ماده ۳۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ این است که در جرایم موضوع بندهای «الف»، «ب»، «پ» و «ت» ماده ۳۰۲ این قانون، گرچه با توجه به ماده ۳۴۸ حضور وکیل متهم برای تشکیل جلسه دادگاه ضروری است، اما کافی نیست و باید متهم نیز شخصاً حاضر شود؛ بنابراین، اگر متهم وکیل معرفی نکرده و برای وی وکیل تسخیری تعیین شود، از جهت لزوم حضور متهم و وکیل در جلسه دادگاه در جرایم یادشده تفاوتی بین وکیل تسخیری و تعیینی نیست؛ مگر آن که متهم متواری بوده یا به وی دسترسی نباشد؛ که در این صورت باید برابر ماده ۳۹۴ همین قانون رفتار شود. در موارد مشمول ماده پیش‌گفته و در صورتی که دادگاه حضور متهم را برای دادرسی ضروری تشخیص ندهد، رسیدگی در غیاب متهم امکان‌پذیر است.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۰/۲۸

۷/۱۴۰۰/۱۰۴۱

شماره پرونده: ۱۰۴۱-۱۹۲-۱۴۰۰ک

استعلام:

در مواردی که املاک مردم به نحوی در تصرف نهادهای عمومی قرار می‌گیرد و مالک با تقدیم دادخواست، الزام شهردار به پرداخت ارزش روز ملک را مطالبه می‌کند و دادگاه مطابق نظر کارشناسی، حکم بر محکومیت آن نهاد به پرداخت وجه معینی را صادر می‌کند، چنانچه از زمان کارشناسی مبنای نظر دادگاه تا زمان اجرای حکم ارزش املاک تفاوت فاحش پیدا کند، آیا اجرای احکام می‌تواند درخواست مالک مبنی بر به روز کردن مبلغ کارشناسی را بپذیرد؟

پاسخ:

مطابق ماده یک «لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۵۸ شورای انقلاب با اصلاحات بعدی» و ماده ۸ همین قانون، تصرف اراضی اشخاص و خلع ید مالک پیش از انجام معامله و پرداخت قیمت ملک مطابق تشریفات قانون موصوف و دیگر مقررات ممنوع است و دستگاه‌های دولتی و شهرداری‌ها باید اعتبار آن را قبلاً تامین کنند. در موارد فوریت اجرای طرح نیز وفق ماده ۹ لایحه قانونی مذکور که در مورد شهرداری‌ها نیز جاری است، حداکثر ظرف سه ماه از تاریخ تصرف و اجرای طرح، بهای ملک باید به مالک پرداخت شود. بر این اساس در فرضی که شهرداری بدون رعایت ضوابط قانونی موصوف اقدام به تصرف و تملک ملک

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

کرده و مالک بهای ملک را مطالبه و دادگاه پس از رسیدگی و جلب نظر کارشناس حکم به پرداخت مبلغ معین در حق مالک صادر کرده است، هر چند با توجه به قوانین حاکم بر موضوع نظیر «قانون نحوه تقویم ابنیه، املاک و اراضی مورد نیاز شهرداری‌ها مصوب ۱۳۷۰» قیمت روز ملک باید پرداخت شود، اما با توجه به صدور حکم قطعی به پرداخت مبلغ معین، موجب قانونی جهت ارجاع امر به کارشناسی جهت تعیین قیمت روز از سوی اجرای احکام مدنی وجود ندارد و اجرای احکام مکلف به اجرای مطلق حکم مطابق رأی صادره خواهد بود. ضمناً اقدام اجرای احکام مانع از مراجعه ذی‌نفع جهت احقاق حق (جبران خسارت) نخواهد بود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۰/۰۱

۷/۱۴۰۰/۱۰۳۸

شماره پرونده: ۱۰۳۸-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

وفق ماده ۱۲۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و اصلاحی ۱۳۹۴ در جرایم موضوع بند «الف» ماده ۳۰۲ این قانون و همچنین هنگام معاینه اجساد، بازپرس مکلف است شخصاً و در اسرع وقت حضور یابد و همچنین وفق ماده۹۴ از همین قانون، تحقیقات مقدماتی باید به سرعت و به نحو مستمر انجام شود و ایام تعطیل مانع انجام آن نیست:

۱- با توجه به نص ماده ۱۲۶ و تصریح مقنن به واژه بازپرس در این ماده، آیا دادیار در صورت وجود بازپرس می‌تواند بر سرصحنه قتل یا فوت مشکوک به هر نحوی جهت معاینه جسد حضور یابد؟

۲- در حوزه‌های قضایی که به تعداد کافی بازپرس وجود دارد، آیا دادیاری که به عنوان قاضی کشیک انجام وظیفه می‌کند، آیا می‌تواند بر سر صحنه قتل یا فوت مشکوک حضور یابد؟

۳- در فرضی که بازپرس به تعداد کافی در حوزه قضایی وجود دارد لیکن هنگام کشیک از حوزه قضایی خارج شده باشند، آیا دادیاری که به عنوان کشیک انجام وظیفه می‌کند می‌تواند برای معاینه جسد اعم از قتل یا فوت مشکوک در صحنه حاضر شود؟ در صورتی که معاینه جسد توسط دادیار کشیک امکان‌پذیر نباشد، با توجه به تصریح مقنن در ماده ۱۲۶ قانون آیین دادرسی کیفری، آیا دادستان باید احدی از بازپرسان را به عنوان قاضی کشیک قتل تعیین کند تا در وقت کشیک صرفاً بازپرس در خصوص قتل یا فوت مشکوک جهت معاینه جسد در صحنه حاضر شود؟

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

پاسخ:

۱ و ۲ و ۳- چنانچه جرم ارتکابی مستوجب یکی از مجازات‌های مقرر در ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ باشد، تحقیقات الزاماً باید توسط بازپرس صورت گیرد و دادستان، معاون وی یا دادیار قانوناً مجاز به انجام تحقیقات این جرایم نیستند؛ لذا تعیین بازپرس به عنوان قاضی کشیک ضروری است و مفاد مواد ۴۷ (ذکر قاضی کشیک در کنار دادستان) و ۹۴ (ایام تعطیل مانع انجام تحقیقات مقدماتی نیست) و ۱۲۶ (حضور بازپرس در اسرع وقت برای معاینه جسد در جرایم موضوع بند «الف» ماده ۳۰۲) و ۱۸۶ (تصریح به قاضی کشیک) قانون آیین دادرسی کیفری مؤید ضرورت انجام وظیفه بازپرس به عنوان قاضی کشیک در خارج از ساعات اداری و ایام تعطیل است. در جرایم مستوجب مجازات‌های مقرر در ماده ۳۰۲ قانون یادشده، در صورت عدم حضور بازپرس یا معذور بودن وی از انجام وظیفه و عدم دسترسی به بازپرس دیگر، در اوقات اداری یا کشیک، باید مطابق تبصره ماده ۹۲ قانون یادشده اقدام شود؛ ولی این امر مانع اعمال مقررات ماده ۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ توسط دادستان (و یا با رعایت ماده ۸۸ توسط دادیار کشیک) در جرایم مشهود موضوع بندهای «الف»، «ب»، «پ» و «ت» ماده ۳۰۲ قانون یادشده نیست و اعمال مقررات ماده ۷۷ نیز صرفاً ناظر به اوقات کشیک نبوده و در اوقات اداری نیز در صورت وجود شرایط اعلام‌شده در ماده، قابلیت اعمال را دارد و دادستان (یا دادیار) تنها در جرایم فوق‌الذکر تا پیش از حضور و مداخله بازپرس (و یا دادرس جانشین بازپرس) باید اقدامات لازم را برای حفظ آثار و علائم، جمع‌آوری ادله وقوع جرم و جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم معمول دارند.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۰/۲۷

۷/۱۴۰۰/۱۰۱۶

شماره پرونده: ۱۰۱۶-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

۱- در مورد ماده ۶۵۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) این سوالات مطرح است:

الف- اگر در حین کیف‌زنی موضوع ماده ۶۵۷ قانون تعزیرات، توسط سارق صدمه‌ای به مالباخته وارد شود،آیا موضوع اتهام را باید با ماده ۶۵۲ قانون تعزیرات سرقت توام با آزار منطبق دانست یا ماده ۶۵۷ این قانون؟

ب- اگر در جریان سرقت سارق صدمه‌ای بدون اسلحه صدمه‌ای به یک رهگذر وارد کندو مالباخته هیچ آسیبی نبیند، آیا موضوع هم مشمول سرقت توام با آزار تلقی می‌شود؟

پ- اگر در جریان سرقت توام با آزار که دو نفر سارق باشند، یکی از آن‌ها ایراد جرح کند، آیا هر دو سارقباید به مجازات اشد محکوم شوند یا فقط شخصی که جرح را وارد کرده است؟

۲- در مورد ماده ۶۵۶ قانون تعزیرات، این دو سوال مطرح است:

الف- آیا پارک‌ها و بوستان‌ها مشمول عنوان محل‌های عمومی این بند می‌شوند یا این‌که منظور از «محل‌های عمومی» مکان‌هایی است که با توجه به مثال‌های مندرج در این بند، باید حداقل حصار و دیواری داشته باشند؟

ب- آیا سرقت از کوپه قطار که مسافران در طول سفر در آن اقامت دارند را می‌توان به عنوان محل سکنای موقت مشمول این بند دانست؟

پاسخ:

۱- الف- طبق ماده ۲۶۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲« سرقت عبارت از ربودن مال متعلق به غیر است» بنابراین هر نوع ربودن مال متعلق به غیر (که همان سرقت است) چنانچه مقرون به آزار یا سارق مسلح باشد مانند فرض سؤال نیز می‌تواند مشمول ماده ۶۵۲ قانون مجازات اسلامی(تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ که ناظر به سرقت مقرون به آزار یا سارق مسلح است قرار گیرد.

ب- منظور از «آزار» در ماده ۶۵۲ قانون مجازات اسلامی(تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ هرگونه صدمه بدنی و روحی است که موجب سلب یا تقلیل مقاومت صاحب مال شده و به منظور انجام سرقت اعمال می‌شود؛ یعنی آزار سارق از ارکان مادی تشکیل‌دهنده بزه موضوع ماده صدرالذکر است و علی‌الاصول این آزار علیه صاحب مال مسروقه اعمال می‌شود و آزار نسبت به شخص ثالث مانند بستگان صاحب مال یا رهگذری که در مقابل سارق مقاومت می‌کند و سعی دارند مانع انجام سرقت شوند نیز می‌تواند مصادیق «آزار» موضوع ماده ۶۵۲

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

قانون صدرالذکر تلقی شود؛ به عبارت دیگر، «آزار» موضوع این ماده یک مفهوم عرفی و موضوعی است که در هر مورد دادگاه با عنایت به اوضاع و احوال قضیه باید آن‌را احراز کند. بدیهی است چنانچه بعد از انجام سرقت به طور اتفاقی سارق صدمه‌ای به یک رهگذر وارد کند، از شمول ماده مذکور خارج است.

پ- طبق ماده ۱۲۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، اشخاصی که در عملیات اجرایی جرم مشارکت می‌کنند و جرم مستند به رفتار همه آن‌ها است، شریک در جرم محسوب می‌شوند و مجازات هر یک مجازات فاعل مستقل آن جرم است؛ بنابراین در فرضی که احراز شود سرقت مقرون به آزار موضوع ماده ۶۵۲ قانون مجازات اسلامی(تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ با مشارکت دو نفر ارتکاب یافته است، هر دو سارق به مجازات سرقت مقرون به آزار محکوم می‌شوند و اگر در راستای سرقت، جرمی نیز واقع شده باشد، مجازات هر دو سارق بر اساس قسمت آخر ماده قانونی پیش‌گفته تشدید می‌شود و واردکننده جرح به مجازات جرح وارده نیز محکوم می‌شود.

۲- الف- مقصود از «محل‌های عمومی» در بند یک ماده ۶۵۶ قانون مجازات اسلامی(تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ اماکنی است که تردد مردم در آن‌ها آزاد باشد؛ اعم از آن‌که محصور باشد و یا مانند فرض استعلام (پارک و بوستان) فاقد حصار یا دیوار باشد.

ب- صدر بند یک ماده ۶۵۶ قانون مجازات اسلامی(تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ به سرقت در «محل سکنی یا مهیا برای سکنی» تصریح دارد و قطار یک وسیله نقلیه عمومی است و عنوان محل سکنی حتی محل سکنای موقت (که در استعلام اشاره شده است) به آن صدق نمی‌کند؛ بنابراین سرقت اموال مسافران در طول سفر از شمول بند یک ماده ۶۵۶ قانون صدرالذکر خارج است./

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۰/۱۵

۷/۱۴۰۰/۱۰۱۰

شماره پرونده: ۱۰۱۰-۱۶/۱۰-۱۴۰۰ ح

استعلام:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

در مواردی که شرکت‌های بیمه خوانده دعوا هستند و دعوا راجع به جراحات ایجاد شده در معالجات پزشکی است، شرکت‌های یادشده به استناد رأی وحدت رویه شماره ۸۰۴ مورخ ۱۳۹۹/۱۰/۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور صدور حکم به بی حقی خواهان را درخواست می‌کنند:

۱- آیا رأی وحدت یدشده نیز شامل غرامات وارده به راننده مقصر حادثه نیز می‌شود؟

۲- در مواردی که خواهان شخص ثالث باشد و ارش جراحات ایجاد شده در معالجات پزشکی را مطالبه کند، هر چند دادگاه به استناد رای وحدت رویه مذکور نمی‌تواند جانی یا شرکت بیمه را حسب مورد پرداخت دیه به صورت یوم الادا محکوم کند؛ اما آیا دادگاه می‌تواند بر اساس قواعد عام مسئوولیت مدنی مستند به مواد ۱، ۲ و ۳ قانون مسئوولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ راننده مقصر حادثه و یا شرکت بیمه را حسب مورد به لحاظ تسبیب در خسارت بدنی به پرداخت خسارت معادل دیه بر اساس نرخ دیه در سال وقوع جنایت محکوم کند؟

پاسخ:

با توجه به صراحت رأی وحدت رویه شماره ۸۰۴ مورخ ۲/۱۰/۱۳۹۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور مبنی بر این‌که جراحات ایجادشده در معالجات پزشکی قابلیت استناد به رفتار واردکننده صدمه اولیه را ندارد و با عنایت به این‌که آراء وحدت رویه در حکم قانون بوده و وفق ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در موارد مشابه برای دیوان عالی کشور، دادگاه‌ها و دیگر مراجع اعم از قضایی و غیر قضایی لازم‌الاجرا است؛ بنابراین رأی وحدت رویه یادشده در خصوص تمامی موارد مذکور در استعلام مجراست و با توجه به عدم قابلیت استناد مندرج در رأی وحدت رویه مذکور، مسؤولیت راننده مقصر حادثه و به تبع آن شرکت بیمه به نحو مطرح‌شده در استعلام نیز منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۰/۲۸

۷/۱۴۰۰/۱۰۰۸

شماره پرونده: ۱۰۰۸-۱/۳/-۱۴۰۰ ح

استعلام:

۱- دادخواست تقسیم و تحویل سهم‌الارث در سال ۱۳۹۵ مطرح شده طبق نظریه کارشناسی در سال ۱۳۹۶ قدرالسهم هر یک از وراث به صورت قطعات جداگانه و با شماره‌گذاری بر اساس جدول ترسیم ودر نهایت با قید قرعه سهم هر یک از وراث از قطعات تعیین شده و ابرام آن از سوی دادگاه تجدید نظر شده است؛ در زمان اجرای حکم مشخص شده است پس از نظریه کارشناسی در سال ۱۳۹۶ و در اثنای رسیدگی و تا زمان صدور رأی قطعی از سوی دادگاه تجدیدنظر، املاک

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مورد تقسیم شده دچار تغییرات گردید حریم بیست متری قرار گرفته است و ساخت‌وساز در مجاورت آن اماکن‌پذیر نیست؛ به نحوی که قدرالسهم بعضی از وراث تماماً در حریم مذکور است نظر به مراتب فوق: اولاً، اجرای احکام مدنی باید عیناً حکم را اجرا کند و قطعات را تحویل وراث دهد یا آن‌که باید در اجرای مواد ۲۵ و ۲۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ موضوع را از دادگاه صادرکننده حکم درخواست رفع ابهام نماید؟ ثانیاً،آیا در فرض سؤال اجرای حکم و تحویل قدرالسهم حصه برخی از ورثه که تماماً در حریم واقع شده صحیح می‌باشد یا آن‌که مشمول قاعده تلف مبیع قبل از قبض است؟ ثالثاً، آیا وراثی که قدرالسهم آنان تماماً در حریم قرارگرفته است می‌توانند تقلیل نسبی قدرالسهم خود را مطالبه کند؟ رابعاً، آیا با وضعیت موجود کارشناسی مجدد باید صورت پذیرد؟

پاسخ:

در فرض سؤال که دادگاه حکم تقسیم ماترک را صادر و حصه هر یک از ورثه با قید قرعه مشخص شده است و متعاقباً حصه تعدادی از ورثه در حریم قرار گرفته است؛ اولاً، موضوع مشمول ماده ۶۰۰ قانون مدنی است و تقسیم باطل بوده و قابلیت اجرایی ندارد و ارجاع مجدد به کارشناس از سوی واحد اجرای احکام مدنی نیز منتفی است و موضوع منصرف از تلف مبیع قبل از قبض است.

ثانیاً، با توجه به مراتب فوق، پاسخ به دیگر سؤالات منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۰/۲۹

۷/۱۴۰۰/۱۰۰۷

شماره پرونده: ۱۰۰۷-۱۶/۱-۱۴۰۰ک

استعلام:

وفق ماده ۴۰ آیین‌نامه راهنمایی و رانندگی دارنده گواهی نامه که یکی از شرایط پزشکی موضوع تبصره ۳ ماده ۲۷ آیین‌نامه را ندارد برای انجام معاینات و آزمایش‌های پزشکی به مراکز پزشکی مجاز معرفی می‌شود و در صورتی که شرایط و صلاحیت رانندگی را از دست داده باشد، گواهی‌نامه از وی اخذ و گواهی‌نامه متناسب با شرایط جسمی وی صادر و تسلیم می‌شود و یا گواهی‌نامه به طور کامل ابطال می‌شود. از سوی دیگر طبق بند «ب» ماده ۱۰ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی مصوب ۱۳۸۹ پلیس مجاز است با به‌کارگیری دستگاه‌های در اختیار، از رانندگان مشکوک به مصرف مشروبات الکلی تست الکل اخذ و در صورت احراز رانندگی در حالت مستی، نسبت به اعمال قانون و ضبط گواهی نامه به مدت شش ماه اقدا کند.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

آیا پلیس راهنمایی و رانندگی می‌تواند کسانی را که چند نوبت سابقه اعمال بند «ب» ماده ۱۰ قانون مذکور را دارند، به عنوان رانندگان مشمول ماده ۴۰ دانسته و ایشان را به مراکز پزشکی مجاز معرفی کند و با تلقی اعتیاد به مواد الکلی تحت عنوان فقد صلاحیت روحی- روانی و جسمی، محدودیت یا محرومیت پزشکی مندرج در ماده ۴۰ آیین‌نامه را در حضور ایشان اعمال کند؟

پاسخ:

اولاً، در مواردی که به استناد بند «ب» ماده ۱۰ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی مصوب۱۳۸۹، مأمورین موضوع ماده ۲ این قانون قبض جریمه صادر و گواهی‌نامه راننده را ضبط می‌کنند، نیروی انتظامی باید وفق قسمت اخیر بند «ب» از ماده ۱۰ قانون پیش‌گفته، مراتب را جهت رسیدگی به اتهام راننده مبنی بر ارتکاب جرائم مذکور در این بند، به مرجع قضایی گزارش کند. چنانچه راننده از حیث ارتکاب این جرائم (مصرف مسکر یا استعمال مواد مخدر یا روان‌گردان) برائت حاصل کند، صرف صدور حکم برائت به معنای غیر قانونی بودن اقدامات مأمورین ذی‌صلاح در صدور برگ جریمه و ضبط گواهی‌نامه نیست و اگر راننده در این خصوص اعتراضی داشته باشد، رسیدگی به آن در صلاحیت ذاتی واحد رسیدگی به اعتراض نسبت به برگه‌های جریمه موضوع ماده ۵ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی مصوب ۱۳۸۹ است.

ثانیاً، اگر چه مستنبط از ماده ۴۰ و تبصره‌های ۲ و ۳ ماده ۲۷ آیین‌نامه راهنمایی و رانندگی مصوب ۱۳۸۴ با اصلاحات بعدی این است که سلامت جسمی و روانی و بقاء و تداوم آن، شرط صدور گواهی‌نامه رانندگی و بقای اعتبار آن برای رانندگی کردن است، اما فرض سؤال که ناظر به اعمال بند «ب» ماده ۱۰ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی مصوب ۱۳۸۹ و حدوث شرایط مقرر در آن است، از قلمرو شمول ماده ۴۰ آیین‌نامه پیش‌گفته خروج موضوعی دارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۰/۱۱

۷/۱۴۰۰/۹۹۲

شماره پرونده: ۹۹۲-۱۱۵-۱۴۰۰ع

استعلام:

آیا مدیران شرکت می‌توانند با اخذ وکالت‌نامه عادی و بدون مقید به زمان از سهامداران، برای حضور در مجامع عمومی و فوق‌العاده شرکت، به نمایندگی از ایشان اتخاذ تصمیم کنند؟

پاسخ:

به موجب ماده ۱۰۲ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ «در کلیه مجامع عمومی حضور وکیل یا قائم‌مقام قانونی صاحب سهم و همچنین حضور نماینده یا نمایندگان شخصیت حقوقی به شرط ارائه مدرک وکالت یا نمایندگی به منزله حضور خود صاحب سهم است»؛ بنابراین در فرض سؤال که مدیران شرکت سهامی خاص با وکالت‌نامه عادی به وکالت از سهامداران در مجامع عمومی حاضر و اتخاذ تصمیم نموده‌اند، در صورتی که در اساسنامه به نحو دیگری مقرر نشده باشد، با مانع قانونی مواجه نیست و وکالت مدیران و شرکت در جلسات مجامع عمومی و دخالت در شور و دادن رأی به وکالت از سهامداران صحیح است و از این جهت نمی‌توان مصوبات مجامع عمومی را باطل کرد؛ مگر این‌که هیأت مدیره مرتکب عملیات متقلبانه‌ای برای گرفتن وکالت از صاحبان سهام شده باشند یا در هنگام تصمیم‌گیری و دادن رأی غبطه موکلین را رعایت نکرده باشند که در این صورت وفق ماده ۲۷۰ لایحه قانونی یادشده، هر ذی‌نفعی می‌تواند ابطال

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مصوبات مجامع عمومی را از دادگاه صالح درخواست کند. پیش‌بینی مجازات کیفری در ماده ۲۵۳ لایحه قانونی یادشده مؤید این برداشت است. شایسته ذکر است که در فرض سؤال برابر مقررات حاکم بر عقد وکالت سهامداران می‌توانند نسبت به عزل وکیل (اعضای هیأت مدیره شرکت) اقدام کنند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۰/۱۲

۷/۱۴۰۰/۹۸۶

شماره پرونده: ۹۸۶-۷۶-۱۴۰۰ ح

استعلام:

مطابق رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱ مورخ ۱/۴/۱۴۰۰ دیوانعالی کشور «با عنایت به مواد ۳۹۰ و ۳۹۱ قانون مدنی، در موارد مستحق‌للغیر در آمدن مبیع و جهل خریدار به وجود فساد معامله، همانگونه که در رأی وحدت رویه شماره ۷۳۳ مورخ ۱۵/۷/۱۳۳۹۹۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور نیز بیان شده است فروشنده باید از غرامت وارده به خریدار و از جمله کاهش ارزش ثمن براید هرگاه ثمن وجه رایج کشور باشد دادگاه میزان غرامت را مطابق عمومات قانونی مربوط به نحوه جبران خسارت از جمله صدر ماده ۳ قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ عنداللزوم با ارجاع امر به کارشناس و بر اساس میزان افزایش قیمت (تورم) اموالی که از نظر نوع و اوصاف مشابه همان مبیع هستند تعیین می‌کند و موضوع از شمول ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ خارج است حال سوال اینجاست که اولاً، آیا رای وحدت رویه مذکور از تاریخ تصویب عطف به گذشته نیز می‌شود یا خیر؟ به عبارتی در خصوص جرائم سابق بر تاریخ وزرای مذکور حاکمیت دارد یا خیر؟

ثانیاً، چنانچه فی‌المثل ثمن پرداختی ۹۰ میلیون تومان و در حال حاضر با نظر کارشناسی تبدیل به ۹۰۰ میلیون تومان شده باشد آیا ملاک در بحث مرور زمان و پرداخت جزای نقدی و اعمال ماده ۴۸۳ در مقام تخفیف و اعمال رضایت شاکی خصوصی مقدار ثمن پرداختی در زمان معامله می باشد یا نظر کارشناسی بر اساس نرخ روز؟

پاسخ:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

اولاً، آرای وحدت رویه به شماره‌های ۷۳۳ مورخ ۱۵/۷/۱۳۹۳ و ۸۱۱ مورخ ۱/۴/۱۴۰۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور به ترتیب در مقام بیان لزوم پرداخت غرامت به مشتری جاهل به مستحق‌للغیر بودن مبیع (فساد بیع) و از جمله پرداخت کاهش ارزش ثمن و «کیفیت تعیین میزان غرامت» در مواردی است که ثمن وجه رایج است. شاکی خصوصی نیز می‌تواند با توجه به مواد ۱۰، ۱۴ و ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ تحت عنوان ضرر و زیان ناشی از جرم محکومیت مرتکب به پرداخت خسارات قانونی را با تقدیم دادخواست از دادگاه کیفری رسیدگی‌کننده به جرم تا پیش از ختم دادرسی مطابق مقررات قانونی درخواست کند. با این حال، آرای وحدت رویه یادشده در جنبه‌های جزایی از جمله موارد مطرح‌شده در استعلام (مرور زمان تعقیب، میزان جزای نقدی، قابلیت اعمال تخفیف مجازات و ...) تأثیری ندارد.

ثانیاً، برابر ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ رأی وحدت رویه نسبت به رأی قطعی بی‌اثر است و در فرض سؤال چنانچه نسبت به موضوع سابقاً رسیدگی نشده و رأی قطعی صادر نشده باشد در صورت طرح موضوع در مرجع قضایی تبعیت از رأی وحدت رویه الزامی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۰/۱۳

۷/۱۴۰۰/۹۸۵

شماره پرونده: ۹۸۵-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

۱- برای تشخیص سابقه محکومیت موثر کیفری، آیا مجازات قانونی و درجه اولیه آن در قانون ملاک اعمال ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی است یا مجازات مندرج در دادنامه (محکومیت قضایی)؟

۲- اگر مجازات موضوع دادنامه و محکومیت قضایی و یا قانونی اولیه حسب مورد با شرایط و اوصاف بند یک فوق به یکی از علل قانونی هم چون ماده ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری یا عفو یا تقلیل و یا تبدیل اجباری و غیره پس از قطعیت حکم تغییر یابد،آیا ملاک تشخیص سابقه محکومیت موثر کیفری، حکم قطعی اولیه است یا حکم ثانویه پس از اعمال نهادهای ارفاقی و یا قانونی؟

۳- طبق بند «پ» ماده ۴۵ الحاقی به قانون مبارزه با مواد مخدر در سال ۱۳۹۶، در مواردی که مرتکب به علت ارتکاب جرائم موضوع این قانون سابقه محکومیت قطعی به اعدام یا حبس ابد و یا حبس بیش از پانزده سال دارد، قواعد و مجازات صدر آن ماده (اعدام) بر مرتکبین بار می‌شود. اگر در مورد چنین فردی،مجازات مورد دادنامه و محکومیت قضایی و یا قانونی اولیه به یکی از علل قانونی هم چون عفو، تقلیل و یا تبدیل اجباری، به غیر اعدام و غیر حبس ابد و یا کمتر از پانزده سال حبس تبدیل شود، آیا باز هم قواعد بند «پ» و صدر ماده ۴۵ الحاقی به قانون مبارزه با مواد مخدر پا برجاست؟ آیا سوابق اولیه ملاک است یا موارد تبدیلی و تخفیفی؟

پاسخ:

۱- با عنایت به تصریح ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که مقرر داشته: «محکومیت قطعی کیفری در جرایم عمدی پس از اجرای حکم یا شمول مرور زمان در مدت مقرر در این ماده، محکوم را از حقوق اجتماعی به عنوان مجازات تبعی محروم می‌کند»، ملاک داشتن یا نداشتن سابقه محکومیت مؤثر کیفری، همان محکومیت قطعی کیفری مندرج در حکم است؛ هرچند در تعیین مجازات به لحاظ جهات قانونی مقررات تخفیف یا تشدید اعمال شده باشد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲- مجازاتی که پس از اعمال ماده ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ صادر و اجرا می‌شود، محکومیت قطعی کیفری محسوب می‌شود و ملاک محرومیت یا عدم محرومیت محکوم از حقوق اجتماعی (مجازات تبعی) است و چنانچه در اثر صدور حکمِ محکومیت قطعیِ اولیه و اجرای آن، محکوم به عنوان مجازات تبعی از حقوق اجتماعی محروم شده باشد، هرگاه محکومیت قطعی کیفری در جرایم عمدی که پس از اعمال ماده ۴۸۳ قانون مذکور صادر شده است فاقد مجازات تبعی باشد، آثار مجازات تبعی ناشی از محکومیت قطعی اولیه رفع می‌شود.

۳- اولاً، اعمال سوابق محکومیت قطعی موضوع بند «پ» ماده ۴۵ الحاقی به قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۹۶ در تعیین مجازات، ناظر به مرتکبان جرایمی است که پس از لازم‌الاجرا شدن این قانون، مرتکب جرایمی می‌شوند که در این قانون دارای مجازات اعدام یا حبس ابد است و مبنای محاسبه اعمال تخفیف مجازات مشمولان اعدام و حبس ابد مطابق رأی وحدت رویه شماره ۷۸۳ مورخ ۱۹/۹/۱۳۹۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، «مجازات موجود قابل اجرا است»؛ بنابراین اگر فردی سابقه محکومیت قطعی به اعدام را داشته و پیش از لازم‌الاجرا شدن ماده واحده الحاقی به قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۹۶، (با داشتن یک سابقه محکومیت به حبس بیش از پانزده سال) مشمول عفو مقام معظم رهبری قرار گرفته و مجازات اعدام وی به «حبس ابد» تبدیل شده باشد، مشمول بند «ب» ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ است و در اجرای ماده‌واحده الحاقی موصوف، مجازات محکوم باید به «حبس و جزای نقدی درجه دو» تبدیل شود و ملاک سابقه محکومیتِ موضوع بند «پ» ماده‌واحده مورد بحث نیز میزان محکومیت قابل اجرا، یعنی محکومیت تبدیل یا تخفیف‌یافته است

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۰/۱۵

۷/۱۴۰۰/۹۷۹

شماره پرونده: ۹۷۹-۱/۱۰-۱۴۰۰ ع

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

استعلام:

۱- در بند «ث» ماده ۱۱۳ قانون برنامه پنج ساله ششم توسعه اقتصادی اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۴۰۰-۱۳۹۶) و بند «الف» ماده ۲ و بند ۳ ماده ۳ و ماده ۲۱ «دستورالعمل کادرسازی مدیریتی در قوه قضاییه مصوب ۱۳۹۸/۱۲/۱۸» و شق ۳ بند «ت» ماده ۶ «دستورالعمل حفظ شأن و منزلت کارکنان قوه قضاییه مصوب ۱۴۰۰/۱/۲۳» و بند «الف» ماده ۴ «دستورالعمل شناسایی و تقدیر از مفاخر دستگاه قضایی مصوب ۱۳۹۸/۷/۱» از عبارات افراد مستعد، نخبه، نخبگان، استعدادهای برتر کارکنان نخبه و نخبگی استفاده شده است؛ لیکن در هیچ کدام نه تعریف و نه شرایطی بیان شده و نه امتیازاتی برای آنان در نظر گرفته شده است با توجه به مستندات یاد شده

اولاً، مفهوم اصطلاح نخبه و استعداد برتر و افراد مستعد در دستگاه قضایی چیست و شامل چه اشخاصی می‌شود؟

ثانیاً، مرجع تشخیص و احراز فرایند نخبگی و استعداد برتر چه مرجع یا مراجعی هستند؟

ثالثاً، شرایط احراز استعدادهای برتر و نخبگی در بین کارکنان دستگاه قضایی چیست؟

رابعاً، نحوه حمایت از استعدادهای برتر و نخبگان و مزایای پیش‌بینی شده در قوانین و مقررات چیست؟

خامساً، با توجه به مقررات صدرالاشاره و تبصره بند «ج» ماده ۲ قانون «استخدام کشوری» و «آیین نامه جذب و نگهداری نیروی انسانی نخبه و استعداد برتر در دستگاه‌های اجرایی» و فقدان مقرره در خصوص کارمندان قضایی و اداری قوه قضاییه، آیا مقررات و مزایای مقرر در آیین‌نامه اخیرالذکر را می‌توان به کارکنان دستگاه قضایی اعم از قضایی و اداری تسری داد؟

۲- با توجه به بند «ت» ماده ۴ «دستورالعمل شناسایی و تقدیر از مفاخر دستگاه قضایی مصوب ۱۳۹۸/۷/۱۴» و ماده ۱۰ «دستورالعمل ساماندهی و نحوه اعمال نتایج ارزشیابی کارکنان دستگاه قضایی مصوب ۱۳۹۸/۱۲/۸ ریاست محترم قوه قضاییه» منظور از نوآوری، خلاقیت و ابتکار موثر چیست و چه مصادیقی دارد؟

۳- با توجه به شق ۴ بند «ت» و شق ۳ بند «ج» ماده ۶ «دستورالعمل حفظ شأن و منزلت کارکنان قوه قضاییه مصوب ۱۴۰۰/۱/۲۳ ریاست محترم قوه قضاییه»، منظور از «اصطلاح قضات شایسته» چیست؟

پاسخ:

۱- اولاً، ثانیاً، ثالثاً و رابعاً و ۲ و ۳- اولاً، برای تبیین و تعریف اصطلاحات باید به کتب مربوط مراجعه کرد و این امر خارج از وظایف این اداره کل است؛

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثانیاً، دستورالعمل‌های مذکور در فرض استعلام که عمدتاً ناظر به دستگاه قضایی است، دستورالعمل‌های درون سازمانی است و سؤالات مربوط به کیفیت اجرای این دستورالعمل‌ها و زمینه‌های اجرایی مربوط به اجرای آن‌هاست که پاسخ به آن خارج از حیطه وظایف اداره کل حقوقی است و تشخیص آن حسب مورد بر عهده مراجع ذی‌ربط مجری دستورالعمل‌ها است.

۱- خامساً، نظر به این‌که ضوابط تعیین‌شده در «آیین‌نامه جذب و نگهداری نیروی انسانی نخبه و استعداد برتر در دستگاه‌های اجرایی مصوب ۱۳۹۰ هیأت وزیران»، کلاً مربوط به افراد شاغل در دستگاه‌های اجرایی اعم از مستخدمان دولت و مؤسسات دولتی وکارمندان قوه قضاییه است و از طرفی قضات دارای مقررات خاص استخدامی خود هستند؛ بنابراین امتیازات تعیین‌شده در آیین‌نامه مذکور شامل قضات نمی‌شود. بدیهی است که مفاد بند «ث» ماده ۱۱۳ قانون برنامه ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۵ در خصوص جذب استعدادهای برتر و نخبگان دانشگاهی و حوزوی در قوه قضاییه، در محل خود قابل اجرا است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۰/۱۲

۷/۱۴۰۰/۹۷۷

شماره پرونده: ۹۷۷-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

طبق مقررات قانون مدنی هر یک از مالکین مشاعی نسبت به جزء جزء مال مالک می‌باشند و همچنین مرتهن نسبت به عین مرهونه دارای اولویت نسبت به سایر طلبکاران می‌باشد.

۱- آیا پذیرش ملک مشاعی از سوی یکی از مالکین مشاعی جهت آزادی متهم و مانند آن ممکن است؟

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲- چنانچه ملک در رهن بانک باشد یا از قبل بابت ضمانت اشخاص دیگر بخشی از آن بازداشت شده باشد، بابت فروش و مزایده آن ملک می‌بایست از مرتهن یا مراجعی که سابقاً آن را بازداشت کرده اند اخذ اجازه نمود؟

پاسخ:

۱- با توجه به اطلاق اصطلاح «مال منقول یا غیر منقول» در بند «خ» ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که اعم از مال مشاع یا مفروز است، معرفی مال مشاع به عنوان وثیقه از سوی هر یک از شرکا و پذیرش آن با رعایت مقررات مربوط، به میزان سهم متقاضی بلامانع است.

۲- اگرچه با توجه به ماده ۵۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، امکان توقیف مازاد مال محکوم‌علیه که در توقیف یا در رهن شخص دیگری است وجود دارد، اما مزایده و فروش مال مزبور بدون رضایت مرتهن و توقیف‌کننده اول امکان‌پذیر نیست.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۰/۰۶

۷/۱۴۰۰/۹۷۵

شماره پرونده: ۹۷۵-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

چنانچه دادگاه حقوقی شهرستان راجع به دعوای خواهان قرار رد دعوی صادر کند و با اعتراض خواهان، شعبه اول دادگاه تجدیدنظر استان با نقض قرار پرونده را جهت رسیدگی ماهوی به دادگاه بدوی اعاده کند و دادگاه نیز رسیدگی و در ماهیت انشاء رای نماید و سپس با تجدید نظرخواهی خوانده پرونده بار دیگر به دادگاه تجدیدنظر استان جهت رسیدگی ارسال شود، با توجه به این‌که در چنین مواقعی پرونده به همان شعبه تجدیدنظر ارسال می‌شود که سابقه رسیدگی داشته است؛ اما چنانچه بنا به مصالحی مقام و مسؤول ارجاع بخواهد پرونده را به شعبه دیگری از دادگاه تجدیدنظر غیر از شعبه قبلی که سابقه رسیدگی و بررسی داشته است ارجاع کند، آیا منع قانونی در ارجاع پرونده به شعبه دیگری از دادگاه تجدیدنظر وجود دارد؟

پاسخ:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

در فرض سؤال که شعبه دادگاه تجدید نظر، در اجرای ذیل ماده ۳۵۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، قرار رد صادره را نقض و پرونده را جهت رسیدگی ماهوی به شعبه صادر کننده رأی بدوی اعاده داده است؛ با صدور رأی بعدی از سوی دادگاه نخستین و ارسال پرونده نزد دادگاه تجدید نظر، هر چند با توجه به اشراف و سابقه رسیدگی که شعبه تجدید نظر سابق دارد، ارجح آن است که پرونده به همان شعبه ارجاع شود؛ اما با توجه به این‌که در مقررات مربوط به تجدید نظر از آراء، تصریحی به ارجاع پرونده به شعبه صادرکننده رأی اولیه نشده است، لذا ارجاع آن به شعبه دیگر دادگاه تجدید نظر اشکالی ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۰/۰۸

۷/۱۴۰۰/۹۷۳

شماره پرونده: ۹۷۳-۵۱-۱۴۰۰ک

استعلام:

۱- آیا مسؤولیت نگهداری و فروش کالاهای کشاورزی و نهاده‌های دامی همانند ذرت، جو، گندم، دانه‌های روغنی کنجاله‌های مربوط و کودهای شیمیایی که به ظن قاچاق توقیف می‌شود، حسب ماده ۵۳ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ بر عهده سازمان جمع‌آوری و فروش اموال تملیکی است یا این که به جهت تخصصی بودن موضوع و لزوم نظارت سازمان جهاد کشاورزی بر فرایند توزیع این اقلام، فقط سازمان جهاد کشاورزی مسؤولیت نگهداری و فروش آن‌ها را بر عهده دارد؟

۲- اگر مطابق رای قطعی مرجع صالح، این گونه اقلام قاچاق محسوب شود، آیا فروش به بیش از نرخ مصوب و خارج از شبکه توزیع به صورت مزایده امکان‌پذیر است یا با توجه به این که موضوع موجب ایجاد دو نرخ برای این اقلام در جامعه می‌شود، باید با نرخ مصوب و در قالب شبکه فروش تعیین شده سامانه بازار گاه به فروش برسد؟

پاسخ:

۱- اولاً، مستنبط از تبصره‌های یک و دو ماده ۱۶ و نیز ماده ۱۷ آیین‌نامه اجرایی مواد ۵۵ و ۵۶ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۵ با اصلاحات بعدی مصوب هیأت وزیران این است که «صرف مظنون بودن

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

کالا به قاچاق» مجوز فروش آن نیست؛ مگر آن‌که کالای مظنون به قاچاق از مصادیق کالاهای موضوع تبصره ۲ ماده ۵۳ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی باشد که در این صورت، پس از اخذ مجوز فروش از مرجع رسیدگی کننده، به فروش می‌رسد.

ثانیاً، با عنایت به صراحت مواد ۵۳ و ۵۵ قانون پیش‌گفته و مواد ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۲۲ و ۲۳ آیین‌نامه یادشده، مسؤولیت نگهداری و فروش کالای قاچاق و مظنون به قاچاق (در موارد امکان فروش) به استثنای مواردی که خلاف آن در قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی تصریح شده (نظیر تبصره ۳ و ۴ ماده ۵۳ این قانون)، با سازمان جمع‌آوری و فروش اموال تملیکی است.

۲- فروش نهاده‌های دامی وارداتی به قیمت مصوب موضوعاً از فروش کالاهای قاچاق مزبور (نهاده‌های دامی قاچاق) خارج بوده و کالاهای قاچاق یادشده با توجه به تبصره ۲ ماده ۵۳ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ بر اساس مقررات مربوط به فروش اموال تملیکی صورت می‌پذیرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۰/۱۳

۷/۱۴۰۰/۹۵۷

شماره پرونده: ۹۵۷-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

با توجه به رای وحدت رویه شماره ۸۱۱ دیوان عالی کشور « ... در موارد مستحق للغیر درآمدن مبیع و جهل خریدار به وجود فساد همان گونه که در رای وحدت رویه شماره ۷۳۳ مورخ ۱۳۹۳/۷/۱۵ هیات عمومی دیوان عالی کشور نیز بیان شده است فروشنده باید از عهده غرامات وارده به خریدار از جمله کاهش ارزش ثمن بر آید و...»

در صورت طرح پرونده در دادگاه و در راستای این رای وحدت رویه آیا محکومیت متهم به جبران خسارت وفق ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری ضمن شکایت کیفری نیاز به تقدیم دادخواست حقوقی دارد؟

پاسخ:

اولاً، آرای وحدت رویه به شماره‌های ۷۳۳ مورخ ۱۵/۷/۱۳۹۳ و ۸۱۱ مورخ ۱/۴/۱۴۰۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور به ترتیب در مقام بیان لزوم پرداخت غرامت به مشتری جاهل به مستحق‌للغیر بودن مبیع (فساد بیع) و از جمله پرداخت کاهش ارزش ثمن و «کیفیت تعیین میزان غرامت» در مواردی است که ثمن وجه رایج است و منصرف از مباحث شکلی دادرسی نظیر چگونگی و کیفیت مطالبه و لزوم یا عدم لزوم تقدیم دادخواست است؛

ثانیاً، شاکی خصوصی با توجه به مواد ۱۰، ۱۴ و ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ می‌تواند پیش از ختم دادرسی مطابق مقررات قانونی و با عنوان ضرر و زیان ناشی از جرم، محکومیت مرتکب به پرداخت خسارات قانونی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

را با تقدیم دادخواست از دادگاه کیفری رسیدگی‌کننده به جرم درخواست کند. تعیین خسارت و کیفیت جبران آن از سوی دادگاه، تابع عمومات ناظر به جبران خسارت در دیون پولی (دعاوی مسؤولیت مدنی) است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۰/۲۷

۷/۱۴۰۰/۹۵۵

شماره پرونده: ۹۵۵-۱/۳-۱۴۰۰ ح

استعلام:

ر پرونده‌ای به خواسته تقسیم ماترک، پس از رسیدگی‌های معمول در نهایت حکم قطعیبر تقسیم یکی از اموال و فروش سه مال دیگر به دلیل غیر قابل تقسیم بودن صادر شده است. دبا تشکیل پرونده اجرایی، شخص ثالثی نسبت به مال قابل تقسیم اعتراض ثالث حکمی نموده که به موجب رأی قطعی شده است. حدود هشت هزار متر مربع از رقبه قابل تقسیم از آن مجزا و تحویل معترض ثالث واحد اجرای احکام مدنی با استفاده از حکم مقرر در ماده ۶۰۲ قانون مدنی مراتب را به کارشناس رسمی دادگستری ارجاع داده و کارشناس اعلام داشته است به سبب آن‌که مابقی ملک کمتر از نصاب قانونی است، غیر قابل تقسیم است . حال واحد اجرای احکام مدنی می‌تواند به دلیل خروج از قابلیت تقسیم مبادرت به فروش مال نماید؟ در صورت مثبت بودن پاسخ آیا این اقدام خارج از مفاد حکم دادگاه یعنی تقسیم نیست؟ چنانچه حکم را غیر قابل اجرا تلقی کنیم، آیا کل رأی صادره حتی نسبت به سه مال دیگر نیز مشمول حکم بطلان تقسیم مندرج در قسمت پایانی ماده ۶۰۲ قانون مدنی می‌شود یا این‌که وضعیت مال شماره چهار به سه مال دیگر قابل تسری نیست؟ در صورتی که قائل بر این باشیم که وراث باید مجدد اقدام به طرح دعوا کند، اثر طرح دعوای مجدد چیست؟ آیا حقوق دفاعی جدیدی با لحاظ حکم قطعیت‌یافته قبلی در پرونده تشکیل شده جدید برای وراث متصور است؟

پاسخ:

در فرض سؤال که حکم بر تقسیم یکی از اموال مشاع (ماترک) و فروش سه مال دیگر از ترکه صادر شده است و متعاقب اعتراض شخص ثالث بخشی از مال موضوع تقسیم کسر و به ثالث تحویل شده است و حسب نظر کارشناس، باقی‌مانده ملک غیر قابل تقسیم است، اولاً، حکم تقسیم نسبت به مال موضوع تقسیم قابلیت اجرایی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ندارد؛ اما حکم فروش نسبت به دیگر اموال قابلیت اجرایی دارد و واحد اجرای احکام مدنی باید برابر مقررات نسبت به فروش اموال دیگر اقدام کند.

ثانیاً، فرض سؤال راجع به مال موضوع حکم تقسیم منصرف از ماده ۶۰۲ قانون مدنی است و اقدامی از ناحیه واحد اجرای احکام مدنی متصور نیست؛ بلکه دادگاه به درخواست هر یک از ورثه و در صورت احراز غیر قابل تقسیم بودن در فرآیند دادرسی، ضمن ابطال تقسیم قبلی، حکم فروش آن مال را صادر می‌کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۰/۱۵

۷/۱۴۰۰/۹۴۹

شماره پرونده: ۹۴۹-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

۱- آیا موسسات و هیات‌های مذهبی و یا خبرگزاری‌ها که در اداراتی غیر از دادگستری، مانندااستانداری، سازمان تبلیغات اسلامی، وزارت ارشاد به ثبت می‌رسند و شماره ثبت در مرکز دولتی می‌گیرند، دارای شخصیت حقوقی هستند؟

۲- اگر خبرگزاری دارای شخصیت حقوقی باشد و جرم مطبوعاتی مرتکب شود، آیا بر اساس ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی در کنار جرم مدیر مسؤول که شخص حقیقی است، خبرگزاری هم قابل تعقیب است؟

پاسخ:

۱- برابر ماده ۵۸۴ قانون تجارت «تشکیلات و مؤسساتی که برای مقاصد غیرتجارتی تأسیس شده یا بشوند از تاریخ ثبت در دفتر ثبت مخصوصی که وزارت عدلیه معین خواهد کرد، شخصیت حقوقی پیدا می‌کنند»؛ بنابراین ثبت در دفتر یادشده لازمه ایجاد شخصیت حقوقی است و ثبت نام در سازمان‌های دولتی که معمولاً به منظور اخذ مجوز فعالیت است، برای ایجاد شخصیت حقوقی کافی نیست؛ مگر این‌که در قانون مقررات خاصی وجود داشته باشد؛ بنابراین در فرض پرسش، در خصوص هیأت‌های مذهبی و خبرگزاری‌ها هم که فاقد مقررات خاص قانونی هستند، باید مطابق مقررات عام یادشده اقدام شود.

۲- اطلاق مقررات ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ شامل خبرگزاری‌ها که دارای شخصیت حقوقی باشند نیز می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۰/۰۱

۷/۱۴۰۰/۹۴۴

شماره پرونده: ۹۴۴-۱۲۲-۱۴۰۰ ح

استعلام:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

در مواردی که تصفیه امور مربوط به شرکت تعاونی مسکن از طریق مدیر تصفیه در جریان است و شخصی به موجب حکم قطعی طلبکار شرکت تعاونی محسوب می‌شود آیا توقیف و پرداخت طلب محکوم له از محل تسهیلات اعطایی از ناحیه بانک مسکن که در قالب قرارداد مشارکت مدنی مطابق آیین‌نامه اعطایی تسهیلات بانکی و نیز دستورالعمل‌های اجرایی قانون عملیات بانکی بدون ربا که جهت هزینه کرد در محل پروژه به تسهیلات گیرنده واریز شده تسهیلاتی که شرکت تعاونی جهت ساخت و تکمیل ساختمان به نام اعضای تعاونی در قالب قرارداد مشارکت مدنی از بانک دریافت کرده است به وسیله اجرای احکام مدنی امکان پذیر است؟

پاسخ:

پرسش مطرح شده ناظر به ابهام قوانین و مقررات حاکم نیست؛ بلکه نشأت گرفته از اموری است که احراز آن مستلزم رسیدگی قضایی است؛ از جمله آن‌که وجوه فرض سؤال از سوی تعاونی تملیک شده یا صرفاً به عنوان آورده بانک در حساب ویژه مقرر بین طرفین واریز شده و مادامی که در پروژه برابر قرارداد هزینه نشده باشد، جزو مایملک بانک عامل قلمداد می‌شود و نیز این‌که انحلال شرکت قانونی تلقی می‌شود یا خیر و وجه واریز شده از سوی بانک پیش از انحلال شرکت بوده یا بعد از آن و ... به عبارت دیگر پرسش ناظر بر تطبیق مقررات با مصادیق خارجی است، اظهار نظر در خصوص آن از وظایف این اداره کل خارج است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۰/۲۱

۷/۱۴۰۰/۹۴۳

شماره پرونده: ۹۴۳-۱/۲۹-۱۴۰۰ ح

استعلام:

وفق ماده ۲۸ قانون روابط موجر و مستاجر مصوب ۱۳۵۶ موجر باید ظرف سه ماه از تاریخ ابلاغ حکم قطعی وجه حق کسب، پیشه یا تجارت را در صندوق دادگستری تودیع یا ترتیب پرداخت آن را به مستاجر بدهد والا حکم تخلیه ملغی الاثر خواهد شد. با عنایت به این که تودیع مبلغ مزبورمنوط به ایجاد کد پرداخت هزینه در سامانه است و کد مزبور نیز پس از صدور اجراییه اختصاص می‌یابد و ممکن است به علت اختلال در سامانه الکترونیکی قضایی، صدور اجراییه یا اختصاص کد پرداخت هزینه با تاخیر صورت گیرد؛ به نحوی که مهلت

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مقرر در ماده یاد شده سپری شود؛ خواهشمند اسن به پرسش‌های زیر پاسخ دهید: اولاً، در فرض سؤال مهلت سه ماهه از چه تاریخی آغاز می‌شود؟ ثانیاً، چنانچه مهلت سه ماهه از تاریخ ابلاغ حکم قطعی سپری شده باشد و به جهت عدم اختصاص کد پرداخت هزینه موجر نتواند مبلغ را تودیع یا پرداخت کند، آیا حکم تخلیه به قوت باقی است؟ ثالثاً، چنانچه ابتدای مهلت از تاریخ ابلاغ حکم قطعی باشد، برای ملغی اثر نشدن حکم تخلیه چه راهکار قانونی وجود دارد؟

پاسخ:

اولاً، مهلت سه ماهه مقرر در ماده ۲۸ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶، با توجه به منطوق ماده فوق از تاریخ ابلاغ حکم قطعی محاسبه می‌شود و پرداخت وجه توسط موجر نمی‌تواند منوط به ایجاد کد پرداخت در سامانه مربوط در اجرای احکام شود؛ اما چنانچه به هر علت پرداخت وجه بدون اختصاص کد پرداخت ممکن نباشد، مستفاد از ماده ۱۶ قانون یادشده و ماده ۳۰۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و ملاک ماده ۲۲۷ قانون مدنی و ملاک تبصره یک ماده ۱۳ آیین‌نامه نحوه استفاده از سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی مصوب ۲۴/۵/۱۳۹۵، به سبب وجود عامل خارجی و یا عذر موجه برای پرداخت‌کننده، مهلت مذکور از تاریخ اختصاص کد پرداخت شروع خواهد شد. در هر حال تشخیص عذر موجه و یا وجود عامل خارجی با مقام قضایی مربوط است.

ثانیاً و ثالثاً، پاسخ به این سؤالات با توجه به مراتب فوق، روشن است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۰/۱۸

۷/۱۴۰۰/۹۲۴

شماره پرونده: ۹۲۴-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

در برخی پرونده‌های دادگاه انقلاب که با تعدد قاضی رسیدگی می‌شود لازم است برای متهم وکیل تسخیری انتخاب شود. همچنین وفق ماده ۸ «آیین‌نامه تعرفه حق‌الوکاله، حق‌المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری»، وکالت‌نامه وکیل تسخیری به امضای متهم رسیده و در صورت امتناع، قاضی شعبه از باب قاعده «الحاکم ولی الممتنع» وکالت‌نامه را امضاء می‌کند:

۱- حدود اختیارات وکیل تسخیری چیست؟ آیا لازم است موارد مندرج در ماده ۳۵ قانون آیین دادرسی مدنی در وکالت‌نامه درج شود. در صورت درج این موارد، آیا موضوعات تصریح شده دارای اعتبار است. به عنوان مثال اگر وکیل تسخیری اختیار وکالت در توکیل را درج کرد و به امضای متهم رساند، آیا چنین حقی برای وی ایجاد می‌شود و اگر چنین مواردی قید نگردید، آیا وکیل تسخیری اختیار فرجام‌خواهی و ... را خواهد داشت امضای وکالت‌نامه توسط قاضی و به نمایندگی از متهم در چه محدوده و قلمرویی دارای اعتبار است؟

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲- در مواردی که متهم متواری است و برای وی وکیل تسخیری تعیین شده است، آیا رای صادره حضوری است؟ اگر حضوری باشد و رای با اعتراض وکیل قطعیت یابد، چگونه می‌توان حقوق متهم را بعد از حضور یا دستیابی به وی، برابر ماده ۲ قانون آیین دادرسی کیفری تضمین کرد؟

پاسخ:

۱- اولاً، مستفاد از تبصره ۲ ماده ۱۹۰ و مواد ۳۴۸ و ۴۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، تعیین وکیل تسخیری با مقام قضایی ذی‌ربط با لحاظ شرایط قانونی است و لذا وکلای تسخیری فاقد قرارداد وکالت با متهم یا متهمان می‌باشند و حضور آن‌ها جهت رعایت تشریفات شکلی رسیدگی الزامی است و در حقیقت، دخالت وکیل تسخیری در امر دادرسی، به حکم قانون است و نه بر اساس قرارداد.

ثانیاً، تعبیر به کار رفته در ماده ۸ «آیین‌نامه تعرفه حق‌الوکاله، حق‌المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری مصوب ۲۸/۱۲/۱۳۹۸» قابل مناقشه است و برگ معرفی‌نامه‌ای که از طرف کانون وکلا در اختیار وکیل قرار می‌گیرد و وکیل تسخیری هم باید نسخه‌ای از این فرم را تکمیل و ارائه کند، عنوان قرارداد وکالت ندارد؛ لذا به نظر می‌رسد ارائه اصل برگ معرفی‌نامه الزامی است و عبارت «تنظیم و ارائه وکالت‌نامه ... هر چند توسط مرجع قضایی به نمایندگی از موکل امضاء شده باشد ...» مندرج در ماده ۸ آیین‌نامه یادشده، باید به این معنا حمل شود که ارائه این برگ بدون امضای موکل قابلیت تقدیم به مرجع قضایی دارد.

ثالثاً، نظر به این که تعیین وکیل تسخیری، انحصار به مرحله بدوی ندارد و مادام که عنوان وکالت از وکیل تسخیری سلب نشده، می‌تواند به وظایف وکالتی خود در مراحل بعدی نیز اقدام کند؛ بنابراین وکیل تسخیری حق فرجام‌خواهی نسبت به آرای محکومیت حضوری که در مرحله بدوی صادر شده است را دارد و آرای وحدت رویه به شماره‌های ۳۲۲۲ مورخ ۳/۸/۱۳۳۸ و ۵۹۸ مورخ ۱۲/۲/۱۳۷۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور مؤید این نظر است.

رابعاً، مقررات ناظر به حق توکیل در انجام وکالت، ناظر به وکالت تعیینی است؛ بنابراین مقررات ماده ۳۸۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ ناظر به جرایم موضوع بندهای «الف»، «ب»، «پ» و «ت» ماده ۳۰۲ قانون پیش‌گفته مبنی بر ضرورت حضور وکیل تسخیری در رسیدگی به جرایم موصوف، از اختیار وکلای تسخیری از حق توکیل به غیر (که مختص وکلای تعیینی است) منصرف است.

۲- ظاهر عبارت «یا وکیل او در هیچ‌یک از جلسات دادگاه حاضر نشود» مذکور در ماده ۴۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، حکایت از «وکیل تعیینی» دارد و یا مربوط به مواردی است که با عجز از

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

تعیین وکیل و یا امتناع از معرفی وکیل، دادگاه برای متهم وکیل تسخیری تعیین کرده و متهم نیز حضور نداشته است. در نتیجه در صورتی که متهم متواری یا مجهول‌المکان باشد، نظر به این که اصولاً بین وکیل تسخیری و موکل ارتباطی وجود ندارد، رأی صادره غیابی محسوب می‌شود و مطابق مقررات، هر زمان که محکوم‌علیه رأی غیابی از آن مطلع شود و به آن اعتراض کند، در همان دادگاه قابلیت واخواهی دارد و حضور وکیل تسخیری صرفاً جهت رعایت تشریفات شکلی رسیدگی است و این امر موجب سلب حق اعتراض بعدی محکوم‌علیه نمی‌باشد؛ با عنایت به مراتب پیش‌گفته، پاسخ به قسمت دوم از بند (۲) استعلام منتفی است

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۰/۱۲

۷/۱۴۰۰/۹۲۳

شماره پرونده: ۹۲۳-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

در برخی پرونده‌های دادگاه انقلاب که با فرجام‌خواهی به دیوان عالی کشور ارسال شده است، دیوان عالی مواردی را به عنوان نقص تحقیقات اعلام نموده که به نوعی نقص محسوب نشده و ایراد در تشخیص ماهوی دادگاه تلقی می‌شود. به عنوان مثال، به دلیل عدم اعمال تخفیف در مجازات محکوم‌علیه، دیوان دادنامه را نقض و با تلقی موضوع به نقص، پرونده را به دادگاه بدوی اعاده کرده است تا همان دادگاه مجدد اتخاذ تصمیم کند یا در مورد مشابه، با ورود در ماهیت امر، دادگاه صادرکننده رای بدوی را به صدور رای ماهوی برائت به جای محکومیت دلالت داده است؛ حال آن که این موضوع به هیچ عنوان نقص تلقی نشده و اگر هم باشد، باید پرونده به شعبه هم‌عرض ارجاع شود؛ زیرا نقص مفهوماً امری مقدماتی بوده که مقدمه‌ای برای تشخیص دادگاه و اتخاذ تصمیم ماهوی محسوب می‌شود؛ در حالی که ایرادهای دیوان عالی کشور فاقد این وصف بوده و دادگاه مجالی برای تغییر تصمیم خود ندارد. به بیانی دیگر، بر اساس اصول و مقررات، پس از اجرای نقص دادگاه باید بتواند نسبت به صدور حکم محکومیت یا برائت به انحاء آن تصمیم‌گیری کند؛ حال آن که با نواقصی که دیوان عالی کشور اعلام می کند، چنین اختیار و مجالی از دادگاه بدوی سلب شده و همانند دادیاری که قرارهایش را به تایید دادستان می‌رساند، باید طبق نظر دیوان عالی کشور مبادرت به صدور رای کند. در مواردی که درخواست دیوان عالی کشور غیر قانونی است، دادگاه بدوی چه اقدامی باید انجام دهد؟ آیا لازم است بر خلاف علم و استدلال خود وفق نظر دیوان عمل کند یا این که می تواند وفق نظر خویش عمل کرده و نظر دیوان را با استدلال رد کند؟

پاسخ:

مطابق تبصره ماده ۴۶۹ و بند «الف» ماده ۴۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در مواردی که دیوان عالی کشور رأی را به علت نقص تحقیقات نقض می‌کند، مکلف است تمام موارد نقص تحقیقات را به تفصیل ذکر کند؛ مرجع رسیدگی نیز

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

پس از آن باید تحقیقات مورد نظر دیوان عالی کشور را انجام دهد و سپس مبادرت به صدور رأی کند؛ بنابراین اگر مرجع رسیدگی در تحقیقات مورد نظر دیوان عالی کشور ابهامی بیابد، به منظور رفع ابهام مراتب را از دیوان عالی کشور استعلام و بعد از انجام کامل تحقیقات خواسته‌شده، به تشخیص خود رأی مقتضی صادر می‌کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

۱۴۰۰/۱۰/۲۱

۷/۱۴۰۰/۹۲۰

شماره پرونده: ۹۲۰-۱/۳-۱۴۰۰ ح

استعلام:

در صورتی که مادر و فرزند بالمنافصه محکوم به پرداخت وجهی شوند و پس از صدور اجراییه مادر فوت کند و در اجرای حکم خودرویی از فرزند توقیف شده باشد :

۱- آیا کل محکوم‌به از اموال فرزند قابل وصول است؟ و آیا نیاز به اجراییه جدید می باشد.

۲-چنانچه فرزند با این ادعا که مادر فاقد اموال بوده و از وی مالی به ایشان به ارث نرسیده است ترکه را رد می‌کند، آیا صرف اظهار فرزند مبنی بر رد ترکه کافی است یا رد ترکه مستلزم اثبات است؟ در صورت مثبت بودن پلسخ، اثبات آن بر عهده محکوم‌له است و یا محکوم‌علیه مدعی رد ترکه؟ کیفیت آن چگونه است؟

پاسخ:

۱- در فرض سؤال که مادر و فرزند به نحو تساوی در حق دیگری محکوم به پرداخت وجه شده‌اند و بعد از صدور اجراییه مادر فوت کرده است، اولاً، نیازی به صدور اجراییه جدید نیست و حسب مورد وفق مواد ۱۰ و ۳۱ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ اقدام خواهد شد. ثانیاً، نظر به این‌که مستفاد از مواد ۲۲۵ و۲۲۶ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ و مواد ۸۶۹ و ۸۷۰ قانون مدنی دیونی که عهده متوفی است باید از ترکه متوفی پرداخت شود، در فرض رد ترکه محکوم‌به سهم مادر از اموال شخصی فرزند قابل وصول نیست. اما درصورتی که ورثه ترکه را قبول نمایند، هر یک مسئول اداء تمام دیون به نسبت سهم خود خواهند بود مگر این که ثابت کنند دیون، زائد بر ترکه بوده یا ثابت کنند که پس از فوت متوفی ترکه بدون تقصیر آنها تلف شده و باقی‌مانده ترکه برای پرداخت دیون کافی نیست که در این صورت نسبت به زائد از ترکه، مسئول نخواهند بود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲- وفق ماده ۲۴۹ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹، رد ترکه صرفاً جنبه اعلامی دارد و با رعایت مهلت مقرر در ماده ۲۵۰ قانون مذکور و اعلام کتبی یا شفاهی ورثه به دادگاه و ثبت آن در دفتر مخصوص محقق می‌شود. شایسته ذکر است در فرض اختلاف بین ورثه و محکوم‌له در این خصوص موضوع مشمول ماده ۲۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ است و این اقدام نیازمند دادخواست نیست و نظر به این‌که اثبات امر عدمی به تبع امر وجودی ممکن است، محکوم‌له می‌تواند با ارائه دلایلی به اجرای احکام وجود ترکه را اثبات کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۰/۱۸

۷/۱۴۰۰/۸۹۱

شماره پرونده: ۸۹۱-۳۳-۱۴۰۰ ح

استعلام:

چنانچه صادرکننده چک صیادی از انتقال چک به دارنده در سامانه بانکی خودداری کند و با این وجود دارنده اول چک را به شخص ثالثی انتقال دهد و هیچ‌یک از این نقل و انتقالات در سامانه بانکی ثبت نشود:

۱- آیا مطالبه این چک از ناحیه دارنده اول یا دوم وفق دعاوی اسناد تجاری قابلیت استماع دارد؟

۲- آیا چک سند عادی محسوب می‌شود و از امتیازات چک محروم است؟

۳- اگر سند عادی باشد، کیفیت نقل و انتقال آن چگونه است؟

۴- آیا در فرض سؤال خسارت تأخیر تأدیه آن مانند چک تجاری محاسبه می‌شود یا مشمول حکم مقرر در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ است؟

پاسخ:

۱ و ۲- برابر تبصره یک (اصلاحی ۲۹/۱/۱۴۰۰) ماده ۲۱ مکرر قانون اصلاح قانون صدور چک مصوب ۲۲/۸/۱۳۹۷، در مورد برگ چک‌هایی که از دسته چک‌های ارائه شده پس از پایان اسفند ۱۳۹۹ صادر می‌شوند، در صورتی‌که مالکیت چک در سامانه صیاد ثبت نشده باشد، مشمول قانون چک نبوده و بانک‌ها مکلفند از پرداخت وجه آن خودداری نمایند؛ بنابراین در فرض سؤال چک تابع مقررات اسناد تجاری نبوده و سند عادی محسوب می‌شود.

۳ و ۴ – با توجه به پاسخ بندهای قبلی، پاسخ به این سؤال‌ها روشن است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۰/۲۸

۷/۱۴۰۰/۸۷۲

شماره پرونده: ۸۷۲-۱۲۲-۱۴۰۰ ع

استعلام:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

در خصوص صورت‌جلسه شماره ۱۶۱ مورخ ۱۴۰۰/۳/۳۰ کمیته تخصصی هیات مقررات‌زدایی و بهبود محیط کسب و کار مبنی بر کسب رأی موافق و اجتماع نظر اعضا بر صدور مجوز ثبتی شرکت‌ها و اتحادیه‌های تعاونی توسط وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی و حذف نقش حاکمیتی سازمان مرکزی تعاون روستایی ایران در صدور تأییدیه ثبتی روستایی و ماده ۷ قانون تشکیل بانک تعاون کشاورزی ایران مصوب ۱۳۴۸/۴/۱۶ تشکیل و برابر ماده ۳ قانون اساسنامه سازمان مرکزی تعاون روستایی ایران، عهده‌دار وظایف حاکمیتی حمایت، هدایت و نظارت بر امور شرکت‌ها و اتحادیه‌های تعاونی روستایی و کشاورزی است که برابر مقررات قانون شرکت‌های تعاونی مصوب ۱۳۵۰ با اصلاحات بعدی آن تاسیس گردیده‌اند؛ برخی پرسش‌ها به شرح زیر قابل طرح است:

۱- مطابق ماده ۲۱ قانون شرکت‌های تعاونی مصوب ۱۳۵۰ با اصلاحات بعدی، تأسیس شرکت ها و اتحادیه های تعاونی و هرگونه تغییرات بعدی با رعایت تشریفات مقرر در این قانون و تأیید وزرات تعاون و امور روستاها (سازمان مرکزی تعاون روستایی ایران) از نظر تطبیق با مقررات قانون در اداره ثبت مرکز اصلی شرکت یا اتحادیه به ثبت می رسد؛ این ماده در بردارنده وظایف و اختیارات سازمان مرکزی تعاون روستایی در تأسیس و ثبت تغییرات تشکل‌های تعاونی تحت نظارت آن است و به دلایل زیر اعتبار این ماده همچنان به قوت خود باقی است:

الف، قانون استفساریه در خصوص تأثیر ماده ۱۷۳ قانون مالیات‌های مستقیم بر ماده ۱۱۱ قانون شرکت های تعاونی مصوب ۱۳۷۲ مقرر کرده است: «با توجه به ماده ۱۴۸ قانون شرکت‌های تعاونی مصوب ۱۳۵۰، ماده ۱۷۳ قانون مالیات‌های مستقیم ناسخ ماده ۱۱۱ قانون شرکت‌های تعاونی نمی‌باشد». این امر به معنای معتبر بودن و عدم نسخ کلی مقررات قانون شرکت‌های تعاونی مصوب ۱۳۵۰ از جمله ماده ۲۱ این قانون است.

ب- بند ۸ ماده یک قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم قانون اساسی مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات بعدی با تعریف شرکت تعاونی به اعتبار مقررات قانون شرکت‌های تعاونی بر عدم نسخ آن صحه گذاشته است. با توجه ماده ۲۱ قانون شرکت‌های تعاونی مصوب ۱۳۵۰ به شرح فوق‌الذکر و با عنایت به این‌که حکم این ماده به موجب قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۰ با اصلاحات بعدی نسخ نشده است؛ لذا تصمیم کمیته تخصصی به شرح فوق مخالف حکم قانون است؛ به علاوه اخذ چنین تصمیماتی از صلاحیت هیأت مقررات‌زادیی و تسهیل صدور مجوزهای کسب و کار خارج است؛ زیرا مطابق تبصره ۳ ماده ۳ قانون اصلاح مواد ۱، ۶ و ۷ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی موضوع ماده ۵۷ قانون رفع موانع

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

تولید رقابت‌پذیر و ارتقای نظام مالی کشور مصوب ۱۳۹۴، هیأت مذکور می‌بایست شرایط و مراحل صدور مجوزهای کسب و کار در مقررات بخشنامه‌ها و آیین‌نامه‌ها و مانند اینها را تسهیل و تسریع نماید و در جایی که خود قانونگذار تعیین تکلیف کرده است هیأت مذکور صلاحیت وضع مقرره ندارد؛ لذا به علت مغایرت با قانون و خارج بودن از حدود اختیارات مورد ایراد است.

۲- برپایه مستندات قانونی یادشده و نیز ماده ۳ قانون اساسنامه سازمان مرکزی تعاون روستایی ایران و مواد ۱۳۳- ۳۴ قانون شرکت‌های تعاونی مصوب ۱۳۵۰ و ماده ۷ قانون تشکیل بانک تعاون کشاورزی ایران مصوب ۱۳۴۸، بر خلاف تصور کمیته تخصصی هیأت مقررات‌زادیی و بهبود محیط کسب و کار مرجع صدور تأییدیه و مجوز ثبت تغییرات شرکت‌ها و اتحادیه‌های تعاونی تحت نظارت این سازمان، همچنان سازمان مرکزی تعاون روستایی ایران است.

۳- حسب قاعده فقهی اذن در شیء اذن در لوازم آن است، اختیارات سازمان مرکزی تعاون روستایی ایران در ایجاد و تأسیس تشکل‌های تعاونی مستلزم اختیار صدور مجوز و تأییدهای ثبتی آن نیز می‌باشد.

پاسخ:

اولاً، به موجب ماده ۳ قانون اصلاح مواد ۱، ۶ و ۷ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱/۴/۱۳۹۳، ماده ۷ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۸/۱۱/۱۳۸۶ اصلاح شد و «هیأت مقررات‌زدایی و تسهیل صدور مجوزهای کسب و کار» وفق تبصره ۳ این ماده مکلف شد تا «شرایط و مراحل صدور مجوزهای کسب و کار را به نحوی تسهیل و هزینه‌های آن را تقلیل دهد تا صدور مجوز کسب و کار با حداقل هزینه و مراحل، به صورت غیر حضوری و در کمترین زمان ممکن صورت پذیرد». در خصوص اعتبار مصوبات این هیأت نیز وفق تبصره: «مصوبه هیأت مذکور پس از تأیید وزیر امور اقتصادی و دارایی لازم‌الاجرا می‌باشد. در صورتی که تحقق این اهداف به اصلاح قوانین، مقررات، بخشنامه‌ها، یا رویه‌های اجرایی نیاز داشته باشد، هیأت مذکور موظف است پیشنهادهای لازم برای اصلاح قوانین، مقررات و رویه‌های اجرایی را تهیه و به مراجع مربوطه ارائه و اصلاح آنها را از مراجع ذی‌ربط بالاتر پیگیری کند».

مطابق ماده ۵۷ قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و ارتقای نظام مالی کشور مصوب ۱۳۹۴ تبصره مذکور اصلاح شد و طبق قسمت اخیر آن: «مصوبات هیأت مذکور در مورد بخشنامه‌ها، دستورالعمل‌ها و آیین‌نامه‌ها پس از تأیید وزیر امور اقتصادی و دارایی و در مورد تصویب‌نامه‌های هیأت وزیران پس از تأیید هیأت وزیران برای کلیه مراجع صدور مجوزهای کسب و کار و کلیه دستگاه‌ها و نهادها که در صدور مجوزهای کسب و

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

کار نقش دارند لازم‌الاجرا می‌باشد ... و در صورتی که تحقق این اهداف به اصلاح قوانین نیاز داشته باشد، هیأت مذکور موظف است پیشنهادهای لازم را برای اصلاح قوانین تهیه و به مراجع مربوطه ارائه کند». حکمی که در ماده ۲ «قانون اصلاح مواد ۱ و ۷ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم قانون اساسی و اصلاحات بعدی» مصوب ۱۵/۱۱/۱۳۹۹ مبنی بر اصلاح ماده ۷ قانون مذکور و تبصره‌های آن، ضمن تغییر نام هیأت به «هیأت مقررات‌زدایی و بهبود محیط کسب و کار»، با توضیحات بیشتر تکرار شد. لذا هیأت مذکور به صراحت از سال ۱۳۹۴ صلاحیت اصلاح مقررات را به کیفیت یادشده به دست آورده است.

ثانیاً، در قوانین یادشده و نیز قوانین مرتبط دیگر مانند قوانین برنامه‌های توسعه پنج‌ساله و «قانون بهبود مستمر محیط کسب و کار» مصوب ۱۳۹۰، اعتبار خاصی برای مصوبات هیات مذکور یا مرجعی خاص برای اعتراض به آن – برخلاف مواردی چون شورای رقابت– پیش‌بینی نشده است و برای این مهم می‌بایست به قواعد عمومی مراجعه کرد؛ بنابراین، با عنایت به استقرار مصوبات این هیأت در جایگاه مقررات که ذیل قوانین اساسی و عادی است، ابطال این مصوبات را می‌توان وفق بند یک ماده ۱۲ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ از هیأت عمومی دیوان عدالت اداری درخواست کرد. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری نیز در آرای متعددی، مقررات هیأت مقررات‌زدایی و بهبود محیط کسب و کار را ابطال کرده است؛ از جمله دادنامه‌های شماره ۲۷۵۰ الی ۲۷۵۴ مورخ ۱۹/۹/۱۳۹۸ و ۱۷۶۹–۱۷۶۸ مورخ ۲۱/۱۱/۱۳۹۹ که به ترتیب مصوبه این هیأت را در خصوص مشاغل وکالت و سردفتر اسناد رسمی ابطال کرده است.

ثالثاً، در خصوص محتوای استعلام که مربوط به صلاحیت وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی در صدور مجوز شرکت‌ها و اتحادیه‌های تعاونی و حذف نقش سازمان مرکزی تعاون روستایی است، فارغ از این‌که استعلام صرفاً در باب چگونگی اعتراض به تصمیمات هیأت مقررات‌زدایی و بهبود محیط کسب و کار است، دادنامه شماره ۳۰۶۷–۳۰۶۶ مورخ ۱/۱۱/۱۳۹۸ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری که در خصوص این موضوع صادر شده است، راهگشاست. به موجب این رأی:

«... حکم مقرر در بند ۲ مصوبه شماره ... هیأت مقرراتزدایی و تسهیل صدور مجوزهای کسب و کار مبنی بر این‌که «در رابطه با ثبت تغییرات شرکت‌های تعاونی، اتحادیهها و اتاق‌های تعاون، نیازی به اخذ مجوز از وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی نیست» هم مغایر مقررات فوقالذکر است و هم این‌که اساساً تصویب چنین مصوبهای از شؤون هیأت مقرراتزدایی و تسهیل صدور مجوزهای کسب و کار خارج است؛ زیرا مطابق تبصره ۳ ماده ۳ قانون اصلاح مواد ۱، ۶ و ۷ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی موضوع ماده ۵۷

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و ارتقای نظام مالی کشور، هیأت مذکور میبایست شرایط و مراحل صدور مجوزهای کسب و کار در مقررات، بخشنامه‌ها و آیین‌نامه‌ها و مانند این‌ها را تسهیل و تسریع نماید و در جایی که خود قانونگذار تعیین تکلیف کرده، هیأت مذکور صلاحیت وضع مقرره ندارد. با توجه به مراتب، بند ۲ مصوبه مورد اعتراض از هیأت مقرراتزدایی و تسهیل صدور مجوزهای کسب و کار ... به علت مغایرت با قانون و خارج بودن از حدود اختیارات ... ابطال میشود».

بر این اساس در صورت نظر سازمان محترم استعلام‌کننده بر مغایرت مصوبه کمیته تخصصی «هیأت مقررات‌زدایی و بهبود محیط کسب و کار» مورخ ۳۰/۳/۱۴۰۰ با قوانین مورد اشاره در استعلام، موجبات درخواست ابطال مصوبه از سوی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری وجود دارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۰/۲۸

۷/۱۴۰۰/۸۷۰

شماره پرونده: ۸۷۰-۱۳۹-۱۴۰۰ ح

استعلام:

نظر به موجب ماده ۴۱۸ قانون آیین دادرسی مدنی اشخاص ثالث حق دارند نسبت به حکم داور نیز اعتراض نمایند حال چنانچه در بدو امر از سوی یکی از طرفین داوری دعوی ابطال رای داور مطرح شده و در نهایت حکم به بطلان دعوی ابطال رای داور صادر شده باشد در این فرض شخص ثالث می‌بایست نسبت به رای داور اعتراض ثالث مطرح نماید و یا می‌بایست نسبت به رأی قطعی صادره از محاکم دادگستری در خصوص دعوی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ابطال رای داور اعتراض ثالث مطرح شود با این توضیح که برخی از شعب بر این اعتقادند که در هر صورت می‌بایست توسط شخص ثالث دعوی اعتراض ثالث نسبت به رأی داور مطرح شود و برخی دیگر بر این اعتقادند که چنانچه دعوی ابطال رأی داور مطرح و تحت رسیدگی قرار گرفته باشد می‌بایست دعوی اعتراض ثالث نسبت به دادنامه صادره از محاکم قضائی مطرح شود و در این موارد دعوی اعتراض ثالث نسبت به رای داور را مسموع نمی‌دانند.

پاسخ:

در فرض سؤال که دادگاه در خصوص دعوای ابطال رأی داور حکم بطلان صادر کرده است و ثالث در اجرای ماده ۴۱۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ اعتراض دارد، اعتراض او در واقع نسبت به رأی داور و دادگاه است و صرف‌نظر از آن‌که معترض کدام‌یک از آراء را قید کرده باشد، در صورت پذیرش اعتراض علاوه بر الغای رأی دادگاه در خصوص الغای رأی داور نیز اتخاذ تصمیم می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۰/۲۸

۷/۱۴۰۰/۸۶۸

شماره پرونده: ۸۶۸-۱۵۵-۱۴۰۰ ح

استعلام:

شخص «الف» از بانکی وام دریافت می‌دارد و شخص «ب» با وثیقه‌گذاری و ترهین ملک خود از شخص «الف» ضمانت می‌کند؛ به جهت عدم پرداخت اقساط از سوی شخص «الف» به بانک مرتهن، بانک از طریق اجرای ثبت و طی فرایند قانونی مبادرت به تملک ملک شخص «ب» می‌کند، آیا شخص «ب» که در قرارداد تسهیلات بانکی فقط راهن بوده در قرارداد اصلی سمتی ندارد، می‌تواند با طرح دعوی بطلان و ابطال قرارداد به جهت عدم رعایت قوانین و آیین‌نامه‌های بانک مرکزی و شورای پول و اعتبار را درخواست کند؟

پاسخ:

در فرض سؤال که در نتیجه عدم پرداخت اقساط بانکی از سوی دریافت‌کننده تسهیلات، بانک از طریق اجرای ثبت مبادرت به تملک ملک راهن کرده است؛ راهن هرچند طرف اصلی در قرارداد اعطای تسهیلات نبوده

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

است؛ اما به سبب تعهداتی که در نتیجه ضمانت بر عهده گرفته است و به لحاظ ذی‌نفع بودن در اعلام بطلان شرط راجع به سود مازاد بر مصوبات بانک مرکزی، می‌تواند در حدود رأی وحدت رویه شماره ۷۹۴ مورخ ۲۱/۵/۱۳۹۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، دعوای اعلام بطلان سود مازاد بر مصوبات یادشده و استرداد مازاد دریافتی از خود را مطرح کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۰/۲۱

۷/۱۴۰۰/۸۵۹

شماره پرونده: ۸۵۹-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

آیا قرار توقف دادرسی موضوع ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ قابل اعتراض است؟۲ آیا این قرار از سوی دادگاه صادرکننده قابل عدول است؟

پاسخ:

قرار توقف رسیدگی موضوع ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، از عداد قرارهای قابل اعتراض احصاء شده در ماده ۳۳۲ این قانون خارج بوده و قابل تجدیدنظرخواهی نیست؛ اما چنانچه یکی از اصحاب دعوا یا وکیل آن‌ها مستدل و قانونی ضروری نبودن توقف رسیدگی و منوط نبودن رسیدگی به دعوا به امر دیگری را به درستی اعلام و به نحو عدول از این قرار را درخواست کند، منعی در پذیرش این درخواست از سوی دادگاه و عدول از قرار توقف رسیدگی وجود ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۰/۲۹

۷/۱۴۰۰/۸۵۵

شماره پرونده: ۸۵۵-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

نظر به مقررات مواد ۳۱۵، ۳۱۸، ۳۵۴، ۳۵۶ و ۵۵۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و مواد ۲۷۰ به بعد قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی و به ویژه ماده ۱۸۱ قانون پیش‌گفته:

۱- در فرض حضور فرد در محل وقوع جنایت و فقدان قرائن و امارات موجب ظنِ قاضی، آیا درخواست سوگند از سوی اولیای دم ضروری است؟ آیا دادگاه می‌تواند طبق ماده ۳۱۵ قانون مجازات اسلامی راساً متهم را سوگند دهد و در صورت ضرورتِ مطالبه قسم از سوی اولیای دم و عدم مطالبه آن‌ها، آیا در مورد تامین اخذ شده می‌توان طبق تبصره ماده ۳۱۸ قانون مجازات اسلامی عمل کرد؟

۲- اگر متهم به قتل در ماده ۵۵۳ قانون مجازات اسلامی، پس از محکومیت به دیه و حبس و قطعی شدن رأی، ادعای اعسار از پرداخت دیه کند، آیا خوانده دعوای اعسار با توجه به اختیارات تفویضی از سوی مقام معظم رهبری، معاون قوه قضاییه است یا دادستان محل وقوع جرم؟

پاسخ:

۱- با توجه به ماده ۳۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ (فقدان قرائن و امارات موجب ظن و صرف حضور فرد در محل وقوع جنایت از مصادیق لوث محسوب نمی‌شود و او با یک سوگند تبرئه می‌شود)، ادای سوگند به منظور تبرئه از جنایت، حق فرد است و لذا استفاده از این حق مستلزم درخواست از سوی اولیای دم مقتول نیست و مقررات ماده ۳۲۰ قانون مذکور که «اقامه قسامه یا مطالبه آن از متهم باید توسط صاحب حق قصاص یا دیه باشد» ناظر به موارد لوث یعنی مواردی است که طبق ماده ۳۱۴ قانون مورد بحث قرائن و امارات ظنی که موجب ظن قاضی به ارتکاب جنایت از ناحیه متهم می‌شود، وجود دارد؛ در حالی که به تصریح ماده ۳۱۵ این قانون، موضوع از مصادیق لوث نیست و به نظر نمی‌رسد که دادگاه نیز رأساً بتواند از فرد حاضر در محل وقوع جنایت به شرحی که در ماده ۳۱۵ قانون یادشده آمده است، ادای سوگند را تقاضا کند؛ لیکن دادگاه مراتب موضوع ماده را به فرد (مشتکی‌عنه) تفهیم می‌کند.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲- برابر ماده ۳۵۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ « ولی دم، همان ورثه مقتول است به جز زوج یا زوجه‌ی او که حق قصاص ندارد» و برابر ماده ۳۵۶ «اگر مقتول یا مجنی‌علیه یا ولی دمی که صغیر یا مجنون است ولی نداشته باشد یا ولی او شناخته نشود و یا به او دسترسی نباشد، ولی او، مقام رهبری است و رئیس قوه‌ی قضاییه با استیذان از مقام رهبری و در صورت موافقت ایشان، اختیار آن‌را به دادستان‌های مربوط تفویض می‌کند». از سوی دیگر برابر ماده ۵۵۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ « وارث دیه شخص متولد از زنا در صورتی‌که فرزند و همسر نداشته باشد و زنا از هر دو طرف با رضایت صورت گرفته باشد، مقام رهبری است و چنانچه یکی از طرفین شبهه داشته یا اکراه شده

باشد، همان طرف یا اقوام او، وراث دیه می‌باشند» بنا به مراتب فوق در فرضی که موضوع مشمول صدر ماده ۵۵۳ یادشده باشد، در صورت تفویض اختیار مطابق ذیل ماده ۳۵۶ قانون یادشده به دادستان‌های مربوط، دادستان تمام اختیارات ولی قانونی مذکور در ماده ۳۵۴ این قانون را دارا است و لذا در فرض استعلام دادخواست اعسار از پرداخت دیه نیز باید به طرفیت دادستان‌های مربوط تقدیم شود و تشخیص مصداق در هر صورت بر عهده مرجع رسیدگی کننده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۰/۲۹

۷/۱۴۰۰/۸۴۵

شماره پرونده: ۸۴۵-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

استعلام:

۱- چنانچه دادگاه کیفری به اشتباه مبادرت به صدور رأی کرده و رأی نیز به علت عدم اعتراض طرفین قطعی شده است، آیا دادگاه حقوقی باید از رأی دادگاه کیفری تبعیت کند؟

۲- در صورتی که دادگاه کیفری در ضمن رأی کیفری حکم به ر د مال صادر کند؛ حال آن‌که اصولاً رد مال در بزه موضوع رأی کیفری اشتباه بوده و اساساً رد مال موضوعیتی نداشته که دادگاه کیفری وارد آن شود، آیا دادگاه حقوقی ملزم به تبعیت از آثار حقوقی این رأی است؟

پاسخ:

۱ و ۲- صرف نظر از ابهام در استعلام، ارزیابی رأی مرجع کیفری فرض سؤال خارج از صلاحیت دادگاه حقوقی است؛ بنابراین چنانچه به هر دلیل دادگاه کیفری نسبت به رد مال تعیین تکلیف کرده باشد تا زمانی که رأی یادشده نقض نشده است، حکم صادره در این خصوص واجد آثار اعتبار امر مختوم بوده و دادگاه حقوقی نمی‌تواند با این استدلال که رأی دادگاه کیفری در خصوص رد مال واجد ایراد است، نسبت به موضوع رسیدگی و اتخاذ تصمیم کند؛ در هر حال تشخیص شمول یا عدم شمول ماده ۱۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ بر موضوع، بر عهده مرجع رسیدگی‌کننده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۰/۲۵

۷/۱۴۰۰/۸۳۰

شماره پرونده: ۸۳۰-۶۶-۱۴۰۰ ع

استعلام:

کلیه تخلفات ساختمانی در محدوده و حریم شهرها به کمیسیون موضوع ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی ارجاع می‌شود و شهرداری‌ها به استناد آرای صادره از کیمسیون‌های مربوطه اقدام لازم را معمول می‌دارند. نظر به این‌که در برخی از پرونده‌ها با تخلفاتی چون تغییر جبهه ساخت، تغییر کاربری ملک از مسکونی به تجاری، تعرض به معبر و ... مواجهیم و کمیسیون بدوی ماده ۱۰۰ یادشده

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

به‌رغم درخواست شهرداری مبنی بر اعمال تبصره یک ماده ۱۰۰ قانون مذکور، حکم بر اخذ جریمه صادر می‌کند، تکلیف شهرداری پس از صدور رأی چیست؟ آیا ملزم است به رأی صادره از کمیسیون بدوی ماده ۱۰۰ اعتراض کند و یا این که می‌تواند با اجرای رأی بدوی و اخذ جریمه پرونده را مختومه کند؟

پاسخ:

(صرف نظر از مثال‌های مطرح‌شده در استعلام) چنانچه به تشخیص شهرداری رأی صادره از کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی بر خلاف قانون باشد، شهرداری مکلف به اعتراض به رأی است و در غیر این صورت تکلیفی به اعتراض ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۰/۰۱

۷/۱۴۰۰/۸۲۵

شماره پرونده: ۸۲۵-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ ک

استعلام:

بر اساس ماده ۱۲ قانون مجازات جرایم ن .م مصوب ۱۳۸۲ اعضای ثابت نیروهای مسلح که به موجب احکام قطعی دادگاه‌ها در جرائم عمدی به مجازات‌های مندرج در این ماده محکوم می‌شوند از زمان قطعیت حکم از خدمت اخراج می‌گردند و در تبصره‌های ذیل این ماده به اجرای اثر تبعی حکم طبق مقررات مربوطه به تعلیق در قانون مجازات اسلامی پایان دادن به خدمت اعضای پیمانی یا قراردادی نیروهای مسلح به محض قطعی شدن محکومیت‌های مورد اشاره در متن ماده مزبور و همچنین اخراج از خدمت محکومین به حبس از دو تا پنج سال با توجه به نوع جرم با رعایت مقررات استخدامی ن. م با رأی کمیسیون‌های انضباطی ن .م اشاره گردیده است این در حالی است که قانونگذار در ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ شرایط جدیدی را در مورد مجازات‌های تبعی محکومین در دادگاه‌های عمومی و انقلاب تعیین نموده است. سوال این است که: مجازات تبعی اعضای ثبات ن.م که به موجب احکام قطعی دادگاه‌های عمومی و انقلاب محکوم می‌شوند مشمول مقررات ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ است یا ماده ۱۲ قانون مجازات جرایم ن.م مصوب ۱۳۸۲؟

پاسخ:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

اعمال مقررات ماده ۱۲ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ که حکم خاص است، مانع اجرای مقررات ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نمی‌باشد؛ بنابراین صرف محکومیت قطعی کارکنان نیروهای مسلح در جرایم عمدی به مجازات‌های مندرج در این ماده، موجب اخراج وی از خدمت از تاریخ قطعیت حکم خواهد بود؛ صرف‌نظر از این‌که، حکم قطعی توسط کدام‌یک از دادگاه‌های کیفری احصاء شده در ماده ۲۹۴ قانون آیین دادرسی مصوب ۱۳۹۲ صادر شده است و چنانچه این حکم قطعی طبق ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ دارای مجازات تبعی باشد، محکوم علاوه بر اخراج از خدمت، مشمول مقررات ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی نیز خواهد بود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۰/۲۷

۷/۱۴۰۰/۸۱۷

شماره پرونده: ۸۱۷-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

مفهوم «همان دادگاه» در بند ۴ ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ به معنای دادگاه صادرکننده رأی از لحاظ مکانی و محلی است و یا به معنای اعتباری و شأنی دادگاه هم‌درجه، هم‌صنف و هم‌نوع است؟

چنانچه مقصود معنای نخست است، در صورت صدور دو رأی معارض از دو شعبه متفاوت حقوقی در یک مساله واحد، راهکار رفع تعارض چیست؟

پاسخ:

اولاً، با عنایت به قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ از جمله بند ۲ ماده ۸۴ این قانون که عبارت «همان دادگاه» را کنار «دادگاه هم عرض دیگر» به کار برده است و ذیل ماده ۹۲ این قانون که از عبارت «نزدیک‌ترین دادگاه هم‌عرض» استفاده کرده است و بند «ج» ماده ۴۰۱ همین قانون

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

که عبارت «نزدیک‌ترین دادگاه حوزه دیگر» را به کار برده است و با توجه به این‌که اعاده دادرسی امری استثنایی است و موارد آن احصایی و باید به قدر متیقن اکتفا شود، بنابراین مقصود از «همان دادگاه» مذکور در بند ۴ ماده ۴۲۶ قانون یاد شده «شعبه یا شعب متعدد یک دادگاه در یک حوزه قضایی» است.

ثانیاً، نظر به این که شعبه¬های مختلف از یک حوزه قضایی یک دادگاه انگاشته می‌شوند، در نتیجه احکام متضاد نیز می‌توانند از دو شعبه مختلف از دادگاه یک حوزه قضایی صادر شده باشند و شعبه¬ای که حکم متضاد اخیر را صادر کرده است، به دادخواست اعاده دادرسی رسیدگی می‌کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۰/۱۹

۷/۱۴۰۰/۷۸۸

شماره پرونده: ۷۸۸-۱/۹-۱۴۰۰ ح

استعلام:

چنانچه به تقاضای محکوم‌له (زوج) محکوم‌علیه (زوجه) به علت عدم پرداخت دین تجاری حبس شود و زوجه در دوران حبس نتواند در منزل شوهر زندگی و تکالیف زناشویی خود را انجام دهد، آیا در این دوران نفقه به زوجه تعلق می‌گیرد؟ آیا منظور از تمکین که از شرایط حق نفقه است امکان تمکین مادی است؟ آیا این نوع حبس به تقاضای زوج از موارد عذر موجه برای عدم تمکین است؟ قانون ساکت است؛ نظر آن مرجع در این خصوص چیست؟

پاسخ:

با توجه به عبارت «امتناع کند» در ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی، عدم تمکینی که موجب محرومیت زوجه از نفقه می‌شود، باید ارادی و به خواست زوجه باشد؛ بنابراین در فرض سؤال که زوج صرف نظر از حکم مقرر در مواد ۱۱۰۲ و ۱۱۰۳ قانون مدنی مبنی بر تکلیف زوجین به حسن معاشرت و معاضدت در تشیید مبانی خانواده؛ ولو به سبب استیفای مطالبات خود، در اجرای ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، موجبات حبس زوجه را فراهم آورده است، صرف در حبس بودن زوجه و ناتوانی وی در انجام تکالیف زناشویی، نشوز محسوب نمی‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۰/۰۸

۷/۱۴۰۰/۷۸۷

شماره پرونده: ۷۸۷-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

در بسیاری از دادخواست تقدیمی، خواسته خواهان علاوه بر مجموع مبالغ تا زمان صدور حکم ناظر بر مبالغی پس از صدور حکم نیز می‌باشد؛ مانند تقاضای خلع ید و مطالبه اجرت‌المثل از تاریخ تصرف تا تاریخ اجرای حکم خلع ید و از این رو بهای خواسته به صورت علی‌الحساب تقویم می‌شود از طرفی وفق بند ۱۴ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی بهای خواسته پیش از صدور حکم به صورت مشخص معلوم و مابه‌التفاوت آن پس از صدور حکم پرداخت شود. حال که بر فرض صدور حکم به پرداخت مبالغی ناظر به بعد از زمان صدور حکم، تعیین میزان بهای خواسته عملا امکان پذیر نیست؛ زیرا زمان اجرای دادنامه مشخص نیست. مستفاد از ماده مذکور آن است که محاکم صرفاً می‌توانند مبالغ حال شده تا تاریخ تقدیم دادخواست و در نهایت با وحدت ملاک بند ۲ ماده ۳۶۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ تا تاریخ صدور دادنامه را مورد لحوق حکم قرار دهند و صدور رأی برای مبالغی ناظر به بعد از زمان صدور حکم اساساً صحیح نمی‌باشد.خواهشمند است در این خصوص اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

علی‌الاصول دعوای خواهان ناظر بر زمان طرح دعوا و رسیدگی دادگاه نیز تا اعلام ختم رسیدگی است، همچنین از بند ۲ ماده ۳۶۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ که ناظر بر مطالباتی است که موعد پرداخت آن در جریان دادرسی یا پس از صدور حکم بدوی حال شده و اتخاذ تصمیم در خصوص آن در صورت درخواست به دادگاه تجدید نظر واگذار شده است، چنین مستفاد است که صدور حکم نسبت به آینده جایز نیست؛ مگر در مواردی مانند خسارت تأخیر تأدیه که به موجب قانون صدور حکم تا زمان اجراء تجویز شده باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۰/۱۳

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۷/۱۴۰۰/۷۷۸

شماره پرونده: ۷۷۸-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

در مورد مجنی علیه زن که مقادیری از دیات وی به ثلث دیه کامل یا بیشتر می‌رسد،برخی محاکم کیفری اقدام به محکومیت ضارب به پرداخت تمام دیات مجنی‌علیه می‌کند و به مسؤولیت ضارب اشاره نمی‌کنند، بعد از صدور حکم و قطعیت آن، مجنی علیه در راستای تبصره ماده ۵۵۱ از قانون مجازات اسلامی اقدام به طرح دادخواست به طرفیت صندوق تامین خسارت‌های بدنی می‌کند. با توجه به این‌که دادگاه کیفری درخصوص کل دیات مجنی‌علیه اتخاذ تصمیم کرده است، تکلیف دادگاه حقوقی در مواجهه با چنین دادخواستی چیست؟

پاسخ:

اولاً، با توجه به ماده ۵۶۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، دیه زن در اعضا و منافع تا زمانی که به ثلث دیه کامل مرد نرسیده است، با دیه مرد یکسان است و چنانچه ثلث یا بیشتر شود، دیه زن به نصف تقلیل می‌یابد؛ دادگاه کیفری موظف است در انشای رأی، کل دیات متعلق به عضو مجنی‌علیه زن را تعیین و در حکم قید کند و چنانچه میزان دیه متعلقه به عضو صدمه‌دیده مجنی‌علیها، ثلث دیه کامل یا بیشتر از آن باشد، با توجه به حکم مقرر در قسمت اخیر ماده صدرالذکر، دیه وی به نصف تقلیل می‌یابد و مسؤولیت مرتکب در پرداخت دیه، همان نصف دیه مورد حکم است و در حکم صادره به این موضوع نیز باید تصریح شود.

ثانیاً، با توجه به اطلاق تبصره ماده ۵۵۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، مابه‌التفاوت دیه مذکور توسط صندوق تأمین خسارت‌های بدنی پرداخت می‌شود پرداخت مابه‌التفاوت دیه مذکور (تفاوت دیه تا سقف دیه مرد) نیاز به صدور حکم جداگانه‌ای ندارد؛ زیرا در مورد اصلِ موضوع، حکم قطعی کیفری صادر شده است و پرداخت آن نیز بر اساس امر قانون یعنی تبصره ماده ۵۵۱ قانون یادشده است.

ثالثاً، در فرض سؤال که محکوم‌لها با وجود رأی کیفری، دادخواست حقوقی مبنی بر مطالبه تفاوت دیه تا سقف دیه مرد را به طرفیت صندوق مذکور به دادگاه تقدیم کرده است، دادگاه مکلف است مطابق عمومات به موضوع رسیدگی کند و با توجه به رأی دادگاه کیفری، در صورت احراز عدم پرداخت مابه‌التفاوت دیه مذکور توسط صندوق تأمین خسارت‌های بدنی به محکوم‌لها و احراز این‌که مابه‌التفاوت دیه مذکور به طریق دیگری؛ برای مثال از طریق شرکت بیمه که موظف به پرداخت کل دیه مربوط به اعضا و منافع بدون لحاظ جنسیت مجنی‌علیه است و یا خود محکوم‌علیه، به مجنی‌علیها پرداخت نشده است در خصوص پرداخت مابه‌التفاوت مذکور توسط صندوق تأمین خسارت‌های بدنی حکم مقتضی صادر می‌کند. همچنین با توجه به این‌که در فرض سؤال

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

محکوم‌علیه پرونده کیفری جانی است ولی خوانده دعوای حقوقی صندوق تأمین خسارت‌های بدنی است، از شمول احکام مقرر برای اعتبار امر مختوم خروج موضوعی دارد. بدیهی است در فرض سؤال، اجرای رأی علیه صندوق تأمین خسارت‌های بدنی باید به‌گونه‌ای باشد که به مجنی‌علیها با لحاظ مبالغ پرداخت‌شده از سوی محکوم‌علیهِ رأی کیفری، بیش از سقف دیه استحقاقی پرداخت نشود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۰/۰۱

۷/۱۴۰۰/۷۶۸

شماره پرونده: ۷۶۸-۱۱۵-۱۴۰۰ ح

استعلام:

در صورت تعارض منافع مدیران شرکت مانند معامله ممنوعه و محاسبه آورده، نحوه محاسبه رأی و تصمیم‌گیری در قسمت اخیر مواد ۷۷و ۱۲۹ لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ پیش‌بینی شود؛ در دیگر موارد قانون ساکت است؛ برای مثال چنانچه یکی از شرایط اساسنامه برای نقل و انتقال سهام بین شرکاء تایید هیأت مدیره

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

باشد و در معامله‌ای یکی از مدیران تعدادی از سهام خود را به ثالث منتقل کند، برای بررسی نظر هیأت مدیره در این انتقال سهام چگونه رأی‌گیری می‌شود؟ آیا رأی ناقل مدیر مذکور هم مورد محاسبه می‌شود؟ آیا از ملاک مواد ۷۷ و ۱۲۹ یادشده می‌توان استفاده کرد و گفت که رأی این مدیر محاسبه نمی‌شود و در راستای ماده ۴۱ همان قانون باید عمل شود یا این‌که به علت عدم نص قانونی در این خصوص، به رعایت قاعده تعارض منافع ضروری نیست؟

پاسخ:

در فرض سؤال که به موجب اساسنامه نقل و انتقال سهام شرکت سهامی به موافقت هیأت مدیره منوط شده است و یکی از اعضای هیأت مدیره، تعدادی از سهام خود را به ثالث منتقل نموده است، اولاً، طبق اصول کلی حاکم بر قانون تجارت؛ از جمله ماده ۱۱۸ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷، مدیران شرکت علی‌الاصول حق رأی در اداره امور شرکت را دارند؛ مگر این‌که در قانون صراحتاً ممنوعیتی قید شده باشد. ثانیاً، در فرض سؤال چنانچه به لحاظ وجود تعارض منافع، مدیر از حق رأی خود سوء استفاده کند و آن را به عنوان ابزاری برای اضرار شرکا یا شرکت استفاده نماید و رأی او در تصمیم‌گیری مؤثر باشد، با عنایت به اصل چهلم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، رأی وی در نصاب تصمیم‌گیری محاسبه نمی‌شود؛ به هر حال احراز اضرار یا عدم اضرار شرکا یا شرکت در نتیجه حق رأی مدیر، امری قضایی بوده و تشخیص مصداق با مرجع قضایی رسیدگی کننده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۰/۲۷

۷/۱۴۰۰/۷۵۶

شماره پرونده: ۷۵۶-۱۹۲-۱۴۰۰ک

استعلام:

در قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها آنچه جرم شناخته شده است تغییر کاربری اراضی زراعی و باغات بوده که تشخیص آن نیز بر عهده وزارت جهاد کشاورزی است. از سوی دیگر در قالب طرح‌های کشاورزی به ویژه با هدف احداث باغات، زمین‌هایی از اراضی ملی موات و بایر به افراد واگذار شده که برخی افراد با انحراف از اهداف طرح، در اراضی استیجاری واگذار شده مبادرت به ساخت و ساز ویلا یا دیگر سازه‌های غیر مجاز کرده‌اند. آیا این اقدامات تغییر کاربری در اراضی زراعی و باغات محسوب می‌شود؟

پاسخ:

منظور مقنن از وضع «قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها مصوب ۱۳۷۴ با اصلاحات بعدی»، همان‌طور که از عنوان این قانون و ماده یک آن مستفاد می‌شود، حمایت و تداوم کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها در خارج از محدوده شهرها و

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

شهرک‌هاست و در ماده ۳ (اصلاحی ۱/۸/۱۳۸۵) قانون مذکور تصریح شده «کلیه مالکان و متصرفان اراضی زراعی و باغ‌های موضوع این قانون که به صورت غیرمجاز و بدون اخذ مجوز از کمیسیون موضوع تبصره یک ماده یک این قانون اقدام به تغییر کاربری نمایند ...» مشمول مقررات این ماده می‌باشند. منظور از اراضی زراعی و باغ‌ها با توجه به بند «ت» ماده یک آیین‌نامه اجرایی قانون مورد بحث، اراضی تحت کشت، آیش، باغات شامل آبی، دیم اعم از دایر و بایر که سابقه بهره‌برداری داشته باشد و اراضی تحت فعالیت‌های موضوع تبصره ۴ الحاقی است که در حکم اراضی زراعی و باغ‌ها محسوب می‌شود، لذا در فرض سؤال چنانچه اراضی واگذار شده به اشخاص در خارج از محدوده شهرها و شهرک‌ها با عنایت به تعریف اراضی زراعی و باغی در بند «ت» آیین‌نامه اجرایی این قانون، از جمله مصادیق اراضی زراعی و باغ‌های مشمول این قانون نباشد، موضوع از شمول قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها خارج بوده و احداث بنا در آن نیز مشمول مقررات ماده ۳ قانون مورد بحث نخواهد بود. لازم به ذکر است که طبق تبصره ۲ (اصلاحی ۱/۸/۱۳۸۵) مرجع تشخیص اراضی زراعی و باغ‌ها، وزارت جهاد کشاورزی است و مراجع قضایی نظر سازمان جهاد کشاورزی ذی‌ربط را در این زمینه استعلام می‌نمایند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۰/۰۶

۷/۱۴۰۰/۷۴۸

شماره پرونده: ۷۴۸-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

همان طور که مسنحضرید برخی قضات ابلاغ دادرس علی‌البدل دارند و با ابلاغ داخلی تصدی یک شعبه را عهده‌دار می‌شوند چنانچه رئیس حوزه قضایی یا سرپرست مجتمع قضایی در برخی پرونده‌ها بنا به جهات و مصالحی ادامه رسیدگی توسط دادرس متصدی را مناسب ندانسته و یا رسیدگی توسط دادرس دیگری را به صواب نزدیکتر بداند آیا ارجاع پرونده به دادرس دیگر منع قانونی دارد؟

پاسخ:

در فرضی که رئیس حوزه قضایی، دادرس علی‌البدل را به عنوان متصدی شعبه تعیین می‌کند، مفروض آن است که تمام پرونده‌های آن شعبه را به این دادرس ارجاع داده است؛ لذا مادامی که دادرس یادشده متصدی شعبه است، اخذ پرونده‌ها از وی و ارجاع به دادرس دیگر قانوناً امکان‌پذیر نیست.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۰/۲۲

۷/۱۴۰۰/۷۴۷

شماره پرونده: ۱۴۰۰-۱۲۷-۷۴۷

استعلام:

آیا می‌توان با اخذ ملاک از ماده ۱۲۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، در خصوص تأمین دعوای واهی موضوع ماده ۱۰۹ همین قانون، بدون طرح دعوا و رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی و پرداخت هزینه دادرسی، دستور پرداخت آن را صادر کرد؟

پاسخ:

اولاً، نظر به این‌که ترتیب رسیدگی به اعای خسارت موضوع ماده ۱۲۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ ناظر به صدور و اجرای قرار تأمین خواسته و طریق فوق‌العاده‌ای در رسیدگی به دعوا است، لذا نمی‌توان حکم این ماده را به خسارت دعوای واهی موضوع ماده ۱۰۹ همین قانون تسری داد.

ثانیاً، رسیدگی به ادعای خوانده بر مطالبه خسارت از خواهان به استناد قسمت دوم ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹؛ یعنی خساراتی که عمداً از طرف خواهان با علم به غیر محق بودن در دادرسی به او وارد شده است، نیازی به تقدیم دادخواست و پرداخت هزینه دادرسی ندارد و دادگاه می‌تواند در ذیل همان رأی بر بطلان دعوای خواهان، وی را به پرداخت خسارات مذکور در حق خوانده محکوم کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۰/۰۱

۷/۱۴۰۰/۷۴۰

شماره پرونده: ۱۴۰۰-۱۶۸-۷۴۰ ک

استعلام:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

در پرونده‌هایی که عنوان اتهامی متهم صرفا ایراد صدمه بدنی غیر عمدی در حد لوث است و متهم در جلسه رسیدگی حضور نیافته و شاکی اقامه قسامه نماید و محکوم‌علیه به رای غیابی صادره اعتراض نماید با توجه به این که محکوم‌علیه علی‌رغم اطلاع از وقت رسیدگی حتی تلفنی نیز به وی ابلاغ شده حضور نیافته است و شاکی اقامه قسامه نموده تکلیف دادگاه چیست؟

آیا اگر محکوم‌علیه غیابی دلایلی ارایه نماید امکان رسیدگی به آنها علی‌رغم اقامه قسامه توسط شاکی وجود دارد اگر وجود ندارد واخواهی در این پرونده‌ها چه معنایی دارد؟

پاسخ:

۱- واخواهی بخشی از مرحله نخستین است و با توجه به اصول کلی و عمومات قانونی مربوط به دادرسی نخستین، رسیدگی به واخواهی مستلزم تشکیل جلسه رسیدگی و دعوت از طرفین جهت حضور در این جلسه است؛ بنابراین در رسیدگی به درخواست واخواهی محکوم‌علیه، هرچند که متکی به دلیل و مدرکی نباشد، دادگاه باید وقت رسیدگی تعیین و طرفین را به رسیدگی دعوت کند. در امور کیفری، ماده ۴۰۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به این امر تصریح کرده است. چنانچه در مرحله واخواهی، به لحاظ ارائه دلیل از سوی متهم در برائت خویش، لوث منتفی شود دادگاه برابر مقررات اقدام می‌کند.

۲- در مرحله واخواهی، محکوم‌علیه از تمامی حقوق دفاعی از جمله ارائه ادله و مدارک بر بی‌گناهی خود یا خدشه به دلایل ارائه شده از ناحیه شاکی در مرحله بدوی برخوردار است؛ بنابراین چنانچه در مرحله رسیدگی نخستین، با احراز لوث توسط دادگاه، شاکی قسامه اقامه کرده باشد، دادگاه در مرحله رسیدگی به واخواهی مکلف است با عنایت به اقتضای ادله ارائه‌شده از سوی محکوم‌علیه اتخاذ تصمیم کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۰/۲۹

۷/۱۴۰۰/۷۲۷

شماره پرونده: ۷۲۷-۳۳-۱۴۰۰ع

استعلام:

۱- آیا دادگاه می‌تواند رأساً دستور پر و مسلوب‌المنفعه کردن چاه‌های بهره‌برداری غیر مجاز آب‌های زیر زمینی را صادر کند؟ آیا صدور این دستور قضایی فوق‌الذکر مستلزم رسیدگی قضایی است؟

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲- آیا مأمور موضوع ماده ۳۰ قانون توزیع عادلانه آب مصوب ۱۳۶۱ با اصلاحات بعدی می‌تواند رأساً و بدون دستور قضایی با لحاظ قانون تعیین تکلیف چاه‌های آب فاقد پروانه بهره‌برداری مصوب ۱۳۸۹ و آیین‌نامه اجرایی آن؛ بویژه ماده ۲۰ این آیین‌نامه، چاه آب غیر مجاز را پلمپ و مسلوب‌المنفعه کند؟

۳- چنانچه کمیسیون رسیدگی به آب‌های زیرزمینی موضوع قانون تعیین تکلیف چاه‌های فاقد پروانه بهره‌برداری مصوب ۱۳۸۹، چاه‌ها را مشمول این قانون نداند، آیا مأمور موضوع ماده ۳۰ قانون توزیع عادلانه آب مصوب ۱۳۶۱ با اصلاحات بعدی می‌تواند وفق ماده ۳۰ و فصل دوم این قانون با لحاظ ماده ۲۰ آیین‌نامه اجرایی قانون تعیین تکلیف چاه‌های آب فاقد پروانه بهره‌برداری، چاه آب را مسلوب‌المنفعه کند؟ ۴- آیا بدون رسیدگی در کمیسیون آب‌های زیرزمینی و عدم تعیین تکلیف موضوع، مراجع قضایی می‌توانند در مورد چاه‌های آب فاقد پروانه بهره‌برداری رسیدگی کند یا آن‌که باید ابتدا شرکت آب منطقه‌ای به موضوع چاه آب فاقد پروانه بهره‌برداری وفق قانون تعیین تکلیف چاه‌های آب فاقد پروانه بهره‌برداری مصوب ۱۳۸۹ رسیدگی کند و سپس اظهارنظر قضایی صورت گیرد؟

۵- آیا اتخاذ تصمیم و رسیدگی ماهوی منوط به تصمیم اداری یا همان رأی کمیسیون رسیدگی به آب‌های زیرزمینی مبنی بر عدم شمول قانون تعیین تکلیف چاه‌های آب فاقد پروانه بهره‌برداری مصوب ۱۳۸۹ نسبت به موضوع است؟

پاسخ:

۱ و ۲- با توجه به این‌که اطلاق بندهای ۲ و ۳ ماده ۲۴ آیین‌نامه اجرایی قانون توزیع عادلانه آب مصوب ۱۸/۷/۱۳۶۳ هیأت وزیران به موجب رأی شماره ۱۴۹/۸۲ مورخ ۱۵/۴/۱۳۸۲ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری و همچنین بند یک ماده مذکور به موجب رأی شماره ۳۰۵، ۳۰۶ و ۳۰۷ مورخ ۶/۵/۱۳۸۷ هیأت عمومی دیوان مذکور ابطال شده است، باید طمس چاه یا جمع‌آوری منصوبات آن با اعلام جرم و رسیدگی از سوی دادگاه کیفری انجام پذیرد و در هر حال وزارت نیرو راساً نمی‌تواند مبادرت به جمع‌آوری منصوبات یا انسداد چاه‌های مذکور کند. ضمن آن‌که، قانون تعیین تکلیف چاه‌های آب فاقد پروانه بهره‌برداری مصوب ۱۳۸۹ نیز چنین اختیاری را به آن وزارتخانه نداده است.

۳ و ۴- به موجب اصل بیست و دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اصلاحی ۱۳۶۸، مال و حقوق اشخاص از تعرض مصون است؛ مگر در مواردی که قانون تجویز کند؛ بنابراین، به لحاظ این‌که در قوانین مربوط از جمله قانون تعیین تکلیف چاه‌های آب فاقد پروانه بهره‌برداری مصوب ۱۳۸۹ مجوز قانونی در جمع‌آوری و مسلوب‌المنفعه کردن چاه‌های آب، بدون احراز وقوع بزه یا تخلف (حسب مورد) وجود ندارد، صرف درخواست وزارت نیرو و دستگاه‌های تابعه آن (امور آب شهرستان‌ها و ...) از دادستان محل مربوط جهت صدور دستور پر و مسلوب‌المنفعه کردن و جمع‌آوری منصوبات مربوط به چاه‌ها الزامی را ایجاد نمی‌کند و قضات ذی‌ربط باید حسب مورد مطابق مقررات قانونی؛ از جمله مواد ۱، ۳، ۵ و ۴۵ قانون توزیع عادلانه آب مصوب ۱۳۶۱ با اصلاحات بعدی و با رعایت مواد ۱۱۴ و ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی اقدام کنند و اصولاً جز در مواردی که دادستان به موجب تصریح قانون دارای اختیار اقدام نسبت به موضوعی باشد، نمی‌تواند در خصوص موضوعاتی که اساساً دارای ماهیت قضایی است و باید نسبت به آن

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

رسیدگی قضایی انجام پذیرد، دخالتی بکند و در قانون یاد شده نیز اختیار طمس چاه و جمع‌آوری منصوبات آن به طور مستقل به دادستان داده نشده است؛ بنابراین، بدون حکم قطعی از سوی دادگاه کیفری ذی‌ربط، دادستان مجاز به جمع‌آوری منصوبات و مسلوب المنفعه نمودن چاه نیست؛ مفاد رأی وحدت رویه شماره ۷۱۳ مورخ ۱۵/۱۰/۱۳۸۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور مؤید این نظر است.

ثالثاً، چنانچه مطابق رأی کمیسیون رسیدگی به آب‌های زیرزمینی در مورد چاه‌های فاقد پروانه بهره‌برداری، ثابت شود حفر چاه تا پایان سال ۱۳۸۵ صورت گرفته و در مناطقی قرار دارد که از نظر قانونی فاقد اشکال است، پروانه بهره‌برداری برای چاه صادر و در غیر این صورت پر و مسلوب‌المنفعه می‌شود. رسیدگی به اعتراض نسبت به رأی کمیسیون در صلاحیت دیوان عدالت اداری است. چنانچه رأی صادره به نفع معترض فاقد پروانه بهره‌برداری باشد، وزارت نیرو ملزم به صدور پروانه است. با توجه به مراتب یادشده، مأمورین موضوع ماده ۳۰ قانون توزیع عادلانه آب مصوب ۱۳۶۱ با اصلاحات بعدی، بدون اخذ دستور قضایی رأساً حق پر و مسلوب‌المنفعه کردن چاه‌های مذکور را ندارند.

۵- با عنایت به قانون تعیین تکلیف چاه‌های آب فاقد پروانه بهره‌برداری مصوب ۱۳۸۹ و آیین‌نامه اجرایی این قانون مصوب ۱۳۹۰؛ بویژه مواد ۱۰ و ۲۰ آن، به نظر می‌رسد با لازم‌الاجرا شدن این قانون نسبت به چاه‌های آب کشاورزی فعال فاقد پروانه بهره‌برداری واقع در کلیه دشت‌های کشور که پیش از پایان سال ۱۳۸۵ هجری شمسی حفر شده‌اند، مادام که نسبت به این چاه‌ها برابر شرایط و ساز وکارهای مذکور در این قانون، تعیین تکلیف نهایی نشده باشد امکان رسیدگی قضایی به موضوع وجود ندارد؛ زیرا تشخیص واجد شرایط بودن چاه‌های مذکور برعهده وزارت نیرو و النهایه کمیسیون موضوع تبصره ۵ قانون صدر الذکر است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۰/۰۸

۷/۱۴۰۰/۷۲۵

شماره پرونده: ۷۲۵-۲/۱۸۶-۱۴۰۰ ک

استعلام:

به موجب ماده ۱۰ قانون تعزیرات حکومتی مصوب۶۷/۱۲/۲۳ مجمع تشخیص مصلحت نظام، تعزیرات عدم اجرای تعهدات واردکنندگان در قبال دریافت ارز و خدمات دولتی را به شرح زیر تعیین شده است:

«جریمه معادل تفاوت نرخ ارز با نرخ رایج در بازار و یا اعاده عین ارز نسبت به مقدار کسری یا عدم انجام تعهدات، تعلیق کارت بازرگانی از شش ماه تا یک سال و در صورت تکرار از یک سال تا ابطال و در صورت وقوع سوء استفاده، علاوه بر مجازات‌های فوق، جریمه تا پنج برابر مبلغ سوء استفاده» آیا محکومیت مندرج در ماده ۱۰ قانون تعزیرات حکومتی مبنی بر اعاده ارز، حق شاکی تلقی می‌شود یا مجازاتی است که قانونگذار برای عدم ایفای تعهد در نظر گرفته است؟

پاسخ:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

با عنایت به فلسفه وضع قانون تعزیرات حکومتی مصوب ۱۳۶۷ با اصلاحات بعدی، مذکور در ماده یک این قانون (ضرورت نظارت و کنترل دولت بر فعالیت‌های اقتصادی و اجرای مقررات قیمت‌گذاری و ضوابط توزیع) و نیز عبارت «متخلفین از اجرای مقررات بر اساس مواد این قانون تعزیر می‌شوند» در همین ماده که حکم آن ناظر بر مواد بعدی این قانون و از جمله ماده ۱۰ (فرض استعلام) است که در صدر آن نیز آمده است «تعزیرات عدم اجرای تعهدات واردکنندگان در قبال دریافت ارز و خدمات دولتی ...»؛ همچنین با عنایت به این‌که قانون‌گذار در این ماده اصطلاح «جریمه معادل تفاوت نرخ ارز با نرخ رایج در بازار» را که در ماهیت مجازات‌گونه آن تردیدی نیست، با عبارت «و یا» به عبارت «اعاده عین ارز نسبت به مقدار کسری یا عدم انجام تعهدات» مرتبط ساخته است؛ بنابراین اعاده ارز به شرح پیش‌گفته نیز «تعزیر متخلف» محسوب می‌شود و نه جبران خسارت شاکی. عبارت «علاوه بر مجازات‌های فوق» در قسمت پایانی ماده ۱۰ برای تکرارکننده تخلف موضوع این ماده نیز مؤید این نظر است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۰/۰۶

۷/۱۴۰۰/۷۲۰

شماره پرونده: ۷۲۰-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

بر اساس بند نخست ماده ۳۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ ذکر عنوان فرجام‌خواهی در متن وکالت‌نامه برای انجام آن از جانب وکیل الزامی است همچنین به موجب ماده ۸ آیین نامه ترفه حق‌الوکاله، حق‌المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری مصوب ۱۳۹۹ ریاست محترم قوه قضاییه؛ تنظیم و ارایه وکالت‌نامه توسط وکیل تسخیری یا معاضدتی الزامی است؛ هر چند توسط مرجع قضایی به نمایندگی از موکل امضاء شده باشد. با وجود صراحت این ماده و آثار ناشی از ابلاغ رأی به وکیل تسخیری، برخی همکاران قضایی تنظیم وکالت‌نامه را ضروری نمی‌دانند. خواهشمند است در این خصوص اعلام نظر فرمایید؟

پاسخ:

اولاً، مستفاد از تبصره ۲ ماده ۱۹۰ و مواد ۳۴۸ و ۴۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، تعیین وکیل تسخیری با مقام قضایی ذی‌ربط با لحاظ شرایط قانونی است و لذا وکلای تسخیری فاقد قرارداد وکالت با متهم یا متهمان می‌باشند و حضور آنها جهت رعایت تشریفات شکلی رسیدگی الزامی است و در حقیقت دخالت وکیل تسخیری در امر دادرسی به حکم قانون است و نه بر اساس قرارداد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثانیاً، تعبیر به کار رفته در ماده ۸ آیین‌نامه تعرفه حق‌الوکاله، حق‌المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری مصوب ۲۸/۱۲/۱۳۹۸ قابل مناقشه است و برگ معرفی‌نامه‌ای که از طرف کانون وکلا در اختیار وکیل قرار می‌گیرد و وکیل تسخیری هم باید نسخه‌ای از این فرم را تکمیل و ارائه کند، عنوان قرارداد وکالت ندارد؛ لذا به نظر می‌رسد ارائه اصل برگ معرفی‌نامه الزامی است و عبارت «تنظیم و ارائه وکالت‌نامه ... هر چند توسط مرجع قضایی به نمایندگی از موکل امضاء شده باشد ...» مندرج در ماده ۸ آیین‌نامه یادشده، باید به این معنا حمل شود که ارائه این برگ بدون امضای موکل قابلیت تقدیم به مرجع قضایی دارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۰/۰۶

۷/۱۴۰۰/۷۰۲

شماره پرونده: ۷۰۲-۹۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

آیا فعالیت همزمان یک شخص به عنوان وکیل دادگستری و کارشناس رسمی دادگستری وجاهت قانونی دارد؟

پاسخ:

از آن‌جا که شغل وکالت و کارشناسی رسمی دادگستری، از مصادیق شغل دولتی و مشاغل مذکور در اصل یکصد و چهل و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیستند تا مشمول منع موضوع قانون ممنوعیت تصدی بیش از یک شغل مصوب ۱۳۷۳ شوند و در قانون وکالت مصوب ۱۳۱۵ و اصلاحات بعدی آن و قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱ و آیین‌نامه اجرایی ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۷ با اصلاحات بعدی نیز تصریحی به ممنوع بودن تصدی دو شغل مذکور نشده است و با یکدیگر نیز منافاتی ندارند، لذا تصدی دو شغل وکالت و کارشناس رسمی دادگستری، فاقد اشکال قانونی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۰/۲۲

۷/۱۴۰۰/۶۹۱

شماره پرونده: ۶۹۱-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

۱- مقصود از واژه دلایل در بند ۶ ماده ۳۴۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ چیست؟

توضیح آن‌که، برخی معتقدند که مقصود معنای اعم آن و به معنای انگیزه یا جهات است که در ماده ۳۴۸ این قانون آمده است و صرف این‌که شخص مدعی عدم توجه به دلایل خود در مرجع بدوی شود، کافی است؛ برخی دیگر بر این عقیده‌اند که مقصود معنای خاص آن است و باید ازاقسام ادله اثبات دعوا یعنی اقرار، سند و ... باشد؛ هم چنان‌که در بند ۶ ماده ۵۱ همان قانون به ذکر ادله و وسایلی که خواهان برای اثبات اداعای خود دارد، در دادخواست بدوی تصریح شده است.

۲- چنانچه مقصود معنای خاص ادله است، آیا باید ادله جدید باشد که در مرحله بدوی مطرح شده و یا همان ادله مطروح شده در مرجع بدوی را شامل می‌شود؟

پاسخ:

۱ و ۲- دلائل تجدید نظرخواهی مذکور در بند ۶ ماده ۳۴۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، تمامی جهات و عللی که تجدید نظرخواهی و نقض رأی تجدیدنظر خواسته را توجیه می‌کند، شامل می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۰/۱۴

۷/۱۴۰۰/۶۸۷

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

شماره پرونده: ۶۸۷-۲۱۴-۱۴۰۰ک

استعلام:

۱- در خصوص اصل هشتاد و ششم قانون اساسی و با توجه به اصل تفکیک قوا و استقلال مقام قضایی، آیا تعقیب جرائم نمایندگان مجلس شورای اسلامی به تفکیک ارتباط با وظایف نمایندگی یا خارج از وظایف موصوف منوط به استعلام از هیأت نظارت بر رفتار نمایندگان موضوع قانون نظارت مجلس بر رفتار نمایندگان مصوب ۱۳۹۱ است؟

آیا مرجع قضایی مکلف به تبعیت از نظر هیأت مذکور است؟

۲- در خصوص اصول هفتاد و ششم و نودم قانون اساسی و با توجه به تبصره ۷ ماده ۱۹۸ قانون آیین‌نامه داخلی مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۳۷۹ با اصلاحات و الحاقات بعدی که مقرر می‌دارد: تحقیق و تفحص مجلس شامل ... پرونده‌های جریانی مراجع قضایی و امور ماهیتی قضایی نمی‌شود ...»؛ مقصود از عبارت طرز کار قوه قضاییه در اصل نودم قانون اساسی چیست و عبارت مذکور ناظر بر عملکرد کدام بخش یا بخش‌های تابعه قوه قضاییه است؟ آیا تحقیق و تفحص مجلس شورای اسلامی منصرف از پرونده‌های قضایی مختومه است؟

پاسخ:

۱- مستفاد از نظریه تفسیری شماره ۳۰۳۶/۲۱/۸۰ مورخ ۳۰/۱۰/۱۳۸۰ شورای نگهبان قانون اساسی و تبصره یک ماده ۹ قانون نظارت مجلس بر رفتار نمایندگان مجلس مصوب ۱۳۹۱، صرف نمایندگی مجلس نافی مسؤولیت مرتکب جرم نیست؛ بنابراین چنانچه به نظر مقام قضایی تردیدی در این باشد که رفتار نماینده مجلس در مقام ایفای وظایف نمایندگی موضوع اصل هشتاد و ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بوده و یا خیر، مطابق تبصره یک ماده ۹ قانون فوق‌الذکر تشخیص این امر با هیأت نظارت بر رفتار نمایندگان مجلس است و مقام قضایی با کسب نظریات مزبور اقدام می‌کند.

۲- عبارت «طرز کار قوه قضاییه» در اصل نودم قانون اساسی ابهام دارد و این ابهام در قانون نحوه اجرای اصل نودم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۵ نیز رفع نشده است. شایسته است در این خصوص از شورای نگهبان استفسار شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۰/۱۴

۷/۱۴۰۰/۶۸۷

شماره پرونده: ۶۸۷-۲۱۴-۱۴۰۰ک

استعلام:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱- در خصوص اصل هشتاد و ششم قانون اساسی و با توجه به اصل تفکیک قوا و استقلال مقام قضایی، آیا تعقیب جرائم نمایندگان مجلس شورای اسلامی به تفکیک ارتباط با وظایف نمایندگی یا خارج از وظایف موصوف منوط به استعلام از هیأت نظارت بر رفتار نمایندگان موضوع قانون نظارت مجلس بر رفتار نمایندگان مصوب ۱۳۹۱ است؟ آیا مرجع قضایی مکلف به تبعیت از نظر هیأت مذکور است؟

۲- در خصوص اصول هفتاد و ششم و نودم قانون اساسی و با توجه به تبصره ۷ ماده ۱۹۸ قانون آیین‌نامه داخلی مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۳۷۹ با اصلاحات و الحاقات بعدی که مقرر می‌دارد: تحقیق و تفحص مجلس شامل ... پرونده‌های جریانی مراجع قضایی و امور ماهیتی قضایی نمی‌شود ...»؛ مقصود از عبارت طرز کار قوه قضاییه در اصل نودم قانون اساسی چیست و عبارت مذکور ناظر بر عملکرد کدام بخش یا بخش‌های تابعه قوه قضاییه است؟ آیا تحقیق و تفحص مجلس شورای اسلامی منصرف از پرونده‌های قضایی مختومه است؟

پاسخ:

۱- مستفاد از نظریه تفسیری شماره ۳۰۳۶/۲۱/۸۰ مورخ ۳۰/۱۰/۱۳۸۰ شورای نگهبان قانون اساسی و تبصره یک ماده ۹ قانون نظارت مجلس بر رفتار نمایندگان مجلس مصوب ۱۳۹۱، صرف نمایندگی مجلس نافی مسؤولیت مرتکب جرم نیست؛ بنابراین چنانچه به نظر مقام قضایی تردیدی در این باشد که رفتار نماینده مجلس در مقام ایفای وظایف نمایندگی موضوع اصل هشتاد و ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بوده و یا خیر، مطابق تبصره یک ماده ۹ قانون فوق‌الذکر تشخیص این امر با هیأت نظارت بر رفتار نمایندگان مجلس است و مقام قضایی با کسب نظریات مزبور اقدام می‌کند.

۲- عبارت «طرز کار قوه قضاییه» در اصل نودم قانون اساسی ابهام دارد و این ابهام در قانون نحوه اجرای اصل نودم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۵ نیز رفع نشده است. شایسته است در این خصوص از شورای نگهبان استفسار شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۰/۲۸

۷/۱۴۰۰/۶۷۹

شماره پرونده: ۶۷۹-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

چنانچه شخصی مال غیرمنقولی را خریداری و فروشنده متعاقباً فوت کند و بلاوارث باشد، دعوای خریدار مبنی بر الزام به تنظیم سند رسمی باید به طرفیت چه شخصی مطرح شود؟

پاسخ:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

در صورتی که فروشنده فوت شده و وارثی نداشته باشد، ابتدا باید در اجرای ماده ۳۲۷ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ از دادگاه صالح درخواست تعیین مدیر ترکه شود. چنانچه مدیر ترکه برابر ماده ۳۳۴ این قانون ادعای خریدار را با ادله ابرازی و سوابق امر منطبق بداند، با رعایت مقررات مربوط از جمله ماده ۳۳۶ قانون یادشده، در مقام ادای دیون متوفی وفق مقررات نسبت به انجام این تعهد اقدام می‌کند و در غیر این صورت خریدار باید مطابق ماده ۲۳۸ قانون یادشده به طرفیت مدیر ترکه اقامه دعوا کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۰/۲۷

۷/۱۴۰۰/۶۴۳

شماره پرونده: ۶۴۳-۱/۱۲-۱۴۰۰ ع

استعلام:

چنانچه رأی قطعی مبنی بر سلب صلاحیت از قاضی در دادگاه عالی تجدیدنظر صلاحیت قضات صادر و بعدا ثابت شود که رأی مذکور بر خلاف قانون و یا ادله مورد استناد آن نامعتبر است، مانند آن‌که مستند رأی دادگاه مذکور رأی دادگاه کیفری باشد که آن رأی نقض و حکم برائت متهم در اثر تقاضای اعاده دادرسی از دیوان عالی کشور صادر شود، آیا رأی دادگاه عالی تجدیدنظر صلاحیت قضات قابل اعاده دادرسی است؟ و در صورت مثبت بودن پاسخ، مرجع رسیدگی به تقاضای اعاده دادرسی کدام است؟

پاسخ:

هرچند مقررات ماده ۳۷ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰ به آراء صادر شده از دادگاه عالی انتظامی و تجدید نظر انتظامی قضات اختصاص دارد، اما با توجه به فلسفه اعاده دادرسی که رفع اشتباهات قضایی است

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

و با توجه به قسمت اخیر اصل یکصد و هفتاد و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که در صورت وقوع اشتباه یا تقصیر در رسیدگی قضایی، در هر حال باید از متهم اعاده حیثیت شود و از سوی دیگر با عنایت به این‌که مطابق ماده ۴۶ قانون پیش‌گفته، دادگاه عالی رسیدگی به صلاحیت قضات پس از احراز عدم صلاحیت قاضی، وی را به یکی از مجازات‌های مقرر در این ماده محکوم می‌کند، بنابراین در صورت احراز یکی از جهات مذکور در ماده ۴۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نسبت به آراء قطعیت‌یافته دادگاه عالی رسیدگی به صلاحیت قضات، پذیرش درخواست اعاده دادرسی از سوی این دادگاه به استناد عمومات قانون آیین دادرسی کیفری بلامانع است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۰/۰۴

۷/۱۴۰۰/۶۳۹

شماره پرونده: ۶۳۹-۱۹۲-۱۴۰۰ک

استعلام:

جرم تغییر غیر مجاز کاربری اراضی زراعی و باغی از جرائم آتی محسوب و پس از انقضای موعد مدنظر قانونگذار تعقیب مرتکب مشمول مرور زمان می‌گردد توجها به این‌که آن چه به اعتبار مرور زمان به دلالت ماده ۱۰۵ از قانون مجازات اسلامی موجبات سقوط آن فراهم گردیده مجازات تعزیری مرتکب موصوف می‌باشد که منتهی به قرار موقوفی می‌گردد نظر به این که حسب قواعد عمومی حاکم بر مقررات جزائی به شرح منصوص در ماده ۲۱۵ از قانون مرقوم محکمه مکلف است تا در خصوص مستحدثات موجود که بدون اخذ در اراضی زراعی بناء گردیده تعیین تکلیف نماید چه آن که در نظر قانونگذار به طرق غیر قانونی و به واسطه ارتکاب جرم پدیدار گردیده است توجها به این که از نقطه نظر حقوقی این مستحدثات ماهیت مجازات را دارا نبوده نظریه مشورتی شماره۷/۹۸/۱۶۱۶-۱۳۹۸/۱۰/۳۰ اداره حقوقی قوه قضاییه اینک در پاسخ ارشاد اعلام فرمایید:

۱-با تلقی مستحدثات غیر مجاز از مصادیق دلیل جرم و با توجه به ماهیت آن که منصرف از موارد مذکور در قسمت اخیر ماده ۲۱۵ از قانون مرقوم مبنی بر استرداد ضبط و یا معدوم می‌باشد و با در نظر گرفتن این موضوع که قانون حاکم بر ما نحن فیه از قوانین خاص می‌باشد تکلیف موضوع مطروحه نیز توسط قانونگذار در ماده

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۳ از قانون حفظ کاربری اراضی و زراعی اصلاحی ۱۳۸۵ مشخص گردیده است و چنانچه مستحدثات موضوع گزارش جهاد کشاورزی ۱-در اراضی زراعی و باغها ۲- بدون اخذ مجوز از کمیسیون مربوطه پس از حاکمیت قانون مرقوم ایجاد گردیده ۳- و از طرفی نیز مانع از تداوم تولید و بهره برداری و استمرار کشاورز توسط کارشناس شناسایی گردیده باشد منتخب صادر و اعلام نماید یا خیر؟

۳-در صورت مثبت بودن پاسخ بند فوق در پرونده‌های مشابه‌ای که سابقا به جهت برخورداری از مرور زمان به لحاظ طرح شکایت خارج از موعد منتهی به قرار موقوفی تعقیب شده و رای صادره به لحاظ عدم تجدیدنظرخواهی و یا تایید آن توسط دادگاه تجدیدنظر به مرحله قطعیت نائل گردیده باشد اما دادگاه پیرامون بنائات و مستحدثات موضوع شکایت هیچ‌گونه اظهارنظر و تعیین تکلیفی به عمل نیاورده باشد آیا شده در بند فوق رأساً مجاز به تعیین تکلیف بنائات در اراضی موضوع شکایت می‌باشد؟

پاسخ:

۱-اولاً، قانون‌گذار در مواد ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری اجازه امحای «دلیل جرم» را صادر نکرده است؛ بنابراین، در فرضی که بنا و مستحدثات، دلیل جرم قلمداد شوند، مجوز قانونی برای امحای آن یعنی قلع و قمع وجود ندارد.

ثانیاً، آلات و ادواتی معدوم می‌شوند که فاقد کاربری مجاز قانونی باشند، مثل آلات و ادوات خاص استعمال مواد مخدر؛ بنابراین سنگ، آجر و آهن که در بنا و مستحدثات احداثی در باغات و اراضی فاقد کاربری مسکونی استفاده می‌شوند، از شمول آلات و ادواتی که باید معدوم شوند، خارج است.

ثالثاً، بنا و مستحدثات احداثی در اراضی و باغات فاقد کاربری مسکونی جزو اموالی نیست که تحصیل آن به دلیل ارتکاب جرم باشد. به عبارت دیگر، اموال تحصیل‌شده در راستای ارتکاب جرم، اموالی است که مالکیت متهم برآن، منبعث از فعل مجرمانه باشد؛ بنابراین، بنا و مستحدثات احداث شده در باغات و اراضی زراعی از شمول عناوین مندرج در مواد قانونی فوق‌الذکر خارج است و با استناد به این عمومات نمی‌توان قلع آن‌ها را مورد حکم قرارداد، بلکه مبنای قلع و قمع بنا و مستحدثات یادشده، قانون خاص یعنی قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها است.

رابعاً، با توجه به ماده ۳ (اصلاحی ۱/۸/۱۳۵۸) قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها و لحاظ رأی وحدت رویه شماره ۷۰۷ مورخ ۲۱/۱۲/۱۳۸۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، چنانچه مالکین یا متصرفین اراضی زراعی و باغهای موضوع این قانون به صورت غیر مجاز و بدون اخذ مجوز کمیسیون مقرر در این قانون، اقدام به تغییر کاربری کنند، صدور حکم به قلع و [illegible] بنا و مستحدثات به تبع جرم، وظیفه دادگاه کیفری

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

رسیدگی‌کننده به این بزه است؛ به ویژه آن‌که قلع و قمع بنا و مستحدثات بدون رسیدگی قضایی و صدور حکم از سوی دادگاه، توالی فاسدی دارد؛ بنابراین، قلع و قمع بنا موضوع تبصره ۲ ماده ۱۰ قانون مذکور با توجه به مواد ۲ و ۱۰ این قانون، پس از اعلام به مراجع قضایی و صدور حکم امکان‌پذیر است.

۲- با توجه به آنچه در پاسخ به سؤال اول گفته شد، پاسخ به این سؤال منتفی است.

۳- طبق ماده ۳ (اصلاحی ۱/۸/۱۳۸۵) قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها، مرتکب بزه تغییر کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها بدون اخذ مجوز از کمیسیون موضوع تبصره ۱ ماده ۱ قانون مذکور، علاوه بر «قلع و قمع بنا»، به پرداخت جزای نقدی به شرح مقرر در ماده ۳ قانون مزبور محکوم می‌شود؛ لذا صدور حکم به قلع و قمع بنا صرفاً در صورت احراز تحقق بزه و ضمن صدور حکم محکومیت مرتکب توسط مرجع قضایی امکان‌پذیر است و در مواردی که دادگاه حکم برائت متهم را صادر می‌کند یا به لحاظ شمول مرور زمان، فوت و یا جنون متهم، بزه تغییر کاربری غیرمجاز اساساً قابل تعقیب نیست، صدور حکم به «قلع و قمع بنا» از سوی دادگاه کیفری منتفی است

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۰/۱۴

۷/۱۴۰۰/۶۳۲

شماره پرونده: ۶۳۲-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

چنانچه در مهلت قانونی دادخواه برای ابطال رأی داوری طرح دعوا کند؛ اما به علت اشکالات شکلی، قرار رد دادخواست صادر شود، حال آیا می‌توان گفت با دادخواست اولیه مرور زمان به معنای عام و با اخذ ملاک نسبت به مهلت قطع شده است و دادخواست دوم در مهلت تلقی می‌شود؟ توضیح آن‌که برخی قضات دعوای دوم را به جهت خارج از مهلت بودن رد می‌کنند؛ اما برخی دیگر با این استدلال که ایرادات شکلی گاه با توجه به نوع تفسیر قضایی محل اختلاف است و دادخواه نسبت به تمامی ضوابط نانوشته تفسیری در رویه قضایی آگاه نیست؛ دعوای جدید را می‌پذیرند؛ مشروط بر آن‌که پس از صدور رأی قطعی راجع به قرار رد دعوا در پرونده اول، در مهلت باقی مانده با محاسبه عملیات قطع زمان قبلی، درخواست جدیدی همراه با با رفع نواقص قبلی تقدیم کند. نظر آن مرجع کدام است؟

پاسخ:

با توجه به این که مبدأ محاسبه مواعد در قانون مشخص شده و صرفاً در مواردی مانند ماده ۱۹ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی، قانونگذار امکان تجدید دادخواست را با شرایط خاص پذیرفته است؛ لذا در فرض سوال که دعوای ابطال رأی داور در مهلت قانونی مطرح؛ اما به جهات شکلی رد شده است، استماع دعوای بعدی که خارج از مهلت قانونی و به استناد در مهلت بودن دعوای اولیه مطرح شده است، فاقد وجاهت قانونی است و چنین دعوایی خارج از مهلت محسوب می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۰/۰۵

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۷/۱۴۰۰/۵۵۷

شماره پرونده: ۵۵۷-۲۵-۱۴۰۰ک

استعلام:

شخصی به اتهام خیانت در امانت و خانم «الف» دستگیر می‌شود و در خصوص وی قرار وثیقه به مبلغ ۷۰۰ میلیون تومان صادر می‌گردد متعاقباً آقای «ب» و «ج» نیز از متهم بابت خیانت در امانت شکایت می‌کنند نامبرده به تحمل سه سال حبس محکوم می‌شود و متعاقباً با توجه به قانون کاهش حبس تعزیری مصوب سال ۱۳۹۹ حبس وی به شش ماه تقلیل می‌یابد خانم «الف» که احدی از شکات می‌باشد اقدام به طرح دعوای حقوقی با عنوان استرداد اموال می‌نماید و دادگاه حقوقی با استناد و اشاره به رأی کیفری مبنی بر محکومیت خوانده به اتهام خیانت در مانت رأی به استرداد اموال صادر می‌کند حال محکوم‌علیه علی‌رغم احضار جلب احضار از طریق وثیقه گذاران متواری می‌باشد و وثیقه گذاران نیز جهت عدم معرفی وی عذر موجهی ارائه ننموده‌اند خانم «الف» با تکیه بر رأی حقوقی با این استدلال که اولویت با جبران ضرر و زیان شاکی می‌باشد درخواست فروش وثیقه و جبران ضرر و زیان خود می‌باشد.

۱-با توجه به این‌که شخص ثالث وثیقه جهت آزادی محکوم‌علیه سپرده است و مراحل قانونی اعم از ابلاغ و صدور دستور مبنی بر ضبط و ابلاغ آن طی گردیده آیا امکان فروش مال و خصوصاً جبران زیان بزه دیده از محل فروش وثیقه‌ها با تکیه بر رأی حقوقی صادره در خصوص استرداد اموال در این حالت وجود دارد یا این‌که حتماً بایستی به نفع دولت ضبط گردد؟

۲-با توجه به این‌که ابتدائا بابت شکایت خانم «الف» قرار تأمین کیفری با مبلغ مذکور صادر گردیده آیا در صورت طرح دعوی حقوقی توسط آقایان «ب» و «ج» نیز امکان جبران و زیان ایشان از محل فروش وثیقه وجود دارد؟

پاسخ:

۱- اولاً، مستفاد از مواد ۲۳۲، ۲۳۳ و ۵۳۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در مواردی که متهم حضور نیافته و محکوم شده است، محکوم‌به یا ضرر و زیان مدعی خصوصی از تأمینِ گرفته‌شده، پرداخت خواهد شد و زاید بر آن به نفع دولت ضبط می‌شود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثانیاً، چنانچه، متضرر از جرم در دادگاه حقوقی طرح دعوا کرده باشد و در این خصوص حکم صادر شده باشد و موضوع محکومیت محکوم‌علیه، پرداخت وجوهی در حق محکوم‌له تحت عنوان ضرر و زیان ناشی از جرم باشد، گرچه این دعوا جدای از پرونده کیفری مطرح شده است، پرداخت محکوم‌به مزبور از محل وثیقه ایداعی، بلامانع است.

۲- در فرض سؤال صرف عدم تشدید تامین کیفری اخذشده بعد از شکایت شاکی (خانم الف) از سوی شکات بعدی به معنای عدم امکان پرداخت ضرر و زیان وارده به شکات دیگر از محل وثیقه ضبط‌شده نیست؛ زیرا ممکن است به نظر بازپرس، قرار تأمین مأخوذه برای شکایت‌های بعدی کفایت کند. به هر حال استعلام مصداقی و تشخیص موضوع حسب محتویات پرونده با مرجع قضایی مربوط است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۰/۰۸

۷/۱۴۰۰/۵۴۴

شماره پرونده: ۵۴۴-۹/۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

چنانچه مردی در اجرای قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بد سرپرست مصوب ۱۳۹۲و بر اساس رأی قطعی دادگاه خانواده سرپرستی فرد یا افراد معلول شدید ذهنی را بر عهده گرفته باشد آیا این فرد می‌تواند برابر ماده ۲۷ قانون حمایت از حقوق معلولان مصوب ۱۳۹۶ به استناد رأی قطعی دادگاه از کاهش ساعات کار هفتگی برخوردار شود؟

آیا ذخیره کاهش ساعت کاری امکان‌پذیر است؟

پاسخ:

۱- در فرض سؤال که کودک معلول تحت سرپرستی قرار گرفته است، از آن‌جا که وفق ماده ۴۵ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، رعایت غبطه و مصلحت کودکان و نوجوانان در کلیه تصمیمات دادگاه و مقامات اجرایی الزامی است و این حکم در مقام تفسیر مقررات نیز مجرا است و با توجه به این‌که کاهش ساعت کار هفتگی موضوع ماده ۲۷، قانون حمایت از حقوق معلولان مصوب ۱۳۹۶ در راستای حمایت از فرد معلول مقرر شده و قانون‌گذار در وضع این مقرره حمایتی، صرفاً ویژگی معلولیت را مد نظر داشته است و در این مقرره قانونی این موضوع که فرد معلول تحت سرپرستی والدین باشد یا فردی دیگر موضوعیت ندارد؛ لذا به نظر می‌رسد مقرره حمایتی راجع به کاهش ساعت کار هفتگی به سرپرست کودکان معلول بی‌سرپرست یا بد سرپرست نیز قابل تسری است.

۲- با توجه به آن‌که مفروض آن است قانون‌گذار کاهش ساعت کاری را پیش‌بینی کرده تا فرصتی مناسب جهت ارائه خدمات بیشتر به فرد معلول ایجاد شود؛ لذا مرخصی فرض استعلام قابلیت ذخیره‌سازی ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۰/۲۲

۷/۱۴۰۰/۴۰۸

شماره پرونده: ۴۰۸-۲/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

با تصویب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری جرایمی از جمله انتقال مال غیر با ارزش کمتر از یک میلیارد ریال و خیانت در امانت از جمله جرایم قابل گذشت برشمرده شده است؛ در حالی که برای هر یک از بزه‌های موصوف با وصف رفتار واحد ارتکابی از سوی متهم، دو یا سه شاکی خصوصی قابل تصور است. بر فرض مثال، در بزه انتقال مال یا منافع غیر، شخص مالک و همچنین انتقال گیرنده جاهل شاکی خصوصی محسوب

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

می‌شوند یا در بزه خیانت در امانت، مالک یا امانت سپارنده کالا یا شخصی که قرار بوده کالا به وی تحویل شود، در شرایط خاص می‌توانند ذی‌نفع محسوب شوند. در این فرض سوال این است که:

۱- در صورتی که صرفاً یکی از شاکیان خصوصی مبادرت به طرح دعوی کند، آیا مقام تحقیق در جهت احضار سایر ذی‌نفعان جهت بررسی طرح شکایت از سوی ایشان تکلیفی دارد؟

۲- چنانچه به هر دلیلی یکی از ذی‌نفعان که در زمان رسیدگی اولیه شکایتی مطرح نکرده است، پس از صدور حکم قطعی درخصوص همان رفتار ارتکابی طرح شکایت کند، آیا موضوع با اعتبار امر مختومه مواجه است یا با فرض رد مال به عنوان مجازات، باید نسبت به جنبه خصوصی جرم وارد رسیدگی شد؟

۳- در صورت طرح شکایت از سوی بیش از یک ذی‌نفع و اعلام گذشت احد از ایشان در خلال رسیدگی، با توجه به ممنوعیت صدور قرارهای نهایی متناقض در خصوص رفتار ارتکابی واحد و این که در رسیدگی کیفری، رفتار ارتکابی متهم مورد قضاوت قرار می‌گیرد و نه عناوین کیفری مطروحه و لذا تعدد شاکی در خصوص رفتار واحد، خللی به این امر وارد نمی‌سازد، قرار نهایی در خصوص شکایت شاکیان به چه نحو باید صادر شود؟

پاسخ:

۱- هدف از وضع تبصره ماده ۹۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ آگاهی زیان‌دیدگان جرایم قابل گذشت نسبت به جرایمی است که علیه آنان واقع شده است، اما از وقوع آن بی‌خبرند. بر این اساس، چنانچه متضررین از جرم قابل گذشت، افراد متعددی باشند و تعقیب کیفری فقط با شکایت یکی از آنان آغاز شده باشد، مستفاد از تبصره یادشده، دادستان مراتب را به طریق مقتضی به اطلاع آنان می‌رساند.

۲- مطابق ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ تعقیب متهم و اقامه دعوا از جهت حیثیت عمومی به عهده دادستان است و طبق ماده ۱۱۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ موقوف شدن تعقیب مانع از استیفای حقوق مدعی خصوصی نیست و متضرر از جرم می‌تواند دعوای خصوصی را در مرجع صالح اقامه کند و تغییر عامل طرح دعوا (اعلام‌کننده جرم، شاکی یا مقام تعقیب) تأثیری بر حصول امر مختومه ندارد. با توجه به ماده یک «قانون مجازات راجع به انتقال مال غیر» مصوب ۱۳۰۸، «انتقال مال غیر» عنوان کیفری خاصی است که قانونگذار آن را در حکم کلاهبرداری محسوب کرده است. در بزه انتقال مال غیر، مالک اصلی که از وقوع جرم متحمل ضرر و زیان می‌شود، می‌تواند به عنوان شاکی تقاضای تعقیب مرتکب را کند. افزون بر آن، انتقال گیرنده‌ای که به عدم مالکیت انتقال‌دهنده حین معامله عالم نبوده است نیز از وقوع جرم متحمل ضرر و زیان می‌شود؛ چون طبق قانون، مال خریداری‌شده از ید و مالکیت وی خارج و به صاحبش مسترد می‌شود و وی از بابت وجوهی که به متهم بزه انتقال به غیر جهت خرید مال

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

داده، متحمل ضرر و زیان می‌شود ولذا می‌تواند به عنوان شاکی تقاضای تعقیب مرتکب را کند و تعدد شکات در این جرم (واحد) موجب تعدد جرم نیست؛ زیرا صرفاً یک جرم به وقوع پیوسته و فعل واحد مرتکب، فقط یک عنوان کیفری دارد که همان انتقال مال غیر است و اگر بر اثر شکایت مالک یا انتقال‌گیرنده، قبلاً به اتهام متهم رسیدگی و حکم محکومیت وی صادر شده باشد، با شکایت مجدد هر یک از مالک یا خریدار پس از صدور حکم محکومیت، موضوع قابل رسیدگی مجدد نیست؛ چون هر فردی فقط یک بار برای یک اتهام تعقیب و مجازات می‌شود و تعقیب مجدد وی به همان اتهام، خلاف اصول دادرسی است؛ بنابراین در فرض سؤال، مرجع تحقیق (بازپرس) به استناد بند «چ» ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نسبت به شکایت اخیر قرار موقوفی تعقیب صادر می‌کند و در این حالت خریدار می‌تواند از طریق دادگاه حقوقی نسبت به مطالبه ضرر و زیان خود اقدام کند.

۳- مطابق ماده ۱۰۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ هرگاه متضررین از جرم (واحد) متعدد باشند، موقوفی تعقیب، رسیدگی و اجرای مجازات موکول به گذشت تمام کسانی است که شکایت کرده‌اند؛ بنابراین در فرض سؤال، صدور قرار موقوفی تعقیب و یا دو قرار نهایی متفاوت موضوعاً منتفی است

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۰/۲۲

۷/۱۴۰۰/۴۰۳

شماره پرونده: ۴۰۳-۱۹۲-۱۴۰۰ ح

استعلام:

چنانچه اراضی در کمیسیون ماده ۱۲ قانون زمین شهری مصوب ۱۳۶۶ بایر باغی تشخیص داده شود و در کمیسیون ماده ۵ قانون شورای عالی شهرسازی و معماری مصوب ۱۳۵۱ با تغییر کاربری این اراضی از کاربری باغی به مسکونی موافقت شود؛ آیا پس از ساخت و ساز مسکونی، درخواست صدور سند مالکیت بر اساس قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی به جهت باغی بودن با مانع مواجه است؟

پاسخ:

در فرض سؤال که کاربری زمینی بدواً در کمیسیون ماده ۱۲ قانون زمین شهری مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات بعدی بررسی و کاربری زمین بایر شناخته شده است؛ با لحاظ آن‌که کمیسیون یادشده اعلام داشته است که

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

زمین سابقه احیاء داشته و باغ بوده است ولی در حال حاضر باغ نمی‌باشد، و متعاقب آن پرونده در کمیسیون موضوع ماده ۵ قانون شورای عالی شهرسازی و معماری مصوب ۱۳۵۱ با اصلاحات بعدی مطرح و پس از طرح در کمیسیون اخیرالذکر مجوزهای قانونی احداث بنا صادر شده و مالک نسبت به احداث بنا اقدام کرده است در صورت رعایت دیگر مقررات لازم از قبیل صدور گواهی پایان‌کار از طرف شهرداری، صدور سند مالکیت برای مالک یا مالکان بلامانع خواهد بود و در هر حال چون ملک یادشده باغ تلقی نمی‌شود از شمول مقررات مربوط به نحو مطرح شده در استعلام خروج موضوعی دارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۰/۰۱

۷/۱۴۰۰/۴۰۰

شماره پرونده: ۴۰۰-۵۱-۱۴۰۰ک

استعلام:

مطابق آرای وحدت رویه ۸۰۹ مورخ ۱۴۰۰/۱/۱۷ و ۷۵۱ مورخ ۱۳۹۵/۸/۱۶ رسیدگی به نگهداری مشروبات الکلی خارجی و تجهیزات دریافت از ماهواره هر دو دارای وصف کالای ممنوع موضوع تبصره ۴ ماده ۲۲ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز در صلاحیت دادگاه کیفری دو قرار گرفته است:

۱- آیا حسب اطلاق آرای وحدت رویه فوق، صرف نگهداری با هر میزان از کالاهای ممنوعه موجب صلاحیت دادگاه کیفری دو رسیدگی می‌شود یا با توجه به رأی وحدت رویه ۶۸۴ مورخ ۱۳۸۴/۱۱/۴ که قاچاق را در صورتی قابل تعقیب دانسته که دارای جنبه تجارتی بوده و برای مصرف شخصی نباشد، در تشخیص شایستگی دادگاه کیفری دو یا انقلاب می‌بایست به میزان کالای مکشوفه و جنبه تجارتی بودن آن توجه کرد؟

۲- در صورتی که قائل به شق اول سوال فوق‌الذکر شویم، وجه تمایز بند «الف» ماده ۹ قانون ممنوعیت به کارگیری تجهیزات دریافت از ماهواره و ماده ۲۲ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز در عنوان اتهامی نگهداری تجهیزات دریافت از ماهواره کالای ممنوع چیست؟

۳- با توجه به ماده ۴۴ قانون اخیرالذکر که صرفاً قاچاق کالای ممنوع در صلاحیت دادسرا و دادگاه انقلاب می‌باشد و همچنین با عنایت به نظر مشورتی شماره ۷/۱۴۰۰/۷ مورخ ۱۴۰۰/۳/۸ که بیان داشته عنوان

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

قاچاق در قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز در معنای خاص خود به کار رفته و عناوین نگهداری حمل و فروش کالای ممنوع مشمول عنوان قاچاق نمی‌شود، آیا در موارد فروش یا حمل کالای ممنوع نیز می‌توان به صلاحیت دادگاه کیفری دو کیفرخواست صادر کرد؟

۴- در صورتی که پاسخ سوال سوم به شرح فوق منفی باشد، چنانچه نگهداری کالاهای ممنوع با سایر عناوین دیگر چون حمل نگهداری یک بطر مشروب الکلی خارجی و حمل سه بطر مشروب الکلی خارجی یا فروش نگهداری دو بطر مشروب الکلی خارجی و فروش یک بطر مشروب الکلی خارجی همراه بوده و رفتارهای موصوف مقدمه لازم یکدیگر نباشند، آیا می‌بایست جهت رسیدگی به هر یک از اتهامات، بدل تهیه کرد و پرونده با صدور دو کیفرخواست حسب مورد به دادگاه کیفری دو و انقلاب ارسال شود؟

پاسخ:

۱- با عنایت به اطلاق آرای وحدت رویه شماره ۸۰۹ مورخ ۱۷/۱/۱۴۰۰ و ۷۵۱ مورخ ۵/۵/۱۳۹۵ «صرف نگهداری مشروبات الکلی خارجی و تجهیزات دریافت از ماهواره» صرف نظر از میزان آن (کم باشد یا زیاد) در صلاحیت دادگاه کیفری دو است.

۲- مجازات مرتکب جرم نگهداری تجهیزات دریافت از ماهواره که از مصادیق کالای ممنوع قاچاق موضوع تبصره ۴ ماده ۲۲ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ است، مطابق ماده ۲۲ این قانون که قانون خاص و مؤخر بر قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) است، تعیین می‌شود.

۳- طبق رأی وحدت رویه شماره ۸۰۹- ۱۷/۱/۱۴۰۰ دیوان عالی کشور، مرجع صالح برای رسیدگی به جرم «نگهداری مشروبات الکلی خارجی»، دادگاه کیفری دو است؛ ولی مستفاد از این رأی و نیز تعریف «قاچاق کالا» در بند «الف» ماده ۱ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی و همچنین تفکیک عنوان قاچاق کالا از عناوین «نگهداری، حمل و فروش کالای ممنوع قاچاق» در ماده ۲۲ این قانون، صرف حمل و فروش «کالای ممنوع قاچاق» که مشروبات الکلی خارجی نیز طبق تبصره ۴ ماده ۲۲ قانون مورد بحث از مصادیق کالای ممنوع می‌باشند، از حیث صلاحیت مرجع رسیدگی از شمول ماده ۴۴ قانون یادشده خارج و طبق ماده ۳۰۱ قانون آیین دادرسی کیفری در صلاحیت دادگاه کیفری دو است.

۴- با توجه به پاسخ سؤالات فوق، پاسخ به این سؤال منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۰/۲۲

۷/۱۴۰۰/۳۸۱

شماره پرونده: ۳۸۱-۱۴۳-۱۴۰۰ک

استعلام:

فردی بابت اتهام اخلال عمده در تولید و توزیع مایحتاج عمومی (از جمله فرآورده‌های گوشتی و مرغ) موضوع بند «ب» ماده ۱ قانون مجازات اخلال‌گران در نظام اقتصادی کشور دستگیر و قرار بازداشت موقت وی صادر و پرونده جهت بررسی اعتراض به دادگاه انقلاب ارسال می‌شود. با عنایت به رأی وحدت رویه ۷۰۴ مورخ ۱۳۸۶/۷/۲۴ هیات عمومی دیوان عالی کشور که اعلام نموده «به کلیه جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور و محاربه و یا افساد فی الارض در دادگاه‌های انقلاب رسیدگی می‌گردد و رسیدگی به جرایم مذکور در بندهای مختلف ماده یک قانون مجازات اخلال‌گران در نظام اقتصادی کشور نیز در صورتی که طبق ماده ۲ این قانون به قصد ضربه زدن به نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران یا به قصد مقابله با آن و یا با علم به موثر بودن اقدام به مقابله با نظام مزبور باشد به لحاظ این که متضمن اقدام علیه امنیت داخلی و یا خارجی کشور است با این دادگاه‌ها خواهد بود و در سایر موارد به علت نسخ ضمنی تبصره ۶ ماده ۲ قانون اخیرالذکر در این قسمت، دادگاه‌های عمومی صلاحیت رسیدگی خواهند داشت»:

۱- در رابطه با صلاحیت دادگاه انقلاب نسبت به رسیدگی به جرایم مربوط به اخلال در نظام اقتصادی چه ضابطه‌ای وجود دارد؟

۲- اگر در تفهیم اتهام قیود سه‌گانه مذکور شامل قصد ضربه زدن به نظام جمهوری اسلامی ایران، قصد مقابله با آن و علم به موثر بودن اقدام در مقابله با نظام ذکر نشود، آیا دادگاه انقلاب صلاحیت رسیدگی به اعتراض متهم به قرار بازداشت موقت را دارد؟ آیا احراز این قیود مقدمه تشخیص صلاحیت دادگاه انقلاب در رسیدگی به اعتراض متهم است؟ همچنین اگر بازپرس به طور مطلق تفهیم اتهام کند و پرونده به دادگاه انقلاب ارسال

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

شود و دادگاه انقلاب قصد مقابله با نظام را احراز نکند، آیا باید قرار عدم صلاحیت به شایستگی دادگاه کیفری یک صادر کند یا رسیدگی و نسبت به متناسب بودن یا نبودن قرار تامین صادره اتخاذ تصمیم کند؟

۳- آیا بازپرس مکلف به ذکر قیود سه‌گانه مذکور (قصد ضربه زدن به نظام، قصد مقابله با نظام و علم به موثر بودن اقدام در مقابله با نظام) در تفهیم اتهام است یا تکلیفی در این خصوص ندارد و در تفهیم اتهام، ذکر صرف عمده بودن یا نبودن اخلال در نظام اقتصادی (وفق ماده ۲ و تبصره ۱ ماده ۲ قانون مجازات اخلال‌گران در نظام اقتصادی) کفایت می‌کند؟

پاسخ:

۱- با توجه به بند «ت» ماده ۳۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ ناظر بر تبصره ۶ ماده ۲ قانون مجازات اخلالگران در نظام اقتصادی کشور، رسیدگی به جرایم مذکور در این قانون در صلاحیت دادگاه انقلاب است و رأی وحدت رویه شماره ۷۰۴ مورخ ۲۴/۷/۱۳۸۶ که ناظر بر ماده ۵ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ است، به لحاظ نسخ صریح این قانون در حال حاضر قابل استناد نیست.

۲- با توجه به پاسخ ارائه‌شده در بند نخست، پاسخ به این پرسش روشن است.

۳- بازپرس در تفهیم اتهام مکلف است مطابق ماده ۱۹۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ موضوع اتهام و ادله آن را به شکل صریح به متهم تفهیم و سپس شروع به پرسش کند؛ بنابراین در فرض استعلام، تفهیم دقیق موضوع اتهام ضروری است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۰/۰۵

۷/۱۴۰۰/۳۴۹

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

شماره پرونده: ۳۴۹-۲/۱۸۶-۱۴۰۰ ک

استعلام:

مطابق ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی «دادگاه می‌تواند فردی را که به حد قصاص یا مجازات تعزیری از درجه شش تا درجه یک محکوم کرده است با رعایت شرایط مقرر در این قانون متناسب با جرم ارتکابی خصوصیات وی به یک یا چند مجازات از مجازات‌های زیر محکوم نماید: الف- اقامت اجباری در محل معین ...» و مطابق مواد ۸۸ و ۸۹ قانون مجازات اسلامی برخی مجازات‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی برای اطفال و نوجوانان پیش‌بینی شده است. آیا در مورد اطفال و نوجوانان، صدور مجازات‌های تکمیلی وفق ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی امکان‌پذیر است؟

پاسخ:

اولاً، مجازات تکمیلی با لحاظ ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، نوعی مجازات تعزیری است که علاوه بر مجازات اصلی جرم تعیین می‌شود و در خصوص اطفال (افراد نابالغ) در صورت ارتکاب جرم طبق ماده ۱۴۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ «اقدامات تأمینی و تربیتی» اعمال می‌شود؛ و نه مجازات.

ثانیاً، مقنن در مواد ۸۹ و ۹۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نسبت به افراد پانزده تا هیجده سال دیدگاه افتراقی داشته است و با اجتناب از به کار بردن اصطلاح «حبس تعزیری»، عبارت «نگهداری» در کانون اصلاح و تربیت را به کار برده است؛ بنابراین و با عنایت به این‌که موضوع ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی افزایش مجازات اصلی تعزیری تحت عنوان مجازات تکمیلی است، نسبت به نوجوانان قابل اعمال نیست. اصل رعایت منافع عالی کودک و نوجوان مذکور در ماده ۳ کنوانسیون حقوق کودک مصوب ۱۹۸۹ میلادی که جمهوری اسلامی ایران نیز در سال ۱۳۷۲ به آن ملحق شده است و نیز تکلیف دادگاه به «رعایت غبطه و مصلحت کودک و نوجوان» در ماده ۴۵ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ نیز مؤید این استنباط است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۰/۲۷

۷/۱۴۰۰/۳۱۶

شماره پرونده: ۳۱۶-۱۶۸-۱۴۰۰ ک

استعلام:

در پرونده کیفری در دادگاه تجدیدنظر حکم غیابی بر محکومیت متهم به اتهام معامله به قصد فرار از دین صادر می‌شود که با ارسال پرونده به اجرای احکام کیفری به استناد بند «الف» بخشنامه عفو سال ۱۳۹۷ و مستندا به

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

بند «پ» ماده ۱۳ و ماده ۵۰۵ قانون آیین دادرسی کیفری قرار موقوفی اجرا صادر می‌شود پس از آن متهم نسبت به رأی غیابی درخواست واخواهی کرده است:

۱- آیا با وجود قرار موقوفی اجرا، واخواهی قابل رسیدگی است؟

۲- در فرض پذیرش رسیدگی، تکلیف قرار موقوفی تعقیب چه می‌باشد؟

۳- با فرض پذیرش رسیدگی؛ آیا می‌توان مجدد رأی به محکومیت متهم داد؟

پاسخ:

۱- با فرض تحقق یکی از جهات سقوط دعوای عمومی یا مجازات موضوع ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و با لحاظ آمره بودن مقررات این ماده، واخواهی محکوم‌علیه که نسبت به محکومیت غیابی وی قرار موقوفی اجرای حکم صادر شده است، منتفی است . قابل ذکر است اعمال تبصره ۳ ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با عنایت به صدر این ماده، ناظر به احکام قطعی است.

۲ و ۳- با توجه به پاسخ بند یک، پاسخ به این بندها از استعلام منتفی است

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۰/۱۲

۷/۱۴۰۰/۱۳۳۲

شماره پرونده: ۱۴۰۰-۱۱۵-۱۳۳۲

به موجب ماده ۲۳ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مصوب ۱۳۷۹ که وفق ماده ۳۰ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم(۴۴) قانون اساسی مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی تنفیذ شده است «رأی هیأت داوری پس از ده روز از تاریخ ابلاغ به طرفین قطعی و لازم‌الاجرا است و چنانچه طبق مدت مذکور و پس از انقضای مدت مذکور و در صورت وجود عذر موجه برای تأخیر یکی از طرفین نسبت به رأی صادره اعتراض داشته باشد باید اعتراض خود را کتباً به دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوا را دارد تقدیم نماید. شعبه خاصی که توسط رییس قوه قضاییه تعیین خواهد شد خارج از نوبت به

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

اعتراض رسیدگی و رأی مقتضی صادر می‌نماید. رأی صادره قطعی و لازم‌الاجرا است»؛ لذا دادگاه در صورت نقض رأی ماهوی هیأت یادشده برای رسیدگی ماهوی و صدور رأی مقتضی در ماهیت امر با منع قانونی مواجه نیست./س

دکتر احمد محمدی باردئی
مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۰/۱۵

۷/۱۴۰۰/۱۲۷۵

شماره پرونده: ۱۲۷۵-۱/۱۰-۱۴۰۰ ع

اولاً، حدود صلاحیت هر قاضی بر اساس سمت قضایی وی است که به موجب ابلاغ قضایی صادره از سوی رئیس قوه قضاییه برابر اصل یکصد و پنجاه و هشتم قانون اساسی به آن منصوب می‌شود.
ثانیاً، صلاحیت هر قاضی تابعی از صلاحیت دادگاهی است که در آن دارای سمت قضایی است و با توجه به این‌که با لحاظ مواد قانونی نظیر ماده ۲۹۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و صدر ماده ۴ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی، دادگاه‌ها به دادگاه‌های حقوقی، کیفری یک، کیفری دو، انقلاب، اطفال و نوجوانان و نظامی تقسیم می‌شوند، بنابراین اصولاً صدور ابلاغ دادرسی باید برای هر یک از دادگاه‌های مزبور به تصریح قید شود و صدور ابلاغ دادرسی به صورت کلی و بدون این‌که به دادگاه معینی اختصاص داشته باشد صحیح به نظر نمی‌رسد؛ ضمناً صدور ابلاغ دادرس دادگاه کیفری و حقوقی برای قاضی با حفظ سمت قضایی وی فاقد منع قانونی است./م

دکتر احمد محمدی باردئی
مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۰/۲۱

۷/۱۴۰۰/۱۲۵۹

شماره پرونده: ۱۲۵۹-۱/۳-۱۴۰۰ ح

سؤال به نحو مطرح‌شده، موردی و ناظر به مصداق یا پرونده خاص است و با توجه به ماده ۳ «دستورالعمل نحوه استعلام حقوقی و پاسخ به آن در قوه قضاییه مصوب ۱۳۹۸/۹/۱۹» این اداره کل از پاسخ‌گویی به سؤال‌های مصداقی یا مربوط به پرونده خاص معذور است و تشخیص مصداق بر عهده مرجع رسیدگی‌کننده است./ت

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۰/۰۴

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۷/۱۴۰۰/۱۲۲۶

شماره پرونده: ۱۲۲۶-۱۶/۱۰-۱۴۰۰ ح

اولاً، مستفاد از تبصره ۲ ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری و تبصره ۱ ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی آن است که نسبت به جنبه‌های مدنی آراء کیفری، اعتراض ثالث قابل پذیرش است.

ثانیاً، با توجه به این‌که قسمت اخیر ماده ۵۰ قانون بیمه اجباری خسارات وارده به اشخاص ثالث مصوب ۱۳۱۵، اعتراض ثالث شرکت بیمه‌گر را منوط به رعایت مقررات قانون آیین دادرسی مدنی نموده است و نظر به این‌که در ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین و ضمائم قانون بودجه سال ۱۳۹۶ و بخشنامه شماره ۹۰۰۰/۲۱۷۸۹/۱۰۰ مورخ ۹۶/۱/۲۸ ریاست محترم قوه قضاییه هزینه دادرسی اعتراض ثالث معادل ۵/۵ درصد محکوم‌به تعیین شده است لذا در فرض سؤال هزینه اعتراض ثالث شرکت بیمه نسبت به رأی قطعی راجع به دیه نیز ۵/۵ درصد مبلغ ریالی دیه به نرخ روز تقدیم دادخواست خواهد بود./سا

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۰/۰۱

۷/۱۴۰۰/۱۲۲۴

شماره پرونده: ۱۲۲۴-۹/۱-۱۴۰۰ ح

قانون‌گذار در ماده ۱۱۶۸ قانون مدنی حضانت طفل را «حق» و «تکلیف» برای والدین قرار داده و در ماده ۱۱۶۹ اصلاحی ۱۳۸۲ مقرر داشته است «برای حضانت و نگهداری طفلی که ابوین او جدا زندگی می‌کنند

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مادر تا سن هفت سالگی اولویت دارد و پس از آن با پدر است»؛ بنا به مراتب فوق و لحاظ آن‌که حکم ماده ۱۱۷۰ قانون مدنی در مقام تخصیص ماده اخیرالذکر است و با توجه به ضرورت اکتفای به قدر متیقن در استثنائات و لحاظ قاعده فقهی «اذا زال المانع عاد الممنوع»، در صورت انحلال ازدواج جدید مادر در مدتی که مطابق قانون وی اولویت در حضانت دارد، حق او بر حضانت اعاده می‌شود. بدیهی است مرجع رسیدگی‌کننده در هر حال باید مصلحت کودک مصرح در ماده ۴۵ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ را مد نظر قرار دهد./سا

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir